

نقدی بر :

خط مشی اپورتونیستی
"اتحادیه کمونیستهای ایران"

- ۱|| بی عملی اپورتونیستی و الگوبرداری
۲|| مبارزه ضد امپریالیستی ، مبارزه طبقاتی، و تـز
رویزیونیستی "برخورد دوگانه"
۳|| هماغوشی با " حزب توده " و " حزب رنجبران "

رزمندگان طبقه کارگر (م-ل)



نقدی بر :

خط مشی اپورتونیستی "اتحادیه کمونیستهای ایران"

- (۱) بی عملی اپورتونیستی و الگوبرداری
(۲) مبارزه ضد امپریالیستی ، مبارزه طبقاتی، و تیز
رویزیونیستی " بر خورد دوگانه "
(۳) هماغوشی با " حزب توده " و " حزب رنجبران "

رزمندگان طبقه کارگر (م-ل)



■ مقدمه ■

جنبش کمونیستی ایران در وضعیت حساس و ویژه‌ای بسر میبرد. حساس از آن جهت که مبارزه طبقاتی در جامعه سریع‌الرویه اعتلا بوده و برای سازماندهی و هدایت مبارزات طبقه کارگرو سایر زحمتکشان نیاز به حزب طبقه کارگر، به‌نشوری و برنامه پیشرویی که قادر باشد در برابرش توده‌ها قرار گیرد از هر زمانی بیشتر چشم‌پسوخورده!، و ویژه بدان سبب که در مقابل وظایف عظیم و شترگی که در مقابل کمونیست‌ها قدام کرده، پراکندگی و در دست نداشتن نشوری و برنامه پیشرواین جنبش را کاملاً عقب‌نگهداشته است. کمونیست‌های برای آنکه بتوانند جایگاه واقعی خود را یافته و صفوف پراکنده خود را حول تدوین یک برنامه و نشوری پیشرو متحد گردانند فرصت زیسادی نخواهند داشت. مبارزات توده‌ها روبه اعتلاست، حکومت با تمام امکان دست به ساز سازی و ترمیم نهائی سیستم بوسیده دولتی گذشته زده و توده‌ها که از آگاهی سیاسی نسبی بسزائی برخوردارند، در گوشه و کنار دست بسغاومت زده‌اند. در چنین وضعیتی آن جریانی قادر به متشکل و هدایت کردن مبارزات توده‌هاست که برنامه و تشکیلات لازم برای پاسخگویی به نیازهای وسیع‌الرویه رشد جنبش توده را داشته باشد. برای دستیابی به نشوری و تشکیلات (مراد حزب طبقه کارگر است) نیز نا کمونیست‌ها انحرافات بورژواشی و غیر پرولتری را از صفوف خود نزدوده و با آنها بصورت انقلابی تصفیه حساب نکنند، قادر به هیچ کاری نخواهند بود.

تجربه قیام و عقب‌افتادگی ما از جنبش توده‌ها که اساساً ما در اثر غلبه مشی‌چریکی بر این جنبش بود، هم‌اکنون در پیش‌روی ما خودنمایی کرده و بسهمگان هتدار میدهد. امروزه نیز غلبه اکونومیسم بر بخش‌های مهم این جنبش و در صورت تصفیه حساب نکردن با آن می‌رود تا فاجعه گذشته را تکرار کند. اگر در گذشته مشی‌چریکی با درک نکردن پتانسیل جنبش توده‌ای و کم‌بهاشی به نشوری و تشکیلات جنبش خروشان مردم را بدست بورژوازی و خرده بورژوازی سپرد، امروزه نیز اکونومیسم می‌رود تا فاجعه را اینبار بصورت کم‌دی تکرار کند. از آنجا شیکه مبارزات عظیم توده‌ای سال‌های ۵۶، ۵۷

نادرستی جریان چریکی را در عمل به اشکات رساند، بریدن از آن و قبول مشیستی، مارکسیستی - لنینیستی در ظاهر مدتها و گروهها و جریانهای کمونیست و متعاقباً به مارکسیسم ظاهر با این خط مشی مرزبندی کردند^۱، اما این مرزبندی نه در اثر یک مبارزه غنی ثنوری بلکه اساساً در اثر شرایط عینی جنبش بوده به بسیاری محتمل شد و چون یکی از بارزترین تئوریهات مشی چریکی تئوری مبارزه ایدئولوژیک و کم بهاشی به ثنوری بود، این خصیصه همچنان با سرجا ماند و تنها به عوض کردن شکل اکتفا ورزید، کمونیستها عادت کرده بودند ثنوری چریکی را تنها از زاویه جداشی از مبارزات بوده بشناسند و به توجیهی آن به ثنوری و دیگر انحرافات این مشی توجه نکرده، با شعار "پیش بسوی پیوند با جنبش بوده ها" با اصطلاح با این مشی مرزبندی کردند. این شعار تنها به یکسوی انحراف چریکی برخورد میکرد، خود مقدمه و شروعی بود برای انحرافیکه امروزه بطور مسلط بر این جنبش غلبه کرده، یعنی کم توجیهی به سوی دیگر انحراف و کوشش نکردن برای تدوین ثنوری ویرانه جهت پیوند با طبقه کارگر و نبوده ها. این پدیده که نوظهور نبوده و حتی تئوری دیگر در روسیه رخ داده بود اینبار در جنبش ما با صورت جدید و وقوع مینویست، لنین میگوید:

" ما غالباً محصور بودیم از حق موجودیت خویش در مقابل بیروان
 " نار دنیا ولما " دفاع کنیم، آنچه آنها از " سیاست " می فهمیدند
 عملاً " فعالیتی بود در حاشیه جنبش کارگری، آنها سیاست را تا
 حد توطئه جنبشی تقلیل میدادند. سوسیال دیمکراتها ضمن طرفداری
 سیاست دچار زیاده روی شده سیاست را بطور کلی در درجه دوم -
 اهمیت قرار میدادند. " (لنین - " اهداف فوری ما ")

می بینیم که در ایران نیز که چریکها فعالیت در میان نبوده رانگی کسب کرده و تنها
 مبارزات جدا از نبوده بها میدادند، باعث شد که جنبش ما نیز بدون روشن کردن مضمون

رند جنبش نبوده و عدم توجه آنان به جریان چریکی که سال ها مدعی بود با
 مبارزه مسلحانه جدا از نبوده خود، نبوده ها را بدین حال خواهد کشید و بوجود آمدن شرایط
 فعالیت عینی و سیمه علمی در اترقیام مردم، بطور عینی زمینه های مادی ثنوری
 چریکی را از بین برد و لذا، این خط مشی که ضربات جبران ناپذیری بر دیگر جنبش ما
 وارد آورده بود، بدون یک مبارزه عمیق ثنوریک - ایدئولوژیک در تمام ابعادش از
 میدان بدررفت، گمانیکه ظاهر با این مشی مرزبندی کردند نیز قادر شدند بدون یک

پیوند و فعالیت برای تدوین برنامه و تئوری صرفاً به شعار "پیش سوی پیوند" بسنده کردند که فاجعه از همین جا آغاز شد. اکنون میم در یکسال گذشته بصورت یک انحراف غالب اکثر جریانه‌های جنبش رانج میداده و امروزه شاهدیم که پاره‌ای از گروه‌های خط ۳ به انتقاد از خود دست زده و با این انحراف دست‌بم‌زبندی زده‌اند، لیکن تا زمانی که بطور همه‌جانبه با این انحراف مبارزه نشده و به پراکندگی موجود میان نیروهای راستین کمونیست خاتمه داده نشود، این انحراف خطرناک باقی مانده و امکان رشد خواهد داشت. تیلورات این انحراف در اساس بصورت کم بهائی به تئوری، عمده نمودن عمل و در تعارض قرار دادن آن با تئوری پیشرو خودنمایی میکند.

بنیانگذاران گروه ما نیز که بطور عمده از فعالین جنبش دانشجویی خارج بوده از بی عملی ایورتونیستی "اتحادیه" رنج برده و منزجر بودند. تنها راه جاره را عمل میدانستند. اما این عمل نه عملی مارکسیستی - لنینیستی یعنی عملی که راهنمایش تئوری پیشرو باشد، بلکه عملی اکونومیستی و بدون تئوری و برنامه بود. مانیزه تئوری و برنامه کم بهاداده و از مارکسیسم درکی سطحی و محدود داشتیم.

زندگی مبارزاتی گذشته رفقای اولیه گروه در خارج از آنها پراکنش‌هایی ساخته بود که بمسائل تئوریک تا حد زیادی بستوجه بودند. پرحرفی و بی عملی "اتحادیه" که سالها عادت کرده بود با "تئوریهای" خود همه مسائل را حل کند و بخاطر توجه اعمال خود و خارج نشینی اش عمل انقلابی را نخطئه نماید، رفقا را به نقطه مقابل این انحراف یعنی عملگرایی سوق داد. از نظر این رفقا "تئوری" تا آن حدی که بتواند ما را موفق به انجام پاره‌ای از وظایف خودمان بکند کافی بود و با فشار بیش از حد بر روی مسائل تئوریک آکادمیستی خوانده میشد. رفقا فراموش میکردند که:

"نقش مبارزین و رهبران آنها آن چیزی میتواند باشد که تئوری پیشرو را همراه آن باشد".

و یا:

→ برخورد ریشه‌ای با انحرافات خود، خیلی ساده به صف مخالفین این خط مشی به پیوندند. (رجوع کنید به تحلیل‌های گروه‌ها شیکه از منی چریکی بریده‌اند، سازمان بیکار با یک جزوه چند صفحه و بدون برخوردی عمیق به تمامی زمینه‌ها از این مشی بریده و چریک‌ها حتی زحمت نوشتن یک مقاله را هم بخود ندادند و فقط شرمکینانه در چند خط مخالفت ظاهری خود را با آن اعلام کردند.)

■ لازم بتذکر است که هیچک از افراد گروه ما در درون تشکلات "اتحادیه" نبوده‌اند.

"وظیفه" پیشوایان بویژه عبارت از آن خواهد بود که در تمام مسائل تشویریک پیش از پیش ذهن خود را روشن سازند. پیش از - پیش از زیر بار نمود عبارات سنتی متعلق به جهان سنتی کهنه آزاد گردند و همیشه در نظر داشته باشند که سوسالسم از آن موقع - شکه به علم تبدیل شده است احباب میکنند که با آن چون علم رفتار کنند یعنی آنرا مورد مطالعه قرار دهند."

(لنین "چه باید کرد؟")

ما تنها با سوسالسم بمثابه علم رفتار نمی کردیم، بلکه عملاً کار عملی بی برنامه را نیز جایز می شمردیم. در نتیجه حتی برای همان جنبش بوده ای نیز که قدمان شرکت فعالانه در آن بود، بی برنامه بودیم و این باعث آن شد که اکنون نیست - و این هسته بدنیال مبارزات توده ها روان باشیم. بطور کلی ما ارتباط بین اشکال مختلف مبارزه را درک نکرده بودیم. چنانکه انگلس میگوید:

"مبارزه بطور منظم در هر سه مسیر متوافق و مرتبط خود جریان دارد. در مسیر تشویریک در مسیر سیاسی، و در مسیر اقتصادی عملی (مقاومت در برابر سرمایه داران)."

یک مبارزه طبقاتی تنها در صورتی مارکسیستی و موفق خواهد بود که در هر سه مسیر فوق جریان داشته باشد و یک جریان کمونیستی واقعی تنها در صورتی موفق باشد پیش خواهد رفت، که قادر باشد ارزش و جایگاه لازم را برای هر سه زمینه مبارزه قائل شده. رابطه بین آنها را بدرستی درک کرده و در هر سه مسیر گونه ای متوافق به پیش رود. کمونیستهای واقعی باید در هر زمان تشخیص دهند که کدام یک از اشکال مبارزه عمدگی داشته و رابطه آن با دو شکل دیگر چه صورتی است. در مورد ما مسئله عکس بود یعنی در عمل یکی از اشکال مبارزه کمونیستی یعنی مبارزه تشویریک را تقریباً فراموش کرده و در برابر ما همان جایگاه بی برای آن نگذاشته بودیم. برخورد ما مسئله تشویری و رابطه آن با براتیک یک برخورد امپریستی بود. لنین میگوید:

"بدون تشویری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد."

ما بدون تشویری پیشرو میخواستیم نقش یک مبارز پیشرو را بازی کنیم و این امکان پذیر نبود. در اعمال ما نقش عنصر آگاهی بخدا قائل رسید. مبارزه با احرافات جایگاهی نداشت و تنها عمل الهه گشته بود. این شیوه نگرش به مسائل مبارزه طبقاتی ما

را بدنبال روان ناچیز و کوتاه بینی تبدیل کرد. عملاً به ستایشگران "جنبش همه چیز و هدف نهائی هیچ" نزول کردیم، بهمین خاطر نیز گروه بدون یک دورنمای روشن و حساب شده، بدون برخوردی فعال به دیگر جریانه های کمونیستی و بدون کوشش برای حل مسائل جنبش کمونیستی صرفاً به محدوده پراستیک تنگ خود چسبید. این یکجانبه نگری ضربات سختی بتوان مبارزاتی گروه وارد آورد و باعث شد که انرژی و پتانسیل رفقا به هرزرفته و فعالیت های شبانه روزی آنان بغا طردرک محدود از مارکسیسم آنجا که باید موشرواقع نشود.

با چنین سیستم فکری ما جزوه "تحلیلی بر مبارزه طبقاتی در ایران" را بعنوان عالیترین فرم تئوریزه کردن این اکونومیسم تدوین نمودیم. جزوه مذکور در برخورد به جنبش کمونیستی ایران از یک دیدگاه سراپا اکونومیستی پیروی کرده و برخورد آن به جنبش آگاه و وابسته اش با جنبش خود بخودی و مسئله وحدت و..... کاملاً اکونومیستی و غیر مارکسیستی است.

بعد از قیام بهمن ماه با یک درک اکونومیستی مسئله "برخورد به گذشته" اتحادیه کمونیستها.... در گروه مطرح شد. در آن دوران تلاش برای تدوین خط مشی گروه تازه آغاز شده بود که نقطه شروع خود را بدرستی در برخورد به "اتحادیه" میدیدیم. کاریکه با بدمدتها پیش بوسیله ما انجام میشد، زیرا که عمده رفقای ما سالها تحت تاثیر خط مشی "اتحادیه" در خارج فعالیت کرده بودند و بدون یک مرزبندی همه جانبه با سیستم فکری اپورتونیستی "اتحادیه" کار تدوین مشی ناقص و مبهم بود. ولی از آنجا شکی مرزبندی ما با "اتحادیه" عمدتاً عکس العملی در مقابل بی عملی محض و اپورتونیستی "اتحادیه" بود، گروه یک سعی واقعی برای وسعت بخشیدن به این مرزبندی در زمینه های تئوریک و سیاسی با "اتحادیه" را انجام نداد. با آنکه قبیل و بخصوص پس از آمدن رفقای مسئول به ایران بسیاری از نظرات "تئوریک" و "سیاسی" "اتحادیه" زیر سؤال رفته بود و بسیاری از آنها صریحاً رد میشد، اما آنها هیچگاه به فرموله کردن نظرات خود سیادت نورزیدند. اختلافات رفقا با "اتحادیه" به یک یا دوزمین منحصراً منحصراً گردید، بلکه در بسیاری از زمینه های تئوریک و سیاسی از مسائل اساسی دیدی کاملاً متفاوت وجود داشت. برای مثال برخورد راست "اتحادیه" به قدرت سیاسی که در

■ مادر نوشته ای که بزودی انتشار خواهد یافت مفعلاً "بگذشته" خود برخورد کرده و انحرافات جزوه مذکور را همه جانبه روشن خواهیم کرد.

نشریات "حقیقت" شماره‌های ۱۴۰۶ بیرون زده بود و "سرنگونی دربار را پیش شرط دمکراسی در ایران" تلقی میکرد بطور واضحی از طرف رفقا مورد انتقاد قرار گرفته بود. رفقا بر خورد "اتحادیه" به جا معاً براندا صریحاً رد میکردند و آنرا بی پایه و اساس قلمداد مینمودند و همچنین بر خورد ساژنکارانه آنرا به سوز و آزی لیسرال که مبنی بر حمایت از سوز و آزی لیسرال و تراشیدن یک جناح، با اصطلاح "جیب" و "انقلابی" برایش بود را قبول نداشته و صریحاً رد میکردند. برخلاف "اتحادیه" که سالها رسالت تطهیر چین را در رابطه با سیاست خارجی این کشور برای خود قائل بود و بطرق مختلف از عمل کردهای ارتجاعی این سیاست پشتیبانی مینمود که عملاً "بمفهوم توجه ——— روبرو نیستی" به جهان بود، رفقای ما از همان ابتدا سیاست خارجی چین را قبول نداشته و برآورد میکردند. الگو برداریهای آشکار "اتحادیه" از چین و روسیه که در زمینه‌های متفاوتی چون ساختمان حزب و "روزنامه‌سراسری" و بافت اقتصادی جامعه ایران و..... تسلوومی یافت، از جانب رفقا رد میشد. اما در قبال این اختلافات و بسیاری اختلافات دیگر اولین و ابتدائی ترین وظیفه‌ای که بر عهده این رفقا بود، یعنی تدوین و تثبیت این اختلافات انجام نپذیرفت.

بهمین خاطر ما در فروردینماه سال گذشته دست به تجزیه و تحلیل نظرات "اتحادیه" علی‌الخصوص بی پایه‌ترین آنها یعنی تز "روزنامه‌سراسری" زدیم. در این مورد نیز سیستم فکری اکتونومیستی غالب بر گروه خود را در توصیه‌ها شیکه مضمون آن تشویق به دادن یک جزوه مختصر که صرفاً موضع‌گیرهای ما را در قبال "اتحادیه" روشن گردانند نمایان میکرد. اما در جریان کار رفیق نویسنده در یافت که این کار بدون برخوردی عمیق به سیستم فکری "اتحادیه" و نشان دادن انحرافات ریشه دار آن ممکن نیست لذا رساله مذکور که در قسمت اول این کتاب با قدری اطلاعات جزئی آورده شده است فرا ترا آنچه مرکزیت تعیین نموده بود درفت و علاوه بر توضیح و تفسیر بی عملی "اتحادیه" (که قرار بود مضمون اصلی جزوه را تشکیل دهد) به سیستم فکری "اتحادیه" نیز تا حدودی برخورد نمود. در آن دوران به این مسئله اعتراضات مختلفی صورت گرفت و انکالات عدیده‌ای بر آن وارد آمد که گرچه پاره‌ای از آنها درست بود ولی هیچک به اشکال اساسی جزوه برخوردی نمیکرد. این نوشته سعی دارد انحرافات تنوریک و نیاسی "اتحادیه" را از آغاز شکل‌گیریش بر شمرد و در این راه تلاشهای ما ارزشی نیز انجام داده، اما اشکالش در آنست که سرانجام درستی و یا نادرستی نظرات انحرافی "اتحادیه" را به پراتیک رجوع میدهد. یعنی همواره بی عملی "اتحادیه" مورد

مواخذه قرار میگیرد. (البته بی عملی "اتحادیه" یکی از سازشترین تیلورات اپورتو-
نیسم آن و کلیه روشنفکران حراف میباشند که میبایست در برخورد با آنها جا بگاه ویژه^۵
داشته باشد.) و اینطور وانمود میشود که حتی اگر همین تزه‌های انحرافیشان را نیز
در عمل پیاده میکردند با جایگاه ویژه و مهمی در جنبش داشتند. چون معیار جزوه
پراسان عمل است و برایش مهم نیست که این عمل چگونه عملی میباشد. لذا تحلیل-
های بیموردی از چریکها و سایر نیروهای درگیر عمل که انحرافات عدیده‌ای نیز
داشتند نموده است. این شیوه نگارش به مسائل در واقع تجلی آن نظریات اگونیستی
و عقب مانده‌ای بود که مامدتها با آن دست به گریبان بوده و در تحلیل نهائی بجای
دسته بندی نیروهای سیاسی از لحاظ مواضع ایدئولوژیک - سیاسی آنها را به "بی
عمل" و "با عمل" و "داخل" و "خارج" تقسیم مینمودیم. در هر حال جزوه اول این کتاب
حدود یکسال و چند ماه قبل تدوین شده و قرار بود در همان زمان انتشار خارجی یابد.
اما بدلیل مسائلی که در بالا گفته شد انتشار آن به تعویق افتاد و تنها به انتشار
آن در سطح درونی و دادن آن به چند گروه سیاسی اکتفا شد.

امروز که مثنی سازشکارانه و اپورتونیستی "اتحادیه" به واضعترین فرمی خود
را نمایان ساخته مالزوم برخوردار به نظرات سازشکارانه و ریشه‌های تاریخی آنرا احس
کرده و تصمیم گرفتیم تا بنویسیم خود برای طرفداری از خط سازشکارانه از جنبش ثلاثی هر چند
کوچک را بنماییم. نوشته دوم که اخیراً از طرف گروه تدوین شده و به نظرات
امروزین "اتحادیه" برخوردار کرده تلاش است به همین منظور. و چون هر جریان سیاسی
یک گذشته‌ای دارد و بدون برخوردار به گذشته آن و روشن نمودن ریشه‌های تاریخی
انحرافاتش مبارزه با نظرات فعلی آن ناقص است، لذا میبوردند دیدیم که جزوه اول
را علیرغم اشکالاتش در اینجا بیاوریم. زیرا که این نوشته علیرغم اشکالات و کمبود-
هایش در مجموع شناختی تاریخی از "اتحادیه" را به خواننده میدهد و میتواند در روشن
کردن پایه تاریخی انحرافات کنونی آن کمکهای موثری بنماید. اساس نوشته شماره
یک همان است که سال قبل تدوین شده و فرصت دست بردن در آن را نداشته‌ایم و لذا
با پاره‌ای اصلاحات بسیار جزئی به انتشار آن همراه مقاله دوم مبادرت میوریم.

در اینجا یک نکته لازم به یادآوری است و آن اینکه از نظر ما "اتحادیه" امروزه
خطری عمده و جدی برای جنبش ما بحساب نیامده بلکه خطرناکترین نیروی که جنبش
کمونیستی ما را تهدید میکند "سازمان چریکهای فدائی خلق" و خط مثنی رویزیونیستی
غالب بر آن میباشد. روشن است که خط مثنی اپورتونیستی "اتحادیه" و به اصطلاح

"برخورد دوگانه" آن به دولت فرموله‌ترین از نوع خوداست و برای مبارزه با این انحراف رویزیونیستی که هم‌در "چریکها" و هم‌در "اتحادیه" مشترک است می‌تواند تا حد زیادی به مبارزه با این انحراف خطرناک کمک نماید. اگرچه هرکدام از این دو نیرو از زاویه خاص خودشان به مسئله برخورد می‌کنند (یعنی "چریکها" از نقطه نظر در غلبیدن در منجلاب رویزیونیسم غروشچی و "اتحادیه" از نقطه نظر نزدیکی و گرایش به سمت رویزیونیسم "سه جهانی")، اما در برخورد به قدرت سیاسی نقطه اشتراک هر دو برخورد راست و اپورتونیستی آنهاست (همچنانکه "حزب توده" این عامل بی چون چرای سوسیال امپریالیسم شوروی با "حزب رنجبران" این مرتدین رویزیونیست "سه جهانی" هر دو به دولت کنونی برخوردی یکسان دارند.)

۵۹/۲/۱۵

ما برای برخوردی انقلابی و عملی به ا. ک. روشی را که لنین پیش گرفت
برمیگزینیم و میکوشیم آنرا خود نیز در عمل پیاده کنیم.

" برای اینکه بتوانیم به اهت مبارزه حزبی بی بردن بایده
گفتار باورد داشت بلکه تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود.
این بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آن چیزی باشد که خود
احزاب درباره خود میگویند، بلکه در اطراف آن چیزی باشد
که این احزاب بدان عمل مینمایند. و نیز در اطراف این باشد
که آنها مسائل مختلف سیاسی را چگونه حل میکنند و در امور
که بای منافع حیاتی طبقات مختلف یعنی مالکین، سرمایه -
داران، دهقانان، کارگران و غیره به میان میآید چگونه رفتار
میکند." ("احزاب سیاسی در روسیه - ۱۰امی ۱۹۱۲")

بنابراین ما هم میکوشیم تا هم به تاریخ فعالیت س. ا. ک. پرداخته و هم
به عملکرد اینان بپردازیم. برخورد به اینان را به چند دوره تقسیم کرده ایم که
هر دوره در واقع با مشی و برنامه اینان مشخص میشود.

دوره اول / ۵۱ - ۲۸ - تدوین خط مشی و برنامه :

مدرچین ، مدرماست - راه چین راه ماست .

براه انداختن جنگ پارتیزانی و دهقانی در روستاهای
ایران .

انتقال سازمان به داخل .

دوره دوم / ۵۳ - ۵۱ - آغاز توجه کردن برای ماندن خود در خارج و گذار
به مشی جدید .

دوره سوم / ۵۲ - ۵۳ - تدوین مشی "سیستم افشاگری همه جانبه" یا روزنامه
سرتاسری "

دوره چهارم/ ۵۵ - ۵۴ - بزرگ کردن "یوبا" بعنوان محصول مبارزه، ایدئولوژیک
س. ا. ک. درافتای مشی جریکی" و اولین پیروزی مشی
"روزنامه سراسری".

دوره پنجم/ ۵۶ - ۵۵ - رشد تضادهای درونی در مورد :

انتقال به ایران ،

رویدادهای داخلی چین ،

دوره ششم/ ۵۷ - ۵۶ - تشدید بحران درون ا. ک. ا. بعلت غلبه بحران
انقلابی در جامعه و اعلام رسمی شکست خط مشی "روزنامه
سرتاسری" و تشعاب عملی با آمدن بخشی به ایران .

دوره اول / تدوین خط مشی و برنامه :

"اتحادیه" در تدوین خط مشی و برنامه در واقع در شمارا هما می خود قرار داده
است : " راه چین راه ماست ، صدرچین صدرماست ."
بنظر ما وقتی بگوئیم "راه چین راه ماست" این بدین معنی خواهد بود که معتقدیم اگر
مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط خاص ایران بکار ببریم ، نتیجه این بکاربرد
مارکسیسم - لنینیسم همان خواهد بود که در چین حاصل شده است ، البته "اتحادیه"
بدون بکار گرفتن مارکسیسم - لنینیسم در شرایط ایران ناقول است که "صدر ما صدر
چین است" در واقع کار را راحت و ساده کرده اند ، که دیگر لازم نیست وقت صرف کرد و
اوضاع اقتصادی - سیاسی ایران را تحقیق و بررسی کرد ، بلکه باید تاریخ انقلاب چین
را در آثار ما شوتسه دون فراگرفته و همان را در ایران بعنوان خط مشی و برنامه طرح و
تسلیم کرد و در مقابل دیگران قرارداد ، اینان در "کمونیست" شماره یک شهرسور
۱۳۴۹ خط مشی و برنامه خود را که در دیماه ۱۳۴۸ تدوین کرده بودند چنین بیان میکنند :

" راه انقلاب دموکراتیک نوین ، اتکاب دهقانان ، ایجاد مناطق
پایگاهی روستایی ، محاصره شهرها از طریق دهات و سپس تصرف
شهرهاست . راه انقلاب ایران از خصلت جامعه ایران ناشی
میشود . تا موزونی رشد اقتصادی و سیاسی جامعه ایران اقتصاد

نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و متمرکز در شهرها به این منحصر
میشود که انقلاب ابتدا در ضعیفترین حلقه ارتجاع داخلی و
امیرالیم پیروز گردد، و سپس به شهر گسترش یابد. حلقه
ضعیف روستای ایران است پس ابتدا انقلاب در روستا پیروز
میکردد.

و در جای دیگری در همین شماره، کمونیست میگویند:

" کمونیست تمام عناصر و تشکلهای مارکسیست - لنینیست ایران
- بویژه در خارج از کشور - را فرا میخواند که با تمام نیرو
در جهت ایجاد پیوند انقلابی میان جنبش نوین کمونیستی و جنبش
کارگران و دهقانان ایران (بویژه دهقانان)، بخاطر ایجاد
هسته های کمونیستی رزمنده در مناطق روستائی و در جهت برپا
داشتن مبارزه مسلحانه گام بردارند."

با اندکی توجه به این به اصطلاح مثنی و برنامه روشن نمیشود، این در واقع
مثنی و برنامه انقلاب ایران نموده، بلکه مثنی و برنامه ای بوده برای زندگی
رمانتیک یک عده جوانان روشنفکر که میخواهند یک شبه ره صدساله را طی کنند.
میخواهند بدون تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران و بدون زحمت دادن به خود در ایران
، با ذهنی گیری روشنفکرانه خود مردم ایران را در عالم رویا، مثل رهبران کبیر
انقلاب رهبری کنند. اینان بدون آنکه اندکی تجربه کار در روستای ایران را
داشته باشند و با اندکی راجع به آنچه در روستا میگذرد تحقیق کرده باشند در عالم
رمانتسیم، طوفان حرکت دهقانان چینی را در ایران آرزو میکردند و با این فرض
از خارج برای مردم ایران نسخه صادر میکردند، و اگر بعوض درک مجرد و ایستا ایشان از
مارکسیسم - لنینیسم، روح زنده و یویای مارکسیسم را درک میکردند هرگز خود اجازه
نمیدادند چنان خط مثنی ای برای انقلاب ایران تدوین کنند. لنین در مورد چگونگی
بکار بست زنده، مارکسیسم در یک جامعه چنین میگوید:

" ما تئوری مارکس را بعنوان چیزی تمام شده و غیر قابل
تخلّف در نظر نمیگیریم، بالعکس ما متفا عد شده ایم که این تئوری
سنگ پایه علمی را قرار داده که کمونیستها اگر خواهند قدم
به قدم با زندگی جلو بروند، باید آنرا در کلیه جهات تکامل
دهند. ما فکر میکنیم تدوین مستقل تئوری مارکس بخصوص برای

سوسالیمتهای روسیه ضروری است زیرا که این تئوری فقط
اصول هدایت کننده عمومی را بدست میدهد، که این اصول
بخصوص در انگلستان متفاوت از فرانسه، در فرانسه متفاوت
از آلمان و در آلمان متفاوت از روسیه بکار میروند.

(لنین - "برنامه" ما، کلیات انگلیسی جلد ۴)

"کمونیست" باید قبول کند که کاملاً به آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم جهت
کشف قانونمندی مبارزه طبقاتی در جامعه ایران بی توجه بوده است، و بی آنکه
مسئولیت مشخص (ورای بقیه) و خطیری داشته باشد، تزه های بی مسئولیت صادر
کرده است. نتنها در جهت بهره گیری انقلابی از مارکسیسم - لنینیسم برنیآ مده بلکه
با برخورد مجرد بخود بی اعتبار کردن مارکسیسم - لنینیسم کمک رسانده است
اینان بعموض اندکی توجه به ویژگیهای جامعه ایران و آوردن این ویژگیها در
برنامه سازمان، با کبیبه برداری محض و بی روح خواسته اند تا جامعه ایران را در کل
مطابق آرزوها و ادراکات خود پیش ببرند. اینان بعموض بهره گیری زنده از دستاوردهای
انقلاب چین، به الگو برداری محض پرداخته اند. بعموض یافتن نکاتی مشترک با چین
، پس از "تحقیق" از ابتدا با فرض اینکه تمام مسائل انقلاب ایران همان مسائل
انقلاب چین خواهد بود، عیناً برنامه حزب کمونیست چین را که مثلاً "در یک فاصله
بسیست ساله در پرورده مبارزات حاد طبقاتی تدوین شده، در مورد ایران قابل کاربرد
فرض کردند. در مورد الهام گیری و بهره گیری از برنامه و دستاوردهای انقلابات دیگر
"کمونیست" مثل سابق از آموزشهای لنین دور شده است زیرا لنین در این مورد چنین
میگوید:

"ما کمترین ترسی نداریم که بگوییم خیال داریم از برنامه
ارفورت پیروی کنیم. هیچ چیز بدی در پیروی کردن از آنچه
خوبست موجود نیست و دقیقاً امروز وقتی که ما انتقاد پورتو -
نیستی و دوپهلوازان برنامه را می شنویم، وظیفه خود میدانیم
آنکارا برفع آن صحبت کنیم. پیروی کردن تحت هیچ شرایطی
نیاستی بطور ساده کسبه برداری باشد، پیروی و فرض کردن تا

برنامه ارفورت حزب سوسیال دموکراتیک آلمان در اکتبر ۱۸۹۱ در یک کنگره ای
در ارفورت آلمان بحای برنامه گنا در سال ۱۸۷۵ تصاد شد. اشتباهات برنامه گنا
بوسیله ما رکن در اثرش بنام "انتقادی بر برنامه گنا قبلاً" افشا شده بود.

آنجا که مادر روسیه همان پروسه های اساسی تکامل سرمایه -
داری ، همان وظایف اساسی برای سوسیالیستها و طبقه کارگر
را میبینیم ، کاملاً معقول میباشند ، اما نباید تحت هیچ شرایطی
منجر به فراموش کردن مشخصات ویژه روسیه که بایستی در
مشخصات ویژه برنامه ما بیان کامل یا بندیشود .

(لنین - "یک طرح و برنامه حزب ما قلد چهارم)

می بینیم طبق رهنمود لنین هم باید مطمئن بود که پروسه اساسی تکامل در
جامعه منطبق باشد ، وهم وظایف اساسی سوسیالیستی در جامعه یکی بوده باشد تا
بتوان بطور عام از یک برنامه انقلاب جامعه دیگر استفاده کرد . این البته علاوه
بر یافتن ویژگیهای یک جامعه مشخص است . می بینیم که "کمونیست" هم دو نکته اول -
رانادیده گرفته و بدیهی فرض کرده ، یعنی فرض کرده پروسه اساسی زیربنایی
جامعه ایران در سالهای ۴۲ - ۵۰ همان پروسه تکامل زیربنایی چین در سالهای
۴۲-۱۹۲۸ چین بوده و اینکه وظایف اساسی کمونیستهای چین با کمونیستهای ایران
همانند بوده . "کمونیست" علاوه بر این فرضیات نیز فرض کرده است که ویژگیهای
جامعه ایران با چین یکی میباشد ! و در نتیجه کورکورانه ترین دنباله رویها
را کرده است . باید از این روشنفکران پرسید ، آیا شما مگر قسم خورده بودید که تمام
مسائل انقلاب ایران را یک شبه حل کنید ، که اینچنین عجولانه "هرچه درجته داشتید
رو کردید؟ مگر شما مردم را چه حساب میکردید که اینچنین بدون شناخت از وضعیتشان
و بدون کمترین شناخت طبقات و مناسبات ما بین طبقات ، همه این مسائل را با الگو -
برداری صرف از انقلاب چین و تا حدی از قیام مسلحانه دهقانان هند حل کردید و راه عملی
نیز ارائه دادید؟ در هیچ کجای دنیا و هیچگاه ویژگیهای دو جامعه برهم منطبق
نبوده و اگر چنین بوده ، دیگر نمیتوان به آنها خصوصیات ویژه یک جامعه را لقب داد .
به اعتقاد ما اگر س . ا . که میخواست به عنوان یک عده روشنفکر کمونیست به
جامعه خدمت کند و در طی یک حرکت تکاملی ، جهت گیریهای دقیقتر و صحیحتر بکند ،
نمی بایستی از ابتدا با ذهنی گری محض و روحیه رمانتیک و بدون مسئولیت دهها فرضی
را کند که برای اثبات هر یک از آنها کارفران و شوریک و عملی نیاز است . اینان
می بایستی از شرایط واقعی ایران آغا زمیکردند و اوضاع و احوال طبقات جامعه ایران را
از درون صف بندی طبقاتی چین و نه صرفاً از یک مقاله و آن مقاله راجع به انقلاب چین
بلکه اینان میبایست بطور مشخص راجع به جامعه ایران تحقیق و بررسی کرده باشند .

اینان هرگز حق ندارند به دهقانان ایران همان فرمول‌نویسها و ره‌نموده‌های را که به دهقانان چینی و هندی داده شده بود، از فرسنگها راه دور، از خارج کشور ارمنستان دهند. آخر باید از "کمونیست" پرسید که شما چگونه در کتابخانه‌های اروپا و آمریکا با خواندن یک سری کتب "در مورد انقلاب چین و مبارزه" دهقانان هند" به این جمع‌بندی رسیدید که باید جنگ پارتیزانی دهقانی در روستا "راه انداخت؟ آیا این تخیل و رمانتیکسم محض نیست؟ این کجایش با روح مارکسیسم - لنینیسم تطابق دارد؟ شما چگونه فهمیدید که حتماً! شهرهای ایران از طریق روستا مورد حمله واقع میشود و تسخیر میگردد؟ شما آنقدر با تخیلات خود درآمیخته بودید و متأسفانه زندگی واقعی شما را بجا آورده بودید که بعد از شنیدن خبر مبارزه، مسلحانه، سیاه‌کل شما به گمان و فرض و آرزوی اینکه این همان "محاصره" شهرها از طریق دهات است که "ما" یکی دو سال پیش تشریح را داده بودیم میباید در آسمانها سر میگردید، خود میدانید که سخنگو-بانتان در مراجع علمی این مبارزه را تبریک گفتند. ولی بعد وقتی فهمیدند آنچه در سیاه‌کل اتفاق افتاده "راه کوبا" است و نه "راه چین"، مبارزه ایدئولوژیک و شوریک را بر علیه اش آغاز کردید و در این مبارزه با دشمنی چریکی یک الگو سرداری ساده را جایگزین آن نمودید. غرض از آوردن این نکته‌ها نشان دادن روحیه روشنفکرانه و رهبری طلسمی شماست که چشم انتظار بودید تا حوادث در جامعه آنطور که ذهن شما از درون کتاب شکل گرفته بود، روی دهد و فرضیات شما احتمالاً اثبات شود و شما هم بالاخره به نوعی در "صدر" قرار بگیرید.

شما اگر بشوید، مارکسیستی به دیگر تجربیات جهان توجه میکردید، حتماً! میتوانستید در سطح خود به انقلاب ایران خدمت کنید و در روسیه لنین در مورد فعالیت "گروه آزادی‌کار" به رهبری بلخانف که بدست تزارسیم به خارج روسیه تبعید شده بود چنین مینویسد:

"سوسیال دموکراسی در روسیه بوسیله، "گروه آزادی‌کار" که در سال ۱۸۸۲ در خارجه ساخته شده بود بوجود آمد. نوشته‌های این گروه که در خارجه منتشر میشد و با نوسور نمیگردید، اولین نوشته‌های علمی بود که بطور سیستماتیک تمامی نتیجه گیریهای عملی از ایده‌های مارکسیسم را که آنطور که تجربه، تمامی جهان نشان داده و به تنهایی جوهر واقعی جنبش کارگری و اهدافش را بیان میکرد آن (انحلال طلسم) در طی بیست سال تا رسیدن به ایام مارکسیسم با

جنبش توده‌ای کارگری در روسیه ظهور کرد. تا ۱۸۹۴-۹۵ هج چنین
بندهائی موجود نبود. "گروه آزادی کار" فقط پایه‌های تشویک
برای جنبش سوسیال دموکراتیک را ریخته و اولین قدم بسوی
جنبش کارگری را برداشت. " (ناکید زماست)

(لنین - "تاریخ مطبوعات کارگران در روسیه")

میبینیم که طبق این تحزبه و تحلیل گروه پلخانیف توانسته بود "نتیجه‌گیری -
های عملی از ایده‌های مارکسیسم" را بکند. لنین این عمل را "اولین قدم بسوی
جنبش کارگری" میگوید، ولی فقط اولین قدم، چون قدمهای بعدی اقدامات دیگری
بودند که گروه پلخانیف نتوانسته بود بردارد. زیرا آنطور که لنین میگوید:
" این فقط ترویج ۱۸۹۴-۹۵ و اعتماد با ۱۸۹۵-۹۶ بود که بندهای محکم
و تفکیک نا پذیر را بین سوسیال دموکراسی و جنبش توده‌ای کارگری
برقرار کرد."

(لنین - "مبارزه با بدشولوزیک در درون جنبش کارگری جلد ۲۰)

کمونیست" میتوانست این درسهای بزرگ لنین را سرمشق کار خود قرار دهد و در جهت
خدمت به انقلاب ایران در آن سطح بکوشد، ولی اینان بعوض برداشتن "اولین قدم
بسوی جنبش کارگری" از خارج کشور، بدون برقرار کردن کوچکترین پیوندی، بدون
آنکه کوچکترین توجهی به آموزش لنین بکنند که "نتیجه‌گیریهای عملی از ایده‌های
مارکسیسم" در خارج و طرح برخی مسائل تشویک فقط قدم اول است و باید برای
قدمهای بعدی بطور مشخص و زنده به ترویج پرداخت تا بندهای سخت و غیر قابل تفکیک
بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری بوجود آید، آری بعوض همه اینها "کمونیست"
از خارج دستور ساختن هسته‌های کمونیستی در روستا را صادر میکند. حال خودتان آنچه را
گفته‌اید و هرگز در تاریخ ده ساله حیاتتان رد نکرده‌اید، (اینکه نمیشود از خارج
هسته کمونیستی در روستا ساخت) و هرگز به این گفتار لنین که میگوید:

" رفقا اهمیت و نقش شوراها را نمایندگانی کارگری مسئله است
که هم اکنون در دستور روز سوسیال دموکراسی بطرز بزرگ و کلیه
پرولتاریای پایتخت قرار دارد. من قلم بدست میگیرم تا
اندیشه‌ای چند را پیرامون این مسئله حاد مطرح کنم. من بعنوان
یک فرد خارج از کشور اظهار نظر میکنم، من هنوز هم باید از این
دوری لعنتی، از این "خارج" منفور مهاجرت بنگارم، و این

تقریباً غیر ممکن است . برای خود عقیده ای درست پیرامون
چنین مسئله ، مشخص و عملی ای پدید آورد ، بدون اینکه در بطرز -
بورگ باشم ، بدون اینکه هیچگاه یک شورای نمایندگان کارگری
را دیده باشم . به همین خاطر من انتشار این نامه از جانب یک
انسان غیر مطلع را به هیئت تحریریه "واگذازمکنم" .

(لنین - "شوراهای کارگری" جلد ۱۰)

توجهی نکرده اید و بدان کاملی اعتنا نکرده اید . چگونه است که خود را
مارکسیست - لنینیست مینامید ؟ کار خود را با آن شیوه و اسلوبی که لنین در اجراء ارتباط
روشنفکر و توده ، زحمتکش بویژه طبقه کارگری میگوید مقایسه کنید ، آیا اصولاً
شما حتی بین نظرات ، جمع بندیها و پیشنهادات شما در این مورد با نظرات و پیشنهادات
لنینی هست ؟ بگمان ما شما حتی موجود نیست ! زیرا تزهای شما در حالی تدوین میشده
و در حالی "تکامل" می یافتند که شما در حال دور شدن از واقع واقع بودید . در حالی
رهنمودها را فرموله میکردید که درست بر ضد گفته لنین - بعوض بوجود آوردن بندهای
محکم و تفکیک ناپذیر شما آن بندهای زکی نیز که احتمالاً هر فرد سیاسی با توده کارگر
و دیگران دارد را از دست میدادید . آری شما در چنین شرایطی تمامی مسائل انقلاب
ایران را "حل" میکردید (در واقع باید گفت که با ترجمه و الگوبرداری) اشتباه
نشود که گویا ما مخالف هر نوع فعالیت از خارج کشور هستیم ، ما موافق آن نوع فعالیت
در خارج کشور هستیم که در خدمت مبارزات داخل درآید و اصولاً خود مبارزه در خارج اگر
یک هدف شود ، آنگاه انحرافات گوناگون و در بدترین شرایط اپورتونیزم را سبب
میشود . لنین در سال ۱۹۰۷ تجربه مبارزه در خارج را چنین جمع بندی میکند :

" در یک حکومت مطلقه ، بخصوص در وضعیتی که بوسیله تمامی
تا ریح جنبش انقلابی روسیه بوجود آمده نمیتوانست تکامل یابد
جز از طریق این محافل . و این محافل یعنی گروههای انحصاری
و سخت پنهان که یک تعداد خیلی کمی از مردم را متحد کرده و
تقریباً همیشه بر مبنای دوستی شخصی قرار داشته یک مرحله
ضروری در تکامل سوسیالیسم و جنبش کارگران در روسیه بوده است
همچنانکه جنبش رشد میکرد ، با وظیفه متعادل کردن این محافل
ساختن بندهای قوی بین آنها ، و برقرار کردن پیوستگی مواجده
میشد . این یک پایه گاه عملیات محکمی "خارج زدسترس" حکومت

مطلقه یعنی در خارج را ایجاب نمیکرد. بنا براین، محافل
در خارج از روی ضرورت بوجود آمدند.

(لنین - از مقدمه بر مجموعه ۱۲ سال "جلد ۱۳)

می بینیم که لنین ضرورت بوجود آمدن محافل در خارج از روسیه تزاری را همانا
در خدمت انجام متحد کردن محافل داخل و ازین بردن پراکندگی زیاد میدانست و به
روشنی توضیح میدهد که هر گروه یا محفل یا مجموعه چند محفل بعلت ضرورت و نیاز خارج
از دسترس پلیس تزاری، خود محفلی در خارج ساختند. این عمل در زمانی صورت میگرفت
که چندانالی از کار مشخص ترویج در محافل کارگری و تبلیغ در سطح اعتصابات کارگری
گذشته بود و تکامل جنبش ایجاب میکرد که این جمع پراکنده را نزدیکتر کرده و انسجام
بخشد. و درست در خدمت چنان اهدافی محافل خارج از روسیه بوجود آمدند. و آنطور که
لنین در آن مقاله ادامه میدهد مبارزه ایدئولوژیک بیرحمانه در سطح محافل در
خارج، درست در خدمت بوجود آمدن آن پایگاه عملیاتی شایسته در خارج بوده، یعنی
خلاصه بحثهای بین محافل دقیقاً "در رابطه با انجام وظایف در داخل روسیه بوده و نه
آنطور که بعداً در مورد محافل خارج کشور ایران خواهیم دید، عمدتاً خود بحثها و مباحثات
و مناخرات ایدئولوژیک وسیله ای برای ادامه زندگی و جذب هوادار و کسب شهرت بوده
است. با توجه به آنچه لنین در مورد جایگاه خارج در یک جنبش کمونیستی طرح کرد
بخوبی آشکار میگردد که هر گروه در خارج چنانچه دیدگاهی اقامت گزیده و یا دیدگاهی از
کار سیاسی - تئوریک و تبلیغاتی چیست.

آن دسته از محافل، گروهها و سازمانهای که اصولاً "حیات سیاسی شان در
خارج آغاز شده و در درون جامعه بدون هیچگونه تجربه مبارزه سیاسی محفلی و یا
سازمانی وبدون مواجه شدن با مشکلات مشخص درون جامعه ایران با تصمیمات خودونه
پاسخ به نیازهای جنبش داخل به خارج رفته اند، در واقع روشنفکرانی بوده اند که
خود آگاهی و یا رایش مبارزه در شرایط خفقانی ایران رانمی دیده اند و در این راه
بسان دیگر انقلابیون "قدم پیش نگذارند. بلکه ترجیح دادند شرایط دیکناتور
و احتیاق طاقت فرمای میهنی را ترک کنند. اینان را در واقع کسی بطور مشخص آنطور
که مثلاً "تزار لنین را مجبور به ترک میهن کرده بود تبعید نکرد، بلکه اینان خود
مهاجرت کردند تا شرایطی را که در آن میتوانند نفس بکشند بیابند. به اعتقاد ما
س. ا. ک. از این دسته روشنفکران بودند و همانگونه که تاریخ ده ساله مهاجرت
اینان نشان خواهد داد، خواهیم دید که چگونه در اروپا و آمریکا جا خشک کردند و به

همه چیز از دیدگاه تثبیت و اعتبار بخشیدن خارج سرخورد میگردند، زیرا خارج همه چیز اینان است، تولد اینان، رشد اینان، شهرت یافتن اینان، تدوین خط مشی های مختلف و مبارزه با کلیه خطوط دیگر همه و همه در خارج صورت گرفته - بنا بر این نمیتواند خارج، مورد علاقه آنها نباشد. ولی غالب توجه است که قبل از اینان خارج مورد توجه چه کسانی بوده است.

بعد از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۳۲، که کلیه تشکیلات مترقی و ملی مردم ایران متلاشی گردید و هرگونه صدائی و فعالیت سیاسی در منطقه خفه میشد، عده ای از جوانان که تحت تاثیر مشی رفرمیستی و سازشکارانه در داخل میهن واقع بودند راهی غرب شدند و بتدریج دست به تاسیس تشکیلاتی در خارج زدند. کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج کشور در واقع نیز محمول همین مهاجرت سیاسی در خارج کشور است. بی جهت نیست که مشی غالب بر کنفدراسیون تا مدت ها همان مشی رفرمیستی "جبهه ملی" دیگر جریانات رفرمیستی بود. فعالیت سیاسی کنفدراسیون نیز بیشتر در چارچوب حقوق بورژوازی "دفاع از زندانیان سیاسی" خلاصه میشد. از این مقدمه کوتاه دو نتیجه حاصل میشود:

اولاً / بیشتر اولی مهاجرت سیاسی را روشن فکران بورژوا و خرده بورژوا با مشی رفرمیستی داشتند.

ثانیاً / رهبری تشکیلات دانشجویی که در واقع تنها تشکیلات سیاسی توده ای بود یک رهبری بورژوازی بوده است.

با شکست مشی رفرمیستی در سالهای بحرانی ۳۲-۳۹ و گرایش به چپ جوانان و به خصوص رشد گرایش سمت ما رکیسم - لنینیسم در جوانان و روشن فکر، مشی دمکراتیک انقلابی در مجموع جنبش بر مشی رفرمیستی و پارلمانتاریستی "جبهه ملی" و سقایی حزب توده غلبه یافت و سازماندهی مخفی انقلابی در دستور روز جنبش نوین انقلابی قرار گرفت. این غلبه گرایش جدید نمیتوانست بطور کیفی در خارج منعکس نشود و اینجاست که ما در خارج شاهد رشد تفاهای دورنی جنبش دانشجویی و تشکیلات یگانگی آن یعنی کنفدراسیون هستیم. مبارزه بین دو جریان یعنی مبارزه بین لیبرالیسم بورژوازی و دمکراتیک انقلابی در سطح جنبش دانشجویی خارج که به گفته لنین دانشجویان تشکیل دهنده این جنبش توده ای، منعکس کننده گروه بندیهای سیاسی جامعه بودند - تشدید شد. آنان که مشی رفرمیستی را تا بندگی میکردند و سالها در خارج کار کرده بودند در داخل نیز تشکیلات نیم بند و اصلاح طلبانه داشتند و در واقع طبعاً گفت

لنین اینان تا حدی میتوان گفت که در عین فرار از واقع ایران در واقع حکم یک پایگاه برای "تشکیلات" پاشیده شده، داخل راهم داشتند، و املاً آهنگ برخورد اینان به مسائل درون جنبش دانشجویی با توجه به رویدادهای داخل تنظیم میشد و این مسئله بارشده جنبش در داخل میهن و بویژه بعد از دوباره برخاستن اعتراضات لیسرالی آشکارتر میگردد. و امروزه بخوبی قابل درک است که مجموعه فعالیت‌های خارج کشور عمدتاً در خدمت مبارزه ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی بارهبری غالب ایدئولوژیک بورژوازی بوده است و کمکی به جا افتادن ایده پرولتری در داخل میهن نکرده است. زیرا اولاً هیچکدام از تشکیلات خارج در داخل میهن به درجه‌ای که بایه و تشکیلات داشتند خواستار ترویج ایدئولوژی پرولتری نبودند، و این معده معتقدین به این ایده میماند که آنرا به نحوی در داخل ترویج کنند و گرنه هیچکدام از دستاوردهای خارج بر سر جا انداختن ایده پرولتاریا و آرمانهای پرولتاریا در خارج مادمیکه در درون جامعه توسط جریان سیاسی تبلیغ و ترویج نگردد، بی نتیجه خواهد بود در این مورد لنین میگوید:

" نیم قرن مهاجرت سیاسی روسیه (و ۳۰ سال مهاجرت سوسیال دمکراتیک) آیا اینها نشان نداده اند که کلیه اظهارنا مه‌ها، کنفرانسها و غیره در خارج مادامیکه آنها توسط یک جنبش یادوام، یک قشر اجتماعی در روسیه پشتیبانی نشوند، بی نفوذ، بی اهمیت و تهی هستند؟"

(لنین - اتحاد انترناسیونالیستها، جلد ۲۱)

آیا این گفته، بر معنی و براهین لنین آشکار نمیآید که کسانی که خود را کمونیستهای واقعی میخواندند و در درون جامعه به هیچ قشری اتکا نداشتند، (بسیج جریانی حتی!) فعالیتهاشان در خارج به خدمت آن کسانی درآمده که در درون جامعه پایه‌ای داشته‌اند. با تگاهی به اطراف محیور دنیا بنگرید. اما در کمال میشود گفت طبقه کارگزار مبارزه کمونیستهای خارج کشور شمر و بهره‌ای نبرد. طبقه کارگر در این مدت بدست تبلیغات ارتجاعی و بورژوازی و خرده بورژوازی واکذار شده بود. آخر مگر میشود "مشئ جریکی" با دادن دهها قربانی و اسیرتلفات، دیگر منشی خود را در داخل تبلیغ نکند ولی کسانی که میخواهند با این مشئ مبارزه کنند، صرفاً در خارج وبدون داشتن پایه‌ای در داخل به دادن اعلامیه و با مقاله‌ای یا حتی سخن در محافل علمی بسده کنند؟ مگر لنین در مبارزه با ناردونسکیها به مقالات سیاسی و فلسفی افشاگرانه

بلخاند بر علیه ناردونیکها بسته کرد؟ خیر! اوبه مبارزه تئوریک و عملی توانست
برداخت، به ناردونیکها فقط در حرف نمیگفت طبقه، کارگر قدرتمند است انقلابی -
ترین طبقه است قابلیت رهبری انقلاب را دارد، بلکه به موازات طرح این مسائل
مهم تئوریک، در عمل هم خود آنچه در مورد طبقه کارگر مینوشت عمل میکرد. محفل
کارگری تشکیل میداد، سوسالیم را بین آنان با هزاران سختی ترویج میکرد و افشا -
گری اقتصادی در عرصه کارخانه میکرد.

ولی س. ا. ک. چه کرد؟ فقط حرف در مورد بیرولتاریا! فقط حرف در مورد بیونس! فقط حرف بر علیه "مشئ جریکی" و فقط حرف در خارج کشور. آری "کمونیست" افتخار اینرا
دارد که "از همه بیشتر و عمیقتر" اهمیت طبقه کارگر، رهبریش و غیره و غیره و خلاصه
مارکسیسم - لنینیسم را "فهمیده". ولی خوب، مثل روز روشن است که این طبقه را
کاملاً بدست کسانی که مشئ ضد بیرولتاری و غیر بیرولتاری داشتند، واگذار کرده است.
خوب در مدتی که اینان در خارج، در محافل علمی دانشجویی و مقالات خود با "تمام"
وجودشان "بدفاع" از طبقه کارگر میبرداختند، دیگران در داخل چه میکردند؟ مشئ
غیر بیرولتاری و ضد بیرولتاری شان را در عمل حتی در سطح کم، بتدریج و ناگهان تبلیغ
میکردند.

ما تا حدی کوشیدیم که اصولاً روشن کنیم که چرا وجود یک "تکلیلات" در خارج و
تدوین کردن یک مشئ خیال بردارانه نمیتواند در خدمت بیرولتاریا باشد، و نشان
دادیم که اصولاً مطابق اوضاع اجتماعی - سیاسی ایران چه کسانی بیشتر و طولانی
مدت تر، از خارج کشور اهداف خود و مشئ خود بپره گرفتند. حال میبردازیم به رابطه
حرف و عمل س. ا. ک. در دوره اول یعنی در بین سالهای ۵۱-۴۸.

س. ا. ک. در "کمونیست" شماره یک در شهریور ۴۹ چنین میگوید:

انعکاس اوضاع کنونی کشور در خارج از کشور و وظیفه کمونیستی
مقابل پای مارکسیست - لنینیستها را بخوبی نشان میدهد. بنظر
ما وظیفه عمده امروز در برابر تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی
در خارج از کشور انتقال سازمانی به ایران و پیوند گرفتن با
مبارزات طبقاتی کارگران و دهقانان داخل کشور است.

(تاکید از کمونیست)

اولاً: به اعتقاد ما اینکه گفته باید "انتقال سازمانی به ایران داد" از
نظر موقعیت سازمان شما ممکن نبوده است، زیرا همانگونه که گفتیم شما به یک

پایگاه عملیات خارج از دسترس پلیس و در خدمت تشکیلات داخل ، بلکه اصولاً شما متولد خارج هستید و نمیتوانید بطور مکانیکی یک سازمانی را با شرایطی که مختصراً در قیل توصیح داده شده به ایران منتقل کنید. در این زمینه و بر سر مسئله انشعاب در درون ا. ک. ، بعداً بیشتر بحث خواهیم کرد.

ثانیا : صرف نظر از درستی و نادرستی مسئله "انتقال سازمانی به ایران" سؤال جدی ما از شما این است که ، شما چه اقدام عملی و جدی برای این گفته زیبا و توده پسند خود نمودید؟ شما که کار پیوند با مبارزات کارگران و دهقانان را لازم - اعلام کردید و با اعلام کردید که کار انتقال به ایران عمده است ، آیا عمده کار خود را در خارج جهت انتقال به داخل اختصاص دادید؟ آیا اصولاً جهت گیری کار شما در خارج از همان ابتدا متناسب و در خدمت "انتقال به ایران" بوده ؟

خیر رفقا ، باز هم خیر! آخر چگونه ممکن است هم داغترین بحثهای علنی را راه انداخت و هم زیبا ترین حرکت های افشاگرانه را کرد ، هم سخنرانیهای تهبیحی کرده ام رئیس کنگره های علنی دانشجویی بود ، هم فعالترین شرکت را در مجمع علنی دانشجویی داشت و حتی مسئولیت علنی قبول کرد ، و در عین اینهمه علنی گریه های جذاب و روشنفکرانه ، در ته ذهن پروراند که "باید یک انقلابی حرفه ای شد" تا در شرایط فاشیستی محمدرضا شاهی به مبارزه مخفی پرداخت! این شوخی نیست! هم مبارزه علنی با ساواک در خارج از کشور ، و هم ادعای مخفی کاری . هم فعالیت علنی پرسرو صدا و حذاب و شهرت آور و هم انتقال "سازمان انقلابیون کمونیست" به ایران!

خودتان را گول میزدید با مردم ایران را و با کمونیستهای دیگر را! شما رفقا از آن دسته روشنفکران خارجه نشین بودید که آگاهانه یا کارهای علنی خود ، خویشتر را به "تعمیدها" تبدیل کردید! و در جواب سؤال بحق بسیاری از دانشجویان مبارزه علت خارج ماندن شما را میپرسیدند ، همین را طرح میکردید که رژیم شاه بدنبال شما است! آخر چرا باید اینطور باشد ، رفقای عزیز ، شما نمیتوانستید طبق گفته "زیبا بتان عمل کنید ، اگر به جنبش دانشجویی خارج و زندگی سیاسی روشنفکرانه پیش از جنبش کارگری ایران اهمیت نمی دادید! اگر جنبش دانشجویی و یافتن قشری در آن را مهمترین جنبش کارگری و یافتن پایگاه در آن نمیدانستید!

شما در پلیمیک با "سازمان انقلابی حزب توده" خارج از کشور در "کمونیست آبان ۱۳۴۹- آورده اید :

اگر چه ما نتوانستیم برای مدت نسبتاً زیادی بخط پیوند بسا

ما زمان انقلابی حزب توده خودمان را در عرصه تنگی نگاه داریم
و خود را یکبار "بمان توفانها" تیغ کشیم ولی اکنون چنین وضعی
دیگر جایز نیست. تجربه بما آموخته است که بتنهایی "بمان
توفانها" رفتن دست کم در مرحله کنونی واقع بینانه تر است
و درست در این "توفان عظیم مبارزه توده ای" است که میتوان
اعتماد، صمیمیت متقابل و همبستگی میان کمونیستها را بوجود
آورد."

آخر شما از کدام "توفان عظیم توده ای" صحبت میکنید؟ نکندها ما موجهائی در سطح
لبوان آب در خارج را میگوئید؟ آخر این جمله بردا زیبای "زیبا" به چه درد زندگی واقعی
و سیاسی میخورد؟ در چند دهها میلیون دهقان بحرکت و خیزش درآمده بودند و ما نوتسه دون
منظورش از "توفان عظیم مبارزه توده ای" همین حرکت بوده، مگر در خارج کشور، در
اروپا، در آمریکا چنین توفانی پیدا شد که میگوئید خودتان رابه درون آن انداختید
تا همبستگی میان کمونیستها را احساس کنید؟ کدام همبستگی خارج از مسائل جنبش
کارگری و مسئله "حزب طبقه" کارگردارای معنی است؟ اینجا است که ما مطمئن میشویم
که برای شما "توفان عظیم مبارزه توده ای" جنبش دانشجویی خارجه، در سالهای
۴۸-۵۰، برایتان از مبارزات مردم ایران بطور عام و مبارزه طبقه کارگر و جوانان
روشنفکر انقلابی بطور خاص مهمتر است. تفا دین حرف و عمل اینان را میتوان گفت
که در کلیه امور در حال رشد بوده، اینان در "کمونیست" شماره شهریور ۵۰ گفته اند:
"جنبش کارگری ایران درست اعتلای نوینی حرکت میکند، اعتماد
بات کارگری که بطور متوالی در یکسال ونیم اخیر رخ داده نشان
دهنده یک دوره نوین در مبارزات طبقه کارگر است."

با درجای دیگر همین مقاله میگوید:

"باید در میان پرولتاریای تکان خورده که از هم اکنون اعلام
آمادگی کرده است، هسته های محکمی بوجود آورد که از یک سو به
دهقانان رو آورند، و از سوی دیگر جنبش در حال رشد کارگری را که از
لحاظ عینی درست عمیاسی و قیام حرکت میکند، به خدمت برپا
داشتن نیرو مسلحانه بر علیه رژیم قرارداد."

اگر بایده میان پرولتاریای تکان خورده "رفت و هسته سازی کرد پس چرا با این
شور و اشتیاق علمی گمراهی جذاب روشنفکرانه در "توفان" لبوان آب خارجه غرق میشد؟

چرا خود را طوری اسپرو مغروق کردید که دیگر نتوانید آنچه را از با قلم فرمائی کس کرده بودید به عمل در آورید؟ گفتن اینکه باید در بین کارگران هسته ساخت در سال ۱۳۵۰- (۱۹۷۱) چیز مهمی نیست. بطور عام این ایده در سالهای ۹۵-۱۸۹۳ در روسیه تجربه شد و لنین خیلی دقیقتر این موضوع و رابطه هسته های مختلف و رابطه هسته های مخفی با اتحادیه های نیمه علنی و غیره را از پراستیک و تحریریه جنبش کارگری جمع بندی کرده و در گنجینه ما رکسیم - لنینسیم بعنوان یک اصل راه نمائی کننده پیوند کمونیستها و کارگران موجود است. آنچه در مورد هسته سازی برای جنبش کمونیستی مبنی ما مهم بود و ارزشمند و گفتنی، همانا عمل هسته سازی و تدوین خط مشی و تئوری راه نمائی ایمن هسته ها بود و نه عام گوئی درباره آن. س. ا. ک. زمانی صحبت از هسته های کمونیستی در دهقانان کرد و چون خبری از توفانهای دهقانی نشد، محور شدند در آموزش کنند. (در صورتی که تاریخ هرگز این اعمال بی مسئولانه شما را فراموش نخواهد کرد) و حالاً زمان آن رسیده که با گفتن اینکه باید هسته ساخت به حیات روشنفکری و بی عملی خود بتواند در مقابل مشی غلط چریکی که لااقل در عمل است دوام بیاورد.

ما معتقدیم اگر شما به درک و لزوم هسته سازی و پیوند با پرولتاریای برخاسته پی برده بودید و عمل نکردید و بلکه بجای عمل تنها راجع به طبقه کارگر قلم فرمائی کردید شما اپورتونیست بودید یا یک شارلاتان سیاسی. این وظیفه خود شماست که سکوت را بشکنید و اینهمه حرف زدن و عمل نکردن ها را توضیح دهید!

خلاصه در چند ساله بین ۴۸ تا ۵۱ بنان نتنها ذهنی گری را کنار نگذاشتند، اینان نه تنها بر خورد مارکسیک به مسائل را کنار نگذاشتند، اینان نه فقط کوشیدند تا ذهنیات خود را جای برنام و نقشه پرولتاریا و دیگر زحمتکشان بگذارند، بلکه اینان در این دوره چون هر آنچه را که گفتند عمل نکردند و چون اهمیت عمل در ایران برای اینان با گذشت زمان کم اهمیت تر و کم اهمیت تر شد، لذا فاکتورهای اپورتونیسم در زمینه ایدئولوژیک در اینان رشد کرد و چنانکه در بخش بعد خواهیم دید اینان وارد آن حالت ایدئولوژیک میشوند که در صدد تئوریزه کردن مانند در خارج بر میآیند. اینان آنقدر دچار غرور و روشنفکرانه بودند که علیرغم انجام نشدن و تحقق پیدا نکردن بسیاری تئرها و نظرها و برنامه ها پیشان نتنها در صدد انتقاد انقلابی و ماقادنه زخود بر نیامدند، بلکه خواهیم دید بتدریج در آن جهتی حرکت میکنند که بهانه انتقاد بخود، نزول بیشتر خود را تئوریزه میکنند.

دوره دوم / آغاز توجیه کردن ماندن در خارج و گذار به مثنی دوم:

اینان که انتظار داشتند در مدت کوتاهی شهرها از طریق دهات محاصره شوند، برعکس دیدند که در اسفند ۴۸ شهرها شلوغ شد و طغیان توده‌ای سرآغاز یک دوره نوین در جنبش مردم را نوید داد. دیدند که از ۴۸ تا اوسط ۵۰ این کارگران شهرهای تهران، آبادان، اصفهان، یزد و غیره بودند که دست به اعتصاب زدند، دیدند این دانشجویان دانشگاهها بودند که مبارزه خونین و قهرمانانه کردند. پس باید "بواشکی" مثنی گذشته را عوض کنند و برای نفوذ بیشتر در اذهان دانشجویان و هواداران خارج انتقادی به خود بکنیم و کوشیدند گفته‌های لنین را نیز بپوشانند، این عمل قرار دهند. س. ا. ک. در نشریه‌ای که در بهمن ۵۱ بنام "آنچه درباره ماست" انتشار می‌دهد چنین می‌گوید:

"مادر تدوین خط مثنی و سرنام سیاسی سابق سازمان بزرگ سری انتظاراتی که تحقق یا عدم تحقق آنها تنها در حرکت جنبش در سیرتکاملی اش در آینده و با تحلیل مشخص آن شرایط قایل پیش‌بینی خواهد بود اتکا نمودیم و از طرح یک برنامه مبارزه سیستماتیک بر مبنای شرایط کنونی جنبش در ایران منحرف گشتیم. پس برای اینکه به "انتقاد بخود" زیورثوری یک سبب را بدوستان "اعتنا بیشتری بخشیده و برای خود نیز اعتبار بیشتری کسب کند، نقل قول زیر را از لنین می‌آورد،

"ما باید به راه خود ادامه دهیم و فعالیت سیستماتیک خود را انجام دهیم و هر چه کم‌تر به آنچه غیرمنتظره است تکیه نمائیم امکان آنکه با چرخش تاریخی غیرمنتظره‌ای روبرو شویم کمتر خواهد بود." (لنین - "از کجا باید آغاز کنیم")

پس ادامه می‌دهد:

"اشتیاء ما در این مورد از یکا رنبردن اینر ه نمودناتی میشود. ما برای روشن شدن منظور لنین و اینکه نشان دهیم آیا نتیجه گیری س. ا. ک. از این گفته لنین همان منظور لنین است یا نه، تمام پاراگراف را از مقاله از کجا از کجا باید آغازیم و درمیا و ریم:

"در خاتمه چند توضیح برای سو تفاهم محتمل، ما بطور بی‌وسوسه از تدارک با نقشه سیستماتیک صحبت کرده‌ایم، با این وجود به جوجه قمد ما این نسبت که نشان دهیم که حکومت مطلقه فقط بوسیله یک بسیج منظم با بوسیله حمله متنگل میتواند

سرتگون شود، بالعکس کاملاً امکان دارد، و از نظر تاریخی خیلی بیشتر محتمل است که، حکومت مطلقه زیرضربه، یکی از طغیانهای خودبخودی یا پیچیدگیهای پیش‌بینی نشده، سیاسی که دائماً ترازا زهمه، جهات تهدید می‌کنند سقوط کند. اما هر حزب سیاسی که میخواهد از بازیهای ماجراجویانه اجتناب کند، نمی‌تواند فعالیت خود را روی پیش‌بینی چنین طغیانها و پیچیدگیها بنا کند. ما باید راه خودمان را برویم و باید بطور ثابت قدمی کار منظم خود را انجام دهیم، و هر چه کمتر به چیزهای غیرمنتظره انکار کنیم، امکان آنکه با "چرخش تاریخی" غیرمنتظره اروپا و اروپا شویم کمتر خواهد بود."

آنچه لندن میخواهد بگوید اینست که علیرغم امکان سرتگونی "خودبخودی تزار" ما بعنوان حزب سیاسی با برنا به یادش می‌خوریم خود را بطور سیستماتیک و منظم و ثابت قدم جلو ببریم یعنی به کار در درون طبقه، کارگر با تمام سختی و کندی و مشکلاتش ادامه دهیم، با افشاکری سیستماتیک و با برنا به هر چند محدود و کند بر علیه تزاریم ادامه دهیم و غیره و غیره.....

آنچه س. ا. ک. خواسته فرصت طلبانه از این جمله، لندن بیرون بکشند و تئوریزه کند، اینست که ما نباید انتقال به ایران را وابسته کنیم به حوادث غیرمنتظره، ناگهانی! چه ممکن است این حوادث رخ ندهد. (که رخ نداد - مثل محاصره شهرها از طریق دهات و جنگ پارتیزانی در روستا و غیره....) پس باید مسئله رفتن به ایران را به حوادث غیرمنتظره وابسته نکرد، یعنی باید ماندن در خارج را بطور سیستماتیک جلو برد، یعنی بطور سیستماتیک تدارک دید برای رفتن، یعنی باید با نقشه در خارج کار کرد. زمانی ما بیشتر به این موضوع بی‌میریم که مقایسه کنیم بین وظیفه عمده‌ای که س. ا. ک. در سال ۴۹ و در سال ۵۱ برای سازمان قائل می‌شده است. اگر اینان در شهریور ۴۹ میگفتند:

"بتنظر ما وظیفه عمده امروز در برابر مشکلاتی ما رکستی -

لنینیستی در خارج از کشور انتقال سازمانی به ایران و بیوند

گرفتن با مزارات طبقاتی کارگران و دهقانان داخل کشور است"

(تاکید دوم از ماست)

با در شهریور ۱۳۵۰ "کمونیست" ۶ میگوید:

" نیاید دست روی دست گذارد و منتظر حوادث نشست در اینصورت
حوادث ما را غافلگیر خواهد کرد. نیاید به بهانه آنکه توده‌ها
هنوز به اندازه کافی بلند نشده‌اند و جنبش خودبخودی هنوز رشد
کافی نیافته، برای سیستم‌های خودبها نه تراشید، در همین
زمان است که باید بیش از هر زمان دیگر فعالیت خورادرمان
توده، رنجبردت بخشید و بنای تشکیلات واحدی را که بتواند تمام
عناصر پیشرو پرولترو تمام مارکسیست - لنینیست‌ها را فراگیرد
گذارد و گرنه فردا خیلی دیر خواهد بود."

یعنی در واقع اگر اینان در این سالها می‌گفتند که ما باید پیوند خورد ولی آنرا همچون
"باید انتقال سازمانی به ایران داد" عمل نکردند یعنی حرف می‌زدند و عمل نمی‌کردند
ما در سال ۱۳۵۱ شاهد گفتار جدید و آهنگ جدیدی در صدا و نظر اینان می‌شویم :

" اگر این صحیح است که شرکت در مبارزه طیفی پرولتاریای
ایران یعنی مبارزه در جهت برآورد ساختن میرمترین و اساسی -
ترین نیازهای جنبش کمونیستی ایران، اگر این صحیح است که
این میرمترین و اساسی ترین نیازها چیزی بجز مبارزه بخاطر
پیوند دادن مارکسیسم - لنینیسم با اندیشه، مائوتسه‌دون با
مبارزات کارگران و دهقانان ایران و کوشش بخاطر ایجاد وحدت
ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی جنبش نوین کمونیستی ایران
نیست، در اینصورت چرا و چگونه یک تشکل کمونیستی که در خارج
از کشور تشکیل می‌گردد و فعالیت عمده خود را در خدمت انتقال به
ایران و انجام وظایف فوق قرار میدهد نمیتواند در این مبارزه
شرکت کند، نمیتواند حق حیات داشته باشد."

(تاکید دوم از ماست - "آنچه در برابر ماست")

مقایسه کنید این نقل قول را با آنچه اینان در سال ۴۹ می‌گفتند. چند نکته
را بخوبی روشن می‌کند،

یکم اینکه / اگر در گذشته اینان می‌گفتند وظیفه عمده س.ا.ک. و کلیتاً
سازمانهای مارکسیست - لنینیست خارج از کشور انتقال سازمانی به ایران جهت
پیوند با مبارزه کارگران و دهقانان است حال پس از سه سال بی عملی و خارج نشینی
میگویند فعالیت عمده ما باید در خدمت انتقال به ایران باشد. یعنی مسئله انتقال به

آن صورت که آن زمان طرح بود نیست. بلکه باید برای انتقال تدارک دید و روشن
نکرده اند که این تدارک چه مدت باید طول بکشد. با مجهول گذاردن این و گفتن اینکه
باید سیستماتیک کار کرد و به "جرخشی تاریخی" غیره منتظره نباید اتکا کرد معلوم
میشود که اینان تا زمانی که اوضاع کاملاً مناسب نباشد در برنامه، اینان ایران
رفتنی نخواهد بود. می بینیم که اینان در این عبارت اجازه و حق حیات خود را
در خارج با مبارزه "میخواهند بدست بیاورند".

دوم اینکه: اینان برای مدعا هستند که باید خود از خارج با جنبش
کارگران پیوند خورد و در واقع یک حق دیگر میخواهند با "مبارزه" بدست آورند و آن
پیوند خوردن از خارج است.

در جزوه "آنچه در برابر ما است" اینان در واقع مسئله، خارج ماندن و مسئله پیوند
از خارج را کوشیده اند تا شوربزه بکنند. در این زمانست که کلیه، نقل قولها از
لنینیه این خدمت گرفته میشود و در بحثهای غیر رسمی و "خودمانی"، مثل لنین به
عنوان یک تبعیدی در از مدت، هوشی مین، جوش لای و غیره آورده میشود برای
توجیه خارج ماندن خودشان و از همه مهمتر آنطور که در بخش بعد خواهیم دید آوردن -
این دید و هدف در برنامه و مشی سیاسی جدید س. ا. ک. است اینان حتی برخی اوقات
تا آنجا دجا را پورتونیسیم میگردند که برخی تعاریف مشخص لنین را منع خود عرضه
میکند. یکی از این موارد و وظیفه، کمونیستها نسبت به جنبش طبقه، کارگران است
لنین در " طرح و توضیح برنامه برای حزب سوسیال دموکرات روسیه " در سال ۱۸۹۵-۹۶
میگوید:

"فعالیت حزبی باستی به ارتقا، مبارزه، طبقاتی کارگران
مبتنی باشد. وظیفه، حزب جعل کردن برخی مسائل متداول کمک
به کارگران نیست، بلکه اینست که با جنبش کارگران پیوند
حاصل کرده و بدان روشنائی دهد و کارگران را در مبارزه ای که
هم اکنون خودشان آغاز کرده اند یاری دهد. بنابراین کمکی که
حزب سوسیال دموکراتیک میتواند به مبارزه، طبقاتی کارگران
بکند، باستی عبارت باشد از کمک مل دادن آگاهی طبقاتی کارگران
از طریق کمک کردن به آنها در جنگ با طرحی تریسینیا رهائشان
نوع دوم کمک باستی آنطور که برنامه میگوید، بر تاسیس
با زمان کارگران مبتنی باشد. سومین کمک مسمی است بر نشان
دادن اهداف واقعی مبارزه".

میدانیم در آن زمان که لنین مقاله "فوق" (طرح و توضیح برنامه حزب) را به نگارش درمیآورد هنوز حزب سوسیال دموکراتیک روسیه حتی شکل ابتدائی خودش (یعنی آنچه در سال ۱۸۹۸ بوجود آمد) را نیافته بود و وجود نیافته بود. بخوبی از روی گفته های لنین معلوم میشود که وظیفه کمونیستها در مورد جنبش خود بخودی کارگران در مورد اعتصاب آنها و غیره عمدتاً کمک، بدانها برای تکامل مبارزه شان بسطوح عالیتر است. و این کمک با ایداز طریق پیوند با کارگران و شرکت در مبارزه اینان و خلاصه در آن جنگی باشد که خود اینان در سطح اولیه بر علیه سرمایه دار آغاز کرده اند. میبینیم که لنین جای هیچگونه ابهام و غسغه گیری باقی نگذاشته خیلی روشن و صریح گفته است که ما بدر مبارزه طبقاتی پرولتاریا شرکت کرده و چه اهدافی را بر سر آورده ساخت. لنین اصولاً پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را چیزی مجردی جدا از خود جنبش کارگری نمی بیند. بلکه او اهمیت و ارزش را به واقعیت جنبش داده. کارگر داده و کوشش او در جهت درک این مبارزه و کمک رسانی بدان است. لنین در همان مقاله "طرح و توضیح برنامه برای حزب سوسیال دموکراتیک روسیه" میگوید:

"مبارزه ای که اکنون (۱۸۹۵) تمام کارگران روسیه بدون انحراف و برای بهبود شرایط زندگی، برای احتیاجات ضروری برای ایدست آوردن گذشت و تسهیلات برای ازدیاد کار فرد و تقلیل ساعات کار بدان مبادرت میورزند، قدم مهمی است که سوسیله کارگران روسیه بجلو برداشته شده است که با بستی دقت و توجه حزب سوسیال دموکرات و تمام کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود به این مبارزه معطوف شود و به آن کمک کنند. نشان دادن و متذکر شدن احتیاجات ضروری که برای رفع آنها با بستی به مبارزه متوسل شد تشخیص آن عللی که مخصوصاً وضعیت کارگران را بدتر میکند، تفسیر و روشن کردن مقررات کارخانه (ودامهای فریب دهنده سرمایه داران) که نقض آنها باعث میشود که کارگران اغلب دچار ریسک غارتگری نظیری گردند. تفسیر این نکات با بستی جزو کمکهای باشد که نسبت به کارگران ابراز میشود."

ما آن شرایط از روسیه را طرح کردیم که به شرایط مادر سالهای ۵۲-۴۹ تا حدی از لحاظ رشد جنبش اعتقادی نزدیک است و در واقع نفل فولهای طولانی آوردیم تا نکات مهم کاملاً برجسته شوند. آیا اینهمه نکاتی که لنین از براتیک جنبش کارگری و

جنش سوسیال دموکراتیک روسیه جمع بندی کرده روشن نیست؟ آیا اینها بطور بسیار واضحی وظایف کمونیستها را معین نمیکند؟ آیا خیلی روشن وبدون مغلظه وسفله گیری روشنفکرانه آنطورکه شما در آن عبارت معروف که آوردیم، طرح کردید - این مطلب را لنین بیان نکرده؟ آیا مگروظایفی که لنین برای سوسیال دموکراتها گذاشته در آن زمان آنچنان بوده که فقط و فقط از عهده خودش ساخته بوده؟ یا خیر آنطورکه خود لنین به سادگی توضیح میدهد، انجام این وظیفه را در توان کلیه سوسیال دموکراتها و کارگران پیشرو میبیند؟ وبه تکامل جنش فکر میکند، میدانید چرا؟ چون یک دیالکتیسم واقعی ست و نه حرفی، آری اوسط آنروزی جنش را میبیند و آن چیزهایی را که باعث ارتقا، این مبارزه بسطوح بالاتر میشود بدون گنجی و بیجیدگی روشنفکرانه ساده وقابل فهم برای کارگر پیشرو طرح میکند و در انجام این وظایف اصرار میکند. مسئله اش قلم فرسایی زیبا و خوشایند یک عده روشنفکر نیست. مسئله اش پاسخ جدی عملی و فوری به نیازهای اولیه، یک اعتماد بکارگری است. شما خود در کمونیست شماره ۱۶ آذر ۵۲ اینگونه به مبارزات کارگران برخورد میکنید:

" اینها همه شواهدی است که مفاومت کارگران در برابر سرمایه داران و حرکت اعتراضی آنان علیه تحمیل نتایج بحران فزاینده کنونی بر آنان و علیه اجافات عمال و سرسپردگان دولت و جنش اعتماد بکارگران و برای اضافه دستمزد، تقلیل حداقل دستمزد، بهبود شرایط کار و بر علیه مانورهای سرمایه داران و دولت (طرح طبقه بندی مشاغل) و مانند آن همراه باشد. و خامت بحرانی تولید و اقتصاد کشور روبه رشد و امن گسترده است. س. ا. ک. وظیفه ای را که در رابطه با مسائل بالا و حرکت های دیگر کارگری میبیند، همان مسئله عام "برائت داشتن بساط ننگین استبداد و استعمار و حکومت مطلقه محمد رضا شاه" است. بازمی بینم که وضعیت ایدئولوژیک اینان آنگونه نبوده و نیز در حال نزول بوده که اعلامیه مسائل عملی مشخص توجهی نداشته اند، اعلامیه مهارت اینان در این بوده که به گونه ای مسائل ساده و معین جنش (مثل آنچه لنین در مورد وظیفه کمونیستها نسبت به جنش اعتماد بکارگران طرح کرد) را بیجا کنند و اصل "پیوند نزدیک با جنش اعتمادی جهت ارتقا، مبارزه، طبقاتی پرولتاریا" را تبدیل کنند باینکه جنش به اینان حق حیات در خارج را بدهد، باینکه جنش به اینان حق پیوند خوردن و برآوردن نیازهای جنش کارگری از آمریکا و اروپا را بدهد.

آقایان ما شاید حق داشته باشیم که بگوئیم که شما دچار اپورتونسم شده بودید ؟ مگر شما در مورد طبقه کارگران سال ۴۸ تا ۵۲ یعنی چهار سال ، جز آوردن جماعات تبهیحی و زیبا کار دیگری کردید؟ مگر شما جز نادیده گرفتن منافع پرولتاریا در عمل کار دیگری کردید؟ مگر شما آن زمان که جنبش کارگری به آن سطح و حرکتی که لنین کمیر آنقدر به آن اهمیت میداده ، رسید و پیش میرفت جز تشدید فعالیت بیشتر در جنبش دانشجویی خارج و "پلمیک" روشنفکرانه با دیگر جریانات خارج نشین کار دیگری کردید؟ مگر شما در تعیین وظایف کمونیستها در نقل قولی که ما در صفحات گذشته آوردیم جز توجیح کردن اپورتونسمی مکانسیم شرکت در مبارزه طبقاتی کارگری کار دیگری کردید؟ مگر شما در بردن ابتدائی ترین مسائل اقتصادی و سیاسی که لنین حدود سال پیش طرح کرده و حتی حزبی ترین نکاتی را که در اغلب کارخانه های پیش میاید شرح داده نادیده نگرفتید و آگاهانه بدان بی توجهی نکردید؟ می دانید چه بهانه؟ بهانه اینکه میخواهد بگذرد ما رکیسم .. لنینسم را به درون طبقه کارگر ببرید ، شما برای سرپوش گذاشتن بر بی عملی خود در دورانی که جنبش کارگری عمل و کمک مشخص کمونیستها را میطلبید به پراکندن مسائلی مبادرت کردید که باعث تشتت فکری روشنفکران خارج شد ، و بدانید آنان هیچگاه نه شما را خواهند بخشید و نه از انحرافاتان چشم میپوشند ، زیرا یکی از عوامل دیر و حتی خیلی دیر به خدمت طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی در آمدن پتانسیل آنان شما بودید . آری شما روشنفکرانی که میخواستید ما رکیسم - لنینسم را سیستماتیک کامل ، کامل ، خوب "فراگیرید" تا بعد از انقلاب بعنوان ارمغانی به درون جامعه ببرید تا همه جا مشخص شوید و همه شما را تحسین کنند و مثل خارج بعد از پایان سخنرانیها ییتان برایتان کف موفقیت بزنند! ما از شما سؤال میکنیم اگر جنبش کارگری در ایران آغا زنده شود و برای حرکتش غشون نمیداد و اصلاً این تماد پرولتاریا و بورژوازی آشکار نمیگردید ، شما آنوقت در مقابل چریکها چه داشتید؟ آیا شما به جنبش کارگری و مبارزه واقعی کارگران بعنوان وسیله و اسلحه ای در مقابل "عمل مملحنه" چریکها برخورد نمیکردید؟ اصلاً "مگر شما جز این کردید؟ مگر شما در همان زمان که ابتدائی ترین و روشن ترین وظایف خود را نسبت به جنبش اعتنایی پرولتاریا نادیده میگرفتید و با "باید بیوند خورد" ، "باید رژیم را بزنید" کرد ، عام گوئی نمیکردید ، مگر در عمل مبارزه واقعی پرولتاریا در شرایط محمد - رضائاتی را در مقابل منی چریکی بزرگ نمیکردید؟ آیا مگر جنبش بحق پرولتاریای ایران باید اسزار و مصالح برای ادامه حیات سیاسی یک عده روشنفکر خارج نشین

با ندکه راجع به آن فلم فرمایی کنند؟ بنظر ما پرولتاریای ایران هرگز جنبش
"پشتیمانی" را بعنوان کسانی که فقط مدح و ثنا برایش میکنند احتیاج ندارد، او -
احتیاج به کسانی دارد که مسائل واقعی را درک کند و برای حل آنها اقدام عملی و
نه حرفی بکند. برای انجام کارهای لازم فداکاری کنند و نه تحسین و تشویق کار
دیگران! استبداد و خفقان پلیس را بعنوان واقعی موجود درک کرده و بشناسند و
بدون ترس از عواقب بعدیش به مبارزه عملی بپردازند و نه اینکه از ترس خفقان و
استبداد محمدرضا شاهی، در بحبوحه مبارزات کارگران خارج نشینی را به منافع
پرولتاریا ترجیح دهند. پرولتاریا کسی را میطلبد و میبذیرد که در پیشبرد مبارزه
و در خدمت انقلاب، هرگز در ازای منافع فردی خود، آزادی و سوسیالیسم را فدا نکند.
لنین در مورد مبارزه انقلابیون و کارگران روسیه در نخستین سالهای انقلاب در مقاله
"به کارگران و سوسیالیستهای سن پترزبورگ از اتحاد مبارزه" در اواخر سال ۱۸۹۷ چنین
میگوید:

"هیچ مبارزه ای بدون فداکاری نمیتواند وجود داشته باشد. و ما
به بیگردد و حیثیانه باشی - بازو کهای تزاری با آرمی حواب
میدهیم: انقلابیون هلاک گردیده اند، پیروزیا دانقلاب.
ما میدانیم که این تخصص یافتن یک امر خیلی مشکلی است مشکل
است زیرا از فرد عظیم ترین تحمل و روحیه فارغ بودن از خود
را میطلبد. از فرد میطلبد که تمامی قدرت خود را به کاری که
نا پیدا و بکنواخت است، به کاری که فرد را از تماس با رفقا
محروم کرده و تمامی زندگی فرد انقلابی را تابع زندگی روزمره
بیرحمانه و سخت میکند، اختصاص دهد، اما فقط در شرایطی
اینچنین بود که بزرگترین مردان عمل انقلابی در روسیه موفق
به انجام شجاعانه ترین تعهدات گردیدند. سالها را به تدارک
همه جانبه گذراندند و عمیقاً معتقدیم که سوسیال دموکراتها
ثابت خواهند کرد و ما کاریشان کمتر از انقلابیون نسلهای پیشین
نخواهد بود."

برای جنبش انقلابی میهن ما از یک طرف این افتخار موجود است که بودند کسانی
در داخل میهن که آنچه را سوسیال دموکراتهای انقلابی روسیه انجام دادند و حماسه
آفریدند، آنسان نیز کردند، اینان هر چند مشغول غیر پرولتری داشتند، لاقلاً در زمینه

حمارت ، فداکاری و نهرا سیدن از کوه مشکلات آسانی باستی الگوی ما میشوند؟ آیا
 س. ا. ک. چرا از اینهمه فداکاری و از خودگذشتگی و تحمل و صبری که مشخصه انقلابیون
 ایرانی بود و دقیقا و بروشنی لندن توضیح میدهد ، درس نگرفتند؟ مگر لندن اصرا ر
 و امیدگارش این نموده که ثابت کند و نشان دهد که انقلابیون سوسیال دموکرات در
 فداکاری و از خودگذشتگی ، از انقلابیون نسلهای پیشین یعنی دموکراتهای انقلابی
 عقب تر نیستند ؟ آیا پس این مهم نیست که فراگیرم در روسیه با خون منی توده‌ای ،
 منی سیاسی - تشکیلاتی پیاده شده و نه با قلم فرسائی و مقاله نگاری و روزنامه
 بست کردن ! آقایان می بینید چقدر بین آنچه ادعا میکردید و آنچه کرده اید تفاوت
 هست ؟ می بینید چقدر در مقابل حقیقت عظیم جریان انقلابی عملی درون جامعه بی -
 توجه بوده اید ؟ مگر با دستکش سفید و بدون رنج و تحمل و فداکاری و از خودگذشتگی
 میشود در شرایط فاشیستی مبارزه کرد ؟ مگر با خواندن و ترجمه کردن و نوشتن چند
 مقاله و با سخنرانی در محافل علمی خارج میشود در شرایط فاشیستی نه بیرولتاریا
 برای سازماندهی سیاسی کمک کرد ؟ آقایان حالا دیگر نمی شود گفت تنها دچارمانتیم
 قبلی یعنی چشم انتظار راه افتادن جنگهای پارتیزانی دهقانی هستند حالا دیگر
 در مقابل چشمان شما چند سالی بود که طبقه کارگر با قهرمانیها و فداکاریهاش مبارزه
 عملی و واقعی کرده ، حالا دیگر چند سالی است که در مقابل چشمان شما دهها رفیق
 انقلابی کمونیست در راه پیشبرد مبارزه دستگیر و شکنجه و شهید شده اند و لا اقل قدری سنت
 مبارزه انقلابی در جامعه جا افتاده . در این شرایط دیگر بازی با نام طبقه کارگر
 و تحسین و تمجید و تشویق آن و نیز دیگر انقلابیون یک اپورتونیزم است ، اپورتونیزمی
 است که دیگران را به مبارزه عملی به تحمل سختی ، به خون دادن و به فداکاری
 دعوت میکند ، ولی خودش تنها متوجه حفظ خود می باشد . او خودش را موجودی جدا
 یافته میداند ، او خودش را "محمولی" از مبارزه مردم ایران میداند که رسالتش
 حفظ خودش است ، او فکر میکند اگر شهید شود گنجینه انقلاب ایران از دست رفته ، پس
 نباید مبارزه‌ای کرده به دستگیری و شکنجه و با به کشته شدنش بیانجامد . بلکه
 باید خود را حفظ کند برای دوره‌ای که مصلیونها کارگروزمشکشان آنچنان دوزخ حلقه
 زده باشند که کسی را جرأت نزدیک شدن بدانها نشود و با لا اقل یک شرایط "دموکراسی
 ناقص" در نتیجه مبارزه ، توده بوجود آمده باشد . اگر آنچه اینان فکر میکردند
 اگر تفکرات بدلولوژیک - سیاسی اینان دچار اپورتونیزم راست ننوده پس چگونه
 میتوانند ادعا کنند که در خدمت بیرولتاریا کار کرده اند؟ "رفقای" کمونیست

اتفاقاً وقتی یک جریان چریکی در جامعه مبارزه میکند آیا لزوم کار در ایران دو چندان نمیشود؟ چون اگر مشی اینان غیر پرولتری بوده که بوده و اگر اینان سوسا- لیم علمی و نیازمندیهای واقعی پرولتاریا را این پرولتاریا نمیبردند که نمی‌بردند و چون اینان چیزهای دیگری را بتدریج جا می‌انداختند و سنت میکردند، لزوم آوردن ایده، درست، لزوم آوردن خط درست یعنی سوسال دموکراتها و کارگران پیشروی ایران امری حیاتی میشود. جان کلام همینجاست که با "مشئ چریکی" در عمل هرگز نمیشود فقط در سطح "تئوریک" آنهم در خارج کشور و برای معدودی روشنفکر افشاگری کرد، بلکه باید صد درصد با هر چه در توان داشتید شروع میکردید. فکر نکنید که ما شما را بذر جنبش کمونیستی میدانیم، فکر نکنید ما شما را از زمان بزرگ با مسئولیت خاص میدانیم خیر هرگز. ما شما را هر چه بودید همان بحساب می‌آوریم و معتقدیم به علت غلبه، این ایورتونسیم در شما، در مدت این چهار سال ۵۲-۴۸ شما نتنها بتاسیل اعضای سازمان خود را ضایع کردید، بلکه حتی بتاسیل هواداران دانشجوی خود را نیز تشخصی ندادید و هر آنچه را در مخیله داشتید همان را انتقال دادید یعنی علنی گری، سرورث خود در خارج، کار در زمین عمدتاً دانشجویان خارج و..... غیره. شما آقایان با کار در همان قشری که خود از آن آمده بودید هرگز نتوانستید خود را به پرولتاریا نزدیک و نزدیکتر کنید با اعتقاد ما شما با لعکس با تشدید کار در جنبش دانشجویی خارج با کمتره تر و طرلانی تر کردن کار در درون جنبش دانشجویی خارج و همچنین با محدود کردن کار در سطح جنبش دانشجویی خارج آن روحیه، روشنفکرانه، خرده بورژوازی را که در شما از پیش موجود بوده ولی از پس نرفته بودید یک ایورتونسیم روشنفکرانه تکامل دادید و این خود بیشتر و بیشترین شما و طبقه، کارگر فاصله انداخت تا آنجا که منافسانه بعد از سرنگونی سلطت پهلوی و وارد آمدن ضربات کاری سربیکرا میرا لیم آمریکا و بوجود آمدن آزادی توسط توده، مردم شما موفق به زیارت آن بدیده، اجتماعی که مدت ۱۵ سال برایش قلم فرسائی کردید شدید و دیدار آن راه همگان تبلیغ میکردید و لسی خود جرئت نزدیک شدن به آنرا نداشتید. لنین در مورد آندسته از سوسال دموکراتهای روس که در آغاز جنگ امیربالیستی ترو و تزوج، عمده، خود را به بحثها و محادلات و - فعالیت در خارج متمرکز میکردند چه زیبا میگوید:

" ما برای این ما تکرار میکنیم: سی اعتمادی بیشتر به اظهار نامه های برطنین و شاعت بیشتر در مواجه شدن با واقعیتهای سیاسی عظیم". (لنین - مسئله وحدت انترناسیونالیستها)

آری آفابان شما هیچگاه حمارت مواجهه و مقابله با واقعیت‌های عظیم سیاسی
را در خود ندیدید! و بدین جهت سیر فقه‌رأی اندیشه، شما در شرایط خارج اجتناب
ناپذیر بوده است.

دوره سوم / "تدوین مئی سیستم افشاگری همه جانبه" :

اگر در آغاز کار اینان با تقلید کورکورانه و تخیلات روشنفکرانه از برنامه حزب
کمونیست چین و حزب کمونیست هندوستان مئی و برنامه خود را بصورت " ساختن هسته‌ها
کمونیستی در روستا " و با بیاداشتن جنگ‌های پارتیزانی دهقانی در روستا، " درست
کردن پایگاه در روستا و سرانجام " محاصره شهرها از طریق دهات " روی کاغذ آوردند
و منتظر شدند تا شهرهای ایران مورد هجوم و سورش دهقانان قیامگرا قرار گیرد و امیدی
نیز برای بازگشت اینان بوجود آید، و چون چنین خبرهایی نشد و برعکس در شهرها
بیشتر تضادهای طبقاتی رشد کردند، دیدیم که آنگاه اینان به تدریج شروع به تغییر
مئی و برنامه خود کردند، البته بدون آنکه ادعا کرده باشند که اوضاع اقتصادی و سیاسی
و اجتماعی عوض شده است. در واقع باید گفت که اوضاع ذهنی و فکری اینان تا حدی
تحت تاثیر واقعیت‌های جامعه تغییراتی یافته بود که اینان را مجبور کرده بود:

اولا: ماندن خویدر خارج را طوری شوربزه کنند تا اینبار پایگاه رانسه در
روستاها یا کارخانه‌های ایران، بلکه در همانجایی که خود اینان هستند، یعنی در
خارج بسازند!

ثانیا: مئی جدیدی را متناسب با این وضعیت جدید خود برای انقلاب ایران
و جنبش کمونیستی شوربزه کنند. در مورد شوربزه کردن ماندن خود در خارج، ما در
بخش قبلی تا حدی مطلب را شکافتم و موثکافی بیشتر در این مورد را به بخشهای بعد موکول
میکنیم. در مورد شوربزه کردن مئی جدید، اینبار به تجربه روسیه رو بردند و دوباره
زیر و رو کردن کتاب و مسئله ترجمه کردن و اقتباس و الگو برداری جدید را شروع کردند
فرق مهمی که اصولا کبیسه برداری اینبار با نخست داردا اینست که حالا اینان مئی -
بایستی آنچنان مئی خود را فرموله کنند که محسور نشوند صحبتی مثل سابق بکنند که
به سرعت و سادگی مجتاز با زشود. چه در مئی نخست اینان با گفتن اینکه حالا (یعنی

سالهای ۴۹-۵۰) انتقال سازمانی به ایران "برای کلیه" سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی خارج (ومجمله س.ا.ک.) "عمده" است در سال ۵۱-۵۲-۵۳، دیگر رزمی توانستند با آنهمه مبارزات کارگران در خارج چنانچه پورتونیم اینان خیلی زود عیان میشود، پس میبایستی آنچنان طرحی بدهند که توجه گردانیدن اینان باشد، اینان را قادر کنند با رقبای خارج نشین دیگر به رقابت بپردازند، با "مشی چریکی" به مبارزه، ایدئولوژیک بپردازند و آنرا در درون جنبش کمونیستی به بازی بگیرند. درون خود را محکم کنند، توده های هوادار خود در خارج را محکم کنند و در عین حال بتوانند نیازمندیهای جنبش کمونیستی را از زمین خارج و در میان روشنفکران خارج و بدون تحمل ناراحتیهای داخل برآورده کنند، خلاصه شاید بتوان "سرخ" خیلی از امور درد دست گرفت و با پایه گرفتن این سزجید، روشنفکران خارج نشین کم کم در اسامور قرار بگیرند و چه بسا که بغلت تبحر در نویسندگی و قلم زنی و تسلط نسبی به مسائل تشویک مثل لنین که در خارج ایگرا را منتشر میکرد و در هیئت تحریریه جنبش کمونیستی روسیه بود، اینان نیز بتدریج به این مقام برسند. گذشته از اینها این کار "سیستما تیک" نیز آنطور که لنین میگوید هست پس چون همه شرایط واجب را دارد یک کار وسیع و نسبتاً همه جانبه درس ا.ک. آغاز میشود، و مسئله صورت کار تحقیقاتی در ارگانهای مختلف ظاهر میشود، اولین بار اینان این طرح را بطور ابتدائی در "کمونیست" ۱۸ در اردیبهشت ۱۳۵۳ آوردند:

" کمونیستهای ایران همچنانکه تجربیات همه کشورها نشان داده کار رانه عملیات پراکنده و پادنیال روی صنعتگرانه، بلکه با سازمان دادن یک دستگاه افشاگریهای سیاسی و تبلیغاتی سیاسی منظم و فعالیت آگامگران در میان توده آغاز کند و به کرد اینکار سازمان انقلابی پنهان و همه جا گسترده ای را بسازند. (تکیه از ماست) بدین مقصود لازم است گروههای کمونیستی دست کم برای انجام کار یاد شده بخشی از نیروهای خود را در این راه - مشترک برگمارند. ما شک نداریم که اگر جنبش کمونیستی در ایران به چنین پیشنهادی بادیده، مثبت بنگرد و این کار را در سطح وسیع و بطور منظم و مشترکانه پیش برد، آنگاه بزودی زود در جامعه ما یک قطب سیاسی مهمی در برابرتبقات حاکم و حکومت شاه پدید خواهد آورد که همه نیروهای بیدار جامعه را بخود

حلب و نیروهای خفته رابه اندیشه و حرکت تشویق خواهد کرد". البته بعدها این طرح بیشتر از طرف س. ا. ک. بمیان کشیده شد و سرانجام در "کمونیست" شماره ۲۶ در تیرماه ۱۳۵۵ بطور واضح تر و پوست کنده تر اینگونه بیان شد:

"بالعکس کمونیستهای ایران باید بتوانند از طریق متحد و متشکل نمودن همه نیروهای انقلابی جامعه و بهره گیری از وضع آشفته و سراسیمه ای که در اردوی ضدانقلاب ایران تدریجاً پدیدار میشود و با فرار دادن بینکان اصلی مبارزه بسوی کانون ضدانقلاب ایران، رژیم تبهکار محمد رضا پهلوی، جنگ طبقاتی مبلحانه ای را بر علیه اردوی ارتجاع، استبداد و فاشیسم برپا دارند. چنین اقدام مهمی بویژه در شرایطی که دارودسته مکار و ضدانقلابی از قماش باندمکمیته مرکزی نیز سخت در تلاش بهره گیری از وضع کنونی اند، بدون متشکل نمودن جنبش کمونیستی ایران در حزبی واحد و بدون تبدیل نمودن نهضت پراکنده خودبخودی کارگران به پیکاری آگاهانه و سازمان یافته در پیشاپیش جنبش همه مردم، ممکن نیست، امروز برای رسیدن به تمام مسائل پیش گفته راهی مگر ایجاد ائتلافی از گروههای کمونیستی هم - اندیشه و منکی بدان بوجود آوردن دستگاہی تبلیغاتی و افشاگرانه که در عین حال مسئله، مقابله با توطئه های بظا هر لیبیرالسی محافظ "نغمه سرده" طبقات حاکمه و اربابان و ناصحانش را هم برعهده گیرد و وجود ندارد تنها با انکابه چنین نقطه آغازی و با انتشار یک روزنامه بعنوان فوری ترین گام عملی در راه ایجاد حزب میتوان جنبش کمونیستی و کارگری ایران را برای روزهای مهم و طوفانی آینده آماده کرد". (تاکید از ما است)

"کمونیست" اینبار مسائل و معضلات جنبش کمونیستی و جنبش کارگری ایران را از خارج کشور و بدون آنکه کوچکترین پایه ای در بین پرولتاریا و کمونیستهای ایران داشته باشد یکمک ظاهراً همان راههایی که حزب سوسیال دموکراتیک روسیه پیرو سه، بلشویک شدن را گذارند "حل" میکند. اینجاست که ایسان با نیروی "آزادارلسنن" مثل "از کجا باید آغازید" (۱۹۰۰)، "چه باید کرد؟" (۱۹۰۲) و چند مقاله و رساله دیگر

از همین همانگونه که در فصل قول با لادیده میشود روزنامه را بعنوان فوری ترین گام عملی در راه ایجاد حزب در اواسط سال (۱۳۵۵) مطرح میکنند. چالب است کسانی این مسئله را طرح میکنند که تاکنون یعنی حدود ۱۰ سال دچار بی عملی بوده اند، کسانی دارند مسئله ای را بعنوان فوری ترین گام در راه ایجاد حزب طرح میکنند که بسیاری از کارهای عملی گذشته مثل هسته سازی در درون پرولتاریای ایران که میتواند کمی به رشد و تداوم جنبش کارگری و نیز پیوند جنبش کارگری با جنبش کمونیستی گردد از طرف خود اینان با بی توجهی و فرصت طلبانه در جهت منافع پرولتاریا گامی برداشته نشده است. بلکه درست ۱۰ سال تنها در درون جنبش دانشجویی خارج کار شده. ۱۰ سال در آنجا هسته سازی شده، ۱۰ سال در آنجا "افشاگری" شده، ۱۰ سال در آنجا برای یک سازمان "همه جا گسترده پنهان" کوشش شده است! بله باید بسیاریه حملات زیبا و مهیج س.ا.ک. توجه کرد تا بتوان آنچه را واقعاً در پشت آن است کشف کرد. اینان بدینسان آن نوع کار عملی هستند که از توان خودشان ساخته با شونده آن چیزی که جنبش واقعاً نیاز دارد. از اینکه افشاگری سیستماتیک برای ارتقاء سطح آگاهی مردم در زمان آغاز بحران اقتصادی و بعد سیاسی لازم بوده شکی نیست ولی سؤال اینجاست که مگر هسته سازی در درون طبقه کارگر لازم نبوده؟ مگر وجود آوردن پیوند بین گروهها و سازمانهای کمونیستی با طبقه کارگر از طریق این هسته ها لازم نبوده؟ مگر هر یک از اینها بنویسه خود یک کار عملی مهم نبوده؟ پس اگر مهم بوده چرا س.ا.ک. همه این وظایفی را که خود از سال ۴۹ به بعد بیان کرده و برخی اوقات خیلی هم رویش تاکید کرده بکلی نادیده گرفته، بی فراموشی سپرده و حالا فرصت طلبانه و بدون کوچکترین انتقاد بخود بدون معلوم کردن و توضیح دادن برای جنبش که چه شد که اینان نتوانستند این کارهای عملی مهم را که خود نیز لازم میدانند انجام دهند، دیگر از آنها سخنی نمی گویند و سبک را از یک وظیفه، خیلی فوری و مهم و عملی با اصرار صحبت میکنند؟ دوباره چه چیز جدیدی در محله اینها شکل گرفته؟ آیا یک کشف بزرگ صورت گرفته؟ شاید اینان راهی پیدا کرده اند که هم بتوانند تا مدتهای مدید در خارج بمانند و هم "برای کل جنبش" بنکارند. هم دور از طبقه کارگر به زندگی روشنفکرانه، خارج نشینی خود ادامه دهند و هم در درون پرولتاریا نفوذ کنند. هم مجبور نشوند از نزدیک در اوضاع فاشیستی ایران خود را ببند. آب و آتش زده نا اندکی در طبقه کارگر پایه پیدا کنند و هم با طبقه کارگر پیوند (روزنامه ای) برقرار کنند. هم کوچکترین مبارزه ای در ایران نکنی و هم در صند.

مبارزین کمونیست داخل و در راس هیئت تحریریه نشریه "مورد توافق" قرارگیری . آری اینهاست که س. ا. ک. را واداشته تا با شتاب آنجنانی یک طرح جدید را فرموله کند و حتی از کمونیستهای دیگر با التماس بخواهد که به حرفش توجه کنند و به زیر رهبری او بیایند. اینان دارند وحدت را پیش شرط فرار میدهند اما نه بگونه ای که لنین و بارانش شرایط وحدت را پیش شرط فرار میدهند اما نه بگونه ای که لنین و بارانش شرایط وحدت را در برهه مبارزه بی امان و قهرمانانه و فداکارانه کمونیستها و دریاخ به نازهای پرولتاریا بوجود آورده!

ما برای اینکه دقیقتر جوهر تضایبان در مورد نقش "معجزه آسای" روزنامه سراسری را روشن کنیم، میکوشیم مختصراً تاریخ مبارزات سوسیال دموکراسی و جنبش کارگری روسیه را تا زمان مطرح شدن روزنامه سراسری از طرف لنین توضیح دهیم.

■ لنین در بایبیز ۱۸۹۳ درس پترزبورگ به گروه مارکسیستی معروف به "پیران" پیوست. این گروه در تماس با کارگران بوده و به ترویج در محافل مطالعاتی کارگران میپرداخت. خود لنین نیز مقدماً رقابلی ملاحظه ای کار ترویجی را در درون این محافل مطالعاتی انجام میداد. از جمله او در برخی از این محافل "کاپیتال" مارکس را برای کارگران میخواند و شرح میداد. "بایوشکی" از جمله کارگرانی است که در این محافل رشد کرد و تربیت یافت و در سالهای ۱۸۹۵-۹۶ به کارهای عملی نیز پرداخت.

■ در نیمه دوم ۱۸۹۴ لنین در پیشگاه گروه "پیران" مسئله گذار از ترویج در محافل کوچک منحصراً مطالعاتی به تبلیغ (آزیناسیون) در بین توده های کارگران بر مبنای نیازهای اقتصادی و از طریق توزیع اعلامیه تبلیغی و تهیهی در بین کارگران را مطرح کرد.

■ اوایل سال ۱۸۹۵ گروه "پیران" در طی اعتراض در کارخانه سمیانتیکف اولیمن اعلامیه تهیهی خود را نوشته و توزیع کرد. در فوریه اعلامیه دیگری بیرون آمد. بعدها لنین سوسیال دموکراتهایی را که دست به تبلیغات اکتونومیستی در درون جنبش کارگری زدند، افشا کرد و در واقع مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش سوسیال دموکراتیسی را نه بر مبنای بحثهای روشنفکرانه و گروهی بلکه بر مبنای مسائل روزمره پرولتاریا که در چگونگی تکامل جنبش کارگری موثر بود را انداخت!

■ در ماه می ۱۸۹۵ لنین برای تماس با گروه آزادی کار "به خارج رفت و برای فرستادن نوشتهات غیر علنی به روسیه (نه بطور عام و در هوا بلکه مشخص برای تغذیه محافل و گروههایی که در داخل بوجود آمده بود و در نشان کار سوسیال دموکراتیک میشد)

در سپتامبر ۱۸۹۵ لنین در سن پترزبورگ حدود ۲۰۰۰ محفل مرکب از کارگران و سوسیال دموکراتها را متشکل کرده و سازمان "اتحاد مبارزه سن پترزبورگ برای آزادی طبقه کارگر" را بوجود آورد.

■ بین سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۷ فعالیت انقلابی شبانه روزی با دادن قربانیهای فراوان جلوگیری از عملی در این دوران زیاد را و آخر سال ۱۸۹۷ در مقاله زیر آورده است:

"انقلابیون سن پترزبورگ اوقات سختی را میگذرانند. بنظر میرسد که دولت کلیه نیروهای خویش را به مقصود متلاشی کردن جنبش کارگری جدیدالولاده ای که یک چنین قدرتی را به نمایش در آورده متمرکز کرده است. دستگیریهایی در یک مقیاس بی سابقه ای دارد صورت میگیرد و زندانها مملو از جمعیت هستند. روشنفکران، مردان، زنان و توده های کارگرازدرون جمع بیرون کشیده میشوند، تقریباً هر روز خبرهایی از قربانیان همچنان تازه دولت پلیسی که خودش را با ختم زیادی بر روی دشمنان خویش افکنده میرسد. دولت برای خودش این هدف را گذاشته که مانع شود روند جدید در جنبش انقلابی روسیه نیرومند شده و روی پای خودش بایستد. تعقیبگران مردم و ژاندارمها هم اکنون دارند به خود میبالند که آنان "اتحاد مبارزه" را متلاشی کرده اند. این بالیدن یک دورغ است علیرغم تمام بیگردها و تعقیبها، "اتحاد مبارزه" دست نخورده است. با رضایت کامل اعلام میکنیم که دستگیریهایی عمده و یکجا دارند کار خودشان را میکنند - آنها یک سلاح نیرومند تبلیغاتی در بین کارگران و روشنفکران سوسیالیست هستند، اعلام میکنیم که جای انقلابیون کشته شده به توسط مردم تازه کاری که آماده هستند، با انرژی تازه به صفوف قهرمانان پرولتاریای روسیه و تمامی مردم روسیه پیوندند بر میشود. هیچ مبارزه ای بدون فداکاری نمیتواند موجود باشد و به پیگرد و حشانه باشی - بازوکی تزاری مایه آرامی پاسخ میدهم: انقلابیون هلاک گردیده اند - پیروزید انقلاب! تاکنون پیگرد همزبون یافته فقط قادر بوده یک تضعیف

موقتی در برخی اعمال "اتحاد مبارزه" یک کمیته موقتی عمال و مبلغان را سبب گردد. این کمیته است که هم اکنون ما آنرا احساس میکنیم و ما را وادار میسازد به کلیه کارگران آگاه و کلیه روشنفکران آرزومندی فدا کردن نیروهایشان در خدمت اهداف انقلابی سر بزنیم. "اتحاد مبارزه" احتیاج به عملی دارد، بیاید کلیه محافل مطالعاتی و کلیه روشنفکران آرزومند به کار در هر حوزه عمل انقلابی، حتی محدود تر پس آنها، آنها را که در تماس با "اتحاد مبارزه" هستند را مطلع کنیم (اگر هر گروهی نتوان از تماس با چنین افرادی باشد این نامحتمل است، آنها میتوانند از طریق اتحاد سوسیال دمکراتهای روسیه در خارج چنان کنند) مردم برای کلیه شکلهای کار مورد احتیاج هستند، و هر چه انقلابیون بطور دقیقتری به شیوه کار ریز زمینی خود و راههای پوشانیدن آن می اندیشند، هر چه بیشتر آنها با روحیه فارغ از خود روی کارهای جزئی، دیده نشدنی و تیره تمرکز کنند، تمامی مسئله مطمئن شریوده و برای زاندا رها و جاسوسها مثل کتر خواهد بود که انقلابیون را کشف کنند. از پیشا بیش دولت نه فقط برای مراکز موجود عناصر ضد دولتی دام گسترانده، بلکه برای مراکز ممکن و محتمل در یک شبکه ای از کارگران دام گسترانده است. دولت دارد بطور مدام میزان و برد فعالیتهای آن سگان زنجیرش را که در حال شکار انقلابیون هستند، تکامل میدهد. دولت دارد شیوه های جدید طرح میکند. پروواکاتورهای بیشتری را وارد میکند. میکوشد روی دستگیر شده گان از طریق تهدید و مواجه ساختن یا گواهی دروغین، امضا یا توسل به زور و درست کردن نامه های جعلی و غیره و غیره فشار بگذارد. بدون تقویت و تکامل دیسپلین انقلابی، بدون سازمان و فعالیت زیر زمینی، مبارزه علیه دولت غیر ممکن است و فعالیت زیر زمینی بالاتر از همه چیز مستلزم این است که گروهها و افراد در جنبه های متفاوت کار تخصص یافته و اینگونه و...

هماهنگی به گروه مرکزی "اتحاد مبارزه" با حتی الامکان تعداد کمی عضوداده شود. جنبه های کار انقلابی فوق العاده متنوع هستند. مبلغین علمی مورد احتیاج است که بتوانند طوری برای کارگران صحبت کنند که آنان را مشمول تعقیب و پیگرد نکنند و فقط بتوانند الف را گفته و برای دیگران بگذارند تا با و ج را بگویند. توزیع کنندگان نوشته جات و اعلامیه مورد نیاز است. مخبرینی مورد احتیاج است که بتوانند یک تصویر کاملی از رویدادها در کلیه کارخانه ها بدهند. مردمی مورد نیازند که مواظب جاسوسان و بیروا کا تورها باشند. مردمی مورد نیازند که جا های ملاقات زیرزمینی را ترتیب بدهند. مردمی لازمند برای تحویل دادن نوشته جات، انتقال طرز کارها و دستورها. عملیها و برای ترتیب دادن کلیه اشکال تماسها و وصول کنندگان بول مورد احتیاج هستند عمالی برای کار در بین روشن فکران و کارکنان دولت. مردمی در تماس با زندگی کارگران و کارخانه ها. در تماس با اداره جات (پلیس، با بازرسان کارخانه و غیره) مردمی برای تماس با شهرهای مختلف روسیه و سایر کشورها مورد نیازند. مردمی برای ترتیب راههای متعدد چاپ کلیه اشکال نوشتجات مورد احتیاجند. مردمی برای مواظبت از نوشتجات و غیره و غیره مورد نیازند هر چه کاری که یک شخص ویژه یا یک گروه ویژه عهده دار میشود، کوچکتر و مشخصتر باشد فرصت آنکه آنان خوب درباره اش فکر کنند، کار را بدرستی انجام داده و آن را به بهترین وجهی سرعلیه شکست تضمین کنند. اینکه آنان کلیه جزئیات کار زیرزمینی و کلیه مسائل ممکن جهت گول زدن و منحرف کردن زاندا رها را در نظر خواهند گرفت بیشتر است. پیروزی بیشتر مطمئن میشود. برای پلیس و زاندا رها منکلترا خواهد بود که جایای انقلابیون و ارشادات آنها با سازمانشان را دنبال کنند. برای حزب انقلابی روسیه همرفتیه بدون تعصب نسبت به هدف آنها است که عمالی را که کشته شده اند تعویض کرد. ما میدانیم که این شخص یافتن یک امر

خیلی مهمی است مشکلی است زیرا از فرد عظیم ترین تحصیل و روحیه فارغ از خود را میطلبند که تمامی قدرت خود را به کار برده ناپیدا و بگنواخت است، به کاری که فرد را از تماس با رفقا محروم کرده و تمامی زندگی فرد را انقلابی را تابع زندگی روزمره بیرحمانه و سخت میکند اختصاص داده. اما فقط در شرایطی این چنین بود که بزرگترین مردان عمل انقلابی در روسیه موفق به انجام شجاعانه ترین تعهدات گردیدند، سالها را به تدارک همه جانبه گذراندند و ما عمیقاً معتقدیم که سوسال دموکراتها ثابت خواهند کرد که فداکاران کمتر از انقلابیون نسلهای پیشین نخواهد بود. ما همچنین آگاهیم که دوره مقدماتی که سیستم ما با آن روبرو بوده و در طی آن "اتحاد مبارزه" اطلاعات ضروری درباره افراد با گروههایی که پیشنهاد خدمت بنا کرده جمع آوری خواهند نمود و کاری بدانها میدهم تا برای آزمایش انجام دهند، یک کار خیلی مشکلی خواهد بود زیرا که مردم بسیاری مشتاق هستند نیروی اینها را برای کار انقلابی ببینند اما بدون این آزمایش مقدماتی فعالیت انقلابی در روسیه امری غیرممکن است. در پیشنهاد دادن این سیستم کار به رفقای جدیدمان نظری را بیان میکنیم که بعد از یک تجربه طولانی بدان رسیده ایم، در حالیکه عمیقاً متقاعد هستیم که این سیستم بهتر از همه کار انقلابی موفقیت آمیز را تضمین میکند.

لنین در دورانی که استبداد دوباره گرد و آلوده و آزارتزار رسم تشدید مییابد و مبارزه بسیار سخت و حتی ظاهراً غیرممکن جلوه میکند، شعار "زنده باد ترک عرصه" اصلی نبود "با زنده باد زندگی سیاسی خارج از کشور" را تعدد در مدد توجه نیازها طبق سختی و دشواری آن برنمیآید، بلکه بالعکس همانگونه که در عمل صورت گرفته و لنین آنرا در این مقاله منعکس کرده شعار لنین و بارانش برای ساختن و بنا کردن سیستمی که معتقد بودند در خدمت پرولتاریاست اینگونه شعار میدادند:

"انقلابیون هلاک گردیده اند - پیروزیا در انقلاب!

"سوسال دموکراتهای روسیه ثابت کرده اند که فداکاران کمتر از نسلهای پیشین نیست."

آری لنین و یارانش برای نزدیک شدن به کارگران پیشرو برای ترویج در درون محافل کارگری برای رهبری یک اعتصاب کارگری، برای خلاصه پیوند با طبقه کارگر حرف نزدند که با بدچین کردن چنان کرد، فقط جمله پردازی نکردند، بلکه با خون خود در عمل پیوند با کارگران را نقش کردند. در عمل و با قهرمانی و از خودگذشتگی و خون خود به کارگران آگاهی دادند. در درون سیستم ترور و اختناق تزاری همه کارهایی که لنین میگوید انجام داده اند و نه در فضای با "دموکراسی بورژوازی غربی" مادر درون جامعه خود شاهد این واقعیت بوده ایم که سازمانهای انقلابی بعد از گذراندن دوران محفلی و خودسازی عمدتاً در سالهای ۴۸-۵۰ کار بیرونی خود را شروع کردند و شاهد بودیم که این سازمانها با دادن قربانی و شهید موفق بوده اند آنچه را که میگویند اجرا کنند. در اینکه مشی غالب برجش کومونیستی "مشی چریکی" بوده به عنوان مشی غیر پرولتری و جدا از توده نمیتواند وظایف پرولتری را انجام دهد، شکی نداشته و نداریم. ولی امروز با توجه به تاریخ مبارزه سوسیال دموکراسی در روسیه یک واقعیت روشن است که در ایران در دوران ترور و اختناق محمد رضا شاهی حزب آن دوشعاری که از لنین آوردیم نمیتوان که اعتقادات ذهنی را در عمل پیاده کرد. "احمدزاده ها" به اعتقاد ما انقلابیون پاکماخته ای بودند که در عمل با شتر خون خود این گفته لنین را که "سوسیال دموکراتها ثابت خواهند کرد فداکارشان از انقلابیون نسلهای پیشین کمتر نیست" را ثابت کردند و نیز ثابت کردند که با پیروی از شعار دیگری لنین یعنی "انقلابیون هلاک گردیده اند - پیروزیا دانقلاب" نباید مبارزه را ادامه داد لنین به قهرمانی و از خودگذشتگی دموکراتهای انقلابی روسیه در عین ردمشی نادرست آنان احترام میگذارد. ذکر این نکات تا از این جهت مهم است که فاکتورهای ایورتو- نیستی رشد یافته در جریانهای داخل بنام "بقا" و در تقریباً تمامی جریانهای کمو- نیستی خارج از کشور و بویژه بطور مشخص س. ا. ک. را تا حدی روشن میکند. بنظر ما زمانیکه یک مشی غیر پرولتری مثل "مشی چریکی" با دادن دهها فدائی شهید در جامعه فعالیت را آغاز کرده و همچنان با تشویق ایدئولوژیک دیگران که سلاح بر زمین افتاده این رفیق را با بدرفقای دیگر بلندکنند و این سلاح دست بدست جلو برده شود، آری "رفقای کومونیست" استغافا زمانی که یک چنین جریانهای انقلابی ولی مضر بحال پرولتاریا در جامعه شکل میگیرد، نباید وقت را فقط هزاران فرسنگ دور از جامعه به نصیحت کردن گذارند. نباید او را موعظه کرد، بدون شک هیچ راهی مگر وارد میدان عملی

مبارزه شدن و دست زدن به پیاده کردن مبنی مورد نظر را به دیگری نیست، درست به دلیل رشد جریان چریکی و به دلیل آمادگی جوانان انقلابی برای پذیرش مبارزه، انقلابی همانطور که لنین میگوید باید حتماً آنان را با "سیتم خود" آشنا سازیم. لنین میگوید: افزایش نیرو و اختناق و بیگرد و افزایش ضربه زدن به سازمان "ما" را وادار میکند، به کلیه کارگران آگاه و کلیه روشنفکران آرزومند به فدا کردن نیرویشان در خدمت هدف انقلابی سر بزنیم. "ما خود این را در عمل در میهن خود دیده ایم. آنانکه با حسارت انقلابی مبارزه را شروع کردند هر چه مورد حمله و ضربات کشتند ارتجاع محمد رضاها را فرار گرفتند، علاقمندان بیشتری بسوی آنان کشیده شدند. این نظر ما را میگوید که لنین پیشگذاشته از آنجا که با رشد و تکامل تفاهای طبقاتی یک جامعه باید هماهنگی داشته باشد، نمیتواند موفق نشود، فقط باید این خط درست را در عمل و بطور انقلابی پیاده کرد. به حسارت دیگر فقط یک جنبه مسئله - قضیه - تدوین طرح و توضیح برنامه است، جنبه دیگر عمل در آوردن آن است. به همین دلیل لنین اینقدر به براتیک انقلابی اهمیت میدهد و وسایل دموکراتها را در فداکاری و از جان گذشتگی تشویق میکند. لنین در ادامه و تکامل مبارزات کارگری و وسایل دموکراتیک روسیه، بعد از سالها کار مشخص در محافل و موجود آوردن هسته های کارگری در کارخانه های مختلف برای رهبری مبارزات کارگران که در سطح کارخانه ها گسترش یافته بود، پیشنهاد تبلیغ در سطح وسیع را نمود آنهم نه یکسان بین همه مردم روسیه، بلکه بازم تبلیغ را برای کارگران در سطح وسیع ضروری میدید زیرا لنین هدفش این بود که بر پایه های آن محافل کارگری که درست کرده اند کارگران در سطح وسیع را مورد خطاب و آموزش سیاسی قرار دهند که بدین وسیله پیوند وسایل دموکراسی با جنبش کارگری قویتر و گسترده تر گردد. لنین در مورد نتیجه این تبلیغات چنین میگوید:

"آنان (وسایل دموکراتهای روس) شروع به گذار از ترویج به تبلیغ کردند، تبلیغ گسترده، طبیعتاً تعداد در شد یافته ای کارگران پیشرو و آگاه را آماده میساخت سازمانهای انقلابی شروع به شکل گرفتن نمودند" اتحاد مبارزه سن پترزبورگ، "اتحاد مبارزه کیف" و سایر "اتحادهای مبارزه (اتحادیه کارگری) یهودی). این سازمانها بطور طبیعی تمایل یافتند به یکدیگر ملحق شوند و سرانجام موفق گردیدند آنها متحد گشته و پایه های

حزب سوسیال دموکراتیک روسه را قرار دادند."

(لنین - "یک روند قهرانی در سوسیال دموکراسی روسیه")

چنانچه لنین در این عبارت توضیح میدهد، سوسیال دموکراتها بعد از مقدار کمی کار مشخص ترویج در محافل کارگری کوچک و بردن سوسیالیسم علمی و مسائل طبقه، کارگر بین عناصر پیشرو کارگری آنگاه شروع به تبلیغ در سطح وسیع نمودند و همانگونه که لنین بیان میکند، این تبلیغ تعداد فزاینده‌ای از کارگران پیشرو را به صف مقدم جبهه، نبرد میآورد. عبارت دیگر عناصر آگاه و پیشروی بیشتری را پروراند و منسکول میکند. معلوم است که اگر آن ترویج در محافل کارگری نبود، هرگز امکان بوجود آمدن عناصر بیشتری با تبلیغ فراهم نبود. البته لنین برای تکامل این کار تبلیغاتی سوسیال دموکراتهای روسیه جهت جذب و ارتقاء عناصر پیشرو در فکر نبوده و از جمع‌بندی فعالیت‌های مختلف مسئله، روزنامه را در اواخر سال ۱۸۹۹ چنین بیان میکند:

"روزنامه‌ای که میخواهد از گمان کلیه سوسیال دموکراتهای روسیه بشود، بنا بر این باید در سطح کارگران پیشرو باشد نه فقط این روزنامه نباید تبلیغی مصنوعی خود را تنزل دهد بلکه بالعکس باید آتش را آتشاً ارتقاء داد و باید کلیه مسائل تاکتیکی، سیاسی و تئوریک سوسیال دموکراسی جهانی را دنبال کند."

("یک روند قهرانی....." لنین)

حال دیگر کم تفاهت‌های اساسی روزنامه‌ای که لنین در نظر داشت و منتشر کرد با روزنامه‌ای که س. ا. ک. برای حل تضادهای خودش تبلیغ میکرد آشکار میشود.

اولاً : اگر لنین بعد از سالها کار ترویجی و بردن ایده مارکسیسم بین کارگران پیشرو و سپس رهبری چندین مبارزه اعتقادی کارگران از طریق تبلیغات اقتصادی - سیاسی میخواهد در محافل و تشکیلات پراکنده از طریق روزنامه انجام و همگونی بوجود آورد این راه روشنی دژنامه به گروسیخ" در ۳ فوریه ۱۹۰۵ چنین بیان میکند:

"تا پایان سال ۱۹۰۳ حزب ما مجموع سازمانهای سوسیال دمو - کراتیک محلی جدا از یکدیگر بنام کمیته بود.... در فاصله ۳ - سال بین ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ اینکرا در بین کمیته‌های روسیه نفوذ فوق العاده زیادی بدست آورد."

بالعکس س. ا. ک. که زمانی با دبیرمانتیک کورکورانه به تقلید از حزب کمونیست چین و حزب کمونیست هندوستان شعار "ساختن هسته‌های کمونیستی در روستا" را طرح و اندکی برای همان ایده‌های رمانتیک خود نیز قدمی برداشت. س. ا. ک. که در سالهای ۵۰ و ۵۱ بدون کوچکترین تجربه، نویسنده همه رایه‌هسته‌سازی درسیبن پرولتاریای تکان خورده "ایران دعوت می‌کرد و با زخود کوچکترین قدم عملی در این راه برداشت. حالا در شرایط ایدئولوژیکی توجیه بی عملی خویش می‌خواهد با عجله، روشنفکرانه، مخصوص، همه، کارهایی را که میبایستی درش هفت ساله، گذشته تا حدی که در توان داشتند نسبت به رشد مبارزه، طبقاتی در جامعه انجام داده باشند و از جمع‌بندی پراتیک خود و دیگران آنگاه طرح عملی نویسنده را ارائه دهند، میبینیم با حالتی که توکوشی معجزه‌ای شده و کشفی عظیم صورت گرفته باشد اینان اعلام میکنند که با بدروزنا به داد! برای چه؟ برای انجام هم ترویج هم سازماندهی محافل کارگری هم تبلیغ در سطح وسیع کارگران و هم تبلیغ در سطح توده، مردم ایران آنهم از خارج! آری برآستی س. ا. ک. در تاریخ کشف بزرگی برای همه بی - عملان کرده که هرگز فراموش نمیشود و خوب میدانیم آنچه اینان در عمل کردند، بخش "کمونیست" در دربین توده دانشجوی خارج کشور بود! از کسانی که همواره تزه‌ها و طرحهایشان با تقلید کورکورانه و بی عملی محضشان تهیه میشود، مگر جز این میتوان انتظار داشت؟ که در شرایط رشد تظاهراتی و برخاستن نوین حرکات و موجهای اعتماد کارگری، که بی شک مبارزه و برخاستن دیگر اقشار و طبقات را بدنبال دارد، منافع مشخص پرولتاریا را نادیده بگیرد.

وقتی کارگران قهرمان جهان چیت در ۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ بعد از سه روز اعتصاب در کارخانه به راهپیمایی خیابانی سوی تهران پرداختند و مسلسل جهان مسز دور محمد رضا شاه که این گردان دلاور را نتوانست به تندی تهدید و ارباب از حرکت باز دارند، بسویشان تیراندازی کرده و منجر به شهادت چند کارگر و زخمی شدن عمده، بیشتری گردید، آیا این مبارزه، قهرمانانه، بیانگر برخاستن کارگران نبود؟ اگر چریکها با مشی غیر پرولتاریشان، جدا از توده مبارزه تن به تن خودشان را با پلیس جلومیبردند، شما اگر به اهمیت مبارزه پرولتاریائی پی برده بودید، چرا از این مبارزه و لاقط دهها مبارزه، دیگر درس نگرفتید، چرا الهام نگرفتید؟ مگر نمی دانستید که باید به نیازهای پرولتاریای برخاسته، ایران در عمل پاسخ گفت و نه در حرف! خوب چه شد؟ موجهایکی پس از دیگری آمدند و بدون توجه و فداکاری

آنانی که مثل شما برای طبقه کارگر و ساختن حزب سیاسی او با ادعا معتقد بودند فقط از راه دور نظاره کردند و آن آگاهی لازم را که باید در این مواقع به کارگران رساند تا عناصر پیشرو را ارتقا داده تا استقلال خود را درک کنند، آن ترویج و تبلیغی که کمک میکند به سازماندهی مستقل پرولتاریا در این مواقع با اهمیت صورت نگیرد و در نتیجه پرولتاریا همچنان بدون تشکیلات بدون سازماندهی و آگاهی طبقاتی بنا به موقعیت همیشه همچنان در اوج استبداد محمد رضا شاهی به مبارزه خود بخودی ادامه میدهد، تا آنجا که دیگر اقشار و طبقات نیز برانگیخته میشوند و روشن است که این اقشار و طبقات با خود تمامی تفکرات ایدئولوژیکیشان را که عمدتاً بورژوازی است به درون جنبش کارگری نیز سرازیر میکنند. س. ا. ک. که در زمان بی‌اخیزی کارگران بدان بی‌توجه بوده و در خارج فقط در سطح روشنفکران، دلسوزی نسبت به پرولتاریا را نشان داده بود حال که در سالهای ۵۶-۵۵ حرکات طبقات دیگر آغاز شده اینان میخواهند که روزنامه‌های دهنده آموزش و متشکل کننده و آگاه کننده برای توده! خوب آقایان "کمونیست" مگر نه این است که شما برای جبران عدم ترویج سوسیالیستی از جانب خودتان بین پرولتاریا حالا دارید نسخه تبلیغ ضد رژیم و ضد ممبرالیستی برای توده مردم (که حالا لااقل میشود پرولتاریا به علاوه خرده بورژوازی روستایی و شهری) ایران میبجید! آیا این نادیده گرفتن منافع پرولتاریا بعنوان یک طبقه متمایز از همه طبقات دیگر (چه طبقات ارتجاعی و چه طبقات خلقی) نیست! آیا این مخلوط کردن منافع پرولتاریا با منافع طبقات دیگری که حتی غیرمغز انقلابی بودنشان خلصتاً بورژوازی هستند نیست؟ اینجاست که دیگر "رفقای" کمونیست در طی چند سال بی عملی و عام گوشتی و جمله پردازانه به طبقه کارگر، اپورتونیسیم در شما جا افتاده است. شما در استمرار رشد توده‌های طبقاتی جامعه و در شرایط رشد و تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا بطور اجتناب ناپذیری به اپورتونیسیمی که نشان دادیم تکامل یافته اید.

در حاشیه با یاد اضافه کنیم که این نوع تفکر در همه جوانب خود در س. ا. ک. و سپس در ا. ک. ا. بچشم میخورد مثلاً در مورد جنبش دانشجویی اینان تز بورژوازی می دهند زیرا دوباره تضادی بین جهت گیری دانشجویانی که میخواهند به طبقه کارگر خدمت کنند و ایدئولوژی پرولتری را بیابند، با دانشجویانی که پتانسیل و گرایش انقلابی بورژوازی دارند، نمی بینند و متأسفانه این اپورتونیسیم (بی توجهی به استقلال ایدئولوژیک پرولتاریا) در این زمینه هم در خارج هم امروزه در دو بخش

ا. ک. ا. در ایران بخوبی عیان است و حتی اینان در شرایطی که اینچنین تفاطمقانی و سوزنه بین پرولتاریا و بورژوازی ضربه خورده حادثه است همچنان از تشکیلات سراسری دموکراتیک و احزابش دانشجویی دم میزنند و آنانی را که بحق میکوشند هر چند اندک به استقلال ایدئولوژیک سازمانی پرولتاریا کمک برسانند، مورد انتقاد قرار میدهند. باید قبول کرد که این یک نوع تفکر چاق افتاده در برخی موارد است مابعدان نشان خواهیم داد که این نوع تفکر در زمینه مبارزه ایدئولوژیک درونی اینها زمان نیز غالب بوده است و در واقع این بحران انقلابی جامعه بوده که سازش درونی را از هم بپاشد، وگرنه سازش ایدئولوژیک چند سالی بود که اینان را در دامن و در کنار یکدیگر قرار داده بود!

ثانیا : اگر لنین و یارانانش با مبارزه انقلابی و جانفشانی در شرایط سخت روسیه، تزاری مبارزه کردند و در پروسه مبارزه اعتبار یافتند و همه راههای مختلف انحرافی را بر دیگران بستند و در واقع با نیروی مادی مبارزه کارگران و سوسیال دموکراتهای انقلابی، سوسیال دموکراتها را در یک تشکیلات ابتدائی جمع کردند و سپس همه را در مورد دادن یک روزنامه، سرتاسری به سمت آوردند، بالعکس س. ا. ک. چون مبارزه ای در عرصه جامعه نکرده، چون کوچکترین قدم عملی در راه پیوند با کارگران برنداشته، چون کوچکترین تماس با گروهها و سازمانهای داخل نداشته، لذا محبوس است با تکیه را بگذار در روی گروههای کمونیستی خارج کشور با استیصال و موعظه ثابت کند که متاعش را بپذیرند. چون طرح نه جمع بندی از براتیک، دیگران بخودش بلکه الگو برداری کج و معوج شده از انقلابات دیگر میباشد، لذا مجبور است کشش وار بعدیگر کمونیستها قول دهد که اگر پیشنها دایشان را قبول کنند حتما به "راه درست" رهنمون خواهند شد. آری س. ا. ک. اینگونه میخواهد مبارزه ایدئولوژیک کند و اینگونه میخواهد زمینه های وحدت را سازد! کجا؟ در خارج کشور! توگوشی هرگز اینان نمی دانند که در روسیه در درون جنبش سوسیال دموکراتی اولین بار بر سر جگونی کار در درون جنبش کارگری و مضمون آن چیزی که بین کارگران تسلیم میشد بحث ایدئولوژیک در گرفت و لنین برای تقویت ممانی وحدت و محکم کردن پایه های حزب بی امان منحرفین را به یاد داشتفا در گرفت و معلوم است که محصول آن اتحاد فشرده سوسیال دموکراتها بود. ولی س. ا. ک. چون در جنبش کارگری کاری نمیکرد، بنا بر این مسئله ای را نیز که مسئله روز جنبش کارگری باشد با نمیتواند اصلا درک کند، با آنکه با احزاب روزنامه ای در جریان قرار گیرد جزعاً مگوشی و شناگوشی و حمله پردازی کار دیگری

نمیگردد. از آنجایی که با ارائه طرح روزنامه، اینان بطور صریح و واضح تراز گذشته (سال ۵۵) در حال ارتباط با گروه «یویا» نیز بودند و از آنجایی که بعداً بنا به ادعای اینان به وحدت سیاسی ایدئولوژیک تشکیلاتی با «یویا» رسیدند، ادامه «برخورد» به روزنامه «سرتاسری» را به بخش بعد که درباره «مواضع و خط «یویا» است موقوف می‌کنیم.

دوره «چهارم / بزرگ کردن «یویا» در خارج توسط س.ا.ک. و زمینه چینی برای اعلام وحدت این دو :

از آنجا که س.ا.ک. هیچ پایه‌ای در درون جنبش کمونیستی و جنبش کارگری ایران نداشته است همواره به هرجایی که بتحوی به بزرگ شدن اینان به مشهور شدن اینان کمک می‌کرده رومی‌بردند تا شاید به این طریق گامهای بیشتری بردارند و نفوذ بیشتری در توده، دانشجوی خارج از کشور بکنند. همکاری اینان با گروه «یویا» در زمانی صورت می‌گیرد و اعلام میشود که چند مسئله گریبانگیر زمانه شده است :

اولاً؛ بیش از شش سال از بی‌عملی اینان و نادیده گرفتن انواع برنامه‌های عملی برای داخل می‌گذشت و این حتی روی برخی از کادرهایی که لزوم ایران رفتن را مطرح میکردند نیز تا شیر گذاشته بود و باعث بوجود آمدن یک بحران مقدماتی در سازمان گردیده بود.

ثانیاً : از آنجا که این جریان، جریانی عمده و فعال جهت تبلیغ سرعلیه «مشی جریکی» بود (آنهم بعفت فعالیت‌های تبلیغاتی هواداران دانشجویی) بیش از ۴ - سال تبلیغات دائمی در مجامع علمی و بوجود آمدن سئوالات متعدد در ذهن توده هوادار بر سر مسئله کار در ایران، تاحدی روحیه «توام بانک و انتقادی در توده هوادار نیز بتدریج ظاهر میگشت و حتی بریدن هواداران از این جریان تاحدی ضعیف بچشم می‌خورد که میتواند بعداً رشد بیشتری بکند.

ثالثاً : اشباع شدن استدالات تشویریک سرعلیه «مشی جریکی» و بیش آمدن لزوم کار عملی در چنین شرایطی رهبری غلبه بر کلیه مسائل یاد شده و نیز برداشتن گامهای بعدی از حیث تاشان دست به یک سری مانورهای تبلیغاتی زدند از جمله اینکه کتاب «یویا» چه با دیگر جنبش کمونیستی ایران است این اثر را تا حدی «چه با دیگر ژانرین سزرک

کردند. البته از قبل در مقدمه، کتاب "سوسیالیسم علمی" که بنا به گفته "یوسا" گفته شد (کتاب فوق الذکر اثر ناسرکا خاسازاست) کاخسازتا حدنسین ایران بزرگ شد و چون کاخسازافرادی با مشی مخالف چریکی و در واقع مشی سیاسی تشکیلاتی و نیز ضد روبریونسیم خروشجفی معرفی میکردند و از آنجا که گفته میشد "یوسا" ادامه "گسروه" "فلسطین" است پس غیر مستقیم این درک را برای خوانندگان دواثر "سوسیالیسم علمی" و "پیوندگان راه انقلاب ایران" بوجود میآورد که توگوشی کتاب اخیر معادل همان "چه باید کرد؟" لنسین است! این از یک عده بعمل شهرت طلب بعید نیست و می بینم که آنرا انجام هم داده اند. یعنی کتابی مثل "چه باید کرد؟" لنسین را که فشرده، مبارزه پرولتاریای روسیه و سوسیال دموکراتهای انقلابی به رهبری لنسین را آورده و برای ساختن حزب و برای غلبه بر جریانات انحرافی و غیر پرولتاریائی با رساله ای که کوچکترین حرکت پرولتاریای ایران را بعلمت شرکت نداشتن در آن و یا به نداشتن پیوند نداشتن اصلاً نمی توانسته است جمع بندی کند، یکی دانستن مشارلاناتا نسیم سیاسی است اینان حتی برای اینکه به بهترین نحوی بر توده، هوادار تسلط یابند، مجلس تحلیل بزرگی نیز به این کتاب تخصص دادند. اینان در واقع با راه انداختن این تبلیغات گوناگون و بر سر و صدا چند هدف را دنبال میکردند:

یکم / غلبه بر بحران درونی س.ا.ک.

دوم / بوجود آوردن روندی مصنوعی و رشد یابنده در جامعه با این سناریو که "یوسا" از جمله گروههایی بوده که تحت تاثیر این مبارزه، ایدئولوژیک س.ا.ک. از وابستگی به "مشی چریکی" بریده و حالا به سمت خط درست که س.ا.ک. نمایندگی میکند آمده است.

سوم / محقق کردن مشی "روزنامه سرتاسری" بعنوان کلسدرا هکشیای همه دردهای جنبش کمونیستی و اینکه نزدیکی و همکاری و سراسر انجام وحدت س.ا.ک. و "یوسا" بر طبق این مشی صورت گرفته و بدین وسیله بدون لزوم یک مبارزه، انقلابی این مشی توانسته است درد دیگران تا شیرین گذارد و آنان را تصحیح کرده و راه نجات جنبش کمونیستی را نشان بدهد.

چهارم / بیرون دادن یک ارگان سیاسی - تبلیغاتی، با زینام قدمی علمی در راه پیاده کردن مشی "سیستم افشاکری همه جانبه" یعنی همان روزنامه "موعود" که هم متوجه کننده، با زمانهای کمونیستی است و هم کمونیستها را به جنبش کارگری پیوند میدهد.

پنجم / توجه بیشتر خارج ماندن و بهوش آمدن رشد اپوزیسیون در اثر تبعیضی چند ساله، اینان و اینگونه جلوه دادن فعالیت خود که خارج ماندن اعلام "تفادی با مبارزه در داخل ندارد و درستی یا نادرستی یک مثنی ربطی به این ندارد که تودر خارج آنرا از درون آثار موجود تقلید کنی یا با یکا بریدن مارکسیم - لنینیسم در شرایط خاص ایران و در براتیک . همه، کسانی که در خارج کشور بوده اند، تا همدند که چند ماه پس از انتشار "یویا" وحدت ایندو نیز با علام وارگان نویسی تحت نام "حقیقت" از طرف ایندو معرفی میشود. قبل از پرداختن به برخورد با "حقیقت" لازم است به راه حلی که "یویا" برای معضلات جنبش پیشنها دمیکند نیز توجه مختصری بشود.

"پس بگوئیم بخاطر کمک به مردمان در برابر تبلیغات رژیم و آوار تبلیغات دمیدم افزونش، بخاطر کمک و فراهم آوردن زمینه برای درک واقعیات از طرف مردمان بخاطر دادن کلید دوست و دشمن به مردمان، بخاطر زمینه سازی جهت انجام تبلیغات سیاسی و سوسیالیستی و بخاطر تدارک دیدن انقلاب مسلحانه، خلق - هایمان، یک جریان افشاگری - تبلیغاتی سیاسی وسیع و سرتا - سری برای اندازیم. در اینراه ذره ای تاخیر و تاوان را نداریم در این راه از همه، امکانات موجود استفاده کنیم به بخش چند صد علامیه، هر هفته با هر یکماه قانع نشایم، به تبلیغات وسیع و بی حدود رژیم بنگریم و بگوئیم که بآن مقابله کنیم. ما ایمان داریم که برای انجام این کار تمام شرایط لازم وجود دارد. توده های وسیعی از انقلابیون و علاقمندان جنبش به این امر کمک خواهند کرد. نشریه و اعلامیه و جزوه ای که در این رابطه پخش میشود دست تا دورترین روستاها خواهد رفت و تداوم کار ما در این زمینه، خود زنجیری خواهد شد برای پیوند تمامی هسته ها و گروه های انقلابی که با ما دارای جهان بینی همانند مثنی سیاسی مشترکند." ("پویندگان راه، ص ۱۱۹-۱۱۸، تا کید از ما ست)

با اندکی توجه معلوم میشود که جوهر اساسی نزایمان برای حل معضلات و مشکلات جنبش کمونیستی و کارگری و خلاصه تمامی مشکلات جنبش مردم با نظرها و تزه های س.ا.ک. یکی است. بنا بر این ما میکوشیم تا حد امکان از تکرار مسائل یاد شده در قیل خودداری کنیم. ما در زبیره چند نکته اشاره میکنیم:

یکم / برخورد غیر طبقه‌ای به مسائل جامعه . چه انسان نیز مثل س.ا.ک. افشا -
گری را امری یکسان برای کلیه، اقشار و طبقات مردم می‌بینند. همانگونه که نقل
قول نشان میدهد، ایشان درمان دهها مسئله مهم (آگاه کردن، شناساندن دوستان و
دشمنان، تبلیغ سیاسی، تبلیغ سوسیالیستی، تدارک انقلاب مسلحانه و.....) را
افشاگری از رژیم و امیربالیسم میدانند. عبارت دیگر تفکر ایشان نیز قافیه در به تشخیص
دقیق و علمی مرز موجود بین طبقه کارگر و طبقه طبقات نیست. ایشان بهیچوجه کاری
مشخص برای آگاه کردن پرولتاریا به طبقه‌اش - کاری مشخص برای سازماندهی مستقلانه
پرولتاریا نمی‌بینند. ایشان همه چیز را میخواهند با افشای ارتجاع و امیربالیسم
آنها را از خارج کشور و بدون داشتن پایگاهی در داخل انجام دهند، چون واقعیت تلخ
این است که گروه "بویا" وسعتش هرچه کم یا زیاد بوده در پایگاه س.ا.ک. یعنی
در خارج کشور مثل آنان جا گرفته و مثل آنان نیز شروع به صدور ترزمیکند!

دوم / "بویا" بدون ذکر چگونگی عمل کار، برای بزرگ جلوه دادن خود
فتوی میدهد که باید اعلامیه، فراوان (قبلی بیشتر از چند صدتا) بکش کرد. معلوم نیست
چه کسی قرار است این اعلامیه را بکش کند و آیا امولا" بخش اعلامیه" کمونیستی به چه
معنی است؟ فرقش با بخش کیهان و اطلاعات چیست؟

سوم / "بویا" آنقدر تازه نفس است که حتی به شهرها که لااقل میتوان
گفت یا تک و شوکی روشنفکران هوادار دور و نزدیک، شاید تک و شوکی اعلامیه، ایشان
بخش شود، قناعت نمیکند و فتوای سراسری میدهند و میگویند اعلامیه را باید به دورتر بسن
روستاها نبرسد. آیا ایشان در تخیلات فرورفته اند یا خیال اینکه در مقابل جماعتی
وسیع فرار گرفته اند خود تحریک شده و به گنده گوئی و تبلیغات سی پایه، تهییجی
پرداخته اند؟ ما برای برخورد دقیقتر به مسئله، روزنامه و بخش آن، از تجربه روسیه
کمک میگیریم. لنین در مقاله "از کجا باید آغازید" میگوید:

" طبقه کارگر در روسیه، بعنوان طبقه‌ای متمایز از سایر طبقات
و تشرهای جامعه، علاقه، ثابتی به دانش سیاسی نشان داده و به
خواست ثابت و وسیع (نه فقط در دوره‌های ناآرامی وسیع) به نوشتن
غیر علمی را آنکار میسازد. وقتی یک چنین خواست توده‌ای بدیهی
است و تشکیک آموزش رهبران انقلابی با تحریک هم‌اکنون آغاز
گردیده است، و وقتی تشکیک تمرکز طبقه کارگر، اوراقای واقعی
در سواهی کارگری شهرهای بزرگ و در مساکین کارخانه‌های جماعتها

ساخته است این کاملاً برای پرولتاریا عملی است که پس از روزنامه سیاسی تاسیس کند، از طریق پرولتاریا روزنامه به خرده بورژوازی شهری، به پیشروان روستا و دهقانان خواهد رسید و بدین وسیله یک روزنامه سیاسی واقعی مردم میشود.

می بینیم لنین بدقت کاملاً با معین کردن موقعیت عینی و ذهنی پرولتاریا ثابت میکند او، یعنی پرولتاریا قادر است یک روزنامه سیاسی تاسیس کند. توجه کنید آقایان "کمونیست" و "پویا" لنین محبت از این نمیکنند که یک عده روشنفکر قلم بدست میتوانند و قادرند یک روزنامه سیاسی بنام پرولتاریا انتشار دهند، بلکه مسئله اش اینست که ثابت کنند به دلائل ذهنی و عینی کلیه شرایط برای آنکه پرولتاریا روزنامه ای تاسیس کند و آن را به روزنامه همه مردم تبدیل کند موجود است، چرا؟

اولاً : سوسیال دموکراتهای روسیه به رهبری لنین از ۱۸۹۳ تا بحال (۱۹۰۱) بین این طبقه ابتدا کار ترویج در محافل کوچک و سپس کارهای تبلیغاتی در سطح وسیع کرده اند و در این مدت کارهای مشخص نداشتند. پیشروی پرولتاریا شکل گرفته است بلکه زوی بخشهای دیگر پرولتاریا نیز این فعالیتهای انقلابی که بقیامت خون عده ای از سوسیال دموکراتها و کارگران پیشرو تمام شده، موثر افتاده و در پرولتاریا در مجموع یک علاقه، ثابت به دانش سیاسی و نوشتجات غیر علنی را بوجود آورده است، یک علاقه ای که به یک خواست توده ای تبدیل شده است.

ثانیاً : لنین بدرستی به موقعیت پرولتاریا از لحاظ زندگی در کارخانه و زندگی روزمره و مورد دیگر اجتماعی اشاره میکند که بعزت تمرکز کارگران در واحسی بخصوص خود باعث تجمع و بوجود آمدن یک حالت مسلط بر دیگران گردیده که اینهم به انتشار روزنامه و جافتادن آن در اکثریت طبقه کارگر کمک میکند.

ثالثاً : لنین بدقت به مسئله توزیع روزنامه توسط پرولتاریا به دیگر اقشار و طبقات میپردازد، میبینیم که لنین نه با جمله پردازای توخالی بلکه بدقت مناسباً در این مورد تعیین میکند، و روشن میکند که این کارگرانند که باید این روزنامه خود را به روزنامه مردم تبدیل کنند. معلوم است اگر بگوئیم طبقه کارگر نمیتواند فعالیت رهبری جنبش دموکراتیک روسیه را دارد، هیچ معنایی ندارد مگر اینکه کاملاً نشان دهم از لحاظ ایدئولوژیک و خط سیاسی و عملی این طبقه میتواند بقیه اقشار و طبقات را دنبالش خود بکشد، آنگونه که لنین توضیح میدهد.

نویسندگان "کمونیست" و "پویا" که همواره به عام گویی و جمله بردازیهایی
 زیبا عادت کرده اند، با پیشنهاد "معجزه آما"ی خود نتنها جایی برای رهبری پرور-
 لتاریا نمی بینند، نتنها میخواهند خودشان بجای پرولتاریا از خارج روزنامه بدهند
 و آنهم با نام طبقه کارگر، نتنها کوچکترین جایی و امکانی در روزنامه شان برای
 رهبری پرولتاریا باقی نگذاشته اند، بلکه او را با طبقه طبقات ادغام کرده و اصولاً
 وجه تما یز این طبقه را با طبقات دیگر با اصرار عجیبی زدوده اند، و این مطلب در تمام
 طول کتاب "پویا" بچشم میخورد. دیگر اینکه بدون کوچکترین ارزیابی از موقعیت
 عینی و ذهنی پرولتاریا، روزنامه ای را که قرار است بدست توانای پرولتاریا به دیگر
 اقشار و طبقات برسد و بدینوسیله پرولتاریا در راه اعمال رهبری خودش کار کند، بخش
 این روزنامه را به امان خدا حواله میکنند، که این هیچ معنایی ندارد مگر بی توجهی
 بلزوم استقلال ایدئولوژیک پرولتاریا، و بدون داشتن اندکی پایه، فتوای بخش
 وسیع آنرا تا دورترین روستاها میدهد. خوب باید از اینها سؤال کرد که مگر اعلامیه ها
 خمینی که بعد از وجود آمدن یک اتحاد سطحی و تحمیلی از طرف توده و بزرگان روحانیون
 در سراسر ایران بخش میشد و حتی به دور افتاده ترین روستاها میرفت چه فرقی با
 روزنامه ای که شما میگوئید دارد؟ شما که هرگز مثل لنین دقیق و روشن بر مبنای
 ارزیابی منحصراً از وضع عینی طبقه کارگر و کوچکی تهیه و توزیع روزنامه سیاسی
 را تعیین نکردید، بلکه بطور عام گفتید "دست بدست تا دورترین روستاها بخش میشود"،
 و این از نظر عملی در ایران تنها میتواند آنچنان اعلامیه و روزنامه ای باشد که
 همگانی باشد، یعنی از نظر ذهنی همه آنرا تا حدی لمس و درک کنند و در مجموع با
 مضمون آن موافق باشند. خوب "رفقای پویا" مگر در یک جامعه، طبقاتی که انقلاب
 دمکراتیک و ضد امپریالیستی خود را هنوز بسیار نرسانده است و بلکه این انقلاب هنوز
 مسئله ایندوره از حیات اوست کلیه، اقشار و طبقات مورد تاثیر ایدئولوژی بورژوا-
 شی بفرمهای گوناگون نیستند! مگر در کشوری که روابط کالائی و پولی در حال رشد است
 و روابط سرمایه داری در حال رشد است، زمینه مادی برای رشد ایده های بورژواشی
 و خرده بورژواشی زیاد نمیشود؟ مگر در جامعه ما خرده بورژوازی یک قشر فوق العاده
 بزرگ (بزرگترین قشر جامعه) نیست؟ خوب در این صورت شما که بخش اعلامیه در دور-
 افتاده ترین روستاها را بدون انجام وظایف خود نسبت به پرولتاریا در این ۱۰ سال
 گذشته توصیه میکنید انتظار از این جز این نمیتوانید داشته باشید که بطور احتساب تا پذیر
 ایده غالب برای این نثر به که امروزه (۵۵-۵۶) بتواند در سراسر ایران بخش شود باید

خرده بورژوازی و بورژوازی باشد؟ و عملاً "حرکت اعتصابی پرولتاریای بدون حزب سیاسی نیز تحت الشعاع این تبلیغات بورژوازی و خرده بورژوازی قرار خواهد گرفت؟ جالب است همین پیشنهادات غیرمستولانه و فرصت طلبانه زمانی مطرح میشود که واقعا ایده بورژوازی و خرده بورژوازی در غالب مذهب در بسیاری نقاط ایران از طریق سخنرانها و چه از طریق برخی اعلامیه های مذهبی و غیره تبلیغ میشود و آن چیزی که اصلاً تبلیغ نمیشود، ایده پرولتاریا، ایده مارکسیسم است، و حتی انقلابیون چریک نیز هم در عمل جدا از خود بوده و هم در تبلیغاتشان حول کارهای نظامی خود مواضع خرده بورژوازی انقلابی را تحکیم بخشیده و انتشار میدادند و نه مواضع مارکسیستی را! پس در چنین جامعه ای با چنین ویژگیهای، بی عملانی مثل س.ا.ک. و "پویا" گمان میکنند بایک سری کارمطالعاتی و الگوبرداری و حمله بردازبهای انقلابی میتوانند مثنی برای پرولتاریای ایران و دیگر کمونیستهای ایران و همچنین برای ساختن حزب طبقه کارگر فرموله کنند اینان در واقع در ایده های خرده بورژوازی خویش غرق بودند و میبینیم که فعالیت دهساله خارج آنان و هم تزهایشان برای انقلاب ایران نتوانستند در تمام حدی با رهبری خرده بورژوازی قرار گیرند! چرا؟ چون اساساً تدوین این مثنی ها نه بر مبنای حرکت منما بیز پرولتاریا، نه بر مبنای ترویج ایدئولوژی این طبقه، بلکه بر مبنای عام و بیپولیتی بوده است س.ا.ک. ابتدا میخواسته است با ساختن هسته های کمونیستی بین دهقانان با آنان پیوند بخورد و مسئله پرولتاریا تعارف بوده.

معلوم است اساساً ایده اولیه اینان دارای وزنه سنگین بورژوازی بوده است! اینان در جزوه "آنچه درباره ماست" به خود بخاطر کم بهاشی به نقیض پرولتاریا در ساختن حزب انتقاد کردند، ولی چون این انتقاد هم از موضع روشنفکرانه و خود مرکز بینی صورت گرفت و نه از حرکتی در درون طبقه کارگر و بر مبنای بیارتیک مبارزاتی در درون این طبقه و بر مبنای پاسخ به نیازهای واقعی طبقه و انقلاب نتیجه ای که نداشت هیچ، رشد تضادهای طبقاتی و تکامل سطح مبارزه پرولتاریای ایران تا حد بر خیزاندن بقیه طبقات، اینان را نیز در فشار گذاشت تا در شرایط ایدئولوژیک جدا از خود، تزبورژوازی دهند. یعنی همان تز روزنامه برای کلیه اقشار و طبقاتی که بلند شده اند را حول افشای ارتجاع و امیرالیم میبینیم برای پرولتاریا که حتی هنوز بخش پیشرویش ایده سوسیالیسم علمی را نگرفته، حتی عناصر پیشرویش متشکل نشده و پیوندی با کمونیستهای با مثنی در دست ندارد، تبلیغ عام ضد

رژیمی و فدا مبریا لیستی جز اینکه ذهنیت کارگران را هم چنان در آن حالت بورژوازی
 نگهدارد چیز دیگری نخواهد بود. با انگیزه خدمت به پرولتاریا که نمیتوان دیگر
 مطمئن بود که حتما آرزوی ما مستجاب میشود. خط سیاسی - ایدئولوژیک باید
 در خدمت پرولتاریا باشد و این ممکن نیست مگر اینکه درون این طبقه کارتر و وحی
 صورت گرفته باشد، مگر آنکه به کارگران در مبارزات خودشان کمک شود تا در کسان
 از مسائل سیاسی و ایدئولوژیک بالا رود، مگر آنکه با رشد سطح مبارزه طبقاتی
 پرولتاریا نیازهایش بتلور مشخص مورد بررسی قرار گرفته و در جهت برآوردنش در درون
 جنبش کمونیستی مبارزه ایدئولوژیک سازنده برای انداخته شود. برآستی شما با
 عجله روشن فکرانه ای میخواستید یکشنبه ره صدساله را طی کنید و این بطور احتساب
 ناپذیر شما را با ایده آلیسم و اپورتونیسم هم آغوش کرد، شما را به جمله پردازیهای
 توغالی مجبور ساخت، شما را در شرایطی که حرکت مادی طبقات شکل گرفته و در حال رشد
 است و شما کاملاً از آنها دور بودید، به اپورتونیسم سوق میدهد. در واقع مٹی شما
 نیز از جنبی همان " مٹی چریکی" جدا از توده است. انقلابیون چریک مبارزه مسلحانه
 جدا از توده میکردند (یعنی مٹی خرده بورژوازی) و شما روزنامه جدا از توده میخواستید
 بدهد. البته انقلابیون چریک راجع به کارهای هنرمندانه و قهرمانانه نظامی
 خود سخن میگفتند (با مطلق برای طبقه کارگر) و شما با اخبار و گزارشات مختصر و محدود
 و پراکنده و دست چندم درباره این وقایع مقاله مینوشتید. چریکها به دیگر
 کمونیستها میگفتند بدون مبارزه ایدئولوژیک بر مبنای نیازهای طبقه کارگر
 بیاید در درون س. ج. ف. خ. ، شما هم به کمونیستهای دیگر میگفتید بدون در نظر
 گرفتن اینکه شما آیا در طبقه کارگر کار میکنید یا نه، بدون راه انداختن یک مبارزه
 ایدئولوژیک حول نیازهای واقعی امروزه و آتی پرولتاریا، بیاید فعلاً جدا از توده
 با یکدیگر وحدت کنیم و جدا از توده یک نشریه افشاگرانه بدهیم! البته نباید
 پراکنیک انقلابی ولی انحرافی چریکها را باسی عملی اینان در عرصه جامعه یکسان
 تلقی کرد. شما بخاطر اینکه هیچگاه درک از امور و مسائل را از قلمرو ذهن و تماس با
 عمل اشیا، به تماس با خود اشیا، تکامل ندادید. در شرایط رشد فزاینده طبقاتی
 اخبار و ناچاره اپورتونیسم روشن فکرانه گرفتار آمدید

انتشار حقیقت :

وقتی وحدت گروه "پویا" با س. ا. ک. بنام "اتحادیه کمونیستهای ایران" اعلام میشود، در "حقیقت" شماره ۱ دسامبر ۱۳۵۵ میخوانیم :

"اتحادیه کمونیستهای ایران" نشریه سیاسی نوینی را بنام "حقیقت" انتشار خواهد داد که هدف از آن افشای بیرحمانه رژیم سلطنتی و بیدادگری امپریالیسم و عمالش در ایران، باری رسانیدن به نشر آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر و تسریع بیداری دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و مجاهدت در راه حل مسائل جنبش انقلابی و شتابانیدن فرایند وحدت ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی کمونیستهای ایران".

و در جای دیگر:

"بدیده" مارا ایجاد یک حزب راستین در اوضاع واحوال کنونی با ایجاد یک نشریه سراسری آغاز میشود".

و در دنبال آن :

(ما از آنجائی که گام اولین رادر راه ایجاد جنبش حزبی همانسان که گفتیم ایجاد یک نشریه سراسری میدانیم، بنا آنکه این کار از مابتنهایی ساخته نیست لیکن به امید رسیدن به دستهای یاریگر رفیقان راه، با نیروی هرچندانک خود که در چشم انداز آینده اش وحدت بی تردید انبوه کمونیستهای ایران را میبینیم، راه را دنبال میکنیم و از تمام سازمانها، هسته ها، گروهها و عناصر ما رکسیت - لنینیست نیز دعوت میکنیم که فعالیت های خود را در این زمینه متحد کرده، همسو گردانند. به اعتقاد ما، این است اولین گام در راه وحدت، و این است راه مبارزه با پراکندگی جنبش کمونیستی و جدایش از مردم".

همانگونه که به روشنی دیده میشود وحدت این دو جریان، برنامهای ذهنی - کرایانه هر یک را تا حدی بیشتر تکامل داده. در واقع اینان در تخیل و در عالم ذهن و روی کاغذ گامهای تکاملی دارند و در تدبیر میدارند. حال دیگر مثل س. ا. ک. غالبترین

تجلی نطفه، حزب است، بهمین جهت بخود این رسالت را میدهند که جدا از برخی تعارفات دیپلماتیک دست به انتشار روزنامه‌های بزینند که دقیقاً به نظر ایشان از لحاظ کیفی همان روزنامه، سازنده، حزب طبقه، کارگزار است، منتها برای بخش طبیعی است که احتیاج به کمونیستهای دیگر داشته باشند. خلاصه در زمان اعلام وحدت ایشان در واقع خود را در مسند هیئت تحریریه، جنبش پراکنده، کمونیستی میدیدند و میگوشتند تا چون لنین وحدت بین کمونیستها را بوجود آوردند بی جهت نیست که میگویند:

"از تمام سازمانها، هسته‌ها و گروهها و عناصر ما رکیست - لنینیست دعوت میکنیم که فعالیتهای خود را در این زمینه متحد کرده و همسو گردانند."

دارنده همه میگویند: ما راه حل را بنابه رسالت خود (اینکه "ما رتئوریک جنبش، هستیم) گفتیم، گفتیم که قویترین و مبرمترین وظیفه، عملی در راه ساختن حزب طبقه، کارگر همان انتشار دادن یک نشریه، سرتاسری است. و بدینال این میگویند: ما خود اینرا شروع کرده‌ایم و "حقیقت" را انتشار میدهیم و از گروهها و دیگر تشکلات میخوانند بدانها بیبوندند! این طبیعی است که آن گروههایی که در داخل کار میکنند شما را به بازی نخواهند گرفت و اگر شانس بیاورد و ما زمانی مثل "مجاهدین خلق" (بخش مارکسیست - لنینیست) بغل رشدتفاها و مسائل دورنی خود، محصور شود در خارج برخی کارها بش را جلو ببرد، آنگاه کادرها بش کم با زیاد با آثار و فعالیت تشوریک شما نیز آشنا میشوند و بنا بر بنا زهای دورنی خودشان قضاوت میکنند (مثلاً "یکی از اسناد مجاهدین نشان میدهد که برای اعضای که بدینال غنی کردن درک تشوریک خود بودند، همانقدر که "حقیقت" و "کمونیست" مفید بوده، همانقدر هم جزوه، "مسائل سوسیالیسم و مبارزه، طبقاتی" مفید بود و شما خوب میدانید که نویسندگان و تهیه کنندگان جزوه، اخیر برخلاف شما مدعی بوجود آوردن پایه‌های حزب از خارج و یا رهبری جنبش از خارج نبوده اند و یک وظیفه، صرفاً شاع، سوسیالیسم علمی و غنی کردن سطح تشوریک جنبش، قائل بودند و هرگز مدعی فرموله کردن تزومشی برای جنبش از خارج کشور هم نبوده‌اند.) بنا بر این تنها گروههایی ممکن است با شما همکاری کنند که مثل خود شما فکر میکنند. و چنانچه تجربه نشان داد، تنها کسی بشما ملحق شد، بلکه شما خود نیز حتی با او - گیری جنبش مردم مجبوره اعلام پایان عمر این طرح معروف گردیدید.

اولاً: رشد مبارزات اقشار و طبقات تحتانی جامعه

ثانیاً: رویدادهای نوین داخل حزب کمونیست چین.

آنگونه که تاکنون قادر بودیم رهبری ایدئولوژیک غالب بر س.ا.ک. و "پوبا" و نیز اتحاد ایندو یعنی ا.ک. را تشریح و تحلیل کنیم میتوان چنین نتیجه گرفت که اینان از آن دسته بیعملانی بودند که حداکثر کوشششان ارائه "بیشرفتهترین" شعارها و تزها و تئوریهایی بوده است. یعنی اگر از نظر مبارزاتی و عمل مبارزاتی در صف پرو-لتاریا، روشنفکران انقلابی صفر تا نزدیک به صفر بودند، ولی از جهت پیشنهادها دیگران که چه کنند و چگونه خود را به خطر اندازند و چگونه مبارزه کنند و اینکه بگویند جامعه آستان انقلاب است و باید آگاه شد، مسلح شد، متشکل شد و غیره و غیره شاید از همه جلوتر بودند. و توجه به این نکته از این جهت مهم است که اینان امروزه حتی اینجا و آنجا با زرمه‌های خجولانه‌ای تبلیغ میکنند که مجموعه جنبش کمونیستی (و برخی سازمانها بخصوص) در حال رو آوردن به خط سیاسی اینان میباشد، البته این وظیفه سازمانهای دیگر (بخصوص آنها که گهگاه در خارج شاید برخوردی با اینان داشته اند است تا موضع خود را روشن کنند) ولی سهر جهت یکی از ادعاهای ا.ک.ا. این است که علیرغم "برخی" انکالات ایدئولوژیک، درست‌ترین خط سیاسی را فرموله کرده اند. حال که خیلی از مسائل، آشکار شده و هواداران زیادی در عمل از اینان بریده اند، در واقع روحیه ایدئولوژیک اینان را بیشتر آشکار میسازد، که توکوشی ۱۵ سال بیعملی اصلاً هیچ اشکالی نداشته و شعار دادن و اصلاً عمل نکردن هیچ مانعی ندارد، این بود که از اینان فقط یک عده روزنامه نگار مترقی و هوادار جنبش ما خصه میشوند تا ملت را تهیج کنند، جوانان را به مبارزه ترغیب کنند ولی خود اهل عمل نباشند. عمل اینان این است: نگارش مقالات تحلیلی و تحقیقی و تبلیغی و تهیجی!

شماره "حقیقت" شماره ۸ اردیبهشت ۱۳۵۶ اوضاع را اینگونه تصویر کردید:

"امسال فرارسیدن ماه مه در کشور ما با رشد و اعتلای عظیم نهضت کارگری هم زمان گردیده است. جنبش اوج گیرنده کارگری هر روز از کارخانه‌ای به کارخانه‌ای و از شهری به شهری دامنه میگستراند و لایه‌های تازه تری از پرولتاریا را در بر میگیرد. واقعینهای موجود حاکی از آنست که در طی سال ۵۴ بیش از یکمدهزار

کارگر در اعتبارات شرکت کرده اند. دامنه نهضت اعتصابی کارگران در یکسال گذشته از سال پیش از آنهم بیشتر گسترش یافته و بیش از ۱۵۰ هزار نفر را دربر گرفته است و زرفش بحران اقتصادی و تشدید فشارهای از آن بر توده های مردم و بسوی کارگران، گسترش بیش از پیش نهضت اعتصابی کارگری را در سال جاری نوید میدهد.

با درجای دیگر همین مقاله:

"امروز بیش از هر زمان دیگر سازمان دادن مبارزه سیاسی طبقه کارگر در دستور روز انقلابیون و کمونیستهای ایران قرار دارد."

و نیز:

"نهضت کارگری امروزه همه کمونیستها و کارگران پیشرو ندا میدهد: اوقات گرانبهارا تلف نکنید!"

با درمردادماه ۱۳۵۶ در "حقیقت" بحران درون جامعه را که از سالها پیش در باره اش صحبت میکردید، چنین توصیف نمودید:

"اکنون بطور قطع میتوان گفت که حکومت خودکامه پهلوی وارد مرحله بحرانی خود شده است و محمدرضا شاه و دارودسته خیره سر او هرگونه هم که بخواهند اقتدار و خودرأیی خود را در برابر سیر بحرانی امور نشان دهند، قادر به محکم کردن دوباره بندها و جلوگیری از غلبان سیاسی جامعه نیستند."

چون ما فرمانها و دستورات عملیهای فراوانی از جانب س.ا.ک. و ا.ک.ا. راجع به وظایف جنبش کمونیستی و جنبش کارگری دیده ایم ولی عملی از خود اینان ندیده ایم میگوئیم تا بر مبنای تعیین کردن یک معیار علمی و مارکسیستی بسینیم در اوضاعی که "حقیقت" تصویر میکند چه کار عملی باید انجام داد و بر مبنای آن عمل، اینان را مورد قضاوت قرار دهیم. یعنی اینکه ما سهرجهت تنهایی گفتار اینان کفایت نمیکنیم و به دنبال کردار اینان نیز هستیم.

میدانیم در روسیه در طی سالهای ۱۹۱۰-۱۹۰۷ قدا انقلاب تزاری حاکم بود، بطوریکه لنین میگوید وضعیت قدا انقلابی در این دوران حاکم بوده است. از اواخر سال ۱۹۱۰- بتدریج نکانهای خفیف در سطح جنبش اعتصابی و جنبش دموکراتیک مشاهده میشود و لنین اولین مسئلهای را که میگوید باید از همانا سازماندهی در درون روسیه است

لنین در مقاله "اوج بحران حزبی" در ۸ دسامبر ۱۹۱۱ در مورد کار در روسیه چنین میگوید:

"اختلافاتی که از بلونو^۱ بیرون زد خودشان را به آخرین نکته‌ای که دیگر ظفره از آن غیر ممکن بود تقلیل دادند: با اتمام نیرو بدون "صبر کردن" برای کسی، بدون "دعوت کردن" از هیچ کسی (هر کسی که آرزو میکند، قادر باشد با یک شیوه، سوسال دموکراتیک کار کند، هیچگونه دعوی احتیاج ندارد!) باید کار کرد با باید به معامله کردن و چانه زدن با تروتسکی، ویر بود و غیره ادامه داد. بلشویکها راه اول را برگزیدند. حقیقتی که خود قبلاً بطور علنی و مستقیم در جلسه، باریس اعضای کمیته مرکزی اظهار داشته بودند. تیزکا و شرکا راه دوم را برگزیدند (و هم به کمیسیون تکنیکی و هم به کمیسیون سازمانده در خارج غالب کردند) همانطور که به تفصیل در مقاله، سوسال دمکرات شماره ۲۴ نشان داده شد، بطور عینی هیچ نبود مگر دسیسه‌ای تهی و رقت انگیز.

نتیجه هم اکنون برای همه روشن است. در اول نوامبر کمیسیون سازمانده روسیه تشکیل شد، در واقع توسط بلشویکها و منشویکها طرفدار حزب در روسیه بوجود آمد....."

بخوبی روشن است که زمانیکه مسئله کار کردن در داخل و سرو سامان دادن به تشکیلات است، دیگر لنین کار کردن را معیار میگذارد. میبینیم که اینجا دیگر گفتار به انحرافات تشویریک اینان اشاره نمیکند. خیلی مشخصه بی عملی غالب بر اینان میتا زد و آثر ابداع افشاگری میگیرد. آنقدر این مسئله اهمیت داشته که لنین کسانی را که احتیاج به دعوتنامه داشتند افشا میکند، تاکید میکند که باید به شیوه سوسال دمکراتیک، یعنی به شیوه بلشویکی کار کرد. باید دنیا ز را دید و برایش کار کرد. این نکته از این جهت مهم است مورد توجه قرار گیرد که ما بارها دیده ایم س. ا. ک. و ا. ک. ا. امری را ضروری دانسته‌اند، کاری را ضروری دانسته‌اند ولی در راه انجامش قدمی برنداشته‌اند. عملاً بقول لنین اینها همواره در حال معامله کردن و چانه زدن بوده‌اند. البته با تروتسکی و ویر بود، بلکه با خودشان، با محافظه کاریشان، با ایدئولوژی روشنفکرانه خود مرکز بیستی و رهبری طلبانه^۲ شان. آخر اینان هر کدا نشان لنین ایران بوده‌اند، "صحیح" و "منطقی" نبوده که * بلنوم در ژانویه ۱۹۱۰ در باریس تشکیل شده بود.

اینان خود را بجهت اسیر ارتجاع ایران بکنند و ایران را از داشتن این "لنینها" محروم کنند. پس باید خود را حفظ کرد، باید "بقا" داشت. جنبش به "ما" سخت نیاز دارد. در واقع اینها این راست روی را بعنوان امری که بفتح مردم ایران است بحساب می-آورند، و با رشد و تکامل تظاهرات طبقاتی این راست روی بیشتر و بیشتر شکل میگیرد. آنگونه که دیدیم، تز "روزنامه" سراسری "درواقع" بر این پایه مادی بیعملی و -توجه گیری و خارج نشینی چندساله و در عین حال برای رساندن خود در صدر جنبش و به عنوان حلال و مشکل گشای معضلات جنبش کمونیستی، این راست روی را تا سرحدزیرپای گذاشتن رهبری پرولتاریا و کمک به حل شدن پرولتاریا در خرده بورژوازی و بورژوازی تکامل دادند. یک نکته، مهم در مورد روسیه اینست که، همان سالهای ۱۸۹۷ اینبار نیز کارها با فداکاری و قبول قربانی پیش رفته و گمان نرود که اصلاً بدون فداکاری مبارزه میسر بوده. لنین در ادامه، مطلب در مقاله، مذکور میگوید:

" سال ۱۹۱۱ شاهد دومین قدم بوده - بوجود آوردن کمیسیون سازمانده روس. این حقیقت که یک منشوبک طرفدار حزب در اولین جلسه، آن ریاست داشت مهم است، قدم دوم یعنی بوجود آوردن یک مرکز و افعا عمل کننده در روسیه هم اکنون برداشته شده است. لوکوموتیو به راه انداخته شده و روی ریلها قرار داده شده است. برای اولین بار بعد از چهار سال خرابی و بی نظمی یک مرکز سوسیال دموکراتیک در داخل روسیه علیه رژیم بیگرددیا ورنکردنی توسط پلیس و دسیسه های سیاسی، گولوس و بریود، مسالجه کنندگان، و لهستانها و حتی کوانتیتها تشکیل جلسه داده است. برای اولین بار یک اعلامیه که از طرف آن مرکز حزب را مخاطب قرار داده در روسیه نمایان شده است."

بعد لنین چنین ادامه میدهد:

" البته به خوشبینی خوشدلانه ارضاشدن ساده لوحی نابخشودنی است. ما هنوز با مشکلات عظیمی مواجه هستیم، بیگرددیلها از زمانی که اولین اعلامیه، مرکز سوسیال دموکراتیک در روسیه چاپ شده ده برابر شده است. میتوان ماها کار طولانی و سخت و دستگیریهای جدید و وقعه های جدیدی را پیش بینی کرد، اما چیز عمده به انجام رسیده، برجم برافراشته شده است. معاف"

کارگران در سراسر روسیه بدان کشیده‌نده‌اند. و هیچ حمله ضد انقلابی به‌جوجهی نمی‌تواند آنرا به پایین بکشد.

آیا این توضیح و تحلیل‌لغین بخوبی به‌ان‌شان نمیده‌د که چگونه باید پرچم را برافراشت؟ آیا این بخوبی نشان نمیده‌د که س.ا.ک.وا.ک.ا. همواره در برافراشتن پرچم می‌خواستند چونان دیگران را بفرستند برای تحمل سختیها می‌خواستند دیگران ندانند، می‌خواستند دیگران مراحل دستگیری و شکنجه را طی کنند تا این‌تان در اوضاع آرام یا حداقل چیزی در سطح یک دموکراسی ناقص پرچم را از دست و با از نزد پیشینیانی که با عداکاریهای فراوان بلند کرده بودند با زستانند و با گامهای نسبتاً مطمئن آنرا به حرکت در آورند! آیا اینطور نبوده؟

خوب حالا ببینیم این‌تان همزمان و بعد از انتشار آن فرمانها و دستورالعملها (اردیبهشت ۵۶) خود در عمل چه کردند. میتوان دستورالعملها یا به اصطلاح خود این‌تان اکتشافات و تحقیقات این‌تان را که به انقلابیون ایران تقدیم کردند در این شرایط مهم اینگونه خلاصه کرد:

- ۱) "امروز (یعنی در آغاز سال ۱۳۵۶) بیش از هر زمان دیگر سازمان دادن مبارزه سیاسی طبقه کارگر در دستور روز انقلابیون و کمونیستهای ایران قرار دارد."
 - ۲) "نهضت کنونی کارگری امروزه همه کمونیستها و کارگران پیشرو تسلا میدهد: اوقات گرانسها را تلف نکنید!"
- و در نیمه سال ۱۳۵۶ -

۳) حکومت خودکامه پهلوی بطور قطع وارد مرحله بحرانی خود شده... و قادر به جلوگیری از غلبان سیاسی جامعه نیست.

ابتدا بنظر میرسد برخلاف خیالبردازیهای رمانتیک گذشته که مثلاً "می‌خواستند در سال ۴۸ جنگ پارتیزانی دهقانی در روستا" راه بیاندازند و با در سال ۴۹ میگفتند که باید "هسته‌های کمونیستی در روستا" ساخت و با در زمان انتقاد خود بر سر مسئله کمپانی به پرولتاریا که خواستند نشان دهند ضعف ایدئولوژیک خود را درک کرده و در سال ۵۱-۵۰ میگفتند باید بین "پرولتاریای نکان خورده" هسته سازی کرد و دیدیم هیچکدام را اصلاً در عمل نبردند. ظاهراً امروزه اوضاع سیاسی - اجتماعی جامعه استان رانکان داده و بخود آورده و "هوشیار" کرده است. زیرا در سه نکته‌ای که خلاصه کردیم میرساند که دیگر زمان عمل رسیده. هم اوضاع رژیم جدای بحرانی است (وارد شدن در یک دوره بحرانی) و هم جنبش کارگری اوج گرفته و هم کمونیستها نباید

وقت گرانها را تلف کنند. به این جهت نباید منتظر تفسیراتی در سرخوردن پورتونستی اتحادیه کمونیستها* به مسئله کار در ایران دیده شود. اینان بعد از قیام ترسز در "حقیقت" فوق العاده در اسفند ۵۶ وظیفه مارکسیست - لنینیستها را اینگونه توصیف کرده اند:

" اکنون بزرگترین فرصت تاریخی برای درهم کوبیدن استبداد پهلوی و گشودن راه آزادی ایران فرارسیده است. کمونیستهای ایران در این اوضاع واحوال باید تمام نیرو و ابتکار خود را بکار انداخته و در هر شرایطی که هستند به همراهی با مردم ایران بشناسند و برای پیشبرد امر انقلاب ایران و گشودن راه پیروزی سرود کمونی برای دموکراسی دست اتحادیسی یکدیگر دراز کرده و به اتفاق در پیشاپیش صف آزادخواهان به نبرد با شاه و حکومت خاش او برخیزند و از دادن تلفات سبب نکنند. زمان تدارک مشخص و فوری انقلاب مسلحانه مردم ایران فرارسیده و با هر چه در دست هست باید پای این تدارک رفت. برنامه انقلابی راهمه جا ترویج کرد، به شکل و تسلیح خلق یاری رساند و همگام بزای از خود گذشتگی و جانبازی برای آزادی ایران فراخواند."

اولاً: این "فراخوان" باید دستور العمل در واقع در خود موضوع اعلان پایان حیات تسلیحاتی تز "سیستم افشاگری همه جانبه" را نیز بطور غجولانه و پوشیده دارد و این ترسز در حالیکه هنوز تولدش را نتوانسته بودند خوب جشن بگیرند، ا. ک. ا. را او میدارد تاد ر سوک مرگش اینچنین قلم فرسائی کند.

ثانیاً: برای روشن کردن آنچه در این "فراخوان" (دستور العمل) آمده برخی نکات را طرح میکنیم.

- الف) آیا شما خود بعنوان بخشی از کمونیستهای ایران بعد از این دستور العمل واقعا به همراهی مردم شناختید! و در شرایط واقعی ایران به مبارزه پرداختید؟
- ب) آیا شما خود کوشیدید در پیشاپیش صف آزادخواهان قرار بگیرید؟ شما شای که در ۱۰ سال گذشته فقط با اخبار دست چندم و مقاله نویسی با مبارزات مردم تماس داشتید. آیا یکبار کوشیدید در پیشاپیش صف آزادخواهان خود را قرار دهید؟
- ج) آیا شما که ۱۰ سال در راه حفظ خود کوشیده بودید و تمامی برنامه و خط مشی شما بر مبنای حفظ خودتان بوده واقعا خود را به از خود گذشتگی و جانبازی تشویق کردید به

آن عمل گردید؟ چه مردم فهردمان و انقلابیون ایران که در عمل ثابت کرده بودند که از جانبازی بی‌می ندارند. میدانیم فقط این لیبرالهای ایران بودند که از جانبازی و دادن تلفات بیم داشتند. در اینصورت شما باید وضع خود را برای مردم روشن کنید و گرنه تشویق مردم، تحریک مردم و دیگر انقلابیون پاک باخته کار مهمی نیست و اصلاً کاری نیست که اساس مبارزه انقلابی شما را بتواند تعیین کند.

د. همزمان با بیرون دادن این "دستورالعمل" در درون شما یک سری بحثهایی نیز بر سر رفتن به ایران مطرح بوده که میتوان از روی اسنادی که بعد از دو هفته شدن ا. ک. ا. منتشر شده بدانهایی برد. در "اطلاعاتی که از طرف ا. ک. ا. بخش خارج در نیمه دوم بهمن ماه منتشر گردید، ما بخوبی وجود لاقبل دو نظر متضاد بر سر چگونگی انتقال به ایران را ببی سر کرده و این تضاد را در زمان آغاز و جگیری جنبش مردم بخوبی میتوانیم یک عامل موثر در دوباره شدن سازمان بدانیم.

در مقاله‌ای داخلی که حوالی بهمن ماه با اسفند ماه ۱۳۵۶ نوشته شده است میخوانیم:

"در نتیجه، انتقال سازمان به داخل در شرایط کنونی دارای دو بخش است. بخش اول - متشکل و متمرکز شده سازمان در داخل و منتقل شدن تعداد معینی از کارهای بالای سازمان برای کمک به انجام این امر میباشد. ... ما نشد کارهای انتشاراتی که جهت سروسان دادن به انتشار "حقیقت" چاپ آن در داخل (۲ نفر) و با رفیقی که جهت سروسان دادن به کار حوزه‌ها و با بخشها به داخل منتقل میشوند. بخش دوم مسئله انتقال کارها و اعفای سازمان و عناصر و حوزه‌هایی که در رابطه نزدیک با سازمان کار میکنند به داخل است. این بخش از کارها اساساً کاری است در از مدت و دنباله دار. ... بنظر ما امروز عمده ترین وظیفه مقابل بای سازمان در رابطه با انتقال به ایران بیاده شدن نقشه مندرج اول انتقال به ایران است

حال با روشن شدن جنبش سیاسی و مقایسه آن با سیاست انحلال طلبانه و فرصت طلبانه‌ای که بالاخره خود را بر سازمان ما تحمیل نموده است که رفقا میتوانند اهمیت با فشاری بر روی آنرا دریافته. . . . با روشن شدن این جنبش سیاست انتقال به ایران و اعتقاد جدی ما به درستی آن است که رفقا باید متوجه شوند چرا

ما مسئله* عمده انتقال سازمان به داخل رادردرجه* اول عملی شدن موفقیت آمیز بخش یک میدانم و چرا طرح ما اساساً در زمینه* انتقال به ایران بر روی این بخش از کارانگشت گذاشته است. (از "اطلاعیه" ا. ک. ا. بخش داخل بهمن ۵۷ تا کیدازماست)

از لحاظ ایدئولوژیک یک نکته* مهم که بیانگرانحراف عمیق س. ا. ک. میباشد همانا برخوردی است که در این مقاله داخلی از طرف حتی جریانی که بخش دیگر را دارای سیاست فرصت طلبانه میدانند شده است و آن این است که در اواخر سال ۵۶ یعنی بعد از حدود ۸ سال خارجه نشینی رهبری و کلیه* کادرهای س. ا. ک. و سپس ا. ک. ا. گفته میشود با لایحه سیاست فرصت طلبانه ای خود را بر سازمان تحمیل کرد. توگوئی تا همین اواخر شکالی نداشته و سیاست فرصت طلبانه ای غالب نبوده و تحمیل نشده بود که حالا شده. این میرساند که اپورتونسم راست در کل رهبری ا. ک. ا. و بخش اکثریت مطلق کادرها غالب گردیده بود که حتی جریانی که دارند اشعاب میکنند مسئله* انتقال لغوری چند کادر را ضروری میدانند باز گذشته ۸ سال سازمان را توجیه میکنند یعنی در واقع گذشته* خود را نیز کاملاً توجیه میکنند و این بالطبع به هر مارکسیست - لنینیست مدیعی بر سرمایه با این اپورتونسم همدار میدهد که مرض چقدر عمیق است و چقدر توجیه کردن انحرافات به گونه های ظریف مختلف شکل گرفته و عادی شده است و چقدر ساده اینان میتوانند حتی انتقاد خود را توجیه گرانه جلوسیرند و در عین حال هم محمول سازنده ای نداشته باشند. نظریه* دیگری که در مورد انتقال به ایران درون ا. ک. ا. موحود بوده و اکثریت را تشکیل میداده (بنا به ادعای "اطلاعیه" ا. ک. ا. - بخش خارجه ۷۴ درصد) نیز : "انتقال وسیع و سریع نیروهای سازمان به داخل" میباشد که از روی خود "اطلاعیه" در برخورد به نظرافلیمت (بنا به ادعای "اطلاعیه" انفر - میخوانیم :

"ارائه دهنده این طرح تشکیلاتی ، مسئله* انتقال نیروهای سازمان را به داخل اساساً بصورت یک مسئله* درازمدت و دنباله دار" توصیف نموده و مسئله* انتقال به ایران را در یک جابه انتقال سه نفر و در جای دیگر به انتقال چهار نفر خلاصه مینمورد. این نظریه* انحرافی و محافظه کارانه آنها در شرایط اعتدالی انقلابی جنسیت بوده و با توجه به بحثهای مکرری که در درون - کلیه* اعمای سازمان در مورد لزوم انتقال هر چه سریعتر

و وسیع‌تر نیروهای سازمان در عرصه مبارزات طبقاتی جاری در
درون جامعه ملت‌های ایران صورت گرفتند بود، طبیعتاً نمیتوانست
با مخالفت شدید اکثریت قریب به اتفاق اعضا و سازمان و
نمایندگان شوراب و پروتگردد.

با درجای دیگر از "اطلاعیه" در مورد این دو سیاست تشکیلاتی انتقال به ایران میخوانیم:
"بحث بر سر عجله کاری و سرهم بندی کردن یا نکردن حوزه‌ها
نیست. بلکه بر سر دو سیاست متفاوت و متفاوت است که یکی ناظر
بر ایجاد یک سازمان واحد کمونیستی است و دیگری ناظر بر تقلیل
سازمان به کمیته‌ها همگنی و حوزه‌های مرتبط با آن."
اگر این دو نقل قول را از لحاظ معنی بایکدیگر در نظر بگیریم میتوان نظریه
اکثریت را اینگونه خلاصه کرد:

انتقال وسیع و سریع نیروهای سازمان برای ایجاد یک سازمان واحد کمونیستی
در ایران بنا به ادعای نظریه اکثریت این سیاست انتقال انقلابی است. برای
کمک به امر انقلاب است. ترس از روبروشدن با "واقعیت‌های عظیم سیاسی" در ایران،
توجه عمده به منافع گروهی و اپورتونسم از بنیاد دعای‌های آورده شده از "اطلاعیه"
میبارد. این دیگر کمال ابتدال و غرق شدن در محافظه‌کاری و راست‌روی است که یک
جریان سیاسی در زمانیکه انقلاب دوم ایران تقریباً آغاز شده شده باشد، خدمت به
انقلاب ایران در گروه منافع گروهی خارج نشین‌های ۱۰ ساله بسیند و پیش شرط هرگونه
انتقال را "اولاً" هرچه وسیع‌تر بودن این انتقال بداند، ثانیاً این انتقال رانده در
خدمت انقلاب و شرکت در آن و رشد مبارزه طبقاتی، بلکه در خدمت ایجاد تشکیلات
واحدی در داخل با آن وسعتی که در خارج بعد از هشت ده سال بوجود آورده بودند
میباشد. آیا حالا دیگر برای کسی پوشیده است که این "تذ" چیزی جز وقت‌گذرانی
و به انتظار اوضاع مطمئن نشستن چیز دیگری بوده؟ آیا روشن نیست که راست‌روی و
اپورتونسم و ترس از روبروشدن با حقایق حتی در زمان آغاز انقلاب آنقدر در ایران
شدید بوده که قبل از سرنگونی سلطنت پهلوی و از هم پاشیده شدن استبداد، اینان
اطلا" خیال انتقال به ایران را نداشته‌اند. اینان اگر در سال ۱۳۴۹ میگفتند "حالا
انتقال سازمانی به ایران عمده است" و اگر بعد از حرکت فقه‌رأشی و فرورفتن اولیه
در منجانب اپورتونسم در سال ۱۳۵۱، برای انتقال یک دوره "تدارک" را پیش شرط قائل
شدند (پیش کشیدن عمده بودن فعالیت در خدمت انتقال به ایران) و از سال

۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ ، نیروی خود را برای شوربزه کردن کار طولانیتر در خارج صرف کردند ، حالا دیگر در شرایط بی‌اخیزی نوده‌های زحمتکش و آغا زانقلاب ایران باید برای هر گونه انتقالی حتی آن انتقال ساده و ابتدائی که از درون خود این جریان برخاسته مسئله "انتقال هر چه وسیعتر" را پیش شرط گذاشت ! ماقاطعانه معتقدیم که حالا دیگر زمانی که بر رهبری ا.ک.ا. و اکثریت کادرهایش ابورتونیم غالب گردیده است و منافع گروهی خود را بر منافع انقلاب ترجیح میدهند ، در این زمان که دیگر عملاً انقلاب شروع شده و بنا بر آنچه در "حقیقت" فوق العاده اسفند قلم فرسایی شده بود ، تحت هر شرایطی کمونیستهای ایران باید به جنبش پیوسته و در پیشاپیش صف مبارزه آزادبخواهان قرار گیرند ، اینان در حال شوربزه کردن خود برای ماندن هر چه بیشتر جهت جمع و جور کردن هر آنچه ا.ک.ا. در خارج بر آن بنا گردیده بود میباشد . خوب این کجایش انقلابی است ؟ این مگر لای زدن با انقلاب مردم ایران نیست ؟ این مگر برخورد کاسیکاران به مسائل انقلاب و معاف توده‌ها نیست ؟ کجای دنیا حتی رهبران انقلابی که تبعید بوده‌اند نتوانسته‌اند این چنین بدون احساسات انقلابی و آرام و آهسته از توفان مبارزه طبقاتی مردم بر تافته ، زندگی را بگذرانند و فقط به نوشتن یک سری مقالات عام و بدر دین خود برای مبارزات مشخص مردم بپردازند ؟ اشتباه نشود ، ما هرگز بخود اجازه نمیدهیم که رهبران انقلابی بزرگ را با شما مقایسه کنیم ، ولی این مثال از این جهت میتواند آموزنده باشد که معلوم میکند حتی کسانی که در شرایطی خاص بنا به خواست میلسونها کارگرو زحمتکش اجاراً میهنی را ترک گفته‌اند در اوضاع انقلابی و زمان آغا زانقلاب مردم به هر نحوی شده خود را بر عرصه اصلی نبرد رسانده‌اند . مگر لنین نبود که قبل از قیام دسامبر جان خود را به خطر انداخت و به میهن بازگشت تا هر طور شده در عرصه اصلی نبرد باشد ؟ لنین در مورد شرکت عملی انگلس در انقلاب ۱۸۴۸ آلمان که علمبرغم اختلاف نظرات فراوان انگلس با دیگر کمونیستها انجام شد چنین میگوید :

" همچنانکه میبینیم ، انگلس نترسید که از بالا عمل کند ، او نترسد که پرولتاریا ممکن است خیلی متکثر و قوی بشود ، که میتواند به شرکتش در دولت موقت بیانجامد ، بالعکس او تا به خورد که جنبش به اندازه کافی موفق نبوده ، به اندازه کافی پرولتری نبوده ، زیرا کارگران کاملاً غیر متشکل بودند ، ولی تحت چنین شرایطی انگلس یک ما موریتی را پذیرفت ، او در ارتش

بعنوان آجودان و بلیج خدمت میکرد. مهمات را تحویل میگرفت
' زیربزرگترین مشکلات، باروت، گلوله، سرب، فشنگ و غیره
را انتقال میداد. انگلس مینویسد "مردن بخاطر جمهوری (از آن
پس) هدف من بود." (لنین، "ازکنگره" سوم حزب
سوسیال دموکراتیک کارگری روسیه" جلد ۸)

خوب آقایان خارجه نشین و تماشاگر مبارزه، مردم نظر شما راجع به این اقدام
انگلس چیست؟ نکنند چپ روی کرده است! نکنند فراموش کرده است که "لازم" است خود
را برای دادن ثنوریهای بعدی حفظ کند! نکنند ناگهان انگلس یک خرده بورژوازی
دمکرات شده و مواضع مارکسیستی خود را از دست داده باشد! نکنند تحت تاثیر حرکتهای
خود بخودی توده که نباید برای یک "ثنوریمین" اهمیتی جز قلم فرسایی داشته باشد
' انگلس نیز عجله کرده و نقش خود را فراموش کرده و اشتباهاً همراه توده ها وارد عمل
شده است! آری از دیدگاه حیات سیاسی ا.ک.ا. انگلس گناه خیلی بزرگ مرتکب
شده است. اینطور نیست؟

بدون شک آنچه شما در هشت سال گذشته و بویژه یکسال گذشته کرده اید کاملاً در
تضاد با گفتار و کردار انگلس بوده و این خود از اپورتونسم شما ناشی شده است. البته
همچنانکه قبلاً توضیح دادیم این اپورتونسم که خود در پی رشد تضاد بین حرف و عمل
شما در شرایط دوری کامل از مبارزه طبقاتی داخل ایران شکل گرفت و خود را بویژه در خط
مشئ "سیستم افشاگری همه جانبه" متبلور کرد. با توجه به بحثهای این بخش و
مدارک بیرون آمده، ما بر این اعتقادیم که نزدیک به آغاز انقلاب و تحت تاثیر مبارزات
انقلابی و بیدریغ توده های کارگر و زحمتکش ایران، بخشی در درون ا.ک.ا. راه خارجه
نشینی و ده سال گذشته را دیگر حاضر به ادامه اش نشد و از موضع واقعا انتقال به ایران
تضادش با بخش اکثریت حادثه و این امر، خود آغاز انشعاب در درون ا.ک.ا. گردید.
مادر قسمتی دیگر به تضادهای دورنی در مورد مسئله، چین میپردازیم ولی این نکته
را یادآور میشویم که به اعتقاد ما عامل عمده، آغاز انشعاب و تشدید عملی وجدی بحران
در واقع همان حرکتی بود که انتقال عمده ای از اعضای رهبری را امری فوری میدید و آن
طور که "اطلاعیه" نشان میدهد، نویسنده (یا نویسندگان) مقاله داخلی خود به ایران
رفته (بارفتند) و لاقلاً به توجیح خارجه نشینی پایان دادند.

انشعاب جریان از درون ا.ک.ا. بر زمین است. اینک آیا باید هم اکنون به ایران
رفت و یا باید همچنان صبر کرد، خود نشانه است از عمق اپورتونسم غالب بر رهبری

ا. ک. ا. بطوریکه هرگونه مبارزه جدی در این راه آغازی بود برای یک انشعاب از اینجا یک نکته مهم بر سرچگونگی برخورد به ا. ک. ا. از این به بعد بدست می آید. این که به این پدیده نمیتوان بطور ساده بعنوان سازمانی با صرفاً برخی انحرافات ساده، ایدئولوژیک نگریست، بلکه سازمانی که در مدت ۱۰ سال پراشیک دور از ایران همواره در حال حرکت قهقراشی بوده، همواره بین حرف و عملش تضاد نبوده و این تضاد تعمیق پیدا کرده آنگونه که حتی آمدن اینان بعد از انقلاب به ایران هم در دعوای راجل نمیکند. بلکه کوشیده آپورتونیسیم غالب به رهبری رادرمحیط اطراف خود انتقال دهد. و این بحثهای لازم و جداگانه دیگری را میطلبند و نیز این وظیفه دیگر گروههاست که در چارچوب مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی به سازه و نم سازه ارت رسیده از ذهنیت و سیستم فکری شکل گرفته اینان در ۱۰ سال گذشته توجه کنند و با آن سخت به مبارزه بپردازند. چه بدون این کار با دادن زدن به فعالیتهای روشنفکرانه از طرف ا. ک. ا. در دههای جنبش کمونیستی تعمیق خواهد یافت و چه با روحیه روشنفکری و آپورتونیسیم غالب بر این جریان به درون جنبش کارگری سرایت کند، که در این صورت زیانهای سختی به جنبش کارگری خواهند زد. بدین معنی که اینان در صورت ایزوله نشدن و افتادن آپورتونیسیم حاصل از ۱۰ سال بی عملی و صدور ترهائی بی مسئولیت و بی ارتباط با واقعتهای جامعه همین امراض را به سطح وسیعتر و اینبار بدرون پرولتاریا بپرانند.

مسئله رشد و ظهور رویزیونیسم نوپا در چین و تاثیر آن بر ا. ک. ا.

به اعتقاد ما تا حد زیادی آنچه در مورد سیاحت‌های سیاسی و کمی بهایشی ا. ک. ا. به پرولتاریای ایران گفته شد، در مورد پرولتاریای جهان نیز صادق است. اگر چه پرولتاریای ایران با ذهنی گراشی و الگو برداری و دنباله روی کورکورانه برخورد می‌شود، این روحیه یکباره نمیتواند در مورد مسائل جهانی و پرولتاریای جهانی بگونه‌ای کاملاً متفاد جلوه کند. اطاعت کورکورانه س. ا. ک. ا. از سیاست خارجی چین و بویژه در مورد منطقه خلیج فارس و توجیه کردن تمامی برخوردهای جمهوری توده‌ای چین به مسائل جهانی بدون شک بعد از چند سالی نمیتواند حتی در ذهنیست اینان نیز تاثیر نگذاشته باشد.

اگر چه ابتدای انتشار "کمونیست" توجه کنیم، روشن میگردد که سیاست "کمونیست" در واقع دفاع مطلق و توجیه مطلق سیاست خارجی چین بوده است، و این عمل توجیه کردن مطلق سیاست خارجی چین، در مواردی که آشکارا با پراتیک و واقعیت عینی تضاد داشته خود نمیتوانسته به رشد اپورتونیسم در درون این سازمان کمک نکند، مگر در مواردی را که دو بخش اتحادیه "بر سر چین توافق داشته اند" می‌باشد:

یکم / قبول "اندیشه" ما ثوسه دون "از زمان تاسیس س. ا. ک. تا بوجود آمدن ا. ک. ا. تا زمان انشعاب و حتی بعد از انشعاب. امروزه نیز هر دو بخش ا. ک. ا. مدعی هستند که "اندیشه ما ثوسه دون" را قبول دارند و با بدگفت حتی بخش داخل در کنار رواج اشارات "سه جهانی" در نشریات خود از "اندیشه" ما ثوسه دون نیز از بخش خارج جدی تر دفاع کرده است.

دوم / توافق همگی در توجیه سیاست خارجی چین (کمونیست شماره ۶۵) و نیز در مقاله، سوسیال امپریالیسم شوروی در خاور میانه "

سوم / وقتی برخی سازمانهای انقلابی داخل با دیدن انقلابی در مورد برخی رویدادهای منطقه مثل وحدت عراق و ایران اشاره می‌کردند و سیاست چین در برخورد به این وحدت ضد انقلابی را به انتقاد می‌گرفتند ما همگی به توجیه وحدت ایران و عراق پرداختیم و هیچگاه کوچکترین انتقادی نیز در این مورد نگردید و اختلافی را نیز در این مورد نشان ندادیم.

چهارم / تبلیغ سخنرانی دن سیا ثوبینگ در سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ از هر دو

طرف (و بخش ترجمه فارسی آن)

پنجم / سکوت طولانی ا. ک. ا. در مورد رویدادهای داخل چین بعد از مرگ

ما شوتسه‌دون وشکستن همه کاسه کوزه‌ها بر سر تنگ سیا شوبینگ . یعنی هر دو بخش تسا
 حدی بصورت مشترک به مخدوش و سفشوش کردن افکار توده‌های روشنفکر خارج دامن زدند
 اینها و چند مورد دیگر نشان میدهد که اصولاً مسئله رويدادهای داخل چین
 نمیتواند عامل اصلی و عمده انشعاب بوده باشد . لاقلاً بنا به ادعای ا. ک. ا. بخش
 خارج آن "یکتفر" که در اواسط ۶۰ شز انتقال سریع عده‌ای از کادرهای رهبری را
 طرح میکرد مخالف با تز رویزیونیستی "سه جهان" بوده و نیز خود او بوده که در واقع
 انشعاب را بعمل در آورده است . در مورد بخش داخل نظر ما این است که اینان بعنوان
 بخشی از بنیانگذاران محفل اولیه س. ا. ک. و بعنوان کسانی که اکثریتشان سر-
 سخنان از نظریه معتقد به "اندیشه ما شوتسه‌دون" پشتیبانی کرده‌اند و همواره
 صادقانه در صدد توجیه تمام و کمال سیاست خارجی چین برآمده‌اند ، و همواره شعار
 "راه چین راه ماست - صدر چین صدر ماست" را مدنظر و راهنمای خود قرار داده‌اند . در
 شرایط دوری هشتده ساله از عرصه مبارزه طبقاتی جامعه و فعالیت عمده در جنبش
 دانشجویی و با تکامل ذهنی‌گرا شیها و حرکت‌های قهرانی س. ا. ک. و ا. ک. ا. اینان
 در واقع محصول مجموعه این شرایط بودند . نمیتوان انحراف اینان در مورد تز
 رویزیونیستی "سه جهان" را جدا از حیات سیاسی آنان گذشته س. ا. ک. و ا. ک. ا. -
 دانست . تازه آن بخشی که امروز به اصطلاح با تز "سه جهانی" اینان مخالفت میکند
 معلوم نیست که با چه دیدی با تز "سه جهان" مخالف است . این واقعیتی است که
 امروز در درون خود ا. ک. ا. بخش خارج علیرغم براه انداختن سروصدای زیاد در مورد
 انتقاد به تز رویزیونیستی "سه جهان" همگونی نیست و بدون شک دیرباز زودیر سر مسائل
 ریشه‌ای شرکت‌های توین عمان خواهد شد .

ا. ک. ا. بخش خارج در بین هواداران و در برخی نشریات خود اینگونه وانمود
 کرده که توگوشی علت اصلی انشعاب عده‌ای "رویزیونیست" شدن آنها است . اینگونه
 وانمود کرده‌اند که این افراد را در واقع در خدمت انقلاب ایران تصفیه انقلابی
 کرده‌اند! زهی بی‌شرمی و فرصت‌طلبی که اینگونه اینان را وادار کرده تا در هر مورد
 بدون هیچگونه احساس مسئولیت مبارزاتی صرفاً با کلمات بهترین "مواضع" را بگیرند .
 زیباترین و موزون‌ترین "تصمیمات" را اتخاذ کنند و نشان دهند که بهترین "خط" سیاسی
 را نیز نمایندگی میکنند . در قیل نشان دادیم که تمامی سازمان تا حدودی از یک
 تفکر "سه جهانی" متأثر بوده است . یک نکته دیگر که در این مورد حائز اهمیت میباشد
 افشای تضاد است که در برخورد ا. ک. ا. بخش خارج به "رهبری حزب کمونیست" جبرویه

اکثریت "ا. ک. ا. بخش داخل" موجود است. "ا. ک. ا. بخش خارج" میخواهد و انصود کند خیلی دیدار نترنا سیونا لیستی انقلابی دارد و در راه آرمان پرولتاریای ایران و جهان خیلی ناراحت است که بخشی از زمان ایشان سوی تزروویزیونیستی "سه جهان" گراییده اند و برای با اصطلاح مبارزه، بی امان با این بخش، آنها را مرتد و روویزیونیست خطاب میکنند. حال آنکه در همان زمان در مقالات متعدد خود در "حقیقت" با احترام به رهبری حزب "کمونیست" چین برخورد کرده و فقط سفرها و کوفنگ به ایران و پشتیبانی او از شاه را محکوم کرده و مگر نه کوچکترین اشاره ای که صدرا مروزی چین جقدر در تبلیغ و غلبه این روویزیونیسم "سه جهانی" نقش داشته، این که جقدر غلبه این روویزیونیسم در حزب "کمونیست" چین به پرولتاریا و زحمتکشان جهان ضربه زده، ایشان اصلاً کلامی ادعا نمیکنند. ایشان در واقع در شرایط حادث شدن تضادهای درونی بر سر اوضاع ایران مسئله، چگونگی انتقال به ایران کوشیدن از این نقطه، ضعف بخش دیگر بهره گرفته و آنان را در نظر رتوده هایی اعتبار کنند و هر چه بیشتر هواداران را بسوی خود بکشند و مگر نه برخورد اینان به حزب "کمونیست" چین و به رهبری چین نشان میدهد که خود اینان هنوز در عمل به خیلی از روویزیونیستهای حزب "کمونیست" چین احترام میگذارند. بخش خارج هنوز موضع نگرفته است که روویزیونیستها بر حزب "کمونیست" چین غلبه کرده اند یا نه. و هنوز موضع نگرفته اند که رهبری روویزیونیست چین فقط به تنگ سیاه شویینگ محدود میگردد یا ابعاد گسترده تری دارد. نکته مهم دیگر این که این تضادهای بین دوسا زمان امروزه عمدتاً حول مسئله وحدت و پیوند ساختن حزب طبقه کارگر علنی شده و مسئله روویزیونیسم "سه جهانی" را لا اقل ا. ک. ا. بخش خارج مجبور گردیده فعلاً بفراموشی سپارد.

فروردین / ۵۸

پایان قسمت اول

قسمت دوم

سرخن

بدون شک جامعه ما یکی از مراحل حساس و تاریخی خود را طی میکند. مرحله ای که در سلسله مراتب تکامل تاریخی جامعه ایران نقش ویژه ای دارد. این ویژه گی از یک سو بخاطر برچیده شدن بساط سلطنت استبدادی کهن ۵۰۰ ساله بوسیله انقلابی خونین است و از سوی دیگر بلحاظ ناتوانی انقلاب برای بیرون کشیدن همه ریشه های این نظام پوسیده و انگلی و ازسین بردن تمام مظاهر وابستگی به امپریالیسم جنایتکار آمریکا و ایجاد داخلی و خارجی میباشند. اما این ناتوانی انقلاب ناشی از ناتوانی طبقه انقلابی است که سنگینی و فشار رسانیها و عقب افتادگی و ستم را بردوشهای خود حمل کرده بود و اینبار در ستیز علیه سلطنت و امپریالیسم با شهیدان خود را نیز بر شانه ها داشت، اما رسالت خویش را با انجام نرساند.

طبقه کارگزاران این شکست درس خواهد گرفت، درسی که برای او در ادامه پیکار طبقاتی اش بسیار گرانبها خواهد بود. قیام بهمن ماه زمینه رشد و وسیع همه جانبه مبارزه طبقاتی را فراهم آورد و این نمیتوانست در شکل گیری و تکامل گرایش طبقاتی نمایندگان سیاسی طبقات مختلف یعنی در مجموعه جنبش سیاسی ایران تاثیر نگذارد. واقعه اشغال سفارت "ارزیابی های متفاوتی را درباره آن از جانب نیروهای جنبش کمونیستی باعث شد. در واقع همه این نیروها آنچه را که بودند و نه آنچه را که ادعا داشتند به نمایش گذاردند. اکثریت نیروهای چپ بخصوص "خط ۳" در خطوط کلی ارزیابی از این حرکت ارزیابی صحیح و درستی را ارائه دادند. در این میان جریان معروف به "اتحادیه کمونیستهای ایران" همه "محظورات" و "معذوراتی" که وی را از بیان صریح و آشکار نظریات خویش بازمیداشت با پیش آمدن "اشغال سفارت" به کناری نهاده و دفاع از نظریات و ترهات رویزیونیستی و فرمبستی خود را با سروصدای بسیار و حمله به دیگر گروههای چپ البته با سبک و شیوه ای که مخصوص بخودشان است

۲. آغاز کردند . روزنامه "خلق" ارگان "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" و "حزب رنجبران" از سردمداران رویزیونیم "سه جہاتی" نیز ورود ایشان را به "سپه" خود با تائید و تشریح و شادباش خوش آمد گفتند .

در نقد و بررسی و مبارزه علمیہ نظریات "حقیقت" ارگان "اتحادیہ" دو دستہ نیروها دوتوع برخورد کردند . یک دستہ نیروهای بودند کہ با آشکار شدن بدون ردای نظریات "حقیقت" هستہ رفرمیسم و رویزیونیم آنرا بدرستی باز شناخته و افشا کردند . دستہ دوم نیروهای بودند کہ با آشنائی بیشتری کہ بہ نظریات گذشتہ و حال "اتحادیہ" داشتند میتوانند سهم بیشتری در روشن کردن ارزیابیهای کنونی "اتحادیہ" بعنوان یک مجموعه نام و کمالی از یک مشی سیستم یافته رویزیونیستی و رفرمیستی داشته باشند ولی چنین نکردند ! واقعہ "اشغال سفارت" صف بندیهای نویسی را در جنبش کمونیستی عموماً و "خط ۳" خصوصاً ایجاد کرده است . این صف بندیها در واقع نطفه های گرایشهای مختلف طبقاتی نیروهای شرکت کننده در جنبش چپ را معرض قضاوت گذاشته است . از اینرو بخصوص در شرایطی کہ مسئلہ وحدت جنبش کمونیستی مدنظر نیروهای چپ است . آشنائی با اینگونه مشی ها این صف بندیها را دقیقتر و جایگاه نیروها را مشخصتر خواهد کرد . ما در اینجا کوشش خواهیم کرد خط مشی "اتحادیہ" را در بر خورده اساسی ترین مسائل انقلاب کہ بخصوص در شرایط بحرانهای سیاسی برجستگی پیدا میکند نشان داده و جدائی و انحراف عمیق آن از - مارکسیسم انقلابی را آشکار کنیم .

سویژه در وضعیت پراکنده گی و تشتت ایدئولوژیک - سیاسی حاکم برجستگی کمونیستی و وظایفی کہ هر لحظه جنبش مردم و بخصوص طبقہ کارگر به پیش پای نیرو - های انقلابی میگذارد ضرورت تاکید گذاردن به روی اساسی ترین اصول و قوانین تکامل انقلاب و برداشتهای عملی در شرایط خاص جامعه کہ در موقعیتهای عادی بسیاری کسان آن اصول را "قبول" دارند ولی در مواقع عمل بیاد "فراموشی" میسپارند اهمیت درجه اول پیدا میکنند .

۱ : "دستگاه" دولت پس از قیام سپه - هیئت حاکمه و برخورد "اتحادیہ" آن در طی یکسال

"... از سوی دیگر تحریف "کاشتکیستی" مارکسیسم است کہ بہ مراتب ظریف تر انجام میگیرد . از لحاظ نشوری نہ این موضوع کہ دولت ارگان حکمفرمایی طبقاتی است و نہ اینکه تفادهای

طبقاتی آشتی‌ناپذیرند نفی نمی‌گردد دولی یک چیز در نظر گرفتند
نمی‌شود و باروی آن سایه افکنده میشود و آن اینکه اگر دولت
محمول آشتی‌ناپذیری تفاد‌های طبقاتی است، اگر دولت نیرو-
شی است که ما فوق جامعه قرار دارد" با جامعه پیش‌ازپیش
بیگانه میشود، پس روشن است که رهائی طبقه ستمکش نه فقط
بدون انقلاب قهری بلکه بدون اعماق آن دستگاه قدرت دولتی
نیز که طبقه، حکمفرما بوجود آورده و این بیگانه شدن" با
جامعه در آن مجسم گشته محال است. و همین نتیجه است که
کاشوتسکی "فراموش" و تحریف نموده است"
("دولت و انقلاب - لتین")

قیام بهمن ماه علی‌رغم سرنگونی سلطنت بعنوان یکی از پایه‌های مهم نظام
سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و ضرباتی که بر پیکر این نظام و بخصوص رکن
عمده آن ارتش و نیروهای انتظامی وارد ساخت، نتوانست نابودی "دستگاه" دولتی
حاکم برجای بگذارد. داشته باشد. قدرت سیاسی جدید مرکب از نمایندگان سیاسی
بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه سنتی خود را به جانشینان سرنگون
شده، توسط قیام در "دستگاه" دولتی "بازمانده" مستقر کردند و سپس آن را به خدمت
خویش گرفتند و تنها بهمین اکتفا نکرده با ایجاد سپاه پاسداران و کمیته‌های تعمیر
خرابیه‌های حاصله از ضربات قیام پرداختند. تلاش و کوشش امپریالیسم آمریکا در
روزهای آخر قبل از قیام برای "انتقال مسالمت آمیز قدرت به دست حاکمان جدید در
هفته" مرکزی خود حفظ وصیانت این "ماشین دولتی" و بخصوص مهمترین رکن آن ارتش
را در برداشت و حتی هنگامی که مواجه با قیام مسلحانه بهمن ماه شد با زهم نهایت
کوشش را برای حفظ ارتش با اعلام "همبستگی" این نیرو از مردم بکار برد. امپریالیسم
آمریکایی خوبی میدانست که برای حفظ منافع اش در ایران احتیاج به این "ماشین
دولتی" ساخته و پرداخته خود دارد. هیئت حاکمه جدید که بخاطر ضعف سیاسی -
تشکیلاتی طبقه، کارگروفقدان هرگونه تشکیلات انقلابی سراسری درون جنبش مردم در
اثر قیام بهمن ماه براس جامعه قرار گرفته بود بخاطر ضعف طبقاتی و تاریخی اش
نتوان و رسالت نابودی و خرید کردن این "دستگاه" را نداشت بلکه با شنیدن صدای
پای ادامه انقلاب از پشت سر خود و برای نگهداری خویش براس جامعه شتابان و سراسر -
سیمه و وظیفه، دفاع از "ماشین دولتی" در مقابل جنبش مردم را بعهده گرفت. فرمان

خلع سلاح عمومی درست چند روز پس از قیام - تظہر ارتش و آب توبه ریختن بر سر آن ویس از مدنی مطرح کردن همان روابط گذشته درون ارتش، "نظم"، "انضباط"، رعایت سلسله مراتب" گما ردن فرماندهان سابق بر سر پستهای جدیدتر یا ایفا نشان در همان پست - های سابق، بازگرداندن "روحیه" گذشته به ارتش و نیروهای سرکوبگر انتظامی و... تشکیل سپاه پاسداران، سازماندهی با برنامه، کمیته‌ها، احیاء مجدد رکن ۲ در - ارتش، بازسازی مجدد ساواک تحت عنوان "ساوا ما" و غیره، برآوردن آذوقه و دستگا ه بوروکراتیک و اداری سابق البته با بعضی تغییر و تبدیلات و دستگیریها و تفسیر جابجاییها و دستا که همه بمنظور رنگ و روغن زدن دوباره "ماشین دولتی" و سپس بنمایش گذاشتن آن در مقابل توده انقلابی مردم بود که ببینید "دولت جدیدی" بر سر کار آمده.

بنا بر این قیام بهمن ماه باردیگر صحت یکی از درخشانترین اصول مارکسیسم یعنی دولت و روش برخورد به دولت را آشکار ساخت. قیام بهمن ماه باردیگر ثابت کرد که انقلاب واقعا زمانی پیروز نمیشود است که "ماشین دولتی" کهن و گذشته را نابود سازد نه اینکه آنرا ترمیم و بهبود بخشد و همچنین باردیگر رسالت و وظیفه، طبقه، کارگر را نشاند و یادآوری کرد که تنها این طبقه انقلابی توانائی انجام چنین مهمی را دارد. حال ببینیم ارزیابی "اتحادیه از این دستگا ه دولت" و روش برخورد وی بر آن چیست؟

"دولت موقت در واقع از یکسوی نتیجه مبارزات بکماله و قیام و از سوی دیگر نتیجه مذاکرات و سازشی بود که از قبل از قیام آغاز گردیده بود... با این تفاوت که در شرق قیام بهمن ماه بورژوازی متوسط ایران و نمایندگان سیاسی اش از موضع مراتب قویتری، در دولت موقت شرکت جسته و دست کم موقتا "از یکموضع مسلط در آن برخورد ا رشدند".
(حقیقت ۱۲۶ سفند ۵۷ - یادداشتها شی بر - تحولات اخیر)

تا اینجا اتحادیه شرایط و موقعیت اجتماعی و سیاسی که منجر به روی کار آمدن "دولت موقت" و همچنین نیروی مسلط بر آن را بیان میکند وی همینطور اذعان دارد که "پس از قیام بورژوازی متوسط ایران... و دولت آقای بازرگان اولین ماده از دستور کار خویش را خلع سلاح مردم و نیروهای انقلابی و بسیج و سازماندهی ارتش شاهنشاهی قرار داد".

و در ادامه آن

" دولت موقت آقای بازرگان بفلط خود را دولت انقلابی مینامد. این دولت بنا به ماهیت طبقاتی خویش و بحکم همین تجربیات بدست آمده از دوران حکومتش نه میخواهد و نه میتواند که انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم را برانجام خودیسه رساند. برعکس نقش اصلی و رسالت طبقاتی این دولت محدود ساختن تحول جامعه به برخی اصلاحات بورژوازی و متوقف ساختن انقلاب ایران در نیمه راه پیروزی است. " (هما نجسا)

باز هم "اتحادیه" میتواند حتی مدعی شود که از هیچ اصلی مارکسیستی عدول نکرده چرا که سیاستها و روش "دولت موقت" را بنا بر "ماهیت طبقاتی" آن روشن کرده، هر چند در این مورد هم صراحتاً برای توده مردم و بخصوص طبقه کارگر ماهیت "ماشین دولتی" پس از قیام و رابطه آن با دستگاه دولتی "پیش از قیام و نتجتاً عملکرد آن در درون جامعه را بیان نکرده است و صرفاً افکار را متوجه نیروی سیاسی و طبقاتی که برای "دستگاه" سوار شده نموده است. و این عدم صراحت و روشنی از دیدگاه "سوسیال دمکراتیک" در آموزش سیاسی و طبقاتی مردم و بخصوص طبقه کارگر نسبت به ماهیت قضا با، شخص سوسیال دمکرات را تا سطح یک عامی و سیاسی تنزل میدهد. اما سؤال اینجاست که "اتحادیه" چه چیز را "تحریف" یا "فراموش" کرده و بیسا روآن تا به "انداخته است. وی در واقع خصوصیات و ماهیت "دستگاه دولت" و روش برخورد با آن و وظائف طبقه کارگر و نیروهای انقلابی در قبال "ماشین دولتی" و نیروهای رهبری کننده، این "ماشین" را به فراموشی سپرده است. البته "اتحادیه" برای این "تزا" و نظرات " خود توجیحات تشویریک و سیاسی بهشمار میزند! پسینیم چگونه اینکار را انجام میدهد.

"تفادهای اساسی جامعه ایران هنوز تغییر نیافته اند. هنوز توده زحمتکش ایران در برابر یک نظام ارتجاعی و وابسته و تلاش مدافعین این نظام برای حفظ اساسهای آن و تدارک بخاطر پس گرفتن مواضع از دست رفته شان قرار دارد. دولت آقای بازرگان با قرار گرفتن در میان دو قطب اصلی جامعه یعنی زحمتکشان و ارتجاع، و تلاش بخاطر آشتی دادن منافع کاملاً متضاد و آشتی ناپذیر انقلاب و ضد انقلاب، راه دیگری جز پیوستن برای تفادهای اساسی جامعه ایران و منحرف ساختن مبارزات مردم

به بیره راه، فرمسم ندارد... بدیهی است که در این راه باید از جابجائی تضادهای اساسی جامعه دقیقاً احتراز نمود. همانطور که گفتیم تضادهای اساسی جامعه کماکان تضاد مردم با طبقات و نظام ارتجاعی حاکم و امیرالاسم است و برخورد به بورژوازی متوسط ایران نباید بکنان مبارزات مردم را از هدف اصلی یعنی ارتجاع ایران و امیرالاسم منحرف سازد".
(حقیقت ۱۲۶ سفند - یادداشتها شماره ۰۰۰۰)

در اینجا ما با سه مسئله روبرو هستیم:

اول: "تضادهای اساسی جامعه" تفسیر نکرده اند یعنی اینکه هر چند مطلقاً سرنگون شده و در نتیجه طبقات حاکم فهری سیاسی خود را از دست داده اند ولی نظام اقتصادی و بایگایهای اجتماعیشان هنوز هستند، در این بحثی نیست.

دوم: "دولت آقای بازرگان" با قرار گرفتن بین دو قطب!! یعنی "زحمتکشان" و "ارتجاع" بعنوان پرده، سایرین تضادهای اساسی جلوه گر شده است.

سوم: وظیفه نیروهای چپ چیست؟ اینکه "برخورد" به "بورژوازی متوسط" (یعنی دولت بازرگان) "بکنان مبارزات مردم را از هدف اصلی یعنی" ارتجاع و - امیرالاسم "باز ندارد. پس روش کمونیستها در برخورد به دولت و هیئت حاکمه چه باید باشد؟

"بعملت ماهیت دوگانه این حکومت بیرون رایی آگاه - در عین ثلاثی برای ایجاد یک اتحاد کارگر - دهقان باید در زمینه مبارزات ضد امیرالاسمی و در برابر تحریکات ابرقدرتها و تشیقات عوامل رژیم استبدادی دست نشانده، سابق، که هنوز خود را در دستگاره دولتی و در اقتصاد کشور حفظ کرده اند سیاست همراهی و مبارزه بیرونی کند..... با رشد و تکوینی جنبش ~~تغییر~~های درخواهی مختلف و با توجه به بختی شرایط و استقبال توده ها میتوان و باید به تشکیل ارگانهای حاکمیت توده ای به صورت انجمنها یا شوراهای توده ای در شهرها و ادارات باری رساند و در عین حال سیاست فشار را از زمین راست به حکومت موقت کنونی ادا به داد".

(حقیقت ۱۲۷ ردیبهشت - انقلاب ایران و تکامل سیاسی آن)

یعنی اینکه بعلمت "ماهیت دوگانه این حکومت" از "سیاست همراهی و مبارزه" علمی "تحریکات ابرقدرتها و تشبیهات عوامل رژیم استبدادی دست نشانده" سابق گسه در "دستگاه دولتی" و در "اقتصاد" نفوذ دارند و "سیاست فشار از باطن" نسبت به "حکومت موقت" استفاده کنیم، به بررسی بیشتر بپردازیم. "اتحادیه" با این افکار مشعشع و در حاشان خود در واقع مهمترین و اساسی ترین مسئله، همان انقلابی یعنی موضوع قدرت سیاسی را فراموشی سپرده است. همان مسئله‌ای که "بدون توضیح آن نمیتوان از هم گونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد" (لنین). آیا "اتحادیه" میدانند این قدرت سیاسی در دست کیست؟، آری او "میداند"! در "دست" دولت موقت بازرگان. اما موضوع مهم اینست که "حقیقت" چه نقش و جایگاهی برای این قدرت سیاسی قائل است؟ وی با عنوان کردن "تضادهای اساسی جامعه" و در واقع برای فرار از پاسخگویی صریح به سؤال یاد شده دست به سفسطه زده و نقش و جایگاه این قدرت سیاسی را تا سطح "برده" بوشی تضادهای اساسی "انتقال داده" است. حال ادامه این افکار در بخشده را ببینیم. "اتحادیه" پس ادامه میدهد که بنابراین نوک بیگان مبارزات مردم می باید متوجه این تضادهای اساسی بوده و برخورد به بورژوازی نباید باعث جابجایی تضادهای اساسی شود یعنی اینکه گاهی احياناً متوجه بورژوازی متوسط و یا دولت "موقت" گردد. اما آقایان نقش هیئت حاکمه جدید و "بورژوازی متوسط مسلط بر دولت" به مراتب بیشتر از صرفاً "برده" بوشی است، اینان خواهان تثبیت و تحکیم خود یعنی حاکمان سیاسی جدید و قفسه کردن قدرت سیاسی برای منافع طبقاتی خویش هستند و این ضعف و ناتوانی طبقاتی و تاریخی آنان و موقعیت اقتصادی و اجتماعی شان است که آنان را ناگزیر میکند برای ماندن بر سر قدرت و استحکام خویش به "طبقات و نظام ارتجاعی حاکم گذشته" و "دستگاه دولتی" به میراث برده جنگ بیندازند و اگر ما بعنوان نمایندگان سیاسی طبقه کارگر خواهان رهبری صحیح مبارزات مردم و طبقه کارگر در مسیر صحیح و درست و انقلابی و نه رویزونیستی هستیم باید آنان را نسبت به ماهیت "دستگاه" دولت "قدرت سیاسی حاکم بر آن آگاه کنیم، باید آنان را بگوئیم که برای از بین بردن "تضادهای اساسی جامعه" و "طبقات و نظام ارتجاعی حاکم و امپریالیسم" با چه نیروی مواجه هستیم و قدرت سیاسی حاکم بر این "ماشین" در دست کیست. آری این جاست که تعریف کاشو-تکمیتی از مارکسیسم تجلی می باید: برای "مبارزه فدا میرالیستی و در برابر تحریکات ابرقدرتها و تشبیهات عوامل رژیم استبدادی دست نشانده" سابق که هنوز

خود را در دستگاه دولتی و... حفظ کرده اند" از سیاست "همراهی و مبارزه" یعنی همراهی " برای از بین بردن نفوذ عوامل پادشاه در دستگاه دولتی پیروی کنیم برای چه؟ برا بهبود "دستگاه دولتی" که بورژوازی متوسط با "ماهیت دوگانه بر آن حاکم است. اینست راهی که "اتحادیه" به طبقه کارگر و انقلابیون نشان میدهد، راه تصفیه "دستگاه دولتی" بجای چگونگی راه برد کردن آن. ابزار چیست؟ اتحادیه ها و شوراها با "فشار زبانشین".

ممکن است این سوال برای خواننده پیدا شود که این ارزیابیها و برخورد در بحبوحه دوران پس از قیام بوجود آمده و اکنون پس از یکسال که از قیام میگذرد شاید اینان ارزیابی "متناسب" با شرایط پیدا کرده باشند؟ باید اضافه کرد نتنها این "تجزیه و تحلیلهای علمی" تغییر پیدا نکرده اند بلکه با مسئله "اشغال سفارت" و سه وجود آمدن "نبرد بزرگ ضد امپریالیستی" "اتحادیه" پیش از پیش بر "حقانیت" و "صحت" خط مشی خود ایمان پیدا کرده است با این تفاوت که اکنون تکیه بیشتری بر جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه بجای "دولت موقت بازرگان" دارد.

"... و نیز سیاست ماهیت دوگانه این حکومت سیاست و تاکتیک ما نیز در قبال حکومت باید دارای ماهیتی دوگانه بوده و بنا بر شرایط تغییر روش حکومت و حرکت توده های مدافع آن تغییر میکند". (حقیقت ۲۷ اردیبهشت ماه) بدیده ما این ارزیابی از ماهیت حکومت و روش طبقات پادشاه بدان علمبرغم آنکه محافظ راست بورژوازی ملی (مانند نهضت آزادی) شریک در این قدرت در مقطع کنونی عملکردی بکدامت ضد انقلابی دارد، لکن یا توجه به نقش و جایگاه ویژه نیروهای خرده بورژوازی درون آن کما بیش همچنان برقرار بوده و مبنای سیاست و تاکتیک عمومی ما را تشکیل میدهد". (حقیقت ۵۷ / ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ با ددا شنهای درباره برخی مسائل روز)

بدین ترتیب میبینیم یکسال بعد از قیام، یکسالی که در آن خلق قهرمان کرد بخاک و خون کشیده شد، یکسالی که طی آن خلق ترکمن و دهقانان زحمتکش آن خوشبختان دستاوردهای مبارزانشان لگدکوب میشود و چهارتن از رهبران آنها با قساوت تهور میشوند، یکسالی که طی آن خلق عرب سرکوب میشود، صیادان انزلی به گلوله بسته میشوند، اعتمادات و راهبها شبهای کارگران سرکوب شده و رهبران و فعالین جنبش

کارگری زندانی میشوند و با زخم خون کارگران در اصفهان و شهرهای دیگر بر زمین ریخته میشود، یکسانی که در آن بورشهای فاشیستی علیه مطبوعات مترقی، نیروهای دمکرات و کمونیست و ضرب و جرح مبارزان ابعادی وسیع می یابد و آری در طی این یکسال وادامه آن سیاست و مشی "اتحادیه" همچنان "دوگانه" و با حمایت از "بخش خرده بورژوازی" هیئت حاکمه همراه بوده و میباشد. و این سیاست و تاکتیک عمومی که دارای "ماهیتی دوگانه" بوده "دارای چه معنی مشخصی میباشد، بنظر اتحادیه"

"اولاً؛ سیاست همراهی و مبارزه و ثانیاً؛ تشکیل ارگانهای حاکمیت توده ای بصورت انجمنها یا شوراهای توده ای و ثالثاً؛ در عین حال سیاست فشار را بر زیاتین را نسبت به حکومت موقت کنونی ادامه داد. بدیده ما اینها همچنان مبنای کار بوده و معنای مشخص سیاست و تاکتیک دوگانه پرولتاریا در شرایط حاضر را تشکیل میدهد". (حقیقت ۵۷- یادداشتها شی)

اما اکنون این سؤال پیش می آید که چطور "اتحادیه" با اینهمه "سوابق" و "آشنائی" به "تنویری" در سالهای طولانی! نتوانسته است مسئله قدرت سیاسی و دستگاه دولتی را درک کند. واضح است که دیدگاه روشنفکری و خرده بورژوازی این گروه آنهم در موقعیت دوری از براتیک مبارزه طبقاتی جاری در جامعه قبل از قیام محلی شد که بر مبنای آن نظرگاه رفرمیستی و روبریونیستی "اتحادیه" در شرایط پس از قیام سیستم یافته و تکامل یابد و این دیدگاه در عرصه مبارزه طبقاتی دنباله روی - از بورژوازی را تنویریزه نماید. بهمین خاطر می بینیم که در برخورد به مسائل مشخص و مهم نظیر قدرت سیاسی و دستگاه دولت "اتحادیه" درک صحیح از تشکیلاتی مارکسیستی مبارزه طبقاتی یعنی ارزیابی از طبقات یا مشخصتر بگوئیم نمایندگان سیاسی طبقات حاکم در قدرت پس از قیام ندارد. بدون شک "اتحادیه" با داد و فغان خواهد گفت که اختلاف ما با شما و با نیروهای دیگر حول مسئله دولت و قدرت سیاسی بر سر ارزیابی از ماهیت شرکت کنندگان در دولت میباشد و بزعم ایشان گویا ما و با نیروهای دیگر از آنجا که مرحله انقلاب دمکراتیک را نفهمیده و چون به سرمایه داری وابسته معتقد هستیم و ایشان به نیمه فئودال نیمه مستعمره، نتیجتاً پس از قیام بهمن تضاد را تضاد کار و سرمایه دیده و بهمین خاطر به دولت و نیروهای شرکت کننده در آن و بویژه جناح خرده بورژوازی حاکم چنین برخورد میکنیم. اما "اتحادیه" تنها به پیش قاضی رفته است، نمونه شباهت دیدگاه "اتحادیه" به نظرگاه چریکها هر

چندازجا بگاها می‌تواند با طلب بودن این ادعا را ثابت میکند و ما نشان خواهیم داد که "حقیقت" تنها الگوهای ذهنی خویش از تجارب انقلابی کشورهای دیگر را می‌خواهد بجای واقعیت مشخص جامعه بگا برده و باین ترتیب درک سطحی و خرده بورژوا ما بانه خود را از ثنوری مبارزه طبقاتی بنمایش گذاشته است. همچنین نشان خواهیم داد که ریشه برخورد رویزونیستی و فرمیستی "اتحادیه" نسبت به "دولت" درست در قاشل شدن دو جناح "مترقی" و "انقلابی" در "دستگاه دولت" میباشد و همین انحراف "اتحادیه" را وادار به اتخاذ سیاست "همراهی و مبارزه" نموده و بدینال آن نیز ایده سازش طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی مینماید.

مسئله اساسی هر انقلابی مسئله قدرت سیاسی است این یعنی چه؟ یعنی اینکه در مبارزه طبقاتی همه طبقات در مبارزه خود علیه حکومت برای دستیابی به آن تلاش میکنند و هر کدام بنا بر ماهیت طبقاتی شان براه و روش مخصوص بخود. این برای طبقه انقلابی بمعنای کسب آن از طریق قهر است و برای بورژوازی سازشکار ربه معنی سهم شدن در آن با حکومت کنندگان و با حداکثر انتقال مسالمت آمیز آن. اما طبقات، قدرت سیاسی را برای چه میخواهند. برای این میخواهند تا از این طریق منافعه و علائق اقتصادی سیاسی - اجتماعی خود را با تشکیل دولت خود بدست آورند

بر اشرقیام بهمن ماه بخاطر ضعف سیاسی - تشکیلاتی طبقه کارگر و ناگزیر کمبود آگاهی و تشکل کارگران و دیگر زحمتکشان شهروده که ناتوانی جنبش چپ و دیگر نیروهای انقلابی دمکرات را در پی داشت، خرده بورژوازی مرفه سنتی که از قبل از قیام به رهبری جنبش مردم دست یافته بود و یکمک این خرده بورژوازی، بورژوازی لیبرال، مشترکاً بقدرت سیاسی دست یافتند. حال بیسیم خصوصیات این دو قیل از قیام چگونه بوده تا بهتر بتوانیم موقعیت و حرکت کنونی شان را ارزیابی کنیم.

بورژوازی لیبرال ایران با تشدید و گسترش حرکت سرمایه‌های امپریالیستی و نتیجتاً گسترش سرمایه‌داری وابسته از یک طرف حرکت اقتصادی وی که اساساً در بازار و تجارت بود، محدود شده و از طرف دیگر در چارچوب این نظام ناگزیر سرمایه‌اش با سرمایه امپریالیستی و سرمایه‌داری وابسته مرتبط میشود. این بورژوازی که عمدتاً بورژوازی تجاری میباشد امکان ادامه حیات اقتصادی خود را در چارچوب همان نظام وابسته مینماید. اما در زمان سلطنت دوم مسئله وی را رنج میداد اول، محدودیت فعالیت اقتصادی و این را نتیجه تسلط سرمایه‌های امپریالیستی میدید، یعنی نه سرمایه بلکه انحصار سرمایه. دوم، نتیجه این انحصار سرمایه در قدرت سیاسی

یعنی استبداد دودیکتا توری. پس جنبه "فدا میریالیستی" بورژوازی لیبرال درکاست
 ، این جنبه در "فدیت" وی با انحصار سرمایه میباشد در مخالفت وی با کنترل بازار
 سرمایه از جانب "انحصارات" میباشد. بورژوازی لیبرال اکنون با افسوس آرزوی
 رشد آزاد سرمایه را در مخیله خود بیاد میآورد، و افسوس میخورد چرا که بانگام
 سرمایه داری رقابت آزادیه امپریالیسم او دیگر موقعیت و رسالت تاریخی وجهانی
 این "رشد" را از دست داده است و همین انحصارات و امپریالیسم نیز دیگر بیهوشی اجازه
 آن حرکت را نمیدهد. بورژوازی لیبرال اکنون "مجبور" است در کنار همین سرمایه مالتی
 در کنار همین امپریالیسم به حیات خود ادامه دهد، چرا که برای حفظ سرمایه خود ناگزیر
 ارتباط با امپریالیسم است زیرا که "سرمایه مالتی" چنان شده است و "سرمایه" را مجبور به
 اطاعت از خود میکند. حرکت این بورژوازی پس از رسیدن بقدرت در بقای قرارداد های
 گذشته، دعوت از سرمایه داران کمپرادور و فراری برای سرمایه گذاری
 بستن قرارداد های جدید با آمریکا بر سر اسلحه و با ابقاء قرارد های گذشته، دعوت
 دوباره تعدادی مستشاران آمریکائی، عدم مصادره سرمایه های امپریالیستی و حتی
 جبران برخی از ضرر های آنها. تمایل واقدام در شانس دوباره با امپریالیست های
 آلمان و فرانسه و ژاپن و بیشتر مانع حتی با آمریکا و... همگی تا شید خصوصیات یاد شده
 بورژوازی لیبرال قبل از قیام و در دوران سلطنت میباشد.

اما مسئله دومی که وی رابه مخالفت با سلطنت و استبداد دودیکتا توری بر می-
 انگیزت نداشتن سهم در قدرت سیاسی جامعه بود. بورژوازی لیبرال میدانست که
 برای سیادت خود بعنوان یک طبقه احتیاج به قدرت سیاسی دارد و استبداد سلطنتی
 اجازه چنین دخالتی رابه وی نمیداد. از اینرو مخالفت های وی علیه استبداد و -
 دیکتا توری جهت برقراری "دمکراسی بورژوازی" در دورانهای رشد جنبش توده ای و -
 بخصوص از آغاز جنبش توده ای بکمال ونیم قبل از قیام با محافظه کاری و جنبش ذاتی
 این طبقه و به شیوه "عریضه نویسی و استغاثه از بارگاه" "هما بونی" ت غاژ شد، این
 بار هم مثل گذشته بورژوازی لیبرال "مبارزه" خود را با شعرا سلطنت آری، دیکتا توری
 نه ت غاژ کرد تا بدانجا رسید که در واسط تا پستان ۵۷ از سوی سران جنبه ملی-
 پیش نهاد حکومت ائتلافی (وحدت ملی) عرضه شد اما سلطنت آنرا نپذیرفت و آنگاه که
 سلطنت نا بودی محتوم خود را احساس کرد و برای حفظ خود دست کمک بسوی این خدمه-
 گران ترسود را ز کرد اینان با کمال میل به پاریش شتافتند و بختیار این "افتخار" را -
 نصیب خویش کرد. اما قاطعیت و فدیته مردم در سر خورد به سلطنت که اینبار تا نا بودی
 آن برجای نمی نشستند بختیار این "رجل" سرشناس بورژوازی را نیز بهمراه اربابش

به گورستان تاریخ سپرد. هرچندکه باران قدیمی وولفادار بختیار پس از قیام او را - از جنگال عدالت مردم به آغوش دنیا آ زاد " سرمایه داری فرستادند. مذاکرات سران بورژوازی لیبرال در چندروز قبل از قیام با جاسوسان آمریکائی وها بزرگتقابل ذاتی اینان در سازشکاری ومخالفت ضدانقلابیشان را در برابر انقلاب بوضوح آشکارا ساخت وچقدر "مادفانه" بازرگان این نمابنده وسختگوی معروف بورژوازی لیبرال پس از قیام اعلام کرد: که ما انتظار باران رحمت از "خداوند" داشتیم ولی بجای آن سیل نازل شد، آری بورژوازی لیبرال اگر همین باران را از رژیم سلطنتی نیز دریافت کرده بود از مدتها پیش در کنار آنان به فعالیت علیه "سیل" پرداخته بود.

"بورژوازی لیبرال عموماً وروشنفکران بورژوا لیبرال خصوصاً نمیتوانند در راه آزادی وقانونیت مجاهدت نکنند. زیرا بدون آن سیادت بورژوازی - کامل، مطلق ونامن نیست. ولی بورژوازی بیشتر از جنبش توده ها میترسد تا از ارتجاع. سرچشمه ضعف حیرت آورو غیرقابل تصور لیبرالیسم در سیاست ونا توانسی فراوانش از همینجاست. سرچشمه آن ریشه بی انتهای دوپهلوشی، دروغ، تزویر و خدعه های حیوانانه ای که در تمام سیاست لیبرالها دیده میشود از اینجاست، آنها محبورند بیایدمکراتیسم را پیشه خود سازند تا توده ها را بسوی خود جلب کنند و حال آنکه کاملاً ضد دمکراتیسم و کاملاً با جنبش توده ها با ابداع آنها با اینکار آنها وبالآخره با آن شیوه " هجوم به عرش اعلی" که زمانی مارکس درباره یکی از جنبش های توده ای اروپا در قرن گذشته اظهار کرد خصومت دارند. (لنین "دواتویسی")

قیام بهمن ماه آرزوی سرکوب شده بورژوازی لیبرال طی سالهای حکومت استبدادی را به واقعیت تبدیل کرد. بورژوازی لیبرال تبدیل به بخشی از قدرت سیاسی حاکم شد و پشتیبانی خمینی از او اعتبار ویژه ای به وی در مقابل توده بخشید. اما مردم و بیوزنه زحمتکشان خواهان ادامه وتعمیق انقلاب بودند، توده مردم میخواستند پس از پیروزی دستاوردهای آن را ببینند. بازرگان که از هفته ای قبل از قیام وقسوع انفجار خشم مردم ورها شدن پتانسیل انقلابی آنها را احساس کرده بود وبشتاب جهت انتقال مسالمت آمیز قدرت به جدوجهد پرداخته بود، اینک که با قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن آترابه چشم خود میدید، پایه های حاکمیت خویش را نیز لرزان یافت بورژوازی لیبرال،

از یک قدرت محکوم به یک قدرت حاکم تبدیل شده بود و چه کسی در مقابل وی قرار گرفته بود؟ توده انقلابی مردم و بخصوص کارگران و دهقانان و خلقهای تحت تسلط بورژوازی لیبرال میدانست که مردم خواهان شمره انقلاب هستند و گروهی را تحمل میکنند بخاطر آنست که این حکومت را محصول خود میدانند. آنگاه بازرگان کوشیدند از این توهم مردم و از اعتباری که خمیستی بدو بخشیده بودنهاست استفاده را در تحکیم و تثبیت خود در حکومت و جامعه بکنند. چه چیزی میتواند تضمین بقای او بر سایر جامعه باشد، "دستگاه دولت" "اوهمه" ضماش آن وزارتش و پلیس و ادارات و..... بنا بر این اوبه "دستگاه دولتی" پناه برده همان "دستگاه" یا قیما نده زر زبیر سلطنتی.

با این ترتیب پس از قیام بهمن ماه جایگاه سیاسی و طبقاتی بورژوازی لیبرال دستخوش تغییر شد، اینک او خود تبدیل به یک سرتفاده شده است. حملات بازرگان به خواستهای حق افشار و طبقات مختلف و بخصوص کارگران و دهقانان، تبلیغات علیه جنبش کمونیستی و سازمانهای انقلابی و مترقی و... همه بیا نگر دشمنی و عناد طبقاتی وی علیه انقلاب میباشد. در واقع برای بورژوازی لیبرال با قیام بهمن ماه وحشی قبل از آن با اطمینان یافتن از انتقال "مسالمت آمیز" قدرت "مبارزه" پایان یافته تلقی میشود و مبارزه بعدی وی برای جلوگیری از گسترش و عمق انقلاب و تثبیت خود وی آغاز میگردد. اما هنوز کسانی یافت میشوند که با تقسیم همین بورژوازی لیبرال به "راست و چپ" و "میان" برای سازمانهای نظیر جبهه ملی نقش "ابوریسبون انقلابی" در مقابل هیئت حاکمه فائل میشوند. ولی یک چنین تقسیم بندی و ارزیابی از درک محدود و خرد بورژوازی ما بانه تغییر و تحولات طبقاتی قدرت سیاسی ناشی میشود. ناراضی و "اعتراضات" جریانهای امثال جبهه ملی و جمهوری خلق مسلمان و شریعتمداری بخاطر تقسیم "غیر عادلانه" این قدرت سیاسی است و این مسئله ماهیت تضاد آنان را بیان میکند. اینرا در سکوت مرتجعانه آنان در سرکوب خلق کرد و دیگر جنبشهای اعتراضی و خواستهای انقلابی و دیکراتیک مردم و با سوء استفاده مودیانه شان از این اوضاع و - جنبشها برای وجه معامله با حاکمان سیاسی میتوان دید. این مسئله ایست که جنبش کمونیستی نمی بایست ذهن مردم را نسبت به ماهیت اختلافات ایشان و تضادهایشان مشوب و مخدوش سازد.

"اوتویی لیبرالی برده ما ترسایلات آزمندانه استعمارگران جدیدست که میخواهند امتیازات را با استعمار کنندگان قدیم تقسیم کنند". (النیس "دواتویی")

ابست بیان ماهیت تمام تشیبات، توجهات بورژوازی لیبرال برای ایجاد "نظم"، رابطه با "دنیای آزاد" و "دعوت به صبر" از جانب آنان برای جامعه و طبقه کارگر.

بخش دیگر هیئت حاکمه را خرده بورژوازی سنتی تشکیل میدهد. اما این خرده بورژوازی چگونه به قدرت دست یافت؟ مبارزه و جانفشانی دلیرانه فقیرترین قشر خرده بورژوازی شهری و طبقه کارگر در عرصه خیابانها و کارخانهها وسیع قیام - مسلحانه از یکسو و عقب ماندگی فکری و کوتاه بینی سیاسی و خرافات مذهبی ریشه دار مردم از سوی دیگر نمایندگان سیاسی این خرده بورژوازی را به قله قدرت برناب کرد. در کنار این دو ضعف و عقب ماندگی جنبش کمونیستی و دیگر سازمانهای انقلابی، موقعیت ویژه خمینی که از ۱۵ خرداد به بعد نقش و جایگاه مشخصی در بین اقشار و طبقات متوسط و پست تهرانی جامعه پیدا کرده بود مجموعاً شرایطی را فراهم آورد که امکان رهبری جنبش مردم از سوی اینان شکل گرفت و استحکام یافت. بخصوص در زمانی که جنبش هیچگونه تشکیلات و امکانات سراسری نداشت امکانات این خرده بورژوازی در استفاده از مساجد و مراکز کما و وسیعترین و عمیقترین تشریفات در شکل گیری و قوام این رهبری داشت. خرده بورژوازی عموماً و این قشر از خرده بورژوازی - (سنتی) خصوصاً با طرفداران داشتن جایگاه معینی در مناسبات تولیدی چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ طبقاتی فاقد برنامه منسجم سیاسی و اقتصادی متکی به موقعیت اجتماعی و طبقاتی خویش میباشد. بویژه در شرایط فقدان رهبری طبقه کارگر گرایش طبیعی و بسمت بورژوازی در زمینه مسائل اقتصادی و سیاسی و راه آن سمت خواهد داد. اگر در دوران قبل از قیام او میتوانست بخاطر موضع فاطمی خود در مقابل سلطنت و همچنین آشتی ناپذیری جنبش مردم در مقابل رژیم شاه و آمریکا در عمل، ذهنیات و توهمات سیاسی و فکری خود را بر خواستههای واقعی نموده مردم از هر قشر و طبقه ای بنطق سازد، و نتجتاً از موضع مسلطی بر جنبش مردم نسبت به لیبرالها برخوردار داشته باشد. بعد از قیام حتی از چند روز پیش از قیام (دوران مذاکره و سازش) این دیگر سیاست و برنامه بورژوازی لیبرال بود که پیاده میشد. هر چند این مشی و سیاست از دهان نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی سنتی (خمینی) بیرون میآمد. با این ترضیب جریان تکامل و واقع نشان داد و پس از قیام نشان میدهد این خرده بورژوازی در شرایط فقدان رهبری پرولتری و نتیجتاً رهبری شدن وی از جانب طبقه کارگری که از لحاظ اقتصادی و سیاسی موقعیت طبقاتی مستقلی نیز ندارد بجانب بورژوازی سمت

وسخوا هدیافت . ولفاظیها واتویی اونمیتوانند اورا از عینیت واقعی روابط موجود
اقتصادی و سیاسی جامعه جدا ساخته و آرزوهای عقب افتاده اش را جاننشین رواست
موجود سازد .

با این بررسی مختصر از بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتسی تا پیش
از دست گرفتن قدرت سیاسی و پس از قیام میگردانیم به ارزیابی از نظریات
" اتحادیه " درباره " مبارزه " طبقاتی جاری در جامعه و بخصوص موقعیت هیئت
حاکمه و نقش آنها در دولت و راهی که " اتحادیه " در مقابل جنبش مردم و طبقه کارگر
بیش میگذارد اما پیش از این بهتر است سیر تکاملی خط مشی " اتحادیه " پس از قیام
و پیش از " اشغال سفارت " و بخصوص پس از " اشغال سفارت " تا کنون را از زبان خود
شان بشنویم و بیشتر به کشف آشفته فکریها و سردرگمیهای اینان از زمانی که به
ایران آمده اند (بعد از قیام بهمن ماه) واقف شویم .

این موضع " حقیقت " درست شش (۶) هفته قبل از " اشغال سفارت " میباشد :

" از آن اتحاد بزرگی که بهر حال زیر نام خمینی و با قبول رهبری

نمادین او بوجود آمده تنها توده بورژوازی و خرده بورژوازی -

سنتی چندشهر عمده و غیر عمده فارس نشین با حرارت پشتیبانی

نشان میدهد ولی این پشتیبانی هم دیری نپاشیده با آشکار شدن

حقایق اغلب این اقشار هم روی برخواهند گرداند و تنها گروههای

براکنده و متعصب باقی خواهند ماند . "

(حقیقت ۳۷ ول شهریور - انقلاب در خطر است)

در اینجا " اتحادیه " از محدود شدن پایگاه اجتماعی خمینی صحبت میکند و اینکه به

هر حال " پشتیبانی گروههای براکنده هم دیری نخواهد پاشید " و این حدود ۲ ماه قبل از -

" اشغال سفارت " است

۳ / بیت اله خمینی و محافل و گروههای شیکسه در کنف حمایت او

قرار گرفته اند در حالیکه هر روز تخفیف بیشتری برای دشمنان

واقعی انقلاب ایران و عمال و همدستان رژیم سابق قائل میشوند

لبه " نیز حمله خود را متوجه درون انقلاب میسازند و گاه سرو

خنگ را با هم میسوزانند و به فریاد اعتراض احدی گوش فرا

نمیدهند . (حقیقت شماره ۳۸ - ۲۵ شهریور ، " تحلیلی از اوضاع

فکر میکنیم منظور " حقیقت " واضح باشد و احتیاجی به توضیح نداشته باشد و ما ^{کنونی}

آوردن چند نقل قول دیگر بنمونه میکنیم:

"ولایت فقیه" در تضاد و دشمنی آشکار با اصل شورا و حکومت مردم بر مردم بوده وزیر لویای "حکومت خدا" حکومت یک اقلیت روحانی را بر مردم تحمیل میکند. آیت اله خمینی با سوء استفاده از اعتمادی که مردم به او دارند و او را روزگاری (!) سمبل اتحاد خوبش مبینداشند به منافع و خواسته های واقعی همین مردم پشت پازده و راه را برای تسلط یک دیکتاتور عیان گسیخته هموار مینماید و در مقابل انقلاب می ایستد"

(حقیقت شماره ۳۹ - ۱۱ مهر "ولایت فقیه")

"اتحادیه" در ۱۱ مهر ماه یعنی یکماه قبل از "اشغال سفارت" همه این حرفها را میزند: خمینی با تخریب "ولایت فقیه" و "سوء استفاده از اعتماد مردم به منافع واقعی همین مردم پشت پازده و در مقابل انقلاب می ایستد".

"مخالفت با "ولایت فقیه" جزئی از مبارزه برای ادامه انقلاب و استقرار دموکراسی و آزادی و استقلال است و در شرایط کنونی جامعه که مشروعه جبهه انقلاب را به قهقرا کشانیده اند، جزئی مهم و تعیین کننده از ادامه مبارزه است".

(حقیقت ۳۹ - ۱۱ مهر ، "ولایت فقیه")

از دیدگاه "اتحادیه" در شرایط یکماه قبل از "اشغال سفارت" و تسلط همه جانبه مشروعه جبهه مبارزه علیه آن "جزئی مهم و تعیین کننده" از "ادامه مبارزه است" با توجه به این نظر "حقیقت" حاشا اهمیت است که سپس چگونه یکماه بعد یعنی پس از "اشغال سفارت" این "جزء مهم و تعیین کننده"، مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا میشود. و با بداز "اتحادیه" علت این جا بجایی تضادها را جوابا شد.

"مشروعه جبهه در زمان رفراندوم دروغ گفتند، در موقع برگزاری انتخابات "مجلس خبرگان" نیز دروغ گفتند، در پاریس دروغ گفتند، در نجف دروغ گفتند و در تهران و قم نیز دروغ میگویند. حقیقت امر را باید در کردار آنها و در اصولی که یکی پس از دیگری تصویب میسرمانند جستجو کرد. (حقیقت شماره ۴۲ اول آبان "اینهم یکا علی حضرت دیگر")

تمام اینها را "اتحادیه" در اول آبان یعنی حدود ۲ هفته قبل از "اشغال سفارت" میگوید. "حقیقت" در مقاله "اینهم یکا علی حضرت دیگر" که اشاره است به تخریب "ولایت

فقیه" وجه نلوبحاً وجه مستقیماً خمینی مورد نظر است. آشکارا آیت الله خمینی در احیای از دوران قبل از سرنگونی سلطنت به "نقض عهد" و دروغگویی متهم میکند. خواننده باید توجه کند که "اتحادیه تا قبل از" اشغال سفارت خمینی را بعنوان سردمدار مشروع طلبان و مدافع سرسخت و طراح تیز "ولایت فقیه" مینامد.

آبان چهار روز پیش از "اشغال سفارت"

"در مقابل محافل راست افراطی و ضد انقلابی مانند دکتر جمران و باندا و آیت الله بهشتی و دارودسته اش، آیت الله منتظری و همسنانش و شخص خمینی که دستور حمله به کردستان را صادر کرد از ابتدای اعمال زور و سرکوب جنگی و لشکرکشی به کردستان بودند". (حقیقت شماره ۴۳ - آبان / یادداشت های هفته)

در اینجا خمینی جزئی از محافل "راست افراطی" و "ضد انقلابی" است که از ابتدای سرکوب جنگی "کردستان را داشتند".

"در مقابل ولایت فقیه با مشروع طلبان نوپای مان نیز سببه منطبق ارتجاعی نظریه ساسی خود با اتکاء به خرافات و جنه های محافظه کارانه و خیال پرورانه خرده بورژوازی سنتی و خرده مالکان غیرزحمتکش (یا سگاه طبقاتی خمینی) (تاکید از ما ست) هر روز بیشتر خود را در تنگنا و در برابری مخالفت دسته های تازه ای از مردم می بیند هر چه بیشتر و عمیقتر وارد همدستی و همکاری با تفاله های استبدادی سابق میشوند".

(حقیقت ۴۳ - آبان ، یادداشت های هفته)

"استبداد در پس پرده دین که طالقانی میگفت اتفاقاً همین است، که آقایان خیرگان مشغول تدوین آنند، سرنوشت مملکت بدست یک نفر فقیه سپرده میشود. زیر دست او مجلس خیرگان است که وظیفه اش تعیین رهبر میباشد، در کنار آن شورای نگهبان است که هم چون دیواستبداد مواظب کار مجلس شورا بملی است"

(حقیقت ۴۳ - آبان ، "این مجلس "خیرگان" منحل باید گردد")

آری ناله های "اتحادیه" در مقابل رشد و گسترش "استبداد فقیه" بهوا بلند شده است

"آیت الله خمینی تنها افت اعتراف سیاسی خود را در میان مردم

بشمارش گذارد و نشان داد که براسنی تنهاست و تنها ترهم می -
شود، تنهاست نه آن مفهومی که با مردم رابطه ندارد بلکه
با این مفهوم که مردم اشتیاق خود را برای رابطه گرفتن با وی
از دست میدهند و از وی روی برمیگردانند، البته خمینی همان
طور که خود در پاسخ به گلابه های اساتید خراسان ۱۰۰۰۰ اعلام
کرده هیچ احساس تنهایی نمیکنند... یک مشروعه طلب به مردم -
کار نداشته و ولایت ملایان " صاحب امر " خود یافته را میخواهد،
هرگز هم احساس تنهایی از این مردم را نخواهد کرد."
(حقیقت ۴۴-آبان ۱۳۵۴ تنهایی که میخواهند ۴۰۰۰)

" چه شخص آیت الله بهشتی این او را کارش به چنان رسوائی
رسیده بود که آیت الله خمینی ناچار شد از زمانه: اعتبار
خود در میان مردم برای عضو موشر " شورای انقلاب " و سردمدار اصلی
حزب تحت حمایت خود (تا کنیند از ماس) و رئیس عملی مجلس خبرگان
خود آبرو درست کند " (حقیقت شماره ۴۴-آبان ۱۳۵۴ که ۴۰۰۰)

نکته مهم در اینجا نوع رابطه ای است که " حقیقت " بین خمینی و بهشتی و...
قابل است، حال باید دید که چطور پس از " اشغال سفارت " و در جریان " سردسیرگ ضد
امپریالیستی " بزعم " حقیقت " این رابطه به این محکمی گسسته شده است.

" یازدهم کلونه های آمریکائی از اسلحه جاشهای معنی خمینی
سینه های ستبری را در سینه ج قهرمان درید و خون جرح تعدادی دیگر
از کردهای کردستان بر سنگفرشهای خیابانها نقش بست."
(حقیقت ۴۴-آبان، اعلامه در مورد کردستان)

۲۲ آبان ۹ روز پس از اشغال سفارت

" ناگفته نگذاریم که خمینی و مشروعه طلبان دیگر در این مبارزه
(مبارزه درونی هیئت حاکمه بین خرده بورژوازی و بورژوازی -
لیبرال) از موج ناراضی عمومی کمال استفاده را بردند و بر آن
سوار شده و کمک آن به مقاصد خود حایه عمل بوشاندند
(حقیقت ۴۵-۲۲ آبان " سقوط بازرگان)

"ولی نارضایتی عمومی از دولت بازرگان تنها دلیل سقوط آن - نبود. از همان ابتدا روشن بود کسانی که بقدرت رسیده اند در درون خود تفادهای بیشمار را حمل میکنند و جناحهای مختلف هر یک در صدد آنست که موفقیت بیشتری را در قدرت حاکمه بدست آورده و با لایحه خود را بطور کامل تثبیت کنند. ولی تقریباً از یکماه پیش مبارزه‌ای حادثتر برای کنار گذاشتن بازرگان و تثبیت خود در قدرت سیاسی از طرف شخص آیت الله خمینی آغاز گشت، نظایرات وحدت با امام سرآغا زسیح مردم برای مبارزه بود. آری علت دیگر سقوط بازرگان این مبارزه، حادث درونی بر سر تثبیت در قدرت حاکم از طرف جناحهای رقیب بود." (حقیقت ۴۵ - ۲۲ آن بان "سقوط بازرگان")

"اتحادیه علل سقوط دولت بازرگان را از یکطرف نارضایتی عمومی از دولت وی - و از جانب دیگر مبارزه درونی "جناحهای رقیب" برای کسب قدرت سیاسی میدانند که از یکطرف سردمداران بازرگان و از جانب دیگر خمینی است. آیا "اتحادیه" برای مبارزه درونی هیئت حاکمه در اینجا مضمونی مترقی میبیند، شواهد نشان میدهد که چنین چیزی قائل نیست.

"..... بنا بر این گرفتن زمام امور از طرف شورای انقلاب نه آنچنانکه حزب توده، خاشن یا حزب جمهوری اسلامی ادعا میکند، در جهت برآوردن ساختن خواسته مردم نبوده و بلکه نشانه‌ای است از مبارزه درونی جناحهای حاکم و شریک در قدرت برای تثبیت خود در قدرت." (حقیقت ۴۵ "سقوط بازرگان")

بنا بر این بنظر "اتحادیه" این مبارزه درونی "هیئت حاکمه" دارای مضمون مترقی نیست چرا که "در جهت برآوردن ساختن خواسته‌های مردم نبوده" هر چند جلوتراً نشان خواهیم داد که پس از "اوج گیری" "شهرت بزرگ خدا مهربالیمستی" و "زعامت" آن از جانب خمینی "اتحادیه" در ارزیابی از مبارزه درونی هیئت حاکمه که جنبه مترقی برای آن قائل میشود، اما اینجا خواننده حق دارد بپرسد که چگونه "اتحادیه" که به "مترقی بودن" جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه "ادعان" دارد مضمون مبارزه بین خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال را در جهت "برآوردن ساختن خواسته مردم" ندیده است. مگر این خرده بورژوازی، بورژوازی لیبرال را که مدت‌ها (۹) مسأله

"انقلاب راه بپراهه" برده بود از قدرت دولتی نینداخت ؟

۲۹ آبان - ۱۶ روز پس از "اشغال سفارت"

"بی شک جریان اشغال جا سوخته آمریکا توسط دانشجویان و همراهی مردم با آنها، که دارای اصالت قاطعانه ضد امپریالیستی است و اکثراً در برابر زشکاریها و وقت تلف کردنهای دولت آقای بازرگان، شورای انقلاب و همچنین تجزیه درون روحانیت هواداران آیت الله خمینی نیز بوده...."

(حقیقت ۲۶-۲۹ آبان "سخنی با" انحراف جویان چپ")

معجزه اکنون روی داده ۱۶ روز پس از اشغال سفارت و یک هفته پس از نظریاتی که اتحادیه "هنوز بروی" مشروعیتها و خمینی داشت، این تغییرات کیفی حاصل شده و اعجاز "تجزیه" درون روحانیت به سردمداری خمینی بوقوع پیوست. ماکشفا این معجزه راه "اتحادیه" بعنوان اولین کاشف آن تبریک میگوئیم.

۵ آذر - ۲۲ روز پس از "اشغال سفارت"

"..... نیروهای دیگری که حاصل تجزیه درون روحانیت می- باشد بزعامت و نمایندگی آیت الله خمینی این حرکت ضد امپریالیستی را ناشد کردند ولیکن خواسته اصلی خود را- استرداد شاه خائن قرار دادند... ولی باید تاکید کنیم که این نیرو قاطعانه از حرکت ضد امپریالیستی مردم پشتیبانی کرده و بر آن دمیده است و در صورت تعمیق و گسترش این مبارزه و تشبثات امپریالیسم با نیروهای انقلابی همگامی خواهد کرد" (حقیقت ۲۷-۵ آذر "خطها روشنتر میشود")

"از قرار یک مبارزه طبقاتی"ی در برابر هیئت حاکمه در حال پیشروی بوده که منظورشان بی شک مبارزات پراکنده عمدتاً "اقتصادی و رفاهی" است....."

(حقیقت ۲۷-۵ آذر "ادامه گفتگو با انحراف جویان چپ")

آری اکنون با معجزه "مبارزه" ضد امپریالیستی و تجزیه درون روحانیت دیگر حقیقت "بیاد نمیاورد که از محدود شدن پایگاه اجتماعی خمینی صحبت میکرده است، بیاد نمیاورد که مردم "اعتمادشان" نسبت به خمینی کم شده است و بسیاری

چیزهای دیگر را بیا دنیا آورد و تنها چیزی که ما داش مانده است بکسری "مبارزات برا -
کنده عمدتاً اقتصادی ورفاهی" میباشد که اینهم اساساً ربطی به "مبارزه طبقاتی"
در برابر هیئت حاکمه نداشته است! . باید به "امام خمینی" و "دانشجویان پیرو خط
امام" تهنیت گفت که آنچنان "اتحادیه" را "هیمنوتیزم" کرده است که در عرض -
دو هفته تمام آن چیزهایی را که گفته است از یاد ببرد و "مبارزه طبقاتی" - "وع"
حقیقت را اختراع کند.

" این حرکتی است اصیل که ریشه در تضادهای عمیق طبقاتی

دارد. اگر نیروهای انقلابی منتظر حرکت دیگری از سوی مردم -

بودند همین حرکت عظیم شده‌ای (جشم‌خدا میربالیستی) باید

غلط بودن تحلیلها بشان را ثابت کند".
(حقیقت ۴۷ - "خطها روشنتر میشود")

از خواننده بوزش میطلبیم برای اینکه احیاناً یکبار ما و با خوانندگان فکر

نکنیم که نکند دچار فراموشی شده‌ایم یکبار دیگر نظر گذشته "اتحادیه" قبلاً از

اشغال سفارت "را مرور میکنیم:

" بوزش انقلابی بعدی مردم قهرمان ما برای عقب راندن و درهم

کوبیدن این اشرافیت نوپا (ولایت فقیه‌ها و مشروعیت طلبان) که

تمام دستاوردهای انقلابی را به مخاطره انداخته و -

بازجهای دردست قدرتهای امپریالیستی تبدیل شده جسراً آغاز

خواهدگشت و با هیچ وطنی میان باگون و عمامه هم نمیتوان

جلوی آنرا گرفته (از طریق مبارزه خدا میربالیستی چطور؟) -

تاریخ درآینده از تنقلای مذبحخانه مشروعیت طلبان نوپای ما

چیزی بیشتر از یک بلوای ارتجاعی یاد نخواهدکرد"

(حقیقت ۴۴ - ۱۵ آبان "آنهائی که میخواهند...")

حال خواننده جا دارد که بپرسد به خودیا "اتحادیه" شک کند. چطور امکان

دارد در فاصله ۳ شماره "حقیقت" و ۲۰ روز فاصله "اتحادیه" "بوزش انقلابی بعدی -

مردم را که" جسراً آغاز خواهدگشت و با "هیج وطنی میان باگون و عمامه" هم قابل

جلوگیری نیست را از یاد برده و ناگهان به دیگران بگوید که: " این حرکتی است اصیل

که ریشه در تضادهای عمیق طبقاتی دارد" (اشغال سفارت) و اگر "منتظر حرکت دیگری"

بودید کور خوانده‌اید. و همین " حرکت عظیم شده‌ای" باید "غلط بودن تحلیلها بشان

را ثابت کند. حال میبایست آیا "اتحادیه" بدینگونه میبخواهد، توبه خویش را از

"امام" مقبول سازد و با اعتراف به اشتباه بودن تحلیل‌های خود را حیواناته سدوش
با برنیروها بسندازد؟ حال به دنبال "انکشاف" نظریات اتحادیه" بازگردیم.

"..... واقعیت انکارناپذیر اینست: مبارزه، ضد امپریالسم -

لیستی کنونی، که خمینی نقش بسیار مهمی در آغاز آن داشته و

دارد به امپریالسم و سرمایه‌داری وابسته و ارتجاع ضربه زده

آنها را ضعف تر نموده و آگاهی مردم را بالا برده است."

(حقیقت ۵۴ - "بیکار روز بیکارهای...")

خمینی "مشروع طلب" که حتی ناپس از یک هفته پس از "اشغال سفارت" هم صاحب

این مقام بوده اکنون از جانب اتحادیه "به مقام "آغازگر" مبارزه، ضد امپریالسم -

لیستی منصوب گشت. چرا این چنین شد؟ بخاطر آنکه اکنون دیگر دوران مبارزه، علیه

استبداد دین مبدل به مرحله، مبارزه علیه امپریالسم گشته است و

"بنا بر این طبقه، کارگر باید در لحظه، کنونی که ملت با

غدارترین دشمن خود، آمریکای جنایتکار و روست پرچم اتحاد

بزرگ همه، توده‌های محروم و خلسه‌های مبین خود را افراخته

نگهدارد و از هر جریانی که به وحدت و تقویت جبهه،

امپریالیستی یا ری میسراندیشیانی کند و در برابر هر جریانی

که به وحدت و تقویت جبهه، ضد امپریالیستی زبان میسراند

وصف خلق را آشفته و متفرق میکند بایستد."

(حقیقت شماره ۵۴ - "نبرد ضد امپریالیستی و...")

فکر میکنیم معرفی "اتحادیه" از زبان خودش دیگر کافی باشد و خواننده بحسب

کافی با "انکشافات" و "تکامل" نظرات بدیع ایشان آشنا شده باشند. در خانم

حال که مقداری از گرد و خاک "مبارزه، ضد امپریالیستی" فرونشسته "اتحادیه" بهتر و

با چشمان بازتری میتواند نگاهی به چند ماهه گذشته تا کنون بیاندازد. تصور

میکنیم ذکر چند نکته برای ابراز تأسف بخاطر ایشان خالی از قایده نباشد تا سپس باز

گردیم به ادامه، رشته، پاره شده صحبت گذشته، مان. تأسف بخاطر اینکه "امام"

"رهبر مبارزه، ضد امپریالیستی" "اتحادیه" پس از تصویب رساندن "قانون اساسی" و

غیره مسئله، سرنوشت گروه‌گانه‌ها را از "دوش" خود برداشت و "بدوش" نمایندگان مجلس

شورا گذاشت، البته با حسن نیت و "معصومیت" خاص ایشان. تأسف بخاطر اینکه

"امام در اتحاد بین دانشجویان نیروخدا "امام" و "شورای انقلاب" و رئیس جمهور بر سر

مسئله، کمیسیون تحقیق پشتیبانی رسمی خویش را از "شورای انقلاب" مشروع چینی

و رئیس جمهور "بورژوا" رسماً و عملاً اعلام کرد، تأسف برای آنکه جناب موسوی خوشبینی یکی از "رهبران" دانشجویان خط امام که "اتحادیه" امیدزادی بدوی بسته بود کاندیدای حزب "جمهوری اسلامی" از مدافعین "فئودالها" و "کمبرادورها" و "ولایت فقیهیان مشروعی" در شورای ملی اعلام شد و در کنار بزدلیها و جمرانها در صدر "منتخبین" به مجلس راه یافت. تأسف برای آنکه "امام امت" "مبارز" خدا میرزا - لیست همان کسی که در "مبارزه" علیه آمریکا میگفت از جیب و راست "اختلافات" را کنار گذاشته و "همه" تفنگها را بسوی آمریکا "نشانه روید" در بر خورده مجلس شورا با تکیه بر عقاید فتنه انگیزه ها و تمایلات مذهبی مردم تحت خود با مردم در - برابر "خدا" را بسایه آورد و آن وحدت کلمه" علیه امپریالیسم دست بسته به تفرقه در صفوف مردم متشکست شده و آنها را از راه یافتن گروههای "چیپی" و "راستی" بر حذر داشته است و بالاخره تأسف از اینکه "مبارزه" "خدا میرزا لیستی" جاری امام بدون "مسئولیت" رها کرده و "اتحادیه کمونیستهای ایران" را در بلاتکلیفی محض گذاشته است و سرانجام آنکه مثل اینکه مردم هم میل آنچنانی به "مبارزه" ضد امپریالیستی نداشته تا جایی که "دانشجویان دلیر" در "کشاکش" خود بر سر گروگانها اعلام میکنند بخاطر سانسور در رادیو و تلویزیون مردم ندای آنان را نشنیده و به پشتیبانی بلند نشده اند و نهایت بیشتر، تأسف از اینکه از زمان انتخابات ریاست جمهوری "دارودسته" بهشتی" و "حزب جمهوری اسلامی" سر سخت ترین مدافعین این دانشجویان دلیر" گشته و رقابت خودشان با "اتحادیه" را اعلام نمودند. آری بسیار جای تأسف است. هر چند واضح است که "اتحادیه" در جواب این ابراز تأسف ها با یک کلمه ما را "خلع سلاح" خواهد کرد و آن اینکه اینها که بر شمردید همه نتیجه قاطعیت دوگانه "خرده بورژوازی است و این برآستی کلید حل" معما های "یاد شده برای "اتحادیه" میباشد.

بیشتر گفتیم که "اتحادیه" در بر خورده و ارزیابی از قدرت سیاسی و "دستگاه دولت" رویزیونیسم را جانشین مارکسیسم نموده است. البته این کار را با "تحلیل طبقاتی" از "ماهیت" شرکت کنندگان درون دولت انجام داده است یعنی با قائل شدن دو جناح "مترقی" (خرده بورژوازی) و "فدائقلابی" (بورژوازی لیبرال و بقایای طبقات گذشته بورژوازی وابسته و...) در دولت. در واقع همین متمایز نمودن هیئت حاکمه بر اساس "مترقی" و "فدائقلابی" عامل مهمی است که "حقیقت" را در بر خورده دولت و قدرت سیاسی بسمت رویزیونیسم رهنمون گردانیده است.

ناشرین "حقیقت" می نویسند:

"تفادهای اساسی جامعه ما امپریالیسم و ارتجاع داخلی میباشد... این ارتجاع نمایندگان منافع فئودالها و ملاکان بزرگ دردهات و سرمایه داری وابسته و سرمایه داری سوروکراتیک میباشد... تا قبل از سرنگونی دربار پهلوی، این دربار مرکز قدرت سیاسی حاکم و سرکرده و نماینده این نیروهای ارتجاعی بود. پس از سرنگونی دربار پهلوی، گرچه این نظام ضربه ای سخت خورده لکن نابود نشد. انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی حاضر درزمینه دشمن خارجی متوجه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا و درزمینه دشمن داخلی متوجه بقایای ارتجاع داخلی و نظام این طبقات ارتجاعی میباشد. کلمه آن نیروهای که در سرنگونی دربار پهلوی سهم بودند و منافع مشترک داشتند کماکان (البته به درجات مختلف) در برابر این تفادهای قرار دارند. انقلاب ما انقلابی ناتمام است. این بدین معناست که تفادهای یاد شده هنوز حل نشده اند و جای خود را به تفادهای جدید (ما تندتفا دکا روسما به) نسپردند.

(حقیقت ۴۸-۱۲۴ در "سخنی دیگر با انحراف جوانان چپ")

اولاً "حقیقت" اصرار عجیبی! دارد که همواره "تفادهای اساسی" یاد شده را به رخ دیگران بکشد، حال علت آن چیست "اتحادیه" خود "بهتر" میدانند. اما بزعم "اتحادیه" با سرنگونی دربار نیروهای ارتجاعی یاد شده از مرکز قدرت سیاسی خود محروم گشتند و بلافاصله با آوارمیشود که "انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی حاضر درزمینه دشمن داخلی" متوجه بقایای ارتجاع داخلی و نظام این طبقات ارتجاعی" میباشد و همه آن نیروهای که در سرنگونی دربار شریک بودند و "منافع مشترک" داشتند همچنان در "برابر این تفادهای" قرار دارند. در اینجا با زهم ما با همان روح - حاکم بر "اتحادیه" یعنی روشن نکردن قدرت سیاسی پس از قیام و سرپوش گذاشتن بر روی این قدرت دولتی از یکسو و منحرف کردن نوک پیکان مبارزات مردم بسمت دیگر یعنی "تفادهای اساسی" حل نشده از رژیم گذشته رو برو هستیم و طبعاً با چنین تحلیلی نیروهای ذینفع در سرنگونی سلطنت همچنان باید در مقابل "تفادهای اساسی" ذکر شده صف بندی نمایند، از آن جمله هیئت حاکمه جدید با تمام نمایندگان

یعنی خرده بورژوازی سنتسی و سبور ژوازی لیبرال نیز جزو این نیروها میباشند.
اکنون آن پافشاری "حقیقت" بروی "تفادهای ماسی" باقیمانده از رژیم سلطنت معنا
بیدا میکند.

آری برای "اتحادیه" سرنگونی قدرت سیاسی گذشته مقهومی بحز محروم شدن
نمایندگان طبقات ارتجاعی از قدرت سیاسی خویش ندارد. "اتحادیه" از "بامبرد"
که سرنگونی سلطنت منجر به روی کار آمدن قدرت سیاسی جدیدی گشته است و این قدرت
سیاسی جدید با تمام قوا در عرض یکساله گذشته در جهت تحکیم و تثبیت خود در حاکمه
کوشش کرده است و مقابل به با جنبش مردم و خواستهای بحق آنان و نایبودی دست آورد.
های قیام برخاسته است. برای اتحادیه " جایگاه هیئت حاکمه جدید با موقعیت
گذشته اش یعنی قبل از سرنگونی سلطنت فرقی نگرفته است، این برای "اتحادیه"
مهم نیست که بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتسی اگر نایب از قیام در
اپوزیسیون بودند و حالا خود تبدیل به یک نیروی حاکم گشته اند در موقعیت و جایگاه
سیاسی آنان اتفاقاً تغییر حاصل شده و این تغییر درست در دست یافتن آنان به
"دستگاه دولت" و قدرت سیاسی میباشد. اما "اتحادیه" با عنوان کردن "امپریالیسم
و ارتجاع داخلی" تمام اینها را نفی میکند.

" اگر همه" برخورد های درونی این هیئت حاکمه را در مقابل هم
قرار دهیم، چه پس از قیام و چه در دوران اخیر خواهیم دید که
این هیئت حاکمه برخلاف نظر رفقای "بیکار" اولاً یکدست نبوده
و ثانیاً "تثبیت شده نیست" بلکه در درون آن هم نیروهای
مختلف طبقاتی شرکت دارند، هم میان این نیروها مد... بارزه
جریان دارد که به بهترین حالتش به شکل مبارزه میان جریان
منتسب به بازرگان و جریان منتسب به خمینی خود را نشان
داده است. یکدست پنداشتن این هیئت حاکمه بمعنی اتحاد
تغییر در جایگاه همه این نیروهاست و چنین تغییری بهبود
با واقعیات کنونی جامعه ما و آنچه در نه ماه گذشته رفت
است حور در نمیآید. (حقیقت ۵۴- "بیکار" روز بیکر اگاهی مبارزه
طبقاتی)

"اتحادیه" با دستاویز قرار دادن "یکدست نبودن" و همچنین "تثبیت" نشده بودن
هیئت حاکمه میخواهد به روی جایگاه کنونی هیئت حاکمه و تفاوت موقعیت کنونی

آنها تا پیش از قیام سربوش بگذارد، باین ترتیب وی مجبور است برای نشان دادن چنین چیزی قدرت سیاسی نوین و "دستگاه دولتی" حاکم را معین و مشخص نکند. بنابراین این میبایست یکدست نبودن و یا "تشبیه" نشده بودن هیئت حاکمه دستاویزی بیبش نیست چراکه اولاً کسی وجود "تضاد" در هیئت حاکمه و مبارزه بین جریانات مختلف درون آنرا نفی نکرده است و ثانیاً "هیچکس تا کنیک کمونیستها در چگونگی استفاده از اختلافات درونی هیئت حاکمه را منکر نشده است. بلکه مهمترین اساسی تر اینست که مضمون واقعی این تضاد جنبه غالب و برآیند عملکرد سیاسی و طبقاتی هیئت حاکمه در درون جامعه و ماهیت طبقاتی سیاستهای جاری در جامعه از سوی دولت و ما هیئت رابطه بین قدرت سیاسی حاکم با طبقه کارگر و زحمتکشان و دیگر اقشار توده مردم روشن شده و نتیجتاً نوع فعالیت سیاسی و مضمون تبلیغات جنبش کمونیستی آگاهانه و در خدمت طبقه کارگر باشد. اینجاست مرز تمامبیزمین سیاست و مشی پرولتری و سیاست و مشی رویزیونیستی. یکی با دستاویز قرارداد دادن تضادهای درونی هیئت حاکمه و تقسیم بندی آن به دو جناح "مترقی" و "فدائقلابی"، طبقه کارگر و جنبش مردم را عملاً به پشتیبانی و دنباله روی از بخشی از هیئت حاکمه در مقابل بخش دیگر میکشاند و دیگری با آگاهی به اختلافات درونی هیئت حاکمه طبقه کارگر و مردم را به ماهیت واقعی این اختلافات آشنا ساخته و کوشش میکند طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را از زیر نفوذاید ثولوز بیگ و سیاسی آنان بیرون آورده و توهم مردم را تبدیل به آگاهی سیاسی واقعی نسبت به ماهیت هیئت حاکمه نماید. بیینیم "اتحادیه" چگونه اینکار را انجام میدهد. "اتحادیه" در "حقیقت" شماره ۵۹ در مقاله‌های سیاسی پیرامون رویدادهای سیاسی هفتصد

منتویسد:

"مضمون مبارزه میان محافل مختلف حاکم، در این دوران و در برتومبارزه فدا میریالیستی جاری اساساً میان دو جریان قدرتمند هیئت حاکمه (نهضت آزادی بازرگان و حزب جمهوری اسلامی بهشتی-رفسنجانی) از یکسو و جریان منتسب به خمینی از سوی دیگر بود. "لیبرالها" و "انحصارطلبان" از همه سوار بر حمله قرار گرفته بودند و میرفتند تا موقعیت ممتاز خویش را در درون هیئت حاکمه از دست بدهند، لکن این کشاکش نتوانسته است به این نتیجه دست یابد. بیماری امام و بستری شدیدی از یکسو پیروزی بنی مدرن را نتایج با تریاست جمهوری از سوی دیگر و

با لاجرم وحدت دوجریان قدرتمند درون "شورای انقلاب" برعلیه
"دانشجویان پیرو خط امام" شرایط را برای یورش مجدد بنا جهت
کسب و تحکیم موقعیتی که شدیداً "به خطر افتاده بود مهیا ساخت".

(حقیقت ۵۹- "نکاتی پیرامون)

"اتحادیه معتقد است در مبارزه بین دوجریان قدرتمند هیئت حاکمه؛ "لیبرال
ها" و "انحمارطلبان" که میرفتند موقعیت "ممتاز" خود را در هیئت حاکمه از دست
بدهند" بدلائل ۱ بیماری امام و بستری شدن وی، ۲ پیروزی بنی صدر، ۳ وحدت
دوجریان قدرتمند "شورای انقلاب" (یعنی "لیبرالها" و "انحمارطلبان") علیه دانشجویان
وضعیت برای "تحکیم" و "تثبیت" مجدد آنان آماده شد. قبل از اینکه به نتایج سیاسی
و عملی این چنین دیدگاهی بپردازیم بهتر است ابتدا کمی توجه خود را به یکی از
عمیقترین "تجزیه و تحلیل‌های طبقاتی" معطوف داریم. بدیده "اتحادیه چه عواملی
شرایط مساعد را برای "تحکیم" مجدد "لیبرالها" و "انحمارطلبان" آماده کرد؟ بیماری
امام و پیروزی بنی صدر..... نهایت عقب افتادگی و عقب ماندگی سیاسی و درک
کوتاه بینانه از مبارزه طبقاتی را "اتحادیه" به نمایش گذاشته است. "اتحادیه"
چنان خود را عمداً فرو میبندد تا واقعیت را نبیند، چرا که واقعیات در تضاد با
ذهنیات ساخته و پرداخته نادرین "حقیقت" است آیا "اتحادیه" این را نمی‌فهمد
که اتفاقاً تنها کسی که در تضادهای موجود بین هیئت حاکمه به تقویت "انحمارطلبان"
نتیجه در مقابل بورژوازی لیبرال بلکه مهمتر از آن در برابرشده مردم مپیروازد -
همین شخص خمینی است. چه کسی بود که در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری و شرکت
"سازمان مجاهدین خلق" عملاً "ورسا" از شرکت اینان جلوگیری کرد و به خواستهای
دمکراتیک مردم هر چند در محدوده رفرمیستی و عقب افتاده پشت پا زده و در عمل باعث
تقویت "انحمارطلبان" شد، چه کسی بود که پس از رئیس جمهور شدن بنی صدر برای
تحکیم و تثبیت موقعیت وی چه در دولت و چه بخصوص در بین مردم فرماندهی کل قوا
را به وی تفویض نمود؟ چه کسی بود که بخاطر آنکه بلوک قدرت متحدی را در مقابل
جنبش طبفه کارگروزمحتکشان ایجاد کند علیرغم آگاهی به دعاوهای خانواده‌گی
بنی صدر و دارودسته بهشتی و موسوی اردبیلی، بهشتی را به دو مقام عالی‌رتبه
دولتی و حکومتی منصوب گردانید. چه کسی بود که در مقابل "دانشجویان" از "شورای
انقلاب" و بنی صدر حمایت رسمی و علنی خود را ابراز داشت. بزعم "اتحادیه" این خمینی
و یاجریان منتصب بوی نبود؟! پس بسد بحال واقعیات است. اما مهمتر از مسائل

بادشده نتایج عملی و سیاسی است که از این دیدگاه "اتحادیه" ناشی میشود:
 اگر مبارزه بین جناح "مترقی" هیئت حاکمه و جناح "انحصارطلب" آن میتواند منجر
 به تضعیف یکی و تقویت دیگری بشود، پس چرا طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نباید به
 دنبال روی و پشتیبانی از بخش "مترقی" هیئت حاکمه بپردازد، چرا طبقه کارگر
 و دیگر زحمتکشان باید مستقلاً!! به کوشش در جهت کسب قدرت سیاسی مشغول شود، چرا
 "مبارزه" بین این "دو بخش" منجر به دگرگونی در دولت و قدرت سیاسی نشود
 چرا طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان "فشار از پائین را در برتوسیات" همراهی و
 مبارزه "بیشتر" خود سازند؟ آری رفرمیسم محض! خلع سلاح کردن طبقه کارگر
 از استقلال ایدئولوژیک و تشکیلاتیش در مبارزه بر علیه ضدانقلاب، مخدوش کردن ذهن
 زحمتکشان نسبت به ما هیت "دولت". بیک کلام تبلیغ رفرمیسم بجای مبارزه انقلابی
 - سازش طبقاتی بجای مبارزه طبقاتی اینهاست نتایج عملی و سیاسی این دیدگاه.
 در این میان "اتحادیه" تمام این ترهات رویزیونیستی و رفرمیستی را با تشتم
 به ماهیت خرده بورژوازی بخشی از هیئت حاکمه بیان میکند، هر چند هم تصور که در
 صفحات پیش ذکر کردیم برای اینان بورژوازی لیبرال نیز هنوز در مرحله "انقلاب
 دمکراتیک" نقش و جایگاه گذشته اش را دارا میباشد. اما بزعم "اتحادیه" از آنجا که
 فعلاً "بورژوازی لیبرال یکسری سیاستهای ضد انقلابی را در پیش گرفته و مجبور شده
 است که در این "شرایط" تکیه بر ما هیت "مترقی خرده بورژوازی در مقابل بخش دیگر
 هیئت حاکمه بنماید، حال ببینیم درک "اتحادیه" از ما هیت خرده بورژوازی حاکم
 چگونه است و حرکت سیاسی و طبقاتی بخصوص نمایندگان آنرا چگونه میبیند.

" حرکت آیت الله خمینی نشان داده است که او زلحاظ طبقاتی
 نمایندنده خرده بورژوازی سنتی و مالکان خرده میباشد. ما هیت
 دوگانه و بینا بینی این خرده بورژوازی نشان دهنده آنست که
 این نیرو هم با ارتجاع و امپریالیسم و هم با کارگران و دهقانان
 فقیر تفا ددارد. موقعیت اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی این نیرو
 نشان دهنده ستمی است که از جانب امپریالیسم و ارتجاع بر او
 روا شده و در نتیجه بیانگرتفا دمعین این نیرو (البته محسد و
 همواره کجدار و مریز) با امپریالیسم و ارتجاع میباشد. از سوی
 دیگر همین نیرو به سبب موقعیت بینا بینی اش با کارگران و دهقانان
 فقیرو منافع انقلابی آنان تضاد دارد و از پانگمیری قدرت

آنها بضرر موقعیت خود میترسد. (البته با بدخاطر نشان کرد که موقعیت خاص خمینی بعنوان نماینده خرده بورژوازی سنتی و مالکان خرده و همچنین عملکرد وی در این دوران نشان دهنده آنست که بسبب نزدیکی او به روابط فئودالی و ماقبیل سرمایه داری، در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و ضد امپریالیسم جنبه تفرقی را در حرکت او تشکیل میدهد) از چنین جایگاهی است که خمینی یک حرکت دوگانه را انجام میدهد. همین خمینی که امروز در برابر امپریالیسم مقاومت میکند. همان خمینی است که فرمان پیروشی نهاد انقلابی به کردستان و آزاد بیهای دمکراتیک را صادر کرده است. ماهیت او در طول این دوران تفسیر نکرده و بلکه دو جنبه از حرکت خود را بنمایش گذارده است. عدم درک این حرکت و جایگاه سینا یعنی دوگانه خمینی و پیروشی که او از لحاظ طبقاتی نمایندگی اش میکند، باعث بروز انحرافات "چپ" و راست در پیروان او و جوانب مختلف حرکت او میگردد. (حقیقت ۳- "سخنی با تشریح زحمت")

بنابراین "اتحادیه" معتقد است که:

- ۱: "خرده بورژوازی سنتی" بعلمت ماهیت دوگانه و بینایی هم با ارتجاع و امپریالیسم و هم با زحمتگشان تضاد دارد.
 - ۲: بعلمت خصوصیات یاد شده خمینی یک حرکت "دوگانه" انجام میدهد یعنی از یک طرف در برابر امپریالیسم "مقاومت" میکند و از سوی دیگر حرکات نهاد انقلابی نیز میکند. البته بدون آنکه "ماهیت وی تفسیر کرده باشد".
 - ۳: ضدیت خمینی با امپریالیسم بسبب نزدیکی به "روابط فئودالی" و "ماقبل سرمایه داری" جنبه غالب را در حرکت وی دارد.
 - ۴: توجه نکردن به خصوصیات یاد شده خمینی و پیروشی که او از لحاظ طبقاتی نمایندگی اش میکند باعث بروز انحرافات "چپ" و راست میشود.
- "اتحادیه" با مطرح کردن بگرفته مسائل عام در مورد خرده بورژوازی و نتیجه گیری هاشیکه نشان دهنده درک ناقص وی از همین مسائل عام میباشد میخواهد کریبان خود را در مورد مهمترین مسئله یعنی نقش و جایگاه خرده بورژوازی در قدرت و تفاوت آن با پیش از یک گرفتار قدرت سیاسی در واقع رها کند. بهمن خاطر هیچگونه

اناره، مشخصی به این نفاوت شرایط موقعیت برای خرده‌بورژوازی حاکم نمیکند. اما پهنترگتیم که خرده‌بورژوازی بخاطرنداشتن جایگاه معین وثابتهی درمناسبات تولیدی جامعه که با رشد سرمایه‌داری وبخصوص حرکت سرمایه‌های امیربالیستی درون جامعه تغییروتحولات اقتصادی وطبقاتی درون این قشرشدت بیشتری پیدا میکندفاندر برنامه، منحص ومنتجم اقتصادی وسیاسی واجتماعی میباشد، ولی گرایش طبیعی وی به سمت بورژوازی سیرمیکند. این قشرازیکطرف سودای بورژواشدن درسرمیپرواندوازم سوی دیگرشکامل سرمایه‌داری وبخصوص ازشوع عقب‌افتاده و"تحمیلی" آن مانند ایران وی راباشدت ووسعت بیشتریورشکسته نموده بجانب طبقه کارگرسوق میدهد. عینیت رشدوتکامل مناسبات سرمایه‌داری وی رازبورژواشدن محروم میکندواورابه سمت پرولتاریا هل میدهد. موقعیت خرده‌بورژواشی اونسایل سوی بورژوازی رادر اورثدمیهد. این اساس نوسان خرده‌بورژواشی بمنابه یک طبقه بین بورژوازی و- پرولتاریا رابخصوص درشرایط بحرانهای سیاسی تشکیل میدهد.

لنتین میگوید:

" مسلما هرکس دیده‌است چگونه صاحبکاران خرده‌پانفلادارند وجوش وچلامیزنند تا "برایخودآدمی شوند" به کارفرمای واقعی بدل گردندوبمقام یک ارباب"پروپاقرص" یعنی بمقام بورژوازی ارتقا یابند. تا زمانیکه سرمایه‌داری حکمفرماست صاحبکار خرده‌پاچاره دیگری ندارد جز اینکه یا خودرابمقام سرمایه‌داران برساند (چیزیکه دربهترین حالت ازهرصدنفر صاحب کارکوچک برای یک نفرمیسر است) یا اینکه بمرحله صاحبکاران ورشکسته یعنی نیمه پرولتاریا سقوط نماید و سپس به پرولتاریا بدل گردد. درسات نیزعین این قضیه صادق است: دیگراسی خرده‌بورژوازی وبخصوص سران آن به بورژوازی گرایش دارند. سران دیگراسی خرده‌بورژوازی توده‌های خودرابا وعده ووعیدو اطمینان به امکان‌های سرمایه‌داران بزرگ تسکین میدهدو در بهترین حالات از سرمایه‌داران برای قشرفوقانی کم عده توده‌های زحمتکش گذشته‌های ناچیزوبسیارکوتاه مدت میگیرند. ولی این دیگراسی خرده‌بورژوازی درکلیه مسائل قطعی ومهم همیشه دنباله بورژوازی بوده وبشکل زائده، ناتوان آن والست

طبیعی در دست سرمایه مالی عرض وجود نموده است... "تحریه" انقلاب روس از فوریه تا ژوئیه سال ۱۹۱۷... اصل قدیمی مارکسیستی را در باره "ناساستواری خرده بورژوازی باروشنی و وضوح شگرفی تأیید نمود. (النین "درستهای انقلاب" منتخبات / ص ۳۸۸-۳۸۷)

بعد از قیام خرده بورژوازی سنتی که از لحاظ سیاسی آلوده به عقب افتاده ترین و ارتجاعی ترین افکار و تعالیات مذهبی مربوط به هزاران سال پیش بود به قدرت سیاسی دست یافت و نتنها دست یافت بلکه موضع مسلط و رهبری را نیز بخاطر پایگاه وسیع اجتماعی اش بخود اختصاص داده. این خرده بورژوازی مهمترین شرط را برای آنکه "برای خود آدمی شود" و به "کارفرمای واقعی" بدل گردد یعنی "بمقام بورژوازی ارتقاء" یا بدین معنی قدرت سیاسی را بچنگ آورد. اما موقعیت اقتصادی و مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه امکان پیاده شدن اتوبی عقب افتاده ۱۴۰۰ سال پیش، یعنی جامعه اسلامی که در آن سرمایه داران در کنار مستضعفان به وحدت در زیر حکومت "الله" برستند را از وی سلب کرد. اینبار دیگر در مقایسه با قبل از قیام بحای آرزو و تمایل خود واقعیت مطرح بود. حالا دیگر او نه بعنوان منادی جامعه موعود بلکه بعنوان معمار این جامعه مبیایست ظاهر شود. از طرف دیگر این خرده بورژوازی در قدرت تنها نبود، در کنار او بورژوازی لیبرال و بقایای باقیمانده از رژیم گذشته خود نمایی کرده و وی را تحدید میکردند، اگر او صاحب نفوذ و تسلط سیاسی و فکری بر اکثریت وسیع جامعه است و متحدین او وارث و ارباب مناسبات تولیدی و اقتصادی و "دستگاه دولتی" درون جامعه میباشد. ناتوانی تاریخی و طبقاتی وی که از موقعیت اقتصادی و اجتماعی اش سرچشمه میگردد و را مجبور به دنبال روی از بورژوازی لیبرال از یک سو و تمکین به روابط مسلط درون جامعه از سوی دیگر میکند و این چه در عرصه سیاست وجه در عرصه اقتصاد صادق است همگامی و همراهی با بورژوازی لیبرال در تقویت ارتش، برای انداختن بوروکراسی سابق در ادارات احیاء نهادهای ارتجاعی سابق نظیر رکن ۲ و ساواک، فدیت با خواستهای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه و حتی عملاً قشرهای میانی جامعه، تحدید دیکراسی، حمله به نیروهای کمونیستی و دیکراتهای انقلابی، عدم لغو و مسامحه سرمایه های امپریالیستی، ادامه شیوه گذشته، حاکم درون کارخانه ها و کارگاهها مقابل با خواسته های دهقانان زحمتکش، سرکوب خلقها، همه بیانگرایان موقعیت وی میباشد. این راز خیانت وی را به مردم و طبقه خود آشکار میسازد. این خرده بورژوازی که اکنون بخاطر موقعیت مسلط سیاسی اش خود را به آرزوها و تعالیات تاریخی و طبقاتی اش یعنی همان بورژواشدن

نزدیک میبیند "فهمیده" است که برای تثبیت و تحکیم خود و رسیدن به چنان جایگاهی
 میباشد با رقبای خود یعنی بورژوازی لیبرال و بقایای باقیمانده از رژیم گذشته
 یعنی ماحبان مناسبات و روابط اقتصادی و دولتی بجا مانده از گذشته به ستیز
 برخیزد، عینیت روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه بالاحصار اورا بسوی برنامه‌ها و
 سیاستهای بورژوازی میکشاند، ولی او دستیابی و تسلط کامل این مناسبات را بدون
 بورژوازی و برای خود میخواهد، بهمین خاطر به ستیز و "مبارزه" علیه جناح دیگر
 هیئت حاکمه میپردازد (برکناری بازرگانان و سران نهضت آزادی و دولت وی "به بهانه"
 سازشکاری" و "سیاست گام بگام و در عین حال ادامه همان سیاستها و روشهای ضد
 انقلابی در برابر تمایل توده‌ها و زحمتکشان برای دموکراسی. "مبارزه علیه امپریالیسم"
 بدون تکیه و اعتقاد به "دموکراسیسم" و توده‌های دموکرات) از طرف دیگر همین خرد -
 بورژوازی که فاقد تجربه و توانائی لازم برای "اداره" جامعه و پیشبرد آنست
 دست بدامان بورژوازی لیبرال میشود و از وی مساعدت و یاری میخواهد (ستوط دولت
 بازرگانان و پذیرش وی عضویت در شورای انقلاب و گماردن آنها به مقامهای حساس دولتی)
 در نتیجه جوهر و اساس تضاد در درون هیئت حاکمه و بخصوص "ضدیت" بخش خرد -
 بورژوازی آن با بخش دیگر را تصرف "دستگاه دولتی" و کنترل قدرت سیاسی و دارا بودن
 موضع رهبری و مسلط نسبت به بخشهای دیگر هیئت حاکمه، تشکیل میدهد. و آنجا که
 مسئله حفظ کمال سیستم و مناسبات حاکم و مجموعه هیئت حاکمه در مقابل جنبش طبقه
 کارگر و مردم است هیئت حاکمه متحداً "در مقابل آن مبارزائی میکند. لکن آیا
 نمایندگان سیاسی خرد بورژوازی سنتی حاکم توانائی آنرا دارند که وعده و وعیدهای
 خود را نسبت به توده مردم و نه فقط توده مردم بلکه حتی پایه‌های طبقاتی خویش
 عملی سازند و آنان را همچنان به پشتیبانی و دنباله روی خود میکشاند؟ در شرایط
 کنونی امکان آن بسیار ضعیف است، بخاطر آنکه دنباله روی این خرد بورژوازی از
 نظامات بورژوازی از یک طرف و رشد مناسبات تولیدی جامعه در راه سرمایه‌داری که از
 چندین سال پیش آغاز شده و ادامه دارد، از طرف دیگر در تضاد با موقعیت اجتماعی
 و اقتصادی این توده خرد بورژوا قرار میگیرد، چرا که رشد سرمایه‌داری با رهبری
 بورژوازی شرایط و رشکسته شدن اینها را فراهم آورده و ناگزیر آنان را از موقعیت
 قبلیشان محروم میکند. و نتیجتاً "باعث جدائی آنها از نمایندگان سیاسی ایشان
 میگردد. اما این جدائی که در موقعیت و شرایط تکامل آرام و "طبیعی" جامعه امکان
 دارد مدتی طول بکشد، در وضعیت بحران اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه و ناتوانی

هیئت حاکمه در پاسخگویی به این بحران و خواستهها و توقعات واقعی مردم ورشد آگاهی سیاسی بوده مردم و وجود تغییرهای انقلابی درون جامعه بسیار سریعتر انجام گرفته و میگردیدها نظور که در یکساله پس از قیام شاهد آن بودیم و مخصوص در دوران مبارزات خلق کرد و پس از آن مواجه بار شد و انقلابی درون جامعه شدیم و این بحران - سیاسی همچنان ادامه دارد.

این همان چیزی است که "اتحادیه" نمیفهمد. این همان نکته‌ای است که عدم درک آن منجر به فراموشی عملی اصل قدیمی مارکسیستی درباره "تأستواری خرده - بورژوازی میگردد". آری عدم فهم حرکت طبقات و مخصوص نمایندگان آن هنگامی که بقدرت سیاسی دست یافته اند با شرایط ماقبل آن با نجا کشانده میخورد که "اتحادیه" با دستاویز قرار دادن "موقعیت بینا بینی" خرده بورژوازی برای نماینده سیاسی وی (خمینی) که بقدرت دست یافته حرکت "دوگانه" قائل شده و سپس با کومه بینی خاص خود برای این حرکت (دوگانه) توجیه "تئوریک" نیز سازد. اگر خمینی "قدیتش" با امپریالیسم بیشتر است تا ارتجاع (تازه آنهم در حرف و شعار که هیچگونه اقدامی در جهت خرد کردن ماشین و دستگاه دولتی وابسته به امپریالیسم انجام نداده است) ، "نزدیکی او به روابط فنودالی و ماقبل سرمایه داری" میباشد. باین ترتیب اگر پیش برویم پس باید به این نتیجه برسیم که هر چه نزدیکی به "روابط فنودالی بیشتر باشد" "قدیت با امپریالیسم بیشتر" و نزدیکی با ارتجاع افزونتر است. معلوم نیست که "اتحادیه" آیا آخرو عاقبت این "تئوریهای" ناب! خود را میدانند سراز کجا در میآورد بانه! اما این تئوریهای "مارکسیستی" و ارزیابیهای درخشان! بهمین جا خاتمه نمی یابد، "اتحادیه" که میکوشد بهر ترتیبی آمده برای جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه نقش "مترقی" ^(۱) بیا فریبد، کوشش وی نمیتواند به نفی اصول مارکسیستی منتهی نشود. "اتحادیه" که اینرا شنیده و یا خوانده است که خرده بورژوازی بخاطر موقعیت بینا بینی بین بورژوازی و پرولتاریا نوسان میکند، این "نوسان" را اینطور فهمیده است که وجود آنرا صرفاً در نماینده سیاسی معنی از این طبقه جستجو کند. برای او خمینی شی که به کردستان کشک کشید و آزادیهای دمکراتیک را محدود و منکوب کرد همان خمینی است که در برابر "امپریالیسم" مقاومت میکند (از نوع مقاومتی که در برابر بورژوازی لیبرال میکند). ناشرین "حقیقت" درک نکرده اند که نوسان خرده بورژوازی را میسایست در حرکت این طبقه مشابه یک طبقه مورد ارزیابی قرار داد و بر اساس حرکت و موقعیت طبقات در درون جامعه نمایندگان سیاسی آنان را معین و مشخص کرد.

ونه بالعکس. در غیر این صورت فکر نمیکنید که منطقی باشد به ناشرین "حقیقت" پیشنهاد کنیم منحنی "نوسان" حرکات و سیاستهای خمینی را برای روشن شدن برآیند حرکت سیاسی اش در جامعه ترسیم کنند!

البته کوشش "اتحادیه برای اثبات" ماهیت "دوگانه" خمینی با یکرشته نوجبهات "تئوریک و سیاسی نیز همراه است مثلاًوی در حقیقت شماره ۴۷ در مقاله "ادامه گفتگو با انحراف جویان چپ" میگویند:

"اگر کشاکش پرولتاریای آگاه با طبقات بورژوازی بومی جامعه

در چارچوب مبارزه عمومی تمام خلق برای دموکراسی و استقلال

ملی انجام نشود، خواه ناخواه به تفرقه در صفوف مردم،

انفراد پشاهنگ پرولتری و در نتیجه شکست نهائی انقلاب

منتهی میشود. (حقیقت ۴۷ "ادامه" گفتگو با)

اولاً : منظور "اتحادیه" از طبقات بورژوازی بومی "جامعه در واقع همان

شرکت کنندگان در هیئت حاکمه هستند یعنی نمایندگان سیاسی و طبقاتی

خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال و

ثانیاً : از این گفته "اتحادیه" اینطور مستوان استنباط کرد که ناشرین

"حقیقت" بسم آن دارند که اگر "کشاکش" "پرولتاریای آگاه" با این طبقات (بورژوازی

اشی بومی) در چارچوب مبارزه عمومی همه مردم برای "دموکراسی و استقلال ملی"

انجام نگیرد موجب "تفرقه در صفوف مردم و... شکست نهائی" انقلاب شود. اما

"اتحادیه" با ندیدن واقعیات مبارزه طبقاتی درون جامعه پس از قیام این حرفها

را میزند. تناسب نیروهای طبقاتی و واقعیات مبارزه بین آنها پس از قیام علیرغم

میل و تمایل "اتحادیه" این "تفرقه" را در مردم ایجاد کرده است و سازش طبقات

در مقابل سلطنت قبل از قیام به مبارزه طبقاتی پس از قیام تبدیل شد. و باعث

ویستی آنها هم هیئت حاکمه با همه شرکت کنندگانش بلحاظ منافع متضاد آنها نبوده های

زحمتکش میباشد. اگر منظور "اتحادیه" از "طبقات بورژوازی بومی" جامعه نبوده های

خرده بورژوازی و پابه های اجتماعی هیئت حاکمه است (که نیست) اتفاقاً شرط نزدیکی

و تضاد آنها بسمت "پرولتاریای آگاه" جدا شدنشان از نمایندگان سیاسی آنان یعنی

همین هیئت حاکمه میباشد و این امر حاصل نمیشود مگر از طریق "کشاکش" طبقه کارگر

با نمایندگان سیاسی "طبقات بورژوازی" جامعه یعنی حاکمان جدید دولت، و هر

راه و روش بغیر از این متحرکه دنباله روی طبقه کارگر از خرده بورژوازی

و بورژوازی میشود. اما " اتحادیه " بیشتر دوست دارد تا از طریق مذاکره با نمایندگان
 سیاسی "طبقات بورژوازی" جامعه بر سر میز قرار داد بگذرد "مبارزه" عمومی تمام طبق
 برای دموکراسی و استقلال ملی" از "شکست نهائی" انقلاب جلوگیری کند. تا از طریق یک
 مبارزه، حاد ایدئولوژیک و سیاسی برای افشای ماهیت هیئت حاکمه نسبت به هر دو
 بخش آن و بخصوص خرده بورژوازی سنتی و نتیجتاً "تسهیل گرایش توده خرده بورژوازی به
 جانب طبقه کارگر و استقلال سیاسی و طبقاتی پرولتاریا یعنی پیش گذاشتن آن مشی و
 برنامه ای برخاسته از ایدئولوژی طبقه کارگر که عملاً از انواع مشی ها و سیاستهای
 بورژوازی و خرده بورژوازی متمایز باشد. و این انجام نمیگیرد مگر از طریق مبارزه
 ایدئولوژیک با نمایندگان سیاسی این طبقات، و نشان دادن سرانجام واقعی این سیاستها
 به طبقه کارگر و توده خرده بورژوازی تا آنها نیز در عمل منافع واقعی خود را درجه بندی
 پرولتاریا دیده و به رهبری طبقه کارگر گردن بگذارند. "اتحادیه" از "تفرقه در
 صفوف مردم" شکایت میکند، اما در واقع هدفش از این شکایت ایجاد کردن شرایط برای
 دنباله روی "پرولتاریای آگاه" از "طبقات بورژوازی بومی" جامعه میباشد.
 بسیمینم لنین چگونگی استقلال سیاسی و طبقاتی پرولتاریا و ارتباط طبقه کارگر با
 دیگر طبقات را بیان میکند:

" ما نمی بایست از "منزوی شدن" (بزعیم) "اتحادیه" تفرقه در صفوف
 مردم" خود ازشرد و بیکها، زمانیکه آنها به دنباله روی از کادتها
 گرایش پیدا میکنند، ترمی بدل راه دهیم، ما باید ترد و بیکها
 را وقتی از اتخاذ موضع بیکگیر دمکراتهای انقلابی قمو رمی و ورزند
 بیرحمانه افشا کنیم. یکی از این دو چیز است، رقیب لایبر-یا
 اینکه حزب کارگران یک سیاست مستقل اصیل پرولتری را دنبال
 خواهد کرد، که در آن صورت ما عمل مشترک با بخشی از بورژوازی را
 صرفاً "وقتی که آن بخش سیاست ما را بپذیرد و نه برعکس مجار
 میدانیم (در جریان واقعه "اشغال سفارت" آبا بخش خرده بورژوازی
 هیئت حاکمه سیاست "اتحادیه" را پذیرفت یا برعکس) و یا اینکه
 محبتهایمان در برابره استقلال مبارزه طبقاتی پرولتاریا
 صرفاً "حرف مفت باقی خواهد ماند (هر چند "اتحادیه" همین "حرف
 مفت" را هم تا بحال نزده است)". (آخرین مذاکرات در برابره
 گزارشی پیرامون شیوه برخوردیه احزاب بورژوازی - لنین)

بنا بر این میبینیم هنگامی که تردویکها بمثابة نمایندگان سیاسی خرده -
بورژوازی دهقانیدنیالهروی از کادتها گرایش پیدا میکنند و از "اتحاد موضع پیگیر
دمکراتهای انقلابی" قهرمیورزند لنین سیاست "افشا" بیرحمانه آنها را پیشنهاد
میکند.

" حال خودتان تفاوت کنید: آیا ما میتوانیم از توده بورژوا
دمکرات مردم بخواهیم که با ارتجاع بجنگد، بدون آنکه
رهبران ایدئولوژیک کنونی شان را رسوا کنیم، رهبرانی که به
آرمان دمکراسی بورژوازی صدمه میزنند؟ غیر ممکن است رفقای
عزیز. (لنین - "پیرامون مقاله ای از ارگان بوند")

حال ما از اتحادیه میپرسیم: آیا میتوانیم از توده خرده بورژوازی مردم
بخواهیم که با امپریالیسم بجنگند، بدون آنکه رهبران ایدئولوژیک کنونی شان
(بخش خرده بورژوازی هیئت حاکمه) را رسوا کنیم و "اتحادیه" جواب میدهد آری -
چطورا مکان ندارد!

"همه" تبلورات و تاثیرات را نمیتوان نتیجه حرکت خود بخودی
توده دانست. واقعیت انکارنا پذیر اینست: مبارزه ضد
امپریالیستی کنونی که خمینی نقش بسیار مهمی در آغاز داشته
و دارد (رهبر ایدئولوژیک - رزمندگان) به امپریالیسم و سرمایه -
داری وابسته و ارتجاع ضربه زده آنها را ضعیف تر نموده و آگاهی
مردم را بالا برده است. (حقیقت ۴ - "بیکار روزیگرا گهای...")
بنا بر این بدیده "اتحادیه" لنین کلمه "غیر ممکن" را بسپوده بکار برده است
چرا که از ضرباتی که مبارزه "رهبران ایدئولوژیک توده" بورژوا - دمکرات به
ارتجاع میزند و "آگاهی" مردم را بالا میبرد است خبر نداشته. آیا "اتحادیه" فقط
به همین نمونه یاد شده اکتفا کرده است؟ به نمونه دیگری توجه کنید. "اتحادیه"
در برخورد به واقعه تبریز جای افشای ماهیت عملگردها نقلی و ضد خلقی هیئت حاکمه که
هر دو بخش آن و مخصوصا جناح "خرده بورژوازی" هیئت حاکمه دست داشته اند به نصیحت
کوشی و سرخوردن و "درس گیری" از وقایع تبریز میپردازد.
" آن دسته نیروهای که صادقانه (خواننده خود حدس بزنند منظور
"اتحادیه کدام نیروهاست) در پی مبارزه با امپریالیسم

هستند. بهتر است از رویداد تمبریز درس بگیرند (!!) و ببینند که
 نظیر ارتش بمعنای ما در آستین پروردن است، بهتر است
 از رویداد تمبریز درس بگیرند و ببینند که چگونه معاشات و تغذیه
 در مقابل بورژوا لیبرالها و نیروهایش چون حزب جمهوری اسلامی
 ... باعث بروز فاجعه (عجب کلمات قصاری) و زمینه چینی برای
 توطئه گری امیرالاستها فراهم میآورد. ... این نیروها همه
 باید از رویداد تمبریز و سایر توطئه‌ها بی که امیرالاست در آستین
 دارد بیاموزند و بی جهت و بی اساس (منافع متفاو طبقه‌ای بنظر
 "اتحادیه" "ساجهت و اساس" نیست) به نیروهای انقلابی نتازند
 (مبارزه، ایدئولوژیک و طبقه‌ای "اتحادیه" را ببینید) و گرنه
 امیرالاست آن چنان آتش بیجا خواهد کرد (که آتشی که شما
 طی این یکساله در کردستان و گنبدسرا فروخته اید بزرگتر از همه
 رادر آن خواهد سوزاند). (حقیقتاً رویدادهای ایران ...)
 آری ناشرین "حقیقت" نتنها وظیفه "رسوا" کردن "رهبران ایدئولوژیک" کنونی
 خرده بورژوازی را برای خود قائل نیستند بلکه "صحبت" و "رهنمودبانان را از وظائف
 ارجح خود می‌شمرند. تجربه، انقلاب روس در فاصله فوری تا اکتبر و فوج حرکت
 طبقه‌ای خرده بورژوازی بعنوان یک طبقه و نوسان آن بین بورژوازی و پرولتاریا و هم
 چنین رابطه، بین نمایندگان سیاسی این خرده بورژوازی با توده خرده بورژوازی رادر
 فاصله زمانی کوتاهی آشکارا ثابت کرده و نشان داد. لنین در مقاله "در اطراف
 شعرا" یکی از عوامل مهمی را که در تعیین شعار "انتقال مسالمت آمیز قدرت بدست
 شوراها" ذکر میکند، گرایش توده، وسیع خرده بورژوازیست سران اسار و
 منشوبک که به سازش با بورژوازی در دولت موقت پس از فوریه پرداخته بودند، میدانند
 و این گرایش نتنها بلشویکها و بخوس لنین را نیست به ماهیت دولت موقت متزلزل
 ساخت بلکه با ارزیابی از تناسب نیروهای طبقه‌ای و حرکت دولت موقت در جهت محدود
 کردن تکامل انقلاب و علت سازش سران اسار و منشوبک با بورژوازی در جواب کسانی که
 این چنین توهمی را داشتند گفت:

" کسیکه اخلاقیات خرده بورژوازی را در سیاست وارد می‌تواند
 استدلالش چنین است: بفرض اینکه اسارها و منشوبکها با
 پشتیبانی از کانونها که پرولتاریا و هنگهای انقلابی را خلع

سلاح نمودند مرتکب اشتباه هم شده باشند. باز باید به آنها
 امکان داد اشتباه خود را "رفع نمایند" و امر رفع "اشتباه را
 برای آنها" دشوار ساخت "باید گرایش خرده بورژوازی متزلزل
 را بسوی کارگران تسهیل نمود (همان کاری که "اتحادیه خیال
 انجام آنرا دارد) چنین استدلالی اگر فریب نوین کارگران
 نباشد چیزی جز ماده لوحی کودکانه یا بطور صاف و ساده سفاقت
 نخواهد بود. زیرا گرایش توده های خرده بورژوازی بسوی کارگران
 فقط و فقط در صورتی عملی میبود که این توده ها از اسرارها و
 منشویکها روی سر می افتند. احزاب اسرار و منشویک اکنون فقط
 در صورتی میتوانند "اشتباه خود را رفع نمایند که تسره تلی و
 جرنف ودان را دستیار جلادان اعلام دارند (نصحتی که "اتحادیه"
 به خمینی در مورد ارتش و درس گیری از "وقایع تبریز" میکند) ما
 کاملاً بدون چون و چرا طرفدار چنین رفع اشتباهی "هستیم .
 (لنین - در اطراف شعارها")

آنگاه پس از چند ماه از انقلاب فوریه هنگامی که حکومت موقت ناتوانی و سستیها
 ناتوانی بلکه عدم تمایل خود را نسبت به پاسخگویی به خواسته های کارگران و دهقانان
 نشان و سربازان نشان داد و در عمل و افشاگری و کارمدام و منشویکها نقش خاشرانه و ضد
 انقلابی سران اسرار و منشویک برای خرده بورژوازی روشن گشت و حکومت بورژوازی دست
 به سرکوب و تعرض غلنی علیه انقلاب و توده ها شد تو مان خرده بورژوازی سمت پرولتار...
 ربارانه در تغییر جهت امثال تسره تلی و جرنف بلکه گرایش توده خرده بورژوازی را به
مغایبک طبقه شا هد بودیم و این گرایش توده خرده بورژوا در عمل به سمت پرولتار یا
در نمایندگان سیاسی اش یعنی احزاب اسرار و منشویکها بصورت انشعاب و شکل گیری اس
ارهای "چپ" و ایوریسیون "چپ" در منشویکها متبلور شد. لنین این تغییر و تحولات را این
 چنین جمع بندی میکند:

"اسرارها و منشویکهای ما ایفای نقش ارتجاعی را بعهده خود
 گرفته اند، بدین معنی که میگویند دهقانان را در قید بندگی
 بورژوازی نگهدارد و آنها را بسوی ائتلاف با بورژوازی بکشانند
 نه با پرولتاریا. تجربه انقلاب توده ها را سرعت تعلیم میدهد
 ، سیاست ارتجاعی اسرارها و منشویکها هم متحمل شکست میشود.

آنها را در شورا های هر دو با سخت کوبیده اند ، در هر دو حزب خرده -
بورژوا - دمکراتیک - اپوزیسیون "چپ" قوت میگیرد . روز دهم
 سینا میر ۱۹۱۷ در کنفرانس شهزی اس ارها منعقد در بطرس - سوری
 ، اس ارهای چپ که متمایل به پرولتاریا و مخالف اتحاد
 (ائتلاف) با بورژوازی بودند ، اکثریتی شامل ۲ عده کسل
 بدست آوردند . ("خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" - لنین)
 لنین همچنین دلیل گرایش سران اس ار و منشویک بسمت بورژوازی را با توجه
 موقعیت اقتصادی خرده بورژوازی چنین بیان میدارد :

" این سرانجام سنگین احزاب اس ار و منشویک ها تصادفی نبوده
 بلکه نتیجه وضع اقتصادی ماحکما را کوچک یعنی خرده بورژوازی ،
 است که تجربه اروپا بارها آتراه شوت رسانیده است
 (" در سپای انقلاب " لنین)

سپس در اکثر براتر این تغییر و تحولات تناسب نیروهای طبقاتی و نقش مهم
 بلشویکیها ، قیام منجر به سرنگونی حکومت موقت گشت . لازم است جهت اطمینان خاطر
 " اتحادیه " بیان کنیم که ذکر این تجربه نه بخاطر " شباهت " وضعیت کنونی ایران
 با موقعیت فوریه نا اکتبر بلکه اساسا " یادآوری از یک تجربه " تاریخی در حرکت
 طبقاتی خرده بورژوازی در روسیه و نمایندگان سیاسی اش برای آگاهیه بیشتر نیست به
 بکرشته از خصوصیات عمومی این طبقه میباشد . اما نا توانی " اتحادیه " در درک صحیح
 مبارزه طبقاتی درون جامعه که منجر به ندیدن هیچگونه تفاوتی در رهبران
 خرده بورژوازی قبل و بعد از کسب قدرت سیاسی گشته است را صرفا " نمیتوان در سطح
 یک اشتباه " معرفتی و یا " تئوریک " قرار داد بلکه عمیقاً ریشه در مشی و ایدئولوژی
 خرده بورژوازی میگیرد دارد . عدم درک صحیح مبارزه طبقاتی نتیجه و تا شریعی و علمی
 خویش را در سرپوش گذاشتن بر روی مسئله " اساسی هر انقلابی یعنی " دستگاه دولت " و
 قدرت سیاسی نشان میدهد . " اتحادیه " با تقسیم بندی هیئت حاکمه به دو جناح
 " مترقی " و " ضد انقلابی " و آسهم با دستاویز قرار دادن " ماهیت " خرده بورژوازی بخشی
 از هیئت حاکمه در واقع ماهیت واقعی عملکرد قدرت سیاسی و دولت را در جامعه تحریف
 و پنهان میکند .

لنین در مورد ماهیت و عملکرد واقعی " دولت موقت " پس از فوریه چنین میگوید :
 " اکنون بوسه مهم است که کارگران آگاه مسئله اساسی

انقلاب با هشیاری نگریسته بهیچند در لحظه فعلی قدرت دولتی
 در دست کیست . اگر شما مظلومان را در آن را تعیین کنید و عسارت
 بردازی را بحای عمل نپذیرید در یافتن پاسخ آن دچار آنکسال
 نخواهید شد (دردی که گریبان " اتحادیه " را گرفته) .
 فردریک انگلس مینویسد : " دولت مقدم بر هر چیز شامل دسته‌های
 از افراد مسلح است با اضافه زواشامادی از قبیل زندانها ، ولی
 اکنون این زواشامادها ملینگرها و قزاقهای مرتجع است که مخصوصا
 به بطور گمراه‌انگیز شده‌اند (همانگونه که ارتش آمریکا شی‌مسلمان
 شده است) شامل کسانیست که کامنف و سایرین را در زندان نگاه
 داشته‌اند (همانطور که بسیاری از مبارزین و کمونیستها را در -
 زندان نگاه داشته‌اند) شامل کسانیست که روزنامه " پراودا " را
 توقیف کردند . (مطبوعات مترقی و ستاد سازمانهای انقلابی را
 پس از قیام برچیدند) کارگران و قسمت خاصی از سربازان را خلع
 سلاح نمودند و اکنون سربازانی از همین قبیل و واحدهای ارتش
 از همین قبیل را تیرباران میکنند (کردستان و انحلال شوراهای
 انقلابی را باید دید) آری این جلادان - قدرت حاکم واقعی
 هستند . سره تلیها و چرنفها و وزرای بدون قدرت هستند (برعکس
 که خمینی بسیار قدرت هم دارد ، فرماندهی کل قوا را فراموش
 نکنید) آنها وزرای عروسی و سران اجزایی هستند که از جلادان
پشتیبانی میکنند (پشتیبانی خمینی از کسانی است که از خالی
 و جمران و ارتش و شورای انقلاب و بهشتی و را از یاد ببرید) .
این واقعیت است . و این که نه سره تلی و نه چرنف هیچکدام
 لابد این جلادان را شخصا " تاشد نمیکنند " و روزنامه‌های آنان
 خائفا نه آنرا انکار میکنند (تالانهای سید احمد را برای " تنهت " عوض
 جلوه دادن امام و غیره) در این واقعیت تغییری نمیدهد . عوض
کردن ظاهر سیاسی (فرمان " ملح " خمینی در کردستان - " مقاومت " در برابر
 آمریکا و ...) تغییری در ماهیت قضیه نمیدهد .

(لنبن " در اطراف شعارها ")

" اتحادیه " دقیقا " از تعین " مظاهر مادی " دولت پس از قیام طفره میسرود
برای " اتحادیه " اگر هیئت حاکمه به کردستان لشکر کشید اگر جنبشهای دهقانانی را
سرکوب کرد، اگر خون کارگران را بر زمین ریخت، اگر رهبران ترکمن را در گنبد بقتل
رسانید، ارتش را تطهیر کرد و هزاران اگر دیگربریقی به دولت، قدرت سیاسی حاکم
که عملا رهبری تمام این کارها را داشته ندارد. چرا که در هیئت حاکمه یک بخش
" مترقی " و با " ماهیت " خرده بورژوازی موجود است و همه " بارگناه این " بیرحمها "
و " بدکارها " بگردن بخش دیگر هیئت حاکمه یعنی عناصر باقیمانده از رژیم گذشته
که در " دستگاه دولت " تقوذا دارند و سیاستهای ضد انقلابی بورژوازی لیبرال است. آیا
اکنون ما اجازه دیگری غیر از این داریم که بگوئیم " اتحادیه " عبارت برداری " راجحی
عمل پذیرفته است و آنهم عبارت برداری چنانچه حسن نیت هیئت حاکمه را، برای آنکه
" اتحادیه " ما را متهم به اعا میسند کند ما دو نمونه از برخوردی به " دولت " و " دستگاه
دولتی " که " اتحادیه " بتدرت در تمام نشریات " حقیقت " بمحوم، از زمانی که به ایران
آمده اند " حقیقت " ۲۶ به بعد) به این مهمترین " مسئله " اساسی هر انقلابی برخورد
کرده اند و آنهم اجبارا فرعی و " نا آگاهانه " و نه بطور عمد و آگاهانه را ذکر میکنیم
" بعلمت ماهیت دوگانه این حکومت (دولت بازرگان) .. پرولتاریا
آگاه در عین تلاش برای ایجاد یک اتحاد کارگر - دهقان با بتدر
زمینه، مبارزه، ضد میربالیستی و در برابر تحریکات ابرقدرتها
و تشبثات عوامل رژیم استمدادی دست نشانده، سابق که هنوز
خود را در دستگاه دولتی و در اقتما دکشور حفظ کرده اند سیاست
همراهی و مبارزه پیروی کند ". (حقیقت ۱۲۷ ردیهشت ۵۸ - " انقلاب
ایران و تکامل سیاسی آن ")

آری تنها در جریان بحرانهای سیاسی و عمده شدن وظائف عملی است که مرز تمایز
بین آنچه در " حرف مقبول " است و آنچه در " عمل " انجام میپذیرد روشن میگردد. ناشرین
" حقیقت " که به تئوری مارکسیستی دولت " آشنائی " دارند آنهم از راه دور ناگزیر
شده اند که راه " اصلاح " و " تصفه " دولت را در مقابل نابودی آن به پیش پای طبقه
کارگر بگذارند. " دوگانه بودن ماهیت دولت بهانه ای میشود که " اتحادیه " سیاست
" همراهی و مبارزه " را در مقابل " تحریکات " عوامل استمدادی باقیمانده از رژیم سابق
که " هنوز خود را در دستگاه دولت " حفظ کرده اند به طبقه کارگر پیشنهاد کند. آیا
" اتحادیه " میتواند این گفتار ما را انکار کند، اگر وی بخود اجازه داده چنین
کاری بکند در واقع مشکل خود را سنگینتر کرده است. چرا که آنگاه باید این سیاست

"همراهی و مبارزه" را روشن کند. و آیا این روشن نیست که سیاست "همراهی" با دولت موقت در برابر "تحریکات" عوامل با زمانه از رژیم سابق که هنوز خود را در دستگاه دولت نگاه داشته اند معنایی بجز تصفیه این عناصر از دستگاه دولت را ندارد، آیا این معنایی بجز نشان دادن راه "اصلاح" و "بهبود" این دستگاه "را به طبقه" کارگردار می باشد؟ "اتحادیه" میتواند ما را متهم به "بی انصافی" بکند، چرا که او این "راه" را تازه ۲ ماه پس از قیام که شاید!! بسیاری چیزها روشن نبوده (البته برای اتحادیه) پیشنهاد کرده است به همین دلیل اینک ما به نحوه دوم که "اتحادیه" در "حقیقت" شماره ۵۷ - ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ یعنی حدود یکسال پس از قیام بیان داشته اشاره میکنیم و در اینجا هم همان "سیاست" یاد شده ("اصلاح و تصفیه") را نشان خواهیم داد.

"کمونیستها... معتقدند پیشرفت و پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی مردم و مقابله، موفقانه با توطئه‌ها و تحریکات قدرتهای بیگانه بدون شکوفائی هر چه بیشتر قدرت خلافتوده‌ها، اتحاد مستحکم و برابر همه، خلقهای ما و دگرگونی در دولت و دستگاه میسر نبوده و عاقبت قربانی حسابگریهای تنگ نظرانه و خود غرضهای بورژوازی خواهد گشت.

(حقیقت ۵۷ - "یادداشت‌های درباره" برخی مسائل روز)
ما در اینجا با هم با همان سیستم فکری روبرو نیستیم حاکم بر اتحادیه که دیگر کم کم باید برای خواننده روشن شده باشد مواجه هستیم. "اتحادیه" معتقد است که پیروزی "مبارزه" ضد امپریالیستی و مقابله، "موفقانه" با توطئه‌ها و تحریکات قدرت های بیگانه "بدون" دگرگونی در دولت و دستگاه "میسر نمی‌آید، آیا بنظر "اتحادیه" دگرگونی در دولت و دستگاه مفهومی بغیر از یک رشته تغییر و تحولات و "اطلاعات" در "دولت" و "دستگاه" با زمانه از رژیم سابق که مدت یکسال هیئت حاکمه بر آن تسلط یافته و سرعت در حال تحکیم و گسترش آن است دارد؟ اینجا حتی ما با دگرگونی "دولت" که هر چند این دگرگونی گنگ و مبهم و نامشخص است روبرو نیستیم، بلکه صریحاً و مشخصاً "با دگرگونی در" دولت و دستگاه" مواجهیم و همین "در" است که تمام مشی حاکم و ایدئولوژی مسلط بر "اتحادیه" را در مورد اساسی ترین مسئله، همان انقلاب یعنی "دولت" آشکار و علنی می‌آورد. راه "تصفیه و اصلاح" دولت و با آنطور که "اتحادیه" می‌پسندد راه "دگرگونی در" دولت بجای راه نابودی و خرد کردن این دولت، تمام کوشش و آموزش انقلابی ما را کسبیم به پرولتاریا در روشن کردن ماهیت "دولت" و -

روش برخورد با آن از جانب "اتحادیه" "فراموش" شده بزیربا گذارده میشود. همان کاریکه بورژوازی و رویزیونیستها دهها سال به انجام آن مشغولند. تا شریک "حقیقت" بخاطر عدم استفاده، محفوظات خویش در عمل این اصل اساسی هرا انقلابی را در ذهن خود زندانی کرده اند که:

"رهائی طبقه، ستمکش نه فقط بدون انقلاب قهری بلکه بدون امحاء (ونه بدون دیگرگونی در) آن دستگاه قدرت دولتی نیزکه طبقه، حکمفرما بوجود آورده محال است".

(لنین - "دولت و انقلاب")

و این مسئله ای است که نه "دمکراتیک" بودن مرحله، انقلاب و نه شرکت نمایندگان سیاسی "بورژوازی لیبرال" و یا "خرده بورژوازیستی" در دولت میتواند توجیهی برای تبلیغ رفرم بجای انقلاب باشد. "اتحادیه" دقیقاً "روش ضد آنچه را که لنین درباره، مارکس میگوید را بکار برده است

"مارکس آموزش مربوط به مبارزه، طبقاتی را بطرز بیکیفر تعقیب کرد و آنرا به آموزش مربوط به قدرت سیاسی یعنی دولت رساند؛ (لنین - "دولت و انقلاب")

و "اتحادیه" ایضا "آموزش مربوط به مبارزه، طبقاتی را بطرز پیگیر بزیربا نهاد و آنرا به آموزش مربوط به قدرت سیاسی یعنی دولت نیز گسترش داد. "فراموشی" قوانین مبارزه، طبقاتی بدینا ل خود "فراموشی" آموزش مربوط به قدرت سیاسی و دولت را سبزدری خواهد داشت. تقسیم بندی هیئت حاکمه بدو جناح "مترقی" و "ضد انقلابی" منحربه تطهیر "دستگاه دولت" و تبلیغ "اصلاح و دیگرگونی" آن بجای امحاء، ماشین دولتی میگردد.

ما نمیخواهم آموزش مربوط بدولت را که در کلاسیک مارکسیسم وبخصوص دولت و انقلاب لنین تدوین گشته تا ما "اینجا بیان کنیم ولی درخاتمه، این محث برای یادآوری و رجوع "اتحادیه" به محفوظات خود تا یادکر شمع ای از آن خالص از فایده نباشد.

"مسئله: دولت بطور مشخص مطرح میشود: آیا دولت بورژوازی یعنی ماشین دولتی که برای سیادت بورژوازی لازم است از نقطه نظر تاریخی چگونه بدید آمده است؟ (مگر میکنیم که ما هم گونه ای این "تاریخ" را گذرانده ایم) تغییرات آن کدامست و تکامل تدریجی

آن در جریان انقلابهای بورژوازی در مقابل برآمدهای مستقل طبقات
 متمسک چگونه است؟ وظایف پرولتاریا نسبت به این ماشین دولتی
 چیست؟ قدرت متمرکز دولتی، که از خاصیت جامعه بورژوازی -
 است، در دوره سقوط حکومت مطلقه پدید آمده است در مورد
 ایران این قدرت در کنار حکومت مطلقه شکل گرفت. از مهمترین
 مختصات این ماشین دولتی وجود دو دستگاه است: دستگاه اداری
و ارتش دائمی... بسط و تکمیل و تحکیم این دستگاه اداری و
 نظامی در جریان تمام انقلابهای بورژوازی که اروپا از زمان
 سقوط فنوئالیسم تعداد بسیار زیادی از آنها خود دیده است انجام
 میپذیرد. ضمناً بویژه این خرده بورژوازی است که بطور عمده
بتوسط این دستگاه بسوی بورژوازی بزرگ جلب میگردد و تابع وی -
میشود و این دستگاه قشرهای فوقانی دهقانان و پیشه‌وران جز
 و سوداگران و غیره را به مشاغل نسبتاً راحت و بی درد -
 آبرومندی میگرداند و دارندگان این مشاغل را مافوق مردم قرار
 میدهد. آنچه راکه طی شش ماه پس از فوریه سال ۱۹۱۷ در روسیه
 جریان یافته و در نظر گیرید: (آنچه راکه طی یکسال پس از قبام
 بهمن ماه ۵۷ در ایران اتفاق افتاده را در نظر گیرید) مشاغل
 اداری که سابقاً "واگذاری آنها را با افراد با ندسیاه مرجح می -
 شمردند (مقایسه کنید با دوران سلطنت پهلوی) اکنون دستخوش
 غنیمت کادتها، منشویکها و سارها است ("اتحادیه" فکر میکنند
 این مشاغل اکنون دستخوش غنیمت چه کسانی است؟! در ماهیت
 امر هیچگونه فکری درباره انجام اصلاحات جدی نشده سعی گردیده
 است این امر تا تشکیل "مجلس موسسان" معوق ماند و تشکیل مجلس
 موسسان هم بتدریج تا آخر جنگ کش داده شود. ولی در مورد تقسیم
 غنیمت و اشغال پستهای وزارت، معاونت وزارت، استانتداری -
 و غیره و غیره هیچگونه درنگی را رواندانستند و در انتظار هیچ
 گونه مجلس موسسانی ننشستند (شاید خرده بورژوازی سنتی حاکم
 بزعم "اتحادیه" هیچکدام این کارها را نکرده باشد!) بسبب و
 بندهای مربوط به ترکیب اعضا، دولت در ماهیت امر فقط مبین این

تقسیم و تجدید تقسیم "غنیمت" بود که از صدر تا ذیل در سراسر کشور در تمام ادارات مرکزی و محلی جریان دارد ("اتحادیه" خوب است مقامات ریاست دیوان عالی کل کشور و "دادستانی کل کشور" و تمام انتخابات و تعیین "بستها" را در یکساله گذشت مرور کنند) و اما نتیجه، نتیجه عینی که طی شش ماه از ۲۷ فوریه تا ۲۷ اوت سال ۱۹۱۷ بدست میآید بدون شک اینست که: اصلاحات به تعویق انداخته شده، تقسیم مشاغل اداری انجام یافته و "اشتهاها" که در این تقسیم رخ داده بود وسیله، تجدید تقسیم ترمیم گشته است (اما این نتیجه تمینی برای "اتحادیه" متفاوت است چرا که طی یکساله گذشته نتیجه بدست آمده به وجود آمدن "نبرد بزرگ ضد امپریالیستی" و رهبری شدن آن از جانب بخش "خرده بورژوازی" هشت حاکمه است. ولی خوب است "اتحادیه" به چند تغییر انتخابات در ارتش و گمبری ادارات و وزارتخانه‌ها هم پیروز قیام نگاه می‌بیند از دو نظرش را در مورد این "رفع اشتهاها" و مخصوص نمونه وزارت کشت و رزی! اعلام دارد.) ولی هر قدر از این تجدید تقسیم‌ها "در دستگاه اداری، با احزاب مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی (مثلاً) در روسیه میان کادتها اسرارها و منشیکیها) (اضافه می‌کنیم مثلاً) در ایران بین بورژوازی لیبرال و بخش خرده بورژوازی هشت حاکمه با تمام متعلقاتش) بیشتر بعمل آید، همان قدر دشمنی آشتی ناپذیر طبقات ممکن و برراس آنها بیرولتاریا نسبت به همه جامعه بورژوازی - برای این طبقات روشن تر خواهد شد. از اینجاست که همه احزاب بورژوازی، حتی دمکراتیک ترین آنها و از آن جمله احزاب "انقلابی دمکراتیک" (و اضافه می‌کنیم "بخش خرده بورژوازی هشت حاکمه") تشدید تضیقات را علیه بیرولتاریای انقلابی و تحکیم دستگاه تضیقات را که همان ماشین دولتی باشد ضروری می‌شمرند. این سیر حوادث انقلاب را وادار به "تمرکز نیروهای مخرت علیه قدرت دولتی مینمایند و مجبور می‌کنند وظیفه خود را تحریک و ناپودی ماشین دولتی قرار دهند اینک بهبود این ماشین (لنین - دولت و انقلاب)

حال ما میگوئیم ناشرین "حقیقت" مختارند! حتی "حق" دارند که "تمرکز تمام نیروهای خود را علیه قدرت دولتی و تخریب و نابودی" ماشین دولتی قرار دهند و بسا اینکه "بهبود" و اصلاح و تصفیه آن . ما از کلمه "مخرب" در دنباله "تمرکز تمام نیروها" در برخورد به ماشین دولتی از جانب "اتحادیه" استفاده نکردیم، چرا که "اتحادیه" نشان داده است "تمرکز تمام نیروهای مخرب" وی نه علیه قدرت دولتی بلکه علیه قدرت انقلاب و طبقه کارگر میباشد.

واضح است که آموزش مارکسیسم - لنینیسم نسبت به "دولت" و روش برخورد به آن بعنوان یک تئوری عام همه انقلابات اعم از دمکراتیک و سوسیالیستی که طبقه کارگر نقش و رسالت انجام آنها دارد را در بر میگیرد. لکن تاکنون دیدیم که "اتحادیه" راه "دگرگونی در" دولت بجای خرد کردن و نابودی آن راه پیش گذاشته است. بنا بر این برای ما هیچ چاره ای نمی ماند جز اینکه با ورکنیم "اتحادیه" تمام آموزش لنین مربوط به "دولت" و روش برخورد به آن را برای انجام "انقلاب دمکراتیک" از جانب طبقه کارگر جایز شمرده و تنها "دگرگونیهای در" سیستم دولتی با قیامانده از رژیم گذشته، البته با روش "قاطع و انقلابی" همانگونه که شایسته "طبقه" کارگر است را مجاز میدانند و اینطور وانمود میکنند که گوئی آموزش و رهنمود لنین در مورد "تمرکز تمام نیروهای مخرب" جهت تخریب و نابودی ماشین دولتی فقط مختص مرحله سوسیالیستی انقلاب است البته حتما هم با دلائل "محکمی" از قبیل برشته تخریب در آمدن "دولت و انقلاب" در آستانه انقلاب سوسیالیستی و پس از فوریه .

تاکنون نشان دادیم که "اتحادیه" با یک شیوه دیدگاه رویزیونیستی به ماهیت "دولت" و قدرت سیاسی برخورد میکرده است. یعنی با پیش گذاشتن راه "تصفیه و" "بهبود" و با بقول خودشان "دگرگونی در" دستگاه دولت چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ عملی و به خصوص این آخری که جایگاه ویژه ای در نظریات "اتحادیه" دارد، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را در مبارزه طبقاتی خلع سلاح کرده و مبارزات آنها را به بیراهه و فرسوسیم رهنمون کرده است. همچنین نشان دادیم این دیدگاه اینان نسبت به دولت دنباله منطقی آن درک رویزیونیستی از مبارزه طبقاتی است که نتیجه اش به تقسیم بندی هیئت حاکمه به دو جناح "مترقی" و "فدا انقلابی" منجر شده است و نتیجتاً این اصل مارکسیستی را که "آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی" راه آموزش مربوط به قدرت سیاسی یعنی دولت "تعمیم دهند از باد" برده اند حال میخواهیم نتایج عملی و سرانجام این چنین دیدگاهی را در عرصه مبارزه طبقاتی جاری در جامعه بررسی کنیم.

"اتحادیه" در "حقیقت" شماره ۵۵ در مقاله "درباره" وقایع تبریز" میگوید:

"جامعه" ما دوران حساس و ویژه‌ای را میگذراند. از یک — مطالبات دمکراتیک و فدا میریالیستی اقتصادی و سیاسی توده‌های وسیع مردم بی جواب مانده و هیئت حاکمه نتواند در جامعه عمل بیوشاندن به این خواسته‌ها عاجز است، بلکه در برابر مبارزاتی که برانگیخته از همین خواسته‌هاست مقاومت کرده، شدت عمل بخرچ داده و به سرکوب آنها رو آورده و می‌آورد. مضمون اصلی همه این مبارزات تضاد بنیادی موجود در جامعه با نظام ظالمانه کهن و دست نخورده محمد رضا شاه است و در شرایط کنونی با موقعیت و جایگاه هیئت حاکمه جدیدنداخل پیدا کرده، پاسخگویی به این مطالبات از آنها خواسته میشود. مبارزات فوق با موقعیت و جایگاه هیئت حاکمه جدید تداخل پیدا میکند، زیرا اگرچه این هیئت حاکمه، بعنوان هیئت حاکمه‌ای نا همگون و تثبیت نشده نماینده طبقاتی همان نظام کهن نیست، لکن در شرایطی که بر مستند قدرت سیاسی و دولت تکیه زده است، نمیتواند آماج مبارزات عموماً "خود بخودی" توده‌های مردم قرار نگیرد. مردم از آن کس که بر سر کار است انتظار برآورد خواسته‌های خود را دارند، در حالیکه این کسان به سبب ماهیت طبقاتی شان قادر به برآوردن این مطالبات نیستند، عدم کفایت آنان ناشی از منافع و موقعیت طبقاتی شان است و حتی بهترین بخش هیئت حاکمه (خمینی) نیز نمیتواند در نهایت از برخی رقمها پافرا ترشید، چه رسد به نمایندگان بازمانده از رژیم گذشته. گرچه مضمون مبارزات مردم تضاد بنیادی با نظام کهن محمد رضا شاه و مناسبات غالب، بر این نظام است. لکن مطالبات خود را از این دولت میخواهند، کارگران به وزارت کار رجوع میکنند و دهقانان از این دولت خواستار اصلاحات ارضی اندوهمه، مردم از دولت و شورای انقلاب و بالاخره شخص خمینی انتظار برآوردند شدن خواسته‌های خود را دارند هیئت حاکمه جدید در برابر این مبارزات و مطالبات موقعیت خود را در خطر می‌بیند و در نتیجه آنها را مبارزه بر علیه خود میداند (۲)

و از آنجا شبکه قادر به سرآوردن آنها نیست به سرکوبشان دست
میزند و شعله جدیدی به بحران سیاسی جامعه ما میخیزد. این روند
خودزمینه است که به یک انحراف در جنبش ما یاد داده تا عسرت
جا بگردن تفادها و انحرافات در هدف گیری مبارزات میگردد
وزمینه، سفیدیه برای انحراف "چپ" میگردد. هدایت صحیح این
مبارزات که از خواسته های واقعی و برحق برمیخیزند و ممانعت
از به انحراف در غلطیدن آنها به عهده کمیونیستهاست و آنها باید
که باید با تشخیص صحیح تفادها و ممانعت این تفادها و نمایندگان
واقعی و اساسی دشمنان مردم این مبارزات را به پیش رانند.

(حقیقت شماره ۵۵ "درباره" وقایع تبریز)

تمام روح سازشکاری و فریبیم ناشرین "حقیقت" در اینجا بنامش گذاشته شده
است. خوب توجه کنید: جامعه ما دوران حساس و ویژه ای را میگذرانند اما این
حساس بودن و ویژه گی از چیست؟ از اینکه:

۱: خواسته های دمکراتیک و فدا میریالیستی اقتصادی و سیاسی توده بی جواب
مانده و چرا این خواسته های بی جواب مانده.

۲: بدلیل اینکه هیئت حاکمه از پاسخ به آنها عاجز است و حتی در برابر
مبارزات برخاسته از این خواسته ها مقاومت هم کرده و به سرکوب میبرد از ما مسئله
اینجاست که چه عاملی انگیزه پیدایش و رشد این مبارزات مطالباتی توده بوده و
بنظر اتحادیه این عامل چیست؟

۳: "حقیقت" میگوید "مضمون اصلی همه این مبارزات تفادینبادی موجود در
جامعه با نظام ظالمانه کهن و دست نخورده محمدرشاهی" میباشد. پس بنظر "اتحادیه"
"تفادینبادی" با نظام دست نخورده سلطنتی "مضمون اصلی" این مبارزات است،
ولی آیا این مبارزات ربطی به هیئت حاکمه پس از قیام دارد؟ بنظر "حقیقت" این
چنین نیست و این مبارزات تنها با "موقعیت و جایگاه" هیئت حاکمه جدید "تداخل"
پیدا کرده است و علت این "تداخل" چه چیزی میباشد علت آن:

۴: کسب قدرت سیاسی از جانب هیئت حاکمه جدید است که نه "همگون است و نه
نشیت شده و فوراً" "اتحادیه" تصریح میکند که این "هیئت حاکمه" نماینده طبقاتی
"همان نظام کهن" نیست و از طرف دیگر همین گرفتن قدرت سیاسی از سوی هیئت حاکمه
جدید آنها را "تاج مبارزات عموماً" خود خودی توده مردم کرده است.

اینجا ما با تطبیق تمام ماهیت عملکرد و سیاستهای ضد خلقی هیئت حاکمه طی یک ساله گذشته آنهم باشیوه، بسیار مودیانه ای روبرو هستیم. بنظر اتحادیه اگر طی یکساله گذشته ما مواجه با مبارزات اقشار و طبقات مختلف مردم اعم از کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان در مورد تک تک خواسته‌هایشان از مسکن، کار، زمین، آزادیهای دموکراتیک، شوراها و واقعی، صادره سرمایه‌های وابسته، ملی کردن بانکها و کارخانه‌ها و..... در مقابل هیئت حاکمه میباشیم. این مبارزات در عینیت خود (مضمون اصلی این مبارزات بزرگ "اتحادیه") علیه تضاد بنیادی باقیمانده از رژیم محمدرفا‌نا‌هی شکل گرفته و نمی‌بایست متوجه هیئت حاکمه جدید شود، چراکه اولاً این هیئت حاکمه که "همگون" نیست و "تثبیت" شده نیز نمیشود ثانیاً بنده طبقاتی نظام کهن نیست و تاننا تنها با دست یابی وی به قدرت سیاسی "موقعیت" او با این مبارزات "تداخل" نموده است.

حال اگر از "اتحادیه" بپرسیم که اگر این هیئت حاکمه جدید که نماینده طبقاتی "نظام کهن" نیست چرا دست به سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم میزند یا این پاسخ گنگ و مبهم و خلع سلاح کننده روبرو خواهیم شد که "به سبب ماهیت طبقاتی تاننا قادر به جوابگویی به این خواسته‌های مردم نیستند. آیا این مسخره کردن مارکسیسم از جانب یکعده عوام‌فروشان سیاسی نیست. آیا با زیاد تکرار کنیم که مسئله اساسی هراتخلابی مسئله قدرت سیاسی است. اگر هیئت حاکمه جدید توانایی پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم را ندارد درست بدلیل توانایی اینان در حل همان تضادهای "بنیادی" باقیمانده از رژیم گذشته است و حال که اینان نتوانند توانایی حل این تضادها را ندارند بدلیکه با مبارزاتی نیز که جهت حل این تضادها از یارانشان از جانب طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش و نمایندگان واقعی آنان یعنی کمونیستها انجام میگردد با تکیه بر قدرت سیاسی و دولتی خوش آنرا سرکوب میکنند. آیا واضح نیست که بنا بر این حل بنیادی این تضادها منوط به بدر آوردن قدرت سیاسی از دست اینان است. کسی که اخلاقیات و آنهم مضحک‌ترین فرم آنرا وارد در مبارزات طبقاتی میکند، خواهد گفت بخدا! اینها گناهی ندارند تنها ماهیت طبقاتی تاننا چنین است! (نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش اینست) با این حکم ناشرین "حقیقت" اگر جلوی برویم آیا بلشویکیها پس از فوریه به طبقه کارگر و دهقانان نمی‌بایست میگفتند که ای مردم اگر دولت موقت و سران آنرا برخواستند شما که طمع و نان و آزادی است پاسخ نمی‌گویند و شما را سرکوب میکنند شما

با آنها کاری نداشته باشید چرا که ماهیت طبقاتیشان این چنین است! و ما هنوز باید با نظامات کهن رژیم نزاری مبارزه بکنیم و دولت موقت و سران اسرار که نماینده طبقاتی نزاریسم نیستند، "اتحادیه نمیتواند بفهمد که هیئت حاکمه‌ای که مسلط به قدرت سیاسی است درست بخاطر آنکه منافع و ماهیت طبقاتی وی که در تضاد با منافع و خواسته‌های طبقاتی کارگران و زحمتکشان میباشد به او اجازه حل بنیادی و انقلابی تضادهای جامعه را نمیدهد و از طرف دیگر تکامل انقلاب و جنبش مردم نیز در تضاد با همین منافع طبقاتی میباشد مجبور است برای حفظ خود هم شده با همین نظامات بازمانده از رژیم گذشته نیز پیوند ببندد و طبقه کارگر تنها با کسب قدرت سیاسی از طریق یک انقلاب دمکراتیک آنها را در آینده‌ای دور و نامعلوم! توانائی حل این تضادها و پاسخگویی به منافع واقعی زحمتکشان را دارد.

حالا مفهوم این نظر "حقیقت" روشنتر میشود هنگامی که میگوید: این هیئت حاکمه در شرایطی که برمسند قدرت سیاسی و دولت تکیه زده است نمیتواند آماج مبارزات عموما "خود بخودی توده‌های مردم" قرار نگیرد. منظور اتحادیه از "عموما" خود بخودی توده مردم چیست؟ آیا غیر از اینست که اگر مبارزات مردم به سوی هیئت حاکمه جهت گیری کرده "عموما" از روی عدم آگاهی (یعنی خود بخودی) می باشد، چرا که "توده مردم" "مضمون اصلی" مبارزات خودشان را که متوجه "نظام کهن" گذشته است درک نکرده اند (آگاهی پیدا نکرده اند) و در نتیجه عموما "خود بخودی" به سوی هیئت حاکمه جهت گیری کرده اند؟ چرا که "مردم از آن کسی که بر سر کار است انتظار بر آورد خواسته، خود را دارند" و گرچه "مضمون مبارزات مردم تضاد بنیادی با نظام کهن محمدرضائی و مناسبات غالب بر این نظام است، لکن مطالبات خود را از این دولت میخواهند."

اما بعد، حال که مردم "عموما" خود بخودی" بمقابله با هیئت حاکمه برمیخیزند و هیئت حاکمه نیز نمیتواند، البته بنا به "ماهیت طبقاتی" به خواسته مردم جواب دهد نتیجتا "موقعیت" خود را در خطر دیده و در نتیجه چون این مبارزات را مبارزه بر علیه خود میداند به سرکوب آنها دست میزند، آری "اتحادیه" در اینجا نقش دلال و آنها دلالی بین طبقات را بعهده گرفته است. از یک طرف به مردم میگوید "مضمون اصلی" مبارزات شما باید علیه "نظامات کهن" باشد و به این هیئت حاکمه کاری نداشته باشد و از طرف دیگر به هیئت حاکمه میگوید: توانش باه میکنی، و این مبارزات را نباید بر علیه خود" بدانی چرا که آنها عموما "خود بخودی" ترا هدف گرفته اند

و این "دانستن حرکت بر" علیه خود" باعث میشود که "بعد جدیدی به بحران سیاسی جامعه" افزوده شود. آری بزعم "اتحادیه" "بحران سیاسی" جامعه نتیجه "اشتیاء" هم مردم و هم هیئت حاکمه است، اولی نباید مبارزاتش متوجه هیئت حاکمه شود چراکه "تفادینیادی" چیز دیگری است و دومی هم "نناید" این مبارزات را بر "علیه خود" بدانند. بزعم "اتحادیه" بحران سیاسی جامعه طی یکسال گذشته که نتایجی چون حمله و تجاوز به خلق قهرمان کرد، سرکوب مبارزات دهقانان ترکمن صحرا، کشتار انقلابیون و هزاران جنایت دیگر از سوی هیئت حاکمه را بدنبال داشت همه توگوشی مصنوعا" و بر اثر سونفاهم ایجاد شده و (هم مردم اشتیاء میکنند هم هیئت حاکمه این بحران ریشه در منافع و مآهبت طبقاتی قدرت سیاسی حاکم در هر دو بخش آن اعم از جناح "مترقی" و یا "ضدانقلابی" و ضدیشان با خواسته های طبقه کارگر و دهقانان و دیگر زحمتکشان ندارد، با این بحران بیان عمیق تضادهای اجتماعی و طبقاتی درون - جامعه و روش حل انقلابی آنها نمی باشد. بلکه این بحران سیاسی زاشیده ناآگاهی توده مردم نسبت به "مضمون اصلی" مبارزاتشان و سوء تفاهم هیئت حاکمه نسبت به ماهیت مبارزات و خواسته های مردم است. آنگاه نتیجه گیری اصلی "اتحادیه" شروع میشود. ناشرین "حقیقت" تمام این مزخرفات رویزیونیستی و فرمبستی را میخواهند بخورد طبقه کارگر بدهند تا منظورش را خود را بیان کنند:

"این روند (یعنی سرکوب مبارزات مردم از جانب هیئت حاکمه و گسترش بعد جدیدی در بحران سیاسی جامعه) خود زمینه است که به یک انحراف در جنبش ما یاد داده است جا بگردن تضادهای و انحراف در هدف گیری مبارزات میگردد.

اینجا هم ما با همان کوششی که "اتحادیه" مجدانه از بعد از قیام در پیش گرفته و ما در صفحات گذشته بیان اشاره کردیم مواجهیم، یعنی همانا سرپوش گذاشتن بروی قدرت سیاسی حاکم و پنهان داشتن آن از چشم طبقه کارگر و توده های مردم. "اتحادیه" به شبهه "عنصر آگاه" از جا بجا شدن تضادهای از قبیل از قیام تا بعد از آن میخواهد به هر نحوی شده جلوگیری کند. خشمگین میشود هنگامی که در جامعه و در عمل متوجه میشود خود مردم هر چند "عموما" "خود بخودی" مستکبریشان علیه قدرت سیاسی حاکم است و آنان را مسئول نا بسامنی وضعیت خود میدانند و باین خاطر با هزاران چشم بندی و جادوسی - خواهد این مستکبری صحیح را منحرف کند. برای "اتحادیه" بعنوان "عنصر آگاه" بسیار متاسفیم که کوشش وی برای کنترل "رهبری" حرکت "عموما" "خود بخودی" مردم ثمری جز رسوائی بیشتر و همگامی با "چریکها"، "حزب رنحیران" و "حزب توده" بسیار نخواهد

آورد این گفته آخریستمان بی دلیل نمیباشد. مگر نه اینکه "اتحادیه" به هیئت
 حاکمه میگوید سرکوب مبارزات مردم "بعدجدیدی" به بحران سیاسی جامعه میبخند و
 این خود "زمینه" تغذیه برای انحراف "چپ" میگردد و "آیا بنظر" اتحادیه "مگر
 این" انحراف "چپ" به مردم درست همین جابجایی تضادها و نقش واقعی هیئت حاکمه
 و قدرت سیاسی حاکم راستی گوید و آنان را برای سرنگونی این قدرت سیاسی حاکم
 آماده نمیکند؟ پس این نظر شما آیا بجز رهنمود به هیئت حاکمه است! که شما با
 سیاست "سرکوب" در واقع "زمینه" این انحراف "چپ" را که هدفش سرنگونی
 شماست فراهم میکنید و نتیجتاً "بهبتر است جز این انجام دهید. و این آیا بجز
 هماوایی با "مخالف" "رفرمیست" دوران پیش هیئت حاکمه است که طی یکسال گذشته
 بارها شاهد "نمایش" آنان به هیئت حاکمه بوده ایم: به کردستان لنگر کشید و
 بجای "حل" مسئله از طریق زور راه "مسالمت آمیز" آنرا در پیش گیرید، به
 مردم فشار نیاورید که آنان از جمهوری اسلامی برگردند، بکسری خواسته های مردم
 را جواب بدهید تا آنان بسوی کمونیستها نروند و آیا هیئت حاکمه حتی برای حفظ خود
 خواهان برآورد خواستهای بخشهایی از مردم نیست تا با این وسیله در مقابل خواست
 طبقه کارگر و اکثریت وسیع زحمتکشان بایستد؟ آری چشم فرو بستن بروی قدرت
 سیاسی حاکمه و تقسیم هیئت حاکمه به دو جناح "بهترین بخش" و "بدترین بخش"^(۲)
 در عمل منجر به هماوایی و همگامی با لیبرالها و محافظی از هیئت حاکمه و روبرو
 نیستها میشود.

اما بعد اگر "مضمون" اصلی مبارزات مردم "تضادهای بنیادی" با "نظام کهن
 است و به "انحراف" در هدف گیری مبارزات مردم یعنی "جابجا" کردن تضادها نباید
 منتهی شود، بنا بر این وظیفه کمونیستها در مقابل طبقه کارگر و مبارزات توده
 مردم چیست؟ بنظر "اتحادیه" این وظیفه در "هدایت صحیح این مبارزات
 و "ممانعت" از به انحراف در غلطیدن آن است اما چگونه؟ و "اتحادیه" ادامه میدهد:
 با تشخیص صحیح تضادها و ما هیت این تضادها " (یعنی همان "تضاد بنیادی" یاد شده) و
 نمایندگان واقعی و اساسی دشمنان مردم " (نمایندگان طبقاتی نظام کهن محمدرضا
 شاهی) این مبارزات را کمونیستها باید جلوسرند. آیا ناشرین "حقیقت" و وظیفه ای
 بجز منحرف کردن طبقه کارگر و مبارزاتش از مسئله اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی
 برای خود قائلند؟ تمام کوشش "اتحادیه" مصروف به این امر است که مسرجهایش مردم
 را بسوی "نمایندگان واقعی و اساسی دشمنان مردم" که بزعم "اتحادیه" نمایندگان

طبقاتی " همان "نظامات" تهن میباشند به کجراه بکنند و با این ترتیب آب تظہیر بر سر هیئت حاکمه کنونی با تمام عملکردهای یکساله اش بریزد. میبینید نتایج عملی دیدگاه "اتحادیه" به چه چیزهایی منجر میشود؟ "اتحادیه" با پیش آمدن مسئله، آشغال سفارت دیگر نیروهای چپ را متهم به اکونومیسم میکند که چرا ما نتدوی به دنبال روی ازبختی از هیئت حاکمه رغبت نشان نمیدهند، اما "اتحادیه" با آنها م به دیگران در واقع میخواهد جرم خودش را پنهان کند. بنیم چگونه؟

" از قرار یک مبارزه طبقاتی" در برابر هیئت حاکمه در حال پیشروی بوده که منظورشان بی شک مبارزات پراکنده عمدتاً اقتصادی و رفاهی و جروبختیهای اکونومیستی گروههای نظیر "رزمندگان آزادی" در محافل دانشجویی و کارگریست..... ولی این نادر انحرافی و بوج تا حدی کم و زیبا در تحلیلها و موضعگیریهای اغلب گروههای چپ مایه و پایه دارد و آنها نرادا شما در محدوده مبارزات مطالباتی کارگران مشغول و از جریانات سیاسی جامعه و مبارزه عمومی برای حل مسائل دمکراتیک و استقلال ملی کنورمنزوی مسازد، و بعد غافلگیر و عصیانی میکند.

(حقیقت ۴۷ "ادامه گفتگوی انحراف جوان چپ")

بنابراین "اتحادیه" میگوید که: "مبارزه" طبقاتی" ادعا شده از جانب گروههای چپ در واقع همان "مبارزات پراکنده" عمدتاً اقتصادی و رفاهی و جروبختیهای اکونومیستی میباشد و اغلب نیروهای چپ دانشاً در محدوده مبارزات مطالباتی کارگران مشغولند و در نتیجه اینها دچار اکونومیسم گشته اند چرا که از "جریانات سیاسی" جامعه و "مبارزه عمومی" برای حل "مسائل دمکراتیک" و "استقلال ملی" (!؟) کشور جدا گشته اند. "اتحادیه" در واقع میخواهد آلودگی شدید خود به اکونومیسم را بدیگران منتقل کند. بنظر "اتحادیه" اگر گروههایی با شرکت در مبارزات طبقه کارگری در محدوده مبارزات مطالباتی کوشش میکنند آنان را از لحاظ طبقاتی و سیاسی به منافع واقعیتان آگاه سازد و مبارزات سیاسی آنها را بصورت آگاهانه و طبقاتی رهبری کند و امر آموزش طبقاتی و سیاسی آنها را متوجه قدرت سیاسی هر جامعه نموده و آنها را برای کسب قدرت سیاسی آماده کند "انحراف جوان چپ" هستند و همچنین دچار "اکونومیسم گشته اند. اما کسانی که با سرپوش گذاشتن بر روی ماهیت واقعی قدرت سیاسی جامعه سعی در به انحراف گماندن مبارزات طبقه کارگر

ارجان با این قدرت سیاسی بطرف "تصادف‌ناپذیری" بازمانده از "نظامات" کهن محمد
 زمانه‌ی یعنی سوی یک هدف نامشخص از لحاظ سیاسی و طبقاتی و دنباله روی از -
 هیئت حاکمه در مبارزه، "عمومی برای حل مسائل دمکراتیک و استقلال ملی کشور"
 را دارند کمال سیاست "پرولتری" را اتخاذ کرده‌اند. "اتحادیه" اینجا تنها درک -
 عامیانه و سطحی خود را از "اکونومیسم" بنمایش گذاشته. اکونومیسم در فرهنگ
 سیاسی بیان عام محدودیت و تنزیل وظایف سیاسی و طبقاتی پرولتاریا می‌باشد و این
 محدودیت و تنزیل وظایف در عرصه‌های مختلف فعالیت اکونومیستها خود را نشان می‌دهد،
 حال می‌خواهند این فعالیت خواه در مورد کیفیت کار کردن در بین طبقه، کارگر
 باشد یا خواه در برخورد به وظایف سیاسی و طبقاتی طبقه، کارگر و یا در مورد قدرت
 سیاسی و دولت و مرحله، انقلاب و یا خواه در مورد مسائل تشکیلاتی و سازماندهی طبقه،
 کارگر باشد. حال ببینیم اکونومیست واقعی کیست؟ "اتحادیه" در "حقیقت" ۴۷ -
 در مقاله، "ادامه" گفتگوی انحراف جویان "جیب" می‌گوید:

"کشاکش سیاسی طبقه، کارگر با بورژوازی و خرده بورژوازی در
 این مرحله از انقلاب ایران که یک مرحله دمکراتیک و ضد
 امپریالیستی است اساساً "کشاکش و دعوا بر سر رهبری است و حال
 آنکه لبه تیز جمله آن متوجه بورژوازی بزرگ و وابسته
 ملاکان و فئودال - کمیرا دورها و امپریالیسم و آبادی آن می‌باشد
 اگر کشاکش پرولتاریای آگاه با طبقات بورژوازی بومی
 ("بورژوازی ملی و خرده بورژوازی) جامعه درجا رجوب مبارزه -
 عمومی تمام خلق برای دمکراسی و استقلال ملی انجام نشود
 خواه ناخواه به تفرقه در صفوف مردم، افراد پشاهان
 پرولتری و در نتیجه شکست نهایی انقلاب منتهی شده....

(حقیقت ۴۷ - "ادامه گفتگوی انحراف جویان جیب")

پس بنا به اعتقاد "اتحادیه" "کشاکش" (شاید "اتحادیه" حتی از بیان کلمه، مبارزه
 علیه بورژوازی و خرده بورژوازی نیز می‌ترسد) سیاسی طبقه، کارگر با "بورژوازی و -
 خرده بورژوازی" (البته خواننده متوجه است که بورژوازی و خرده بورژوازی شرکت
 کننده در هیئت حاکمه است، اساساً بر سر "رهبری" است، اما "دعوا" بر سر "رهبری"
 درجه امری؟ در امر "مبارزه عمومی تمام خلق برای دمکراسی و استقلال ملی". حال
 اگر ما اینجا مع "اتحادیه" را به جرم اکونومیسم بکیریم داد و فغانش تا آسمان

خواهد رفت، آیا این اکتونومیم نیست که "اتحادیه مبارزه" سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر علیه هیئت حاکمه را که باید جهت کسب قدرت سیاسی انجام پذیر تا سطح "دعوا" بر سر "رهبری" بخاطر "مبارزه عمومی تمام خلق برای دموکراسی و استقلال ملی بدون مشخص کردن جایگاه قدرت سیاسی و نقش هیئت حاکمه در این "مبارزه عمومی" بحای آن تنزل داده است، آیا این اکتونومیم و در واقع رویزیونیستی نیست که با عمده کردن "بورژوازی بزرگ وابسته" در مقابل قدرت سیاسی حاکم و دولت کنونی "لبه" تیز حمله را که میبایست متوجه دولت باشد (با تمام شرکت کنندگان اعم از نمایندگان خرده بورژوازی و بورژوازی) منحرف کرده و در نتیجه مبارزات طبقه کارگر را به کجراه کشانده است. اکتونومیم تنزل وظایف سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر تا سطح دنباله روی از بورژوازی (و در این جا خرده بورژوازی) و منحرف کردن طبقه کارگر از قدرت سیاسی است. همان کاری که "اتحادیه" بدان مفتخر است اما ناشرین "حقیقت" این انحراقات اکتونومیستی خویش را چگونه توجیه میکنند؟ آنها با قائل شدن "چارچوب مبارزه عمومی تمام خلق برای دموکراسی و استقلال ملی" اینکار را انجام میدهند. آیا منظور "اتحادیه" از "مبارزه عمومی تمام خلق" چیست؟ محتوی طبقاتی این "مبارزه" عمومی "کدامست؟ مفهوم سیاسی و طبقاتی این "دموکراسی و استقلال ملی" چیست؟ آری این مسائل نشتها عمق رویزیونیسم غالب بر "اتحادیه" در مقابل جنبش طبقه کارگر را آشکار میسازد و بلکه مهمتر از آن آلودگی اکتونومیم "اتحادیه" به تمایلات رویزیونیستی را بیان میکند. اما پیش از پرداختن به این آخری بگذار لنین پاسخگوی اکتونومیستهای ما باشد:

"اکتونومیستها این موضوع را از سر کرده اند که اقتصاد پایه سیاست است ولی آنرا اینطور فهمیده اند که باید همه مبارزه سیاسی را تا سطح مبارزه اقتصادی تنزل داد. نوایکراشیها این موضوع را از سر کرده اند که انقلاب بورژوازی پایه اقتصادی انقلاب دموکراتیک است (ایضا "ناشرین" حقیقت) ولی آنرا این طور فهمیده اند که باید وظایف دموکراتیک پرولتاریا تا سطح اعتدال و میانه روی بورژوازی و واحدی که "بورژوازی نرمند" ("اتحادیه" میگوید: واحدی که به تفرقه در صفوف مردم وانفراخ پیشاهنگ پرولتری") تنزل داد. اکتونومیستها به بهانه عمیق ساختن فعالیت پایه بهانه فعالیت مبتکرانه کارگران و

سیاست صرفاً " طبقاتی - عملاً " طبقه کارگر را تسلیم سیاستمداران
بورژوازی و افسران مینمودند یعنی حزب را از راهی میبردند که معنای
واقعی آن این چنین بود. نوابکراشیا نیز بهمان بهانه‌ها
منافع پرویتا را در انقلاب دمکراتیک عملاً تسلیم بورژوازی -
میکنند ("حقیقت" به بهانه " مبارزه عمومی تمام خلق برای
دمکراسی و استقلال ملی " اینکار را انجام میدهد) یعنی حزب را از
راهی میبردند که معنای واقعی آن چنین است .

("دوناکتیک سوسال دمکراسی" - لنین)

شناکسانی که مفهوم "اکنونیسم" را نیز اکنونیستی فهمیده باشند نمیتوانند
معنای واقعی آنرا در شرایط سیاسی و وضعیت اجتماعی و تاریخی مشخص درک کنند و این
بویژه برای کسانی که خود نیز حامل این اکنونیسم میباشند کاری بس دشوار است
و ناگزیر مجبور میشوند جرم خویش را در پرتو اتهام به دیگری بیوشانند ! همه اینها
که تاکنون بر شمردیم گوشه‌ای از تعمیم دیدگاههای "اتحادیه" در عرصه جامعه بود.
ترسعه منطقی این مشی در برخورد به مسائل مهمی نظیر مسئله کردستان عمیق
انحراف و سازشکاری و تسلیم طلبی ناشین "اتحادیه" را نشان میدهد. حقیقت در
شماره ۵ مقاله ای تحت عنوان " شرایط کنونی و مواضع ما " از جانب تشکیلات
بیشمرگان زحمتکشان" بچاپ رسانیده که برخورد آن حا شواهمیت است و تکامل سریع
سازشکاری این مشی را بیان میکند. هر چند با هم ممکن است "اتحادیه" یا روش مخفی
کاری" به سبک خودش رابطه خویش با " تشکیلات بیشمرگان... " را رد کند، اما اگر
ناشین "حقیقت" چنین کاری هم نکنند ما از ایشان میخواهیم چون نزدیکی بیشتری
با ایشان دارند (بهر حال اعلامیه شان را چاپ کرده‌اید) نظرات ما را نسبت به مواضع
جدیدشان با آنها ابلاغ دارند. اما مقاله مزبور چه گفته است ؟

" تشکیلات بیشمرگان زحمتکشان " اخیراً طی نشستی مواضع و سیاست
خود را بررسی و به آنها برخورد انتقادی نمود (کدام مواضع و سیاست
را ؟) .

تشکیلات بیشمرگان زحمتکشان " با توجه به تحولات اخیر در
اوضاع کردستان (؟) و سراسر کشور (؟) مسئله مذاکرات صلح و
پایان دادن به جنگ ناخواسته در کردستان از یکسو و برخاست یک،
موجدان میربالیستی در سراسر کشور و اوج گیری نبرد مردم ایران

با امیرالیم آمریکا از سوی دیگر لازم دید طی یک نشست فوق العاده مواضع و سیاست خود را دقیق و روشن گردانند.

در این نشست کاملاً روشن گردید که تشکیلات مادر یکپارچه از ارزیابیها و مواضع خود پیرامون موقعیت و چگونگی مبارزه برای تحقق اهداف انقلاب ایران بطور کل و اهداف جنبش عادلانه خلق کرد بطور خاص به یکجانبگی و مطلق اندیشی دچار بوده و به یزید در این اواخر (کی؟) تاکتیکها و شعارهای جبروانه‌ای را طرح و تبلیغ کرده است با اذعان به انحراف فوق و تصحیح حرکت خود...

بنابراین عواملی که باعث "نشست فوق العاده" و برخورد "انتقادی" به "مواضع" و "سیاست" "تشکیلات پیشمرگان" شد، اینها هستند:

- ۱: مسئله مذاکرات صلح و پایان دادن به جنگ ناخواسته در کردستان و
- ۲: بلند شدن یک موج ضد امیرالیمستی در سراسر کشور: و مسائلی که در این نشست "بررسی" و "انتقاد" شد اینها بودند.

الف: "یکجانبگی" و "مطلق اندیشی" در مورد "موقعیت" و چگونگی مبارزه برای تحقق "اهداف انقلاب ایران عموماً" و اهداف جنبش خلق کرد خصوصاً

ب: "جبروانه" بودن "تاکتیکها و شعارها" بخصوص در این "اواخر" هر چند ما در اینجا بطور مشخص با نمودهای معین این "انتقاد" و "یکجانبگی" و "مطلق اندیشی" و "جبروانه" بودن "تاکتیکها و شعارها" روبرو نمی‌شویم و شاید هم این "انتقاد" "تشکیلات پیشمرگان" از همان نوع "انتقاد" مندرج در حقیقت ۲۸ "اتحادیه" باشد که ایورتونیسیم و محافظه کاری راست را با "شی پیتر" وحدت میدهد. اما خواننده تیزبین با آگاهی به شی حاکم بر "اتحادیه" باید منسطور واقعی گفته‌های یاد شده را دیگر فهمیده باشد. آیا خواننده فکر نمی‌کند که منظور "اتحادیه" "بیشتر تشکیلات پیشمرگان" از "جبروانه بودن" "تاکتیکها و شعارها" بخصوص در این "اواخر" آن تاکتیکها و شعارها "میباشد که از جانب نمایندگان انقلابی خلق کرد و مشخصاً" کومله در مورد هیئت حاکمه و حتی بخش "خرده بورژوازی" آن و غمینی مطرح میشد که در شرایط "خاصی" اینها نه آگاهانه بلکه بیشتر خود بخودی و عکس العملی با آنها همراهی کرده‌اند. بیان کردن "برخاست یک موج ضد امیرالیمستی" بعنوان یکی از عوامل تغییر سیاست و "انتقاد" آنهم در شرایطی که در پرتو همین "مبارزه" ضد امیرالیمستی "هیئت حاکمه گریبان خود را از مسئله مردم کردستان که اینک دیگر

ایجاد وسیع در کل جامعه یافته بودرها کرد آیا معنای بجز دستاویز فرار دادن -
 "اشعاب درون روحانیت" برای بزرگداشتن منافع واقعی خلق کرده دارد. مطرح
 کردن مسئله "مذاکرات صلح" در کردستان بعنوان عامل دیگر "نست فوج العاده"
 ، آنهم از جانب کسی که (خمینی) آغا زکریا پورش به کردستان در ابعاد وسیع بود و این
 تن در دادن وی به "مذاکرات" در واقع ناشی از شکست هیئت حاکمه در مقابل جنگ
 مقاومت خلق کرد بود و نه "حسن نیت" خمینی (منظور "حسن نیت" طبقاتی و نه
 شخصی) نسبت به خواستهای واقعی زحمتکشان کرد آیا مفهومی بغیر از وجه المصالحه
 فرار دادن خواستهای زحمتکشان کرده بهانه "شرایط" "مبارزه غذا میربالیستی" در-
 پشت میز "مذاکره صلح" با بخش "مترقی" هیئت حاکمه دارد. "اتحادیه" فراموش
 میکند که هیئت حاکمه وسیعترین استفاده را از این "مبارزه غذا میربالیستی" در
 منحرف کردن اذهان مردم در سراسر جامعه و سپس به کجراه کشاندن مبارزات خلق کرد
 برد و اتفاقاً "اوهم درست با عمده کردن" مبارزه "غذا میربالیستی" و "اتحاد" همه
 نیروها کوشش در پیاده کردن سیاست ضد خلقی خویش در مقابل خلق کرد توسط "کمسیون
 ویژه بررسی مسئله کردستان" نمود ، حال بدنباله مقاله توجه کنیم :

"توفیق در این مبارزه بزرگ حیاتی که در مسیرهای شمی از
 جنگال غارتگران بین المللی و در راس همه آمریکای جنایتکار
 حرکت میکند در درجه اول اتحاد تمامی توده زحمتکش سراسر
 ایران و همه طبقات و قشرها و نیروهای ترقی خواه و استقلال
 طلب ایران را ضروری میگرداند. باید با قاطعیت و همه نیرو
 در این مبارزه وارد شد. و همه مردم را به پیگیری در شیل به
اهداف رهایی و استقلال ملی کشور و اتحاد در این مبارزه دعوت
کرد و به تقویت جنبش عمومی غذا میربالیستی یاری رساند.

روح شونیس و ناسیونالیسم "میهن پرستانه" بورژوازی در مقابل حق تعیین سرنوشت
 ملیتها و خلقها آنهم در شرایط جاری بودن مبارزات انقلابی ملیتها و بخصوص خلق کرد
 از پس این کلمات دیده میشود "باید با قاطعیت و همه نیرو در این مبارزه وارد شد و
 همه مردم را به پیگیری در شیل به اهداف رهایی و استقلال ملی کشور و اتحاد در این
مبارزه دعوت کرد و به تقویت جنبش عمومی غذا میربالیستی یاری رساند. ، آری حالا
 که مسئله "رهاشی از جنگال غارتگران بین المللی" پیش آمده همه نیروها و طبقات
 کینه ها و اختلافات طبقاتی را بکناری گذاشته با دوستی و مودت متحدان برای نیل

به اهداف "رهائی و استقلال ملی" کشور و تقویت جنبش عمومی "ضد امپریالیستی تحت رهبری" بخش خرده بورژوازی" هیئت حاکمه " مبارزه کنیم" اینست راهی که این دیدگاه در مقابل مبارزات انقلابی ملیتها و خلقها به پیش میگذارد. تنها سنگینی شهادت فرزندان دلاور خلق کرد و کینه عمیق دهقانان زحمتکش کردستان نسبت به ستم ملی و طبقاتی روا شده بانان در طول سالها و ادامه آن از جانب مدافعین جدید این مناسبات در کردستان یعنی هیئت حاکمه جدید، توان برابری با عمق سازشکاری جنین نظرگاهی نسبت به مبارزات ملیتها را دارد. بسینم ادامه، مقاله چه میگوید:

"تحمیل کنندگان جنگ و محافل جنگ افروز و ارتجاعی در ارتش و دولت (محافل جنگ افروز در ارتش و دولت!)؟ ناچار به عقب نشینی شده و فعلاً" راه عقل و منطق و حل مسائل آمیز مسئله کردستان بر راه دیوانگی و وحشیگری و جنگ افروزی غلبه کرده است خلق کرد که از ابتدا خواهان چنین جنگی نبوده با توجه به تحولات یاد شده و با تاکید بر حفظ دستاوردهای خود در جنگ مقاومست اما دگی خود را برای آشتی و استقرار یک صلح عادلانه در کردستان اعلام داشت. شکی نیست که خلق کرد باید در تمامی مراحل مذاکرات صلح هوشیاری خود را همچنان حفظ کند و با درایت و سنجیدگی کامل تمامی توطئه‌های را که همچنان از سوی برخی محافل مرتجع فرماندهان ارتشی و غیره برای برهم زدن مذاکرات صلح لگدمال شدن حقوق حقه مردم کردستان و افروختن دوباره، آتش جنگ تحمیلی چیده میشود درهم شکند"

(حقیقت ۵۰ - "شرایط کنونی و مواضع ما")

اینهم پایان تراژدی - کمدی "نشست فوق العاده":

"عقل و منطق" بر "دیوانگی" و "وحشیگری" پیروز شد و شرایط برای "آشتی" آماده گشت، به مفاهیم طبقاتی و سیاسی این کلمات توجه میکنید، البته به ناشرین "حقیقت" شاید نتوان اشکال گرفت چرا که مسائل گفته شده به آنها ربطی ندارد! و - چون طبق اساسنامه "تشکیلات پیشمرگان" این تشکیلات دمکراتیک و غیر وابسته به حزب و گروه دسته خاصی میباشد همه اعم از کارگران، دهقانان، روشنفکران، روحانیون و بازاریان مترقی و انقلابی!؟ هم میتوانند در آن عضو شوند شاید این کلمات و مفاهیم هم کار یکی از همان بازاریهای انقلابی باشد!

اما نتیجه، آخری مقاله جالب توجه است، و آن اینکه مثل اینکه میشود با درهم شکستن نوطه‌هایی که "همچنان" از سوی "برخی محافل مرتجع"، فرماندهان ارتشی و غیره برای برهم زدن مذاکرات صلح انجام میگیرد با "درایت و شجاعت" کامل و در برتوتی "عمومی ضد امپریالیستی"، خلق کردی کسب خواستهای خود توفیق یابد. اینهم نتیجه بررسی "طبقاتی" از رابطه، دولت با حقوق ملیتها و خلقها میباشد. اما در اینم که اینچنین باشد. تنها پیشنهاد میکنیم که "اتحادیه" تفاوت سیاست خود در کردستان را با "حزب دمکرات" بخصوص در این "اواخر" روشن و معلوم کند.

بنا بر این نتایج عینی‌مشی "اتحادیه" درگستره، جامعه را شاهد هشتم گام چگونه است: منحرف کردن جهت مبارزات مردم از قدرت سیاسی حاکم، پنهان کردن ماهیت دولت از چشم طبقه، کارگرونده‌های مردم، تطهیر سیاست ضد انقلابی و سرکوبگرانه، دولت، دامن زدن به دیدگاه و شی اگونومیستی از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی، برخورد سازشکارانه و بورژوازی به مسئله، ملیتها و خلقها و..... اما پیش از ختم این بحث بهتر است نگاهی به برخوردناشرین "حقیقت" به طرح ارائه شده، "استاد رضا اصفهانی" در مورد مسئله، ارضی بسندازیم. روشن است که در اینجا نمیخواهیم به مسئله، ارضی در ایران برخورد کنیم و به آن در فرصتی دیگر خواهیم پرداخت بلکه اینجا صرفاً "میخواهیم این جنبه از توسعه، خط‌مشی "اتحادیه" یعنی برخورد به سیاست طرح شده در مورد "مسئله ارضی" از جانب ایفا "بخش خرده بورژوازی هشت حاکمه البته بزعم "اتحادیه" "طیف" دیگری از آن به سردمداری اصفهانی را آشکار کنیم. ناشرین "حقیقت" میگویند:

" ما در اینجا به بررسی تحولات مسئله، ارضی در روستاها و مبارزه، دهقانان بر علیه فئودالیسم..... و انعکاس آن در- محافل حاکم کنونی خواهیم پرداخت."
(حقیقت ۵۸ " بررسی و تحلیل از سیاست ارضی...")

و یا،

" برنامه، ارضی اصفهانی چیست؟ مبارزه، طبقاتی بگردد
برنامه، فوق در درون محافل حاکم چگونه است". (همانجا)
آنگاه "اتحادیه" توضیح میدهد که مبارزه محافل حاکم در واقع بیان تضاد بین دهقانان و فئودالیسم و بزرگ مالکی است.
" مبارزه‌ای که بر سر مسئله ارضی، بین جریان رضا اصفهانی

و جریان بهشتی و دارودسته‌اش جریان داشته و هم اکنون نیز
ادامه دارد ، مبارزه‌ایست که در بطن و اساس ما بیست
دهقانان از یکطرف و فتودالیم و بزرگ مالکی از سوی دیگر در
متن جامعه جریان دارد . (همانجا)

پس ما با مبارزه‌ای درون " محافل حاکم " روبرو هستیم که در " متن جامعه " جریان دارد . اینجا ما با یکی دیگر از تکردهای ناشرین " حقیقت آشنا می‌شویم و آن - اینکه برای هر کدام از تفادهای اجتماعی نمایندگان مخصوص آن را نیز در هیئت حاکمه پیدا میکند مثلاً برای " مبارزه ضد امپریالیستی " با خمینی و " جریان " منتسب به وی روبرو هستیم و در مورد " مسئله " ارضی هم با " جریان " رضا صفه‌اشی . شاید در آینده ای نه چندان دور با نماینده طبقه کارگر هم در هیئت حاکمه مواجه شدیم ، کسی چه میداند ، شاید ناشرین " حقیقت " بی دلیل هم اینقدر چهره " هیئت حاکمه را بزرگ نمیکند ! ؟

البته اینرا هم ذکر کنیم که بنظر " اتحادیه " خمینی در این مبارزه درونی " محافل حاکم " بر سر " مسئله " ارضی " موقعیت " عدم " اتخاذ موضع " را اختیار کرده است . و اینهم حتماً بنظر " اتحادیه " بخاطر نزدیکی خمینی به روابط " فتودالی " و " ماقبل سرمایه‌داری " میباشد و در نتیجه حرکت خمینی و شدت او مختص امپریالیسم است و نه چیز دیگری . طرح ارائه شده از جانب رضا صفه‌اشی مبتنی بر این اصول است که :
اولاً : اراضی فتودالهای بزرگ و اراضی صادره شده که در دست " بنسداد مستضعفین " است و همچنین " اراضی دولتی " بین دهقانان تقسیم شود اما دهقانان حق انتقال و فروش این اراضی را نداشته و تنها میتوانند روی آن کار کنند آنها هم بصورت " مشاع و مشارکت " . آری این همه ، آن چیزی است که بنظر " اتحادیه " " مترقی " خوانده میشود . اما سؤال اساسی اینجاست که آیا هر طرح و برنامه‌ای که صحبت از تقسیم زمین " و " مواد ره اموال " بکنند یک جریان مترقی را تشکیل میدهد و آیا نباید ببینیم که این مسائل در تحت چه شرایطی مطرح میشود . طرح چنین برنامه‌ای بعد از حدود یکسال پس از قیام که از یکطرف ما مواجه با سرکوب دهقانان از جانب هیئت حاکمه بودیم و از سوی دیگر با جنبش پیشرفته و تکامل یافته دهقانی در کردستان و گنبد روبرو هستیم آیا به فکر " اتحادیه " خطور هم نمیکند که " نمودار " چنین طرحی آنهاست شورای انقلاب و بنی صدر (که خمینی پس گرفت) هدفش محدود کردن جنبش دهقانی و کنترل آن از سوی خود هیئت حاکمه است ، آیا این مسئله

بدهن ناشرین "حقیقت" بطور نمکند که اگر مفهوم سیاسی تصویب طرح عقب نشینی هیئت حاکمه در مقابل جنبش دهفانی محسوب میشود اما مفهوم سیاسی وطنفانی این حرکت این خواسته، هیئت حاکمه است که سازمانهای انقلابی و چپ را که در نقاطی مانند کردستان و گنبدستان آورده‌اند چنگگیرداشته‌اند را خلع سلاح کرده و رهبری مسئله ارضی را خود بدست گیرند. خبر هیچکدام اینها برای ناشرین "حقیقت" مدرک و معیار نیست. برای او تنها ما هیئت طبقاتی کسانی که این طرح را میدهند (بزعیم اینها خرده بورژوازی) برای تشخیص مترقی بودنش کافی است.

اما جنبه، کمدی نظر "اتحادیه" هنوز باقی مانده، "اتحادیه" علیرغم تاخیر و پستیبانی از طرح "استاد رضا" به آن "انتقاداتی" هم دارد. اما انتقادات او چگونه است، "اتحادیه" معتقد است که تقسیم زمین بین دهقانان بصورت "مشاع و مشارکت چپ روانه است چرا که:

" برقراری مالکیت عمومی و نفی مالکیت خصوصی دهقانان و پیشه وران در این شرایط مضربحال انقلاب و وحدت آنان بوده و چپ روانه است. بدین جهت است که شعار برقراری مالکیت خدا در این شرایط چپ روانه بوده و با شرایط معین انقلاب ما (دمکراتیک) و همچنین آگاهی و تعهد دهقانان در این شرایط مطابقت ندارد."

بنابراین میبینیم که "اتحادیه" علناً "استاد رضا" را متهم به برخورد چپ روانه در این شرایط "معین" که انقلاب دمکراتیک است میکند که هیچ معنای دیگری بغیر از پیاده کردن طرح سوسیالیستی مسئله، ارضی ندارد. آنگاه "اتحادیه" در ارائه دلالتش برای "چپ روی"، مسئله "مالکیت یگانه" در عرصه، دهات را که منحصر به اختلاف بین دهقانان میشود و نتیجه این تقسیم ارضی بصورت "مشاع و مشارکت" میباشد را ذکر میکند. پس آقای اصفهانی خودش هم متوجه نشده که در واقع دارد برنامه سوسیالیستی را پیاده میکند. میبینیم که "رویاها" و "ذهنیات" "اتحادیه" پایانی ندارد. "اتحادیه" در گسترش دیدگاه خود در مورد تفادهای مختلف اجتماعی و وظیفه خود میداند که برای هر کدام از آنها پشتیبان و حامی در هیئت حاکمه پیدا کند و کسی که برای بخش خرده بورژوازی هیئت حاکمه نقش مترقی قائل باشد جز اینهم انجام نخواهد داد.

از جانب دیگر ناشرین "حقیقت" تمام این دیدگاههای روبریونیستی خود را با

عنوان کردن "دمکراتیک" بودن مرحله، انقلاب توجیه میکنند. تا عنوان کردن این مسئله بطور عام میتواند محملی برای عدم پاسخگویی صریح و مشخص به وظایف و تکالیف کنونی طبقه، کارگر و جنبش کمونیستی باشد و حتی بدتر از آن دنیا له روی از خرده بورژوازی و بورژوازی .

"از سوی دیگر در کشوری که انقلابش هنوز به مرحله، سوسیالیستی نرسیده و در مقوله، انقلابات بورژوا - دموکراتیک قرار دارد..... (حقیقت شماره ۵۰ - "سخنی با نشریه پیکار خلق")

میبینیم که "حقیقت" یک مرحله، استراتژی " درازمدتی" را برای "انقلاب بورژوا - دمکراتیک" قائل است تا زمانی که "موعد" "انقلاب سوسیالیستی" برسد. "حقیقت" با قرارداد "انقلاب سوسیالیستی" در مقابل "انقلاب دمکراتیک" در واقع میخواهد وظایف جنبش کمونیستی در "انقلاب دمکراتیک" را تا سطح دنیا لایحه روی از بورژوازی تنزل دهد، ناشرین "حقیقت" میگویند شق دیگری وجود ندارد یا "انقلاب دمکراتیک" یا "انقلاب سوسیالیستی" اگر "انقلاب" در مرحله، "دمکراتیک" است پس باید نقش "مترقی" برای جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه قائل شود به پشتیبانی از وی برخاست و هر کس اینکار را نکند منقده "انقلاب سوسیالیستی" میباشد. میبینید "حقیقت" چقدر ساده مسائل را حل کرده است، البته برای خودش. البته "حقیقت" اینرا هم از بر کرده است که دیگر عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک طراز کهن - گذشته و عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک طراز نوین رسیده است اما آنرا اینطور "فهمیده" است و اینچنین نتیجه میگیرد که پس هر انقلاب و تغییر و تحولی که در عصر کنونی در جوامع ایجاد شود، تا زمانیکه طبقه، کارگر رهبری آنرا نداشته باشد نمیتوان آنرا در محدوده انقلابات بورژوا - دمکراتیک قرار داد. "اتحادیه" اینرا نمی فهمد که تکیه، لنین به روی نقش طبقه، کارگر در انقلابات بورژوا - دمکراتیک از یک طرف مبتنی بر این جمع بندی صحیح شوریک میباشد که در عصر امپریالیسم دیگر بورژوازی آن رسالت تاریخی و طبقاتی خود را بعنوان آغا زگور و رهبران انقلابات در مقابل فتوای لیم از دست داده است و از طرف دیگر بیانگراین اصل اساسی میباشد که رشد سرمایه داری که رشد طبقه، کارگر را نیز به همراه داشته رسالت تکاملی تاریخی جوامع را چه در مقابل روابط عقب مانده اقتصادی و اجتماعی وجه در مقابل روابط تکامل یافته سرمایه داری تعهد، بیولتا را گذاشته است. و درست این نکته یاد شده جایگاه طبقات مختلف و مناسبات بین طبقات را در انقلابات بورژوا دمکراتیک در عصر حاضر تعیین میکند. بنا بر این در جوامع عقب افتاده ای که طبقه کارگر در

آنها رشد یافته باشد تنها این طبقه قادر است عمیق تر پروا سیاسی ترین تغییرات
 دمکراتیک اقتصادی و سیاسی را انجام داده و جامعه را بسوی سوسیالیسم رهبری کند.
 درست همین جمعیتی اخیر لنین و طایف بلانامه و خطر طبقه کارگر را در مقابل
 انقلابات بورژوا دمکراتیک تعیین میکند و تاکید میگذارد و این همان امل مهمی
 است که "اتحادیه" آنرا بسبب منشویکی "فهمیده" است که در واقع منشا آنرا باید
 در دیدگاه رویزیونیستی خلقی وایدثولوزیکی "اتحادیه" جستجو کرد. "اتحادیه"
 رابطه‌ای منافذیکی بین زیربنا و روبنا قائل است. قیام بهمین ماه منجر به
 سرنگونی سلطنت بعنوان اصلی ترین سد در مقابل رشد و تکامل جامعه گردید. اما
 تسلط نیروهای بورژواشی و خرده بورژواشی بر قدرت سیاسی و دولت و ناتوانی تاریخی
 و طبقاتی این نیروها در انجام تغییرات ریشه‌ای دمکراتیک در اتحاد دوساست در -
 عرصه جامعه، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را همچنان در بندهای استیلای این
 مناسبات گرفتار کرده است. اما آیا این به این مفهوم است که هیچگونه تغییری
 پس از قیام در جامعه و بخصوص در قدرت سیاسی انجام نگرفته؟ واقعیات یکساله قیام
 این تغییرات را بوضوح نشان میدهد. درست همین واقعیات و وظایف و تکالیف طبقه
 کارگر برای آنکه تغییرات بنیادی و عمیق دمکراتیک را در مناسبات اقتصادی و سیاسی
 جامعه برانجام بدهد باید آورده شود. اما طبقه کارگر برای انجام این تغییرات
 احتیاج به قدرت و آنهم در عالیترین شکل خود یعنی قدرت سیاسی دارد. آری تا این
 روئای کتونی سیاسی تغییر نکند و پروتسها را با همراه بیچیزان شهروده جای آنرا
 نگیرد طبقه کارگر توانایی انجام رسالت خویش را ندارد. و این موضوع هم در
 شرایط کتونی به معنای ترویج و تبلیغ و آموزش سیاسی و طبقاتی به طبقه کارگر
 و دیگر زحمتکشان نسبت به ماهیت واقعی هیئت حاکمه و ایجاد آماجگی برای سرنگونی
 آن میباشد. در شرایط رشد مبارزه طبقاتی وحدت تضادهای اجتماعی در شرایطی که
 توده مردم در جامعه به غلبان آمده اند با شروع به غلبان میکنند مسئله کسب قدرت
 سیاسی بیشتر از هر اصلاح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اهمیت در حال را برای طبقه
 کارگر را میباید، آری در این شرایط این روئاست که عمده‌گی پیدا میکند نه زیربنا.
 اینجا "اتحادیه" فریاد خواهد زد اما مسئله کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر
 در این شرایط که در مرحله "انقلاب دمکراتیک" هستیم بمعنای "انقلاب سوسیالیستی"
 میباشد و هنوز شرایط برای آن آماده نشده است. هنوز تضادها به مرحله تضاد کار
 و سرمایه نرسیده است. هنوز ما با مسائل "دمکراتیک" و نه "سوسیالیستی" مواجهیم.

اما آقایان دقیقاً "برای رسیدن به مرحله" "انقلاب سوسیالیستی" طبقه" کارگر و طبقه
دارد با تمام قوا برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلابی "انقلاب دمکراتیک" اقدام
کند و درست همین نکته است که از لحاظ فلسفی دیدگاه متافیزیکی ناسرین "حقیقت"
از رابطه بین زیربنا و روینا را اینمایش میگذارد: طبقه" کارگر در این شرایط نباید
قدرت سیاسی را بگیرد چون زیربنا با روینا در تضاد است و گویستی نمیباید چون انقلاب
، انقلاب بورژوا - دمکراتیک است و خرده بورژوازی "مترقی" قدرت سیاسی را دارد.
آیا این نتایج ما از نظرگاه "اتحادیه" با واقعیت می آید؟ تضاد دارد "حقیقت"
این چنین چیزی را نشان نمیدهد.

" سیاست ما در قبال تحریکات و اقدامات ضد انقلابی بورژوازی ملی

، روحانیون جاه طلب و دستجات متعصب خرده بورژوا که آلت

دست بورژوازی، مالکان و روحانیون به مال و منال رسیده هستند

در شرایط حاضر چه باید باشد؟ فرصت طلبان راست هرگونه مقابله

با تحریکات و اقدامات ضد انقلابی را که در واقع نشانه ای از هم-

دستی و با آلت دست شدن عاملان آنها با امپریالیسم و دست نشانند

گانش بوده و محل تحدید قوا و بشرویی دوباره شان است محکوم

میکنند..... از سوی دیگر فرصت طلبان چپ شرایط در مجموع

و آرایش نیروها را در کل در نظر گرفته مقابله با این تحریکات

و اقدامات ضد انقلابی را بسط یک برنامه و استراتژی مرحله ای

میرسانند. " (حقیقت ۵۷- یادداشتها شدی درباره برخی مسائل روز)

اولاً: بنظر اتحادیه " عملکرد سیاسی و طبقاتی دولت و قدرت سیاسی در جامعه که

طی یکساله گذشته شاهد آن بودیم خلاصه میشود به بکسری "تحریکات و اقدامات ضد

انقلابی". بنظر " اتحادیه" این سیاست و منشی طبقاتی معینتی نسبت که از سوی

هیئت حاکمه برای تثبیت منافع سیاسی و طبقاتی خود در جامعه اعمال میشود بلکه

فقط بعضی "تحریکات و اقدامات ضد انقلابی" است. آنگاه "اتحادیه" نتیجه گیری

میکنند که اپورتونیزم راست آنست که: "هرگونه مقابله با تحریکات و اقدامات ضد

انقلابی را محکوم" میکنند و اپورتونیزم چپ: "شرایط در مجموع و آرایش نیروها را در

کل در نظر گرفته و مقابله با این تحریکات و اقدامات ضد انقلابی را بسط یک برنامه

و استراتژی مرحله ای" میرسانند.

بنا بر این خط مشی "صحیح" و آنچه اتحادیه ساجاش مشغول میباشد این است که: "هرگونه" مقابله با "اقدامات ضدانقلابی" مجاز شمرده شود و "هرگونه" تعمیم مقابله با اقدامات ضدانقلابی" به سطح "یک برنامه و استراتژی مرحله‌ای" غیرمجاز است. بدین ترتیب ما از انحراف "چپ" و "راست" میراشده و نازده مثل "اتحادیه" می‌شویم و نکته جالب توجه اینست که ناشرین "حقیقت" بخاطر آن "هرگونه مقابله با اقدامات ضد انقلابی" را مجاز شمرده زیرا که این "اقدامات" محل تجدید قوا و پیشروی "امیریا - لیم و یادیش خواهد شد!! و نه بخاطر اینکه این اقدامات نتیجه تسلط سیاسی و طبقاتی قدرت سیاسی معینی میباشد، که برای تثبیت و تحکیم مناسبات معین طبقاتی و سیاسی انجام میپذیرد. اینگونه منتزع کردن عملکرد سیاسی و طبقاتی هیئت حاکمه از ماهیت آن ریشه "محدودیت و تنزل و طایف طبقه" کارگر تا سطح "مقابله" با "اقدامات ضدانقلابی" هیئت حاکمه و مجاز شمردن سطح تکالیف طبقه، کارگر به مقام یک "برنامه و استراتژی" مرحله‌ای میباشد که "اتحادیه" مبلغ آن - میباشد. ناشرین "حقیقت" روشن نمیکنند که منظورشان از آن "فرصت طلبان چپ"ی که مقابله با این "تحریکات و اقدامات ضدانقلابی" را سطح یک "برنامه و استراتژی" مرحله‌ای" رسانده اند چیست؟ شاید در ابهام و سردرگمی و ناروایی انسان بهین - بتواند کار خودش را بکند! اما ما این مسئله را روشن میکنیم

تناسب قوای طبقاتی قبل از قیام از یکسو، ضعف و ناتوانی طبقه، کارگر در امر رهبری مبارزات مردم و از سوی دیگر نفوذ و تاثیر نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی سنتی را در توده نشان میداد. و این بمعنای آن بود که با شدت یاسی و آوج جنش مردم و سرنگونی سلطنت در آن شرایط نیروهای که موقعیت کسب قدرت را دارا بودند - طبقه، کارگر، بلکه نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی در درجه اول و در کنار آن بورژوازی لیبرال میباشد. سرانجام نیروهای که در ارتقای بقدرت دست یافتند دقیقاً برای مناسبات صحه گذارد. ضروتاً "طبقه" کارگر پس از قیام تنها مواجهه با پاسخگویی بهمان مسائل قدیمی با زمانه از دوران سلطنت شد بلکه همچنین با تغییر نیروهای حاکم بردولت و رشد تضادهای نوین مخصوصاً "مسئله" خلقها تکالیف جدیدی به آنها اضافه گشت. با تغییر قدرت سیاسی شرایط نوینی نسبت به قبل از قیام حاکم گشت که اساس این مرحله نوین را نیز تبدیل خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال به هیئت حاکمه تشکیل میداد. نتیجتاً "طبقه" کارگر حتی برای حل تضادهای باقی مانده از رژیم محمد رضا شاه دیگر نه با قدرت سیاسی قبل از قیام

بلکه با قدرت سیاسی جدید روبرو شد و این بمعنای آن بود که بروی حل تضادهای بافسمانده از رژیم محمد رضا شاه و تضادهای رشد یافته پس از قسام از کاتال سرنگونی قدرت سیاسی جدید میگذرد. حال اگر کسانی بیدار شوند که این تغییرات را با سایر عام و کلی مرحله "دمکراتیک" انقلاب نادیده انگارند یا کودن سیاسی هستند و با فرصت طلب، آری آقایان طبقه کارگر باید "مقابله با این اقدامات ضد انقلابی" را به سطح یک برنامه و استراتژی مرحله‌ای برسانند تا بتواند وظایف پرولتاریا را در تکامل انقلاب دمکراتیک به سرانجام برساند و این برنامه استراتژیک در مرحله کنونی هیچ معنایی بغیر از کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر و سرنگونی دولت کنونی ندارد. اما در مقابل این وظیفه اساسی طبقه کارگر در شرایط حاضر "اتحادیه" میگوید:

هرگونه "مقابله" با "تحریکات و اقدامات ضد انقلابی" مجاز و هرگونه سطح آن به سطح یک برنامه و "استراتژی مرحله‌ای" غیر مجاز میماند، نه به هیئت حاکمه اجازه دهد "ضد انقلابی" رفتار کند و نه وی را از قدرت سیاسی برکنار کند. مرحله، مرحله انقلاب دمکراتیک است و باید از سیاست "همراهی و مبارزه" بوسیله ابزار "فشار" از یاشین با هیئت حاکمه "مقابله" کرد. هرکاری غیر از این بمعنای فاشل شدن "انقلاب سوسیالیستی" و "تضاد کار و سرمایه" میماند. این آقایان توجه نمیکنند که کسب قدرت سیاسی از جانب طبقات "بورژوازی بومی" جامعه بمعنای انتقال قدرت سیاسی بدست طبقات جدید است و این تغییر وضعیت سیاسی یعنی آغاز مرحله‌ای نوین در شرایط سیاسی جامعه و نیازهای بلافاصله اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران و همچنین تکامل عمومی تاریخی آن از یکسو و ناتوانی حاکمان سیاسی جدید نسبت به در پاسخگویی بدانها بلکه ادامه همان مناسبات گذشته از سوی دیگر وظایف انجام نیافته طبقه کارگر و در صدر آن گرفتن قدرت سیاسی را همچنان بعنوان برنامه مرحله‌ای و استراتژیک وی در دستور کار قرار میدهد. و انجام این وظایف هنوز بمعنای مرحله سوسیالیستی انقلاب در شرایط حاضر نیست.

از اینجا ممکن است ناشرین "حقیقت" با ساده لوحی مخصوص بخود سؤال کنند که پس چرا این "فرصت طلبان جیبی" شعار سرنگونی فوری این حکومت را نمیدهند. اما آقایان،

"ما هست قضیه در اینست که بیروزی برای ما همان جدید قدرت دولتی فقط از عهده نوده‌های انقلابی مردم برخاسته است که شرط جنش آنان تنها رهبری شدنشان از طرف پرولتاریا نبود."

بلکه روی برگرداندن از احزاب اسرار و منشویک نیز که سراسر

انقلاب خیانت ورزیده اند میباشد.

("در اطراف شعارها" - لنین)

و ما غافه میکنیم در واقع روی برگرداندن توده مردم از نمایندگان خرده-بورژوازی سنتی و بورژوازی " شرط پیروزی " بر حاکمان جدید سیاسی است. این حکومت باید سرنگون شود چرا که برای انقلاب خیانت ورزیده و منافع کارگران و دهقانان، ملیتها و خرده بورژوازی فقیر شهری را زیر پا نهاده، این حکومت نه استقلال (در هر دو زمینه چه اقتصادی و چه سیاسی) نه آزادی و نه هیچکدام از خواسته های واقعی مردم را نمیتواند تامین کند اما این حکومت را نمیتوان فوری سرنگون کرد چرا که خود را بر اساس توهم اکثریت مطلق خرده بورژوازی فقیر و سبب شهرت و وقشهای متوسط و عقب افتاده طبقه کارگر بر اساس جامعه نگاه داشته است.

آری آقایان :

" کارگران آگاه برای نیل به قدرت باید اکثریت را بسوزانند خود جلب نمایند: ما دام که بر توده ها فشار وارد نمی شود راه دیگر برای نیل به قدرت حاکمه وجود ندارد. ما بلانکیست نیستیم یعنی طرفدار تصرف قدرت از طرف یک اقلیت نیستیم ما مارکسیست یعنی طرفدار مبارزه طبقاتی پرولناری علیه کج سری خرده بورژوازی علیه شونیم دفاع طلبانه و عسارت برداری و علیه تبعیت از بورژوازی هستیم."

(لنین - "در باره قدرت دوگانه")

مادر صفحات پیش گفتیم " اتحادیه " که دیگران را متهم به اکونومیسم میکرد خود دارای چه انحرافات عمیق اکونومیستی میباشد و همچنین با دور شدن کسب اکونومیسم " اتحادیه " آشفته به روی بونیسیم آنها از نوع برخوردار روی بونیسیمهای سه جهانی به مبارزه طبقاتی میباشد. حال نشان میدهم که این انحراف یاد شده به همراه درک بورژوا ما با نه از انقلاب " دمکراتیک " که فوقا " ذکر آن رفت مینویساید مهم دیدگاه روی بونیسیم از نوع سه جهانی آن غالب بر مشی " اتحادیه " میباشد. " حقیقت " با وقوع " اشغال سفارت " مناسب ترین محل را برای بیان نظرات خویش یافت و با بزرگ کردن بیش از حد آنچه در واقعیت این حرکت بود تفکرات روی بونیسیمی خود را توسعه داد.

ناشرین " حقیقت " که برای سربوش گذاشتن بروی ماهیت واقعی هیئت حاکمه در

مقابل جنبش مردم دنبال بهانه‌ای می‌گشتند با پیش آمدن جریان "اشغال سفارت بزرگترین دستاویز یافته و سپس کوشش کردند با این دستاویز آنچه را که میخواستند عمل کنند. "اتحادیه" در حقیقت شماره ۵۰ در مقاله "سخنی با نشریه بیکار خلاق" چنین میگوید :

"رفقا از یک اصل درست مارکسیستی - لنینیستی به یک نتیجه - گیری کاملاً غلط و ضد مارکسیستی لنینیستی رسیده‌اند. اصل اینست : مبارزه فدا میریالیستی از مبارزه دمکراتیک جدا

نیست . نتیجه گیری غلط اینست : تنها نیروها می‌توانند مبارزه فدا میریالیستی کنند که در مبارزه دمکراتیک نیز شرکت داشته باشند (مدافع دمکراسی باشند) رابطه میان مبارزه دمکراتیک و فدا میریالیستی رابطه ایست متغایر و جدا ناپذیر ، وظایف دمکراتیک بدون تحقق وظایف فدا میریالیستی تحقق پذیر نیستند و همین ترتیب وظایف فدا میریالیستی انقلاب بدون تحقق وظایف دمکراتیک انجام شدنی نیستند .

بزرگان دیگر در کشوری که امیرالیست

ها هنوز سلطه دارند ، مردم از حقوق دمکراتیکشان برخوردار نخواهند بود و دهقانان نیز به زمین نخواهند رسید و بهمین ترتیب کشوری که مردمش از حقوق دمکراتیک برخوردار نباشند نمیتواند خود را از یوغ امیرالیسم برهاند . این یک طرف قضیه است . از سوی دیگر در کشوری که انقلابش هنوز به مرحله سوسیالیستی نرسیده و در مقوله انقلابات بورژوا دمکراتیک (از نوع نوین یعنی تحت رهبری طبقه کارگر و نه بورژوازی) قرار دارد وظایف فدا میریالیستی خود بخشی از وظایف انقلاب دمکراتیک بحساب می‌آیند . یعنی تحققشان در مرحله ماقبل سوسیالیستی صورت می‌پذیرد . از اینرو مبارزه فدا میریالیستی خود بخشی مبارزه دمکراتیک است و طبقات و اقشار دمکرات (و نه سوسیالیست) در آن شرکت می‌جویند و مبارزه فدا میریالیستی شان در این چارچوب و مرحله از انقلاب به پیش میرود .

("سخنی با نشریه بیکار خلاق" حقیقت ۵۰)

"حقیقت" با این دروآن در زدن وبالایوباشین رفتن بسیار در مورد عداشی ناپذیر بودن "وظایف دمکراتیک" و "وظایف فدا میریالیستی" و تکرار کردن یک سری اصول از حفظ

نده عاقبت آنچه که مورد نظرش میباشد و به سیاست وی در مقابل هیئت حاکمه بیاری میرساند رایان میکند و تمام آن اصول عام یاد شده را با عبارت "این یکطرف قضیه است" بکناری نهاده و بر سر اصل نتیجه گیری خود میبرد و آن اینکه بقول "اتحادیه" در کشوری که انقلابش به "مرحله سوسیالیستی نرسیده و در مقوله" "انقلابات بورژوا-دمکراتیک" میباشد، البته با درک اتحادیه ای "زاین دو" مقوله "نتیجتا" مبارزه ضد امپریالیستی خود بینومی مبارزه "دمکراتیک" است. این عسارت و نتیجه گیری های سیاسی وایدئولوژیکی و عملی تاثرین حقیقت "زان مبنا تفکر رویزیونیستی" اتحادیه را تشکیل میدهد.

رویزیونسم علیرغم فرمها و اشکال متنوع که بخود میگیرد در اساس محتسوا و مضمون واحدی را نمایندگی میکند و آن همان تجدید نظر در اصول اساسی و پایه های مارکسیسم است که بدون این اصول مارکسیسم محتوی انقلابی خویش را از دست خواهد داد. اما رویزیونسم در شرایط مشخص تاریخی و در موقه بیتهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی متفاوت شکلهای مختلفی پیدا میکند. خصوصیت اساسی این دوران در شکل گیری ورشد جنبشهای آزادیبخش و انقلابی در کشورهای عقب افتاده و وابسته و تحت سلطه امپریالیسم و سرمایه های امپریالیستی میباشد که در شرایط فقدان جنبشهای انقلابی بیرونی رباتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیشترین ضرر را وارد کرده بر یکرا امپریالیسم از سوی جنبشهای آزادیبخش کشورهای عقب افتاده و وابسته انجام میشود. بنا بر این بورژوازی برای منحرف کردن این جنبشها از سوی نظام امپریالیستی و بخصوص جلوگیری از قدرت گیری طبقه کارگر در این کشورها تئوری رویزیونیستی "سه جهان" را طرح ریزی نمود. مضمون اساسی این تئوری در تبلیغ سازش طبقاتی در جنبشهای آزادیبخش و معارضت از ایفای نقش مستقل طبقه کارگر در این جنبشها و نتیجتا "جلوگیری از قدرت گیری طبقه کارگر میباشد تا در این میان نظام امپریالیستی نیز از این ضریات مرگبار جان سالم بدربرد. این رویزیونسم در فرم اولیه خود با مطرح کردن خطر "دوا بر قدرت" بعنوان عاملین اصلی نابسمانی وضع جهان و خطر جنگ جهانی که منجر به نابودی جهان میشود تئوریهای سازشکارانه و مرتجعانه خود را آغاز کرد.

حال ما نشان میدهم که این نتیجه که "مبارزه ضد امپریالیستی خود بینوعی مبارزه" دمکراتیک است و نتیجه گیری های "اتحادیه" از آن چگونه آگاه یا نا آگاهانه راه سوی تفکر "سه جهانی" میبرد.

آیا "اتحادیه" میتواند منکر شود که از این گفته وی "مبارزه" ضد امپریالیستی خود بینوعی مبارزه دمکراتیک" و همچنین خط مشی عمومی "اتحادیه" در این شرایط

که بر اساس عمده‌گی مبارزه "ضد امپریالیستی" و نه قدرت سیاسی حاکم (بخاطر مرحله، "دمکراتیک" انقلاب) برجای تعین شده و شمار می‌رود میتوان اینطور نتیجه گرفت: این مهم نیست که هیئت حاکمه در مقابل انقلاب و خواسته‌های اساسی طبقه کارگر و زحمتکاران ایستاده و آنها را سرکوب می‌کند بلکه مهمتر اینست در شرایطی که مبارزه "ضد امپریالیستی" عمده می‌باشد و این هیئت حاکمه (المنه بخش خرده‌بورژوازی و اشی آن) نیز با آن "همراهی" مینماید بنا بر این "اتحاد" همه مردم و طبقات و از جمله هیئت حاکمه هر چند که این حاکمان ضد دمکراسی باشند و زحمتکش را طبقه کارگر را سرکوب کند عمدگی پیدا کنند و آیا این درست همان شیوه‌ای نیست که سه جهانی‌ها با عنوان کردن عمدگی دوا بر قدرت و جنگ مطرح میکنند که حتی رژیم - های مرتجع "جهان سوم" از جمله شاه و سادات و... نیز در آن جای داشتند و برای آنها هم مهم نبوده و نیست که این رژیم‌ها آیا در عرصه داخلی و دمکراسی جگرا میکنند؟ چرا که آنان نیز با این بهانه مبارزه علیه دوا بر قدرت خود ستوئی مبارزه ضد امپریالیستی است همان چیزی را مطرح میکنند که شما کرده‌اید "مبارزه ضد امپریالیستی خود ستوئی مبارزه دمکراتیک است".

آقایان عصائی نشوید و رگهای بتان بیرون نزنند هم اکنون نشان میدهیم که چگونه شما در عمل با عمده کردن "مبارزه ضد امپریالیستی" در مقابل قدرت سیاسی و دولت جدا کردن ایندوا از یکدیگر در واقع همان مصون اساسی تفکر سه جهانی را که نفی استقلال سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر و جلوگیری از قدرت گیری وی میباشد را بنمایش گذارده‌اید. بنیبنیم چگونه؟

"سوی دیگر مسئله، مبارزه ضد امپریالیستی جاری در کشور ما توطئه‌های امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن این مبارزه و صف بندیهای طبقاتی چه در سطح کشور و چه در درون هیئت حاکمه در ارتباط با این مسئله میباشد... از جمله اشکالی که این کوششها بخود گرفته و رابطه مستقیم نیز با جرمگاری بیرون جاسوخانه دارد بر انداختن جناح موافق با این مبارزه در درون هیئت حاکمه و تقویت سایر بخشهای این هیئت حاکمه (اولیبرالها گرفته تا نمایندگان بازمانده از رژیم گذشته) و در نهایت روی کار آوردن قدرتی که منافع وی را پاسداری کند دامن زدن به اغتشاشات، سوار شدن بر خواسته های بحق مردم

سوا استفاده از هر مبارزه‌ای که در پی خواسته‌های حقوق

دیگر استیکش در برابر این هیئت حاکمه قرار گرفته است... ملت

ما باید نسبت به این توطئه‌ها هوشیار بوده آنها را درهم شکنند.

(حقیقت ۵۵ " دربارہ وقایع تبریز ")

بنابراین ما بازم با این مسئله مواجهیم که امپریالیسم آمریکا با کوشش در شکستن صف بندیهای طبقاتی در سطح کشور یعنی بین طبقات مختلف مردم وجه در درون هیئت حاکمه در واقع می‌خواهد " جناح موافق " مبارزه ضد امپریالیستی در هیئت حاکمه را سرنگون کند و طرفداران خود را در کنار سایر مردم که این مفهومی بجز کودکاننداره و " اتحادیه " هم مستقیماً به این مسئله اذعان دارد. حال خواننده خود میتواند مسائل را بهم مرتبط کند: اگر " مبارزه ضد امپریالیستی " عمده است و آمریکا هم می‌خواهد جناح " موافق " مبارزه را سرنگون کند، پس تنها کاری که برای ما معنادار است پشتیبانی و اتحاد با این بخش هیئت حاکمه در مقابل آمریکا است. آیا ناشرین " حقیقت " منظورشان بغیر از این می باشد و حتی " اتحادیه " چنان این موضوع را دنبال کرده و اساساً حرکت آمریکا را در کل جامعه با تحلیلی ساده است که میگوید حتی در عرصه جامعه هم آمریکا با دادن زدن به اغتشاشات، سوار شدن بر خواسته‌های بحق مردم و سوا استفاده از هر مبارزه‌ای که در پی خواسته‌های بحق دیگر استیکش در برابر این هیئت حاکمه قرار گرفته " می‌خواهد این جناح " موافق " مبارزه را براندازد. اما " اتحادیه " منظورشان را از " اغتشاشات " و " هر مبارزه‌ای که در برابر " هیئت حاکمه " قرار گرفته روشن نمی‌کند. ناشرین " حقیقت " در واقع ما هست واقعی مبارزات مردم را با طرح کردن " خواسته‌های بحق مردم " سرپوش می‌گذارد، چرا که " اتحادیه " نمی‌خواهد ماهیت این مبارزات را به ماهیت واقعی قدرت سیاسی و هیئت حاکمه مرتبط سازد و حتی آنقدر بر این کارش اصرار می‌ورزد که محسوس شود همان حرفهای هیئت حاکمه را تحویل مردم بدهد. مگر همین هیئت حاکمه و بخصوص بخش " خرده بورژوازی " آن نبود که در حیوونه " سردبزرگ ضد امپریالیستی " هرگونه تحمیل و اعتبار و مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برای خواسته‌های خود را به " توطئه آمریکا " مرتبط می‌ساخت که: این آمریکا است که این " تحریکات " و " توطئه‌ها " را برای تحریک مردم بکار می‌برد. بدیده ناشرین " حقیقت " طی یکساله گذشته طبقه کارگر و دهقانان و زحمتکشان شهری و خلقهای دلاور کرد و ترکمن و عرب با " حسن استفاده درگیر مبارزه و بیکار با هیئت حاکمه بوده‌اند که ابتدا آمریکا می‌خواهد از این مبارزات " سوا استفاده " کند. آری در اینجا این تفکر " اتحادیه " تنها وی را محسوس کرده است

که از بخشی از هیئت حاکمه در مقابل آمریکا بدفاع برخیزد بلکه حتی بدفاع از این بخش " در مقابل جنبش مردم برخاسته است و همان حرفهای آنان و حتی "بخش ضد انقلابی" هیئت حاکمه را طوطی وار تقلید میکند. آیا تمام این کوششهای "اتحادیه" معنایی بجز تخطئه کردن مبارزات طبقه کارگر، دهقانان، ملیتها در بیکارشان علیه هیئت حاکمه دارد؟ آیا بجز منحرف کردن این مبارزات از جانب هیئت حاکمه و نتنها این، بلکه مخدوش کردن ذهن طبقه کارگر نسبت به ماهیت واقعی قدرت سیاسی جامعه و هیئت حاکمه است؟ تمام این سازشکاریها و تسلیم طلبیها را نیز تحت عنوان "عمده بودن مبارزه ضد امپریالیستی" و "مبارزه ضد امپریالیستی خودبنوعی مبارزه دمکراتیک است" بخورد مردم میدهند. اما "اتحادیه" مبارزه با امپریالیسم را چگونه میبیند:

"در شرایط کنونی مبارزه انقلابی با امپریالیسم فقط از طریق داغان ساختن پایگاههای امپریالیسم در درون ایران در تمام زمینها و خلق بیدار و استکان و پایگاههای اجتماعی آنان میتواند نتیجه بخش باشد و آنهم با اتکا به توان و نیروی توده های مردم و بخصوص زحمتکشان جامعه که از همه بیشتر در این امر حیاتی ذینفعند." (حقیقت ۵۵ "سه ماهه زاشغال لانه جاسوسی...")

پس "مبارزه انقلابی با....." فقط از طریق "داغان ساختن پایگاههای امپریالیسم....." و آنهم با "اتکا به توان و نیروهای....." امکان پذیر است (توضیح اینکه بنا بر آنچه تاکنون نشان دادیم "اتحادیه" تا بودی پایگاههای امپریالیسم را جدا از مبارزه علیه هیئت حاکمه و قدرت سیاسی جدید میبیند و البته اینکار را با استدلال اینکه "تفادهای اساسی" پس از قیام هنوز همان تفادهای باقی مانده از دوران قبل از قیام است انجام میدهد و بهر صورت مبارزه علیه امپریالیسم و پایگاههای داخلی آنرا نه در هیئت حاکمه بلکه خارج از آن ارزیابی میکند) ناشرین "حقیقت" در اینجا اگر نگوییم حرص و ولع آزمندانانه بورژوازی در استفاده از نیرو و توان زحمتکشان جهت منافع طبقاتی خودش را بنمایش گذاشته اند اما حداقل پس ایمانی مشتکی روشنفکر متزلزل را نسبت به رسالت و توان و پتانسیل زحمتکشان را آشکار ساخته است. آقایان "مبارزه انقلابی" با امپریالیسم فقط بوسیله طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش و بیچارگان شهری که خود قدرت سیاسی را گرفته و به سطح هیئت حاکمه "ارتقاء" یافته اند امکان پذیر است و داغان ساختن پایگاههای

امیرالایم و..... منوط به کسب این قدرت از جانب آنها میباشد و هیئت حاکمه کنونی که قدرت سیاسی را قبضه کرده است نتنها تواناشی انجام این مهم را ندارد بلکه سد راه نیز در مقابل آن میباشد. باز هم همان مثنی آشنای "اتحادیه" را شاهد هستیم و در هر یک از نقطه نظرات وی همواره همان کوشش همیشگی ناشرین "حقیقت" برای پنهان کردن هیئت حاکمه از چشم طبقه کارگرو توده های زحمتکش را میبینیم و همه اینکارها را آقایان، رویزیونیستها نیز انجام میدهند.

اما با "اتحادیه" برای مبارزه دمکراتیک نیز در بحبوحه "مبارزه ضد امیرالایستی" نقشی قائل است و اساساً "آترا چگونه میبیند. "حقیقت" در شماره ۵۷- اینچنین مینویسد:

"اما از سوی دیگر فرصت طلبان چپ.... لیه تیزحمله خود را متوجه نیروهای بورژوازی ملی، خرده بورژوازی، که علیرغم شفاها پشیمان زحمتکشان، با امیرالایم نیز تضاد دارند میگردد... کمونیستها معتقدند که محکم گرفتن موضع مبارزه ضد امیرالایستی و مقابله قاطعانه و پیشقدمی در برابر تحریکات و توطئه های قدرتهای بیگانه، توده های مردم را به مقیاس وسیعی برای دمکراتیزه کردن شرایط سیاسی و اجتماعی حیات خود، دخالت در امور دولت و مقابله با انحمارطلبی بورژوازیونوسان خرده بورژوازی برمی انگیزد.

(حقیقت ۵۷- "با دداشتهای در باره برخی مسائل روز")

آیا خواننده هیچ رابطه ای بین "مبارزه ضد امیرالایستی خودبینوعی مبارزه" دمکراتیک است" و این گفته "اخیر" حقیقت" نمی بیند؟ آری مطلب اخیر در واقع استنتاج منطقی این دیدگاه که "مبارزه ضد امیرالایستی خودبینوعی....." میباشد در اینجا میبینیم که "اتحادیه" به نیروهای چپ میتازد!! که چرا "لیه" تیزحمله را متوجه نیروهای "بورژوازی ملی و خرده بورژوازی" (البته منظور شرکت کنندگان در حکومت) میکند و چرا مانند "کمونیستهای" نوع "اتحادیه" معتقد نیستید که "محکم گرفتن موضع....." آری فقط محکم گرفتن موضع باعث "دمکراتیزه شدن شرایط" سیاسی جامعه و "دخالت" آنها فقط دخالت مردم در "امور دولت" میشود. ناشرین "حقیقت" اینرا نمیفهمند که طبقه کارگرو توده مردم خواهان تشکیل دولت خود و اداره آن بوسیله خودونه دخالت در "امور دولت" میباشد و سرائین امرتها کافی

نیست که "موضع محکم خدا میریالیستی...." بگیرند این یکی باعث دمکراتیزه شدن شرائط "سیاسی" جامعه گردد بلکه باید برای تحقق آن طبقه، کارگر و... زحمتکش مردم مبارزات خود را متوجه "قدرت سیاسی" ساخته و بیولتا ربا بستا به یک طبقه مستقل و مشکل امر رهبری مبارزات توده ها و اقشار دیگر زحمتکش جامعه را جهت کسب قدرت سیاسی و قطع وابستگی با امپریالیسم به پیش برد. حال بگذار "اتحادیه" از تیزی حمله "طبقه" کارگر علیه هیئت حاکمه ایران نگرانی کند. بنا بر این میبینیم که "مبارزه" "دمکراتیک" "اتحادیه" در عرصه "جامعه محدود" فقط محکم گرفتن موضع خدا میریالیستی و.... "میباشد همانطور که مبارزه طبقاتی روبرویونیستهای "سه جهانی" فقط به "محکم گرفتن موضع ضد دوا بر قدرت" خلاصه میشود. آنگاه "اتحادیه" در تعیین وظایف مشخص طبقه، کارگر در شرائط کنونی در حقیقت شمار ۵۷ مینویسد :

".... ما در تعیین سیاست بیولتا ربا در نبرد خدا میریالیستی کنونی بر روی سه مسئله اساسی که سرنوشت این سرود و اثر - گذاری بیولتا ربا بر آن بدانها بستگی دارد تا کید گذاردیم و نوشتیم ("سرد خدا میریالیستی و ضروریات آن" حقیقت ۵) اولاً طبقه، کارگر باید در لحظه کنونی.... پرچم اتحاد بزرگ (!؟) توده های محروم و خلقهای میهن خود را افراخته نگهدارد و از هر جریانی که وحدت و تقویت جبهه خدا میریالیستی را میسراند پشتیبانی کند و در برابر هر جریانی که به وحدت و تقویت جبهه خدا میریالیستی زیان میرساند و وصف خلق را آشفته و متفرق میکند ، بایستد ."

بنا بر این از دیدگاه "اتحادیه" "سرنوشت سرد خدا میریالیستی" و تا شریک گذاری "بیولتا ربا" بر آن به چه چیزهایی بستگی دارد؟ باینکه ، طبقه، کارگر در این شرایط میبایست پرچم "اتحاد بزرگ" (چه کلمات آشنا می، مدتهاست که حزب رنجبران و سلف وی این کلمات را برای تبلیغ سازشکار ربا و تسلیم طلبیهای ضد انقلابی و مرتجعانه خود تکرار میکنند) "توده های محروم و خلقهای میهن" را "افراخته" نگه دارد. آیا بنظر "اتحادیه" "افراختگی" این پرچم آنقدر هست که خلق کرد و ترکمن و عرب با هیئت حاکمه و درکنار آن به "سرد خدا میریالیستی" مشغول باشند، آری دیگر دوران - "جنگ" و "دیوانگی" و "اختلاف" بسرآمده و در این "سرد بزرگ" باید "دوستی و صلح" و "اتحاد" جای همه، مسائل یاد شده را بگیرد. آری ناشرین "حقیقت" بدون روشن کردن

ماهیت سیاسی و طبقاتی این "اتحاد بزرگ" و نقش و جایگاه هیئت حاکمه در این "اتحاد بزرگ" در واقع میخواهد پرچم سرخ پرولتاریا را که سمبل شرافت انقلابی و استقلال سیاسی طبقاتی و رسالت تاریخی طبقه کارگر میباشد را به پرچم زرد "اتحاد بزرگ" بورژوازی و هیئت حاکمه مبدل کند. آیا خواننده فکر میکند منظور "اتحادیسه" از "پرچمداری" طبقه کارگر بمعنی رهبری بمثابه قدرت سیاسی و طبقاتی میباشد؟ ناشرین "حقیقت" میگویند خیر بلکه بعنوان یک نیروی دنباله روی بورژوازی و خسرده بورژوازی در این نبرد. حال خود قضاوت کنید: ادامه مقاله، یاد شده

"ناتیا" طبقه کارگر باید در لحظه حاضر... همه مردم و واحدهای انقلابیستان را به برجیدن بساط سرمایه بزرگ وابسته، مصادره سرمایه های امپریالیستی کمپرادوری و ناپسودی مالکیت ارضی نیمه فئودالی، این پایگاههای اصلی نظام منحوس شاهنشاهی و استبدادی خونین پهلوی و عوامل اصلی عقب مانده گی و وابستگی کشور ما به امپریالیسم دعوت کند و از هر جریانی که به تضعیف و ناپسودی این پایگاهها و عوامل آن آرزو میرساند پشتیبانی کند و با هر جریانی که به حفظ و تقویت آن همت میگذارد مخالفت ورزد.

(حقیقت ۵۷ "یادداشتها" درباره برخی مسائل روز)

می بینیم که امر "پرچمداری" طبقه کارگر در دیدگاه "اتحادیه" خلاصه میشود به صرفاً "دعوت" از مردم و واحدهای انقلابیستان (کدام واحدها؟ شاید منظورستان کمیته ها و سپاه پاسداران است) برای چه کاری؟ آیا فکر میکنید برای برکناری هیئت حاکمه و کسب قدرت سیاسی؟ خیر بلکه برای برجیدن "بساط" سرمایه های بزرگ وابسته و "مصادره" سرمایه های امپریالیستی و ناپسودی مالکیت ارضی نیمه فئودالی و... اگر عرصه را برای جولان اندیشه های "تائیناک" ناشرین "حقیقت" خالی بگذاریم شاید دیگر با دعوت به سوسیالیسم و کمونیسم هم رسیدیم و البته همه اینکارها را هم با "دعوت" میشود انجام داد! بار دیگر و هر باره ما با این شی "اتحادیه" روبرو هستیم که قدرت سیاسی و هیئت حاکمه را از چشم طبقه کارگر پنهان دارد، آیا طبقه کارگر و توده مردم میتوانند بدون در دست داشتن قدرت سیاسی همه کارهائی را که "اتحادیه" بر سر مرده انجام دهند و این تنزل و طبقه طبقه کارگر از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی تا "دعوت" برای انجام کارهائی که بدون انجام اولی

غیر ممکن میباشند نیست؟ آیا در عمل معنای بجز بردن طبقه، کارگر به آستان بورژوازی
و هیئت حاکمه است؟

آری آقایان در شرایط کنونی که مسئله، اپاسی انقلاب مسئله، قدرت سیاسی
است، کوشش در نشان دادن تضادها و مناسبات حاکم برجایه باقیمانده از نظام
گذشته بعنوان "عوامل اصلی" عقب مانده گی و وابستگی جامعه به امیرالیسم در
چشم توده های مردم و طبقه، کارگر و این درحالی که عامل اصلی در وضعیت کنونی
خود هیئت حاکمه میباشد که نتنها خود در امر حل این تضادها "کوشی نمیکند بلکه
سد راه آن نیزگشته است، مفهومی بجز تطهیر هیئت حاکمه در بین توده های مردم
و منحرف کردن مبارزان از سوی هیئت حاکمه بسوی هدفی نامعلوم و نامشخص از
لحاظ سیاسی نداشته و نخواهد داشت " اتحادیه " با بیان این نظرات خود جایگاه
خود را در تناسب نیروهای طبقاتی در عمل تعیین میکند. آیا " اتحادیه " فکرنمیکند
که " پشتیبانی از "هرجریانی" که به "وحدت و تقویت جبهه" ضد امیرالیستی یاری
میرساند بدون روشن کردن ماهیت این "هرجریانی" وی را در کاربخشی از هیئت
حاکمه و روبریونیستهای حزب توده و..... قرار میدهد و "استادن" در مقابل
"هرجریانی" که به این "وحدت و تقویت زبان" میرساند او را از جبهه، نیروهای
انقلابی و دمکرات دور ساخته است؟ مگر بنظر "حقیقت" "فرصت طلبان" چه
ماهیت واقعی "تبرید ضد امیرالیستی" را "درک" نکرده اند و لیس، تیز حمله "را متوجه
"بورژوازی ملی و خرده بورژوازی" و نه "امیرالیسم" کرده اند همان "هرجریانی"
نیستند که به "وحدت و تقویت جبهه" ضد امیرالیستی زبان رسانده و "صف خلیق" را
آشفته و متفرق " میکنند. این تکامل منطقی تفکر روبریونیستی است که "اتحادیه"
چه بخواد وجه نخواهد، آگاهانه و یا غیر آگاهانه با حسن نیت و با سو، نیست
جایگاه وی را در جبهه، مبارزه و سازش، بیکار و تسلیم طلبی تعیین میکند. اینهم
یکی از شوخیهای تاریخ است عده ای که حتی برای خود "نقش و رسالت" "پیشگامی"
در مبارزه علیه تئوری روبریونیستی " سه جهان" قائل بودند و وسیعترین های وهوی
و عوام فریبی را برای بیوتانیدن ماهیت واقعی گروه و تشکیلات خود سیراه انداخته
بودند، حال خود بدام آن گرفتار آمده اند و مفتخران " در این راه گام برمیدارند.
اما این "افتخار" گام برداشتن در "شاهراه" روبریونیست تنها در همدوشی این عده
با روبریونیستهای سه جهانی امثال حزب رنجبران و گروه "اتحاد مبارزه در راه....."
که با تریب" یاد شده عقد اتحاد بسته که اتفاقاً هم گروه فوق وهم "حزب" بخصوص این

و آخر در چندین شماره "رنجبر" خود بارها به ناشرین "حقیقت" از ورودشان به جنبه خودابرازخرسندی خود را اظهار داشته اند خلاصه نمیشود بلکه نشخوار کردن بده های حزب بوده را نیز ناشرین "حقیقت" به وظایف خود اضافه کرده و بدین ترتیب "ارتقا" و انگنافات" خود را تکامل بخشیدند. این بار هم بخاطر آنکه بی دلیل "اتهام" نزد ما شیم این امر را ثابت میکنیم، اما از آنجائی که دیگر جوهر اندیشه رویزیونیستی "اتحادیه" آشکار گشته است تنها به مقایسه مواضع ناشرین "حقیقت" و حزب نـوده در مورد مساحتی که شده خواهیم پرداخت و آنگاه خواننده خود "حدیث معمل بخواند از این مجمل".

یک نکته را نیز یادآور شویم که ما اعتقاد نداریم ملانقطی و ارباکنار هم گذاشتن نقل قولها را از "اتحادیه" و حزب نـوده همگونی سیاست و مثنی دوجریان ذکر شده در این شرایط ارتقا و تکمیل، بلکه اینکار تنها با مجموعه نقد و بررسی که درباره مثنی و سیاست "اتحادیه" در طول مقاله انجام گرفته است و همچنین درک از ماهیت و مثنی و رویزیونیسمی حزب نـوده است که انجام میگیرد و معنی پیدا میکند.

احسان طبری در دنیا شماره ۱ (۱۳۵۸) در مقاله "سخنی درباره انقلاب ایران"

چنین میگوید:

بر خلاف سوتعمیرهای عمدی و سفسطه ها پشتبانی حزب ما از این مثنی (خمینی) نموده معنای مخالفت با آزادی است و نه بمعنای بی وفائی به اصول تمدن سیاست ما در مورد متحدین ما سیاست تستحیل شدن در آنها نیست بلکه سیاست "اتحاد و انتقاد" (سیاست همراهی و مبارزه "اتحادیه") است در اینجا وقتی میگوئیم متحدین منظور ما آن نیروهاست که ما آنها را بطور عینی متحد خود در جاده مبارزه میشناسیم، صرف نظر از آنکه طرف مقابل چنین نتیجه ای رسیده باشد یا نه، چنانکه روشن است پیروان راه امام خمینی با ما وارد هیچگونه مذاکیره و اتحاد نشده اند ولی ما بر پایه تحلیل خود آنها را بطور عینی متحد خود میشریم.

می بینیم که حزب نـوده دنبال روی خود از هیئت حاکمه را بر اساس "تحلیل" از وجود مثنی مترقی در آن آغاز کرده و حتی برای این سیاست خود نیز مسجونه جنبه دنبال روانه قائل نیست بلکه حتی سیاست "اتحاد و انتقاد" (خواننده مقایسه کند

با "سیاست‌های همراهِ و مبارزه" اتحادیه را نیز پیشه خود ساخته است و بر اساس ارزشی از قاعده متری " مئی " امام " وی را متحد عینی خود میدانند، یعنی اینکه هر چه هم خمینی و اطرافیانش به " کمونیم " مورد قبول حزب توده نیز بدو بسراهِ بگویند، حزب توده از لحاظ " عینی " آنها را متحد می‌شمرد، حال ببینیم " حقیقت " در این مورد چه می‌گوید .

" نیروهای مخالف امیرالیم چه خود بخوانند و چه نخواهند ، چه خود بدانند و چه ندانند، در مبارزه علیه امیرالیم متحد طبقه کارگر هستند و طبقه کارگر نیز بدانها باین صورت نگاه میکند (همانطور که حزب توده نگاه میکند) و در وجود آنها از لحاظ عینی متحدی را می‌بیند که هر چه هم محدود و نوسانی باشند باز تا حدود معینی در مبارزه مشترک علیه امیرالیم شریک می‌باشند . "

(حقیقت ۵۹ - " نکاتی بی‌امون رویدادهای هفته ")

روشن است که حزب توده برای توجیه سیاست خود در قبال هیئت حاکمه و مخدوش کردن ذهن طبقه کارگر نسبت به دولت و قدرت سیاسی جان درفشانیهائی میکند، حال ما را " اتحادیه " می‌پرسیم که شاید منظوری این کار را انجام می‌دهید؟ و روشن است که " اتحادیه " این نظرات را بعنوان مسائل عام مطرح نمی‌کند بلکه در مورد شرایط مشخص جامعه و نیروهای شرکت کننده در هیئت حاکمه اظهار می‌دارد. اما ببینیم نظر حزب توده در مورد مسئله " اشغال سفارت " چه می‌باشد .

" این سمتگیری روشن و قاطع هم درست بود و هم ب موقع بود (در مورد همراهِ با اشغال سفارت و " مبارزه ضد امیرالیم)
 باین ترتیب جنبش انقلابی اصل ایران به رهبری امام خمینی علیه هم سازشکاریهای بورژوازی لیبرال و همه توطئه‌های هواداران نزدیکی و سازش با امیرالیم آمریکا راه خود را پیدا کرد و باین عمل انقلابی قاطعانه سمتگیری اصل انقلاب را مشخص ساخت و با این عمل چهره همه سازشکاران و بارانیمه راه را بریان ساخت . (دنیا شماره ۴ / ۱۳۵۸) " انقلاب ایران بمرحله عالیتری گام نهاده است . " کمانوری
 حال به " انکشاف " نظرات اتحادیه توجه کنیم .

"انقلاب ایران پس از یک سیراوه" ۹ ماهه که از برکت سازشکاری
محافل بورژوازی، جارو جنجال ارتجاعی دسته‌های معینستی
روحانیون مشروعه جی و با دخالت عمال ماسکدار رژیم سابق
و فرماندهای ارتش حاصل گشته بود اکنون میتوان دوباره راه
و مسیر اصلی تکامل خود را با زیاده و با زیافته است"
اکنون ببینیم نظر حزب توده در مورد مسئله رضی و ارتباط آن با " مبارزه ضد

امپریالیستی " چگونه است .

" مسلم است که این تحول عظیم (مبارزه ضد امپریالیستی -
رژیم گان) در زمینه سیاست خارجی نمیتواند در مجموعه مسائل
اجتماعی کشور بی اثر باشد و بطور مستقل از آنها گذرش با سد
مبارزه پیگیر و قاطع علیه امپریالیسم نمی تواند بدون پیوند
با مبارزه پیگیر و قاطع علیه همه نهادهای اجتماعی نظام
وابسته به امپریالیسم دنبال شود.... در زمینه حل مسئله
رضی و دهقانی، با استقبال خواست مشروع و حقه میلیونها
دهقان بی زمین و کم زمین.... وزارت کشاوری در تدارک حل
این مشکل مهم اقتصادی و اجتماعی را بر پایه تامین زمین و
وسایل کشت و ورزی برای همه دهقانان از راه مصادره املاک
بزرگ متعلق به زمینداران بزرگ و تقسیم آن به دهقانان روستا
و گذاری آن به تعاونیهای دهقانی "

(دشماره ۴ "انقلاب ایران به مرحله عالیتری...")

بنابراین بزعم حزب توده " مبارزه ضد امپریالیستی " تا شبر خود را در مسائل
داخلی و "نهادهای پرنده ای" نیز گذارده است . اما اتحادیه " چه میگوید :

" اما نکته ای که واضح است ، آنستکه بلند شدن مبارزه ضد
امپریالیستی و حرکت مجدد مردم در مسیری صحیح برای ادامه
انقلاب و اینکه برای مبارزه با امپریالیسم بطور جدی با یستی
با یکا ههای داخلی آنها را مورد حمله قرار داد ، راه را برای این
نظراتهای ضد فئودالی با ز کرد . بلند شدن مبارزه ضد
امپریالیستی تحت فشار خود باعث گشت که این امر تکفته شود
و مسئله رضی و مبارزه با فئودالیسم منتهای یکی از با یکا ههای

ارتجاع و امپریالیسم بمیان کشیده شود.

(حقیقت ۵۳- "تکامل یا خفه کردن مبارزه‌ها امپریالیستی")

حزب توده: دنیا شماره ۴ همان مقاله در مورد سیاست امپریالیسم میگوید:

"امپریالیستها و غذا انقلاب می‌کوشند، با تمام نیرو از ضعفها،

کمبودها و کوتاهی مقامات حاکم در برآوردن آن بخش از خواست

های طبقات محروم جامعه که امکان برآوردنش موجود است بسی

ناخشنودی مردم دامن زنند و از آن بسود خود بهره گیری نمایند.

"اتحادیه": حقیقت ۵۵ "درباره وقایع تبریز"

"سوی دیگر مسئله مبارزه، ضد امپریالیستی در کشور ما و توطئه

های امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن این

مبارزه در صف بندیهای طبقاتی چه در سطح کشور و چه

در درون هیئت حاکمه در ارتباط با این مسئله میباشد. از جمله

اشکالی که این کوششها خود گرفته ... دامن زدن به اغتشاشات

، سوار شدن بر خواسته‌های بحق مردم و سوء استفاده از هم

مبارزه‌ای که در پی خواسته‌های بحق دمکراتیک‌اش در برابر

این هیئت حاکمه قرار گرفته است."

حزب توده: "مردم" دوره هفتم سال اول شماره ۱۳۸

"اکنون مدتی است که نیبرد دشواری بین این دومشی (در

هیئت حاکمه) در شرایط مراعات برخی موازین آزادیهای دمو -

کراتیک در گرفته است این نیبرد هنوز به سرانجام نرسیده است

(بزعم اتحادیه هیئت حاکمه "تثبیت نشده است) و بنظر نمی‌رسد

که در آینده به سرانجام برسد. احتمال بروز جذور و مدهای شدید

فراز و نشیبهای ناگهانی (مثل "بیماری مام") چرخشهای برآست

و انحرافات گوناگون در این روند بسیار است"

"اتحادیه: حقیقت ۵۴ "بیکار روزیگزارهای مبارزه طبقاتی"

"اگر همه برخوردارهای درونی هیئت حاکمه را در مقابل هم قرار

دهیم، چه بسا از قیام و دردوران اخیر، خواهیم دید که این

هیئت حاکمه برخلاف نظر رفقای "بیکار" اولاً بکدست نبوده و

ثانیا "تثبیت شده نیست" (بنظر حزب توده به سرانجام نرسیده

است) و بلکه در درون آن هم نیروهای مختلف طبقاتی شرکت

دارند و هم میان این نیروها مبارزه (نبرد) جریان دارد که
به بهترین حالت شکل مبارزه میان جریان منسب به کارگران
و جریان منسب به خمینی خود را نشان داده است.

حزب نوده " دسیا " شماره ۴ " ۱۳۵۸ انقلاب ایران به مرحله " عالیگری گام
پهاده است "

" سخن کوتاه ، محتوی نبرد اجتماعی که اکنون در کشور ما جریان
دارد ، عبارت است از تعمیق ستمگیری انقلاب درد و جهت اصلی
آن یعنی در جهت مبارزه برای ریشه کن کردن تسلط امپریالیستی
و..... در این نبرد از یکسو تمام نیروهای خلق یعنی کارگران
، دهقانان ، بینهوران ، روشنفکران ملی و جنبش مهمی از
سرمایه داران کوچک و متوسط ملی قرار گرفته اند و از سوی دیگر
بورژوازی لیبرال میگویند این ستمگیری خلقی و ضد امپریالیستی
جنبش را با شکست روبرو سازد ."

" اتحادیه " : حقیقت شماره ۴۸ " آقای بازرگان از چه میمورد "

" امروز دوشی در متحد ساختن طبقات در مقابل یکدیگر قرار دارد
(محتوی نبرد اجتماعی " حزب نوده) خط منی طبقه " کارگر برای
متحد ساختن ، کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی ، در مقابل
با امپریالیسم و ارتجاع و پیروزی کامل انقلاب دیکتاتوریک و ضد
امپریالیستی و حتی کشاندن بورژوازی بدستال این منی و خط
منی بورژوازی لیبرالها و ولایت فقیهها در متحد ساختن خرده بورژوازی
با خود و بر سر رهبری خود برای سد کردن راه پیشرفت انقلاب و
برگرداندن لبه " نیرنگستان بروی نیروهای انقلابی و طبقه
کارگر " ."

بنا براین میبینیم که چطور مشی و سیاست رویزیونیستی و فرمیستی غالب بر
 "اتحادیه" جایگاهشان را بمناسبت مشاهده گران نیروهای رویزیونیستی مشی نظیر
 "حزب توده" و "حزب رنجبران" تعیین میکند. حال ناشرین "حقیقت هرچه فریاد
 کنند و دشمنی خود را با دو حزب یاد شده برخ ما بکشند ما در جواب خواهیم گفت آقایان
 ، سیاست منطق "عینی" خودش را دارد! چرا که دیدگاهها و مشی های سیاسی - ایدئولوژی-
 ژیک بر طبقه، کارگرو زحمتکشان تا شیر سیگزارند و از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک، آنان را
 نشوریزه مینمایند و نه نام و تابلوی فلان یا بهمان گروه و تشکیلات، حال شما هر
 چه ظاهرها "به" "حزب توده" و "حزب رنجبران" فخر و بد و بپیراه هم بگوئید اما در عمل
 مشی و سیاسی رویزیونیستی و فرمیستی را تبلیغ بکنید، طبقه، کارگر و توده های
 مردم را تحتنا از لحاظ طبقاتی و سیاسی و ایدئولوژیک به مرز بندی با رویزیونیسم
 ترسانیده آید بلکه در عمل بهمین نیروهای رویزیونیستی زمینه، تحکیم و توسعه
 شان را داده آید. آن مشی سیاسی و دیدگاهی که با تقسیم بندی شرکت کنندگان در
 دولت و قدرت سیاسی به دو جناح "مترقی" و "ضدانقلابی" راه اصلاح و تصفیه در "دستگاه
 دولت" و قدرت سیاسی را بجای راه خرد کردن آن، راه رفرم بجای راه انقلاب به
 طبقه، کارگرو زحمتکشان نشان میدهد. و با توجیها و بهانه هائی نظیر عمده نبودن
 مبارزه، "مدا میریالیستی" در مقابل مبارزه علیه هیئت حاکمه و خدا نمودن ایندو از
 یکدیگر و "دمکراتیک بودن مرحله" انقلاب این راه را تشریزه مینماید (و این چنین
 نظرگاهی صرفاً "از جانب" اتحادیه" تبلیغ شده بلکه در میان جنبش چپ تبلیغ این
 جنبش مشی رویزیونیستی از سوی سازمان چریکهای فدائی خلق که بلحاظ پایگاه
 اجتماعی و سعی که دارد بهمان نسبت خطر بیشتری نیز جنبش انقلابی چپ را در انحراف
 بسوی رویزیونیسم و آلت شدن بورژوازی و هیئت حاکمه تهدید مینماید. در میان
 نیروهای دمکرات نیز ما هدین خلق این جنبش مشی را بسوی دیگر تبلیغ میکنند) از-
 نظر طبقاتی بیان ترس و تنزل خرد بورژوازیست که ترس از گام برداشتن بسوی
 سوسیالیسم و رهبری طبقه، کارگر وی را ناگزیر به نشوریزه نمودن سیاسی مینماید
 که طبقه، کارگر را به دنبال روی از هیئت حاکمه و بورژوازی و خرد بورژوازی بکشاند و
 از این طریق شرایط و مناسبات کنونی را در برابر گام آتی و تکامل بعدی جنبش طبقه،
 کارگر که جهت برقراری جمهوری دمکراتیک خلق با نظام شورائی و معیشت گیری
 سوسیالیستی میباشد و این گام می باست از سر کنونی قدرت سیاسی جدید گذرد، شش
 کند. بنا براین نقشی که این نیروها در آشتی دادن انقلاب و ضدانقلاب، طبقه، کارگر

وسایندگان سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی و با به بیان دیگر هیئت حاکمه با چنین دیدگاهی ایفا میکنند جا بگاه آنان را بعنوان جاده مارکن ها و کباده کشان روبریونیم اعم از "خروشچی" و "سه جهانی" و تشو ریزه کننده گان بومی آنها نظیر "حزب توده" و "حزب رنجبران" نشان میدهد و ناگزیری نکا ملشان بسوی یکی از این دو قطب روبریونیمتی را آشکار میسازد.

بدین لحاظ در شرایطی که امروزه وحدت جنبش چپ و دست یابی به خط مشی صحیح و انقلابی روز بروز ضرورت خود را بیشتر از پیش نشان میدهد، نیروهای انقلابی چپ گذشته از مرزبندی دقیق با روبریونیم چه خروشچی و چه "سه جهانی" و عاملین بومی آنها بعنوان دو قطب اساسی و تشو ریزه کنندگان اصلی روبریونیم و مبارزه قاطع و همه جانبه ایدئولوژیک و سیاسی علیه آن میباید تسلیوات و تجلیات مشخص این روبریونیم را در زمینه برخورد به مسائل اساسی و مهم انقلاب نظیر دولت و قدرت سیاسی، مبارزه طبقاتی و طبقه کارگر مشخص نموده و بازشناخته و مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی بی امان و همه جانبه ای را علیه این مشیها و دیدگاهها (که در طول مقاله سعی در روشن نمودن چنین مشی سیاسی و ایدئولوژیکی نمودیم) و نیروهای سیاسی بیان کننده آن به پیش برد، و این امری است که کوتاه می در آن خطری است جدی برای جنبش چپ و الزامی میباشد.

نایب د پاد اپورتونیم
زننده پاد مارکسیم - لنینیم
پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

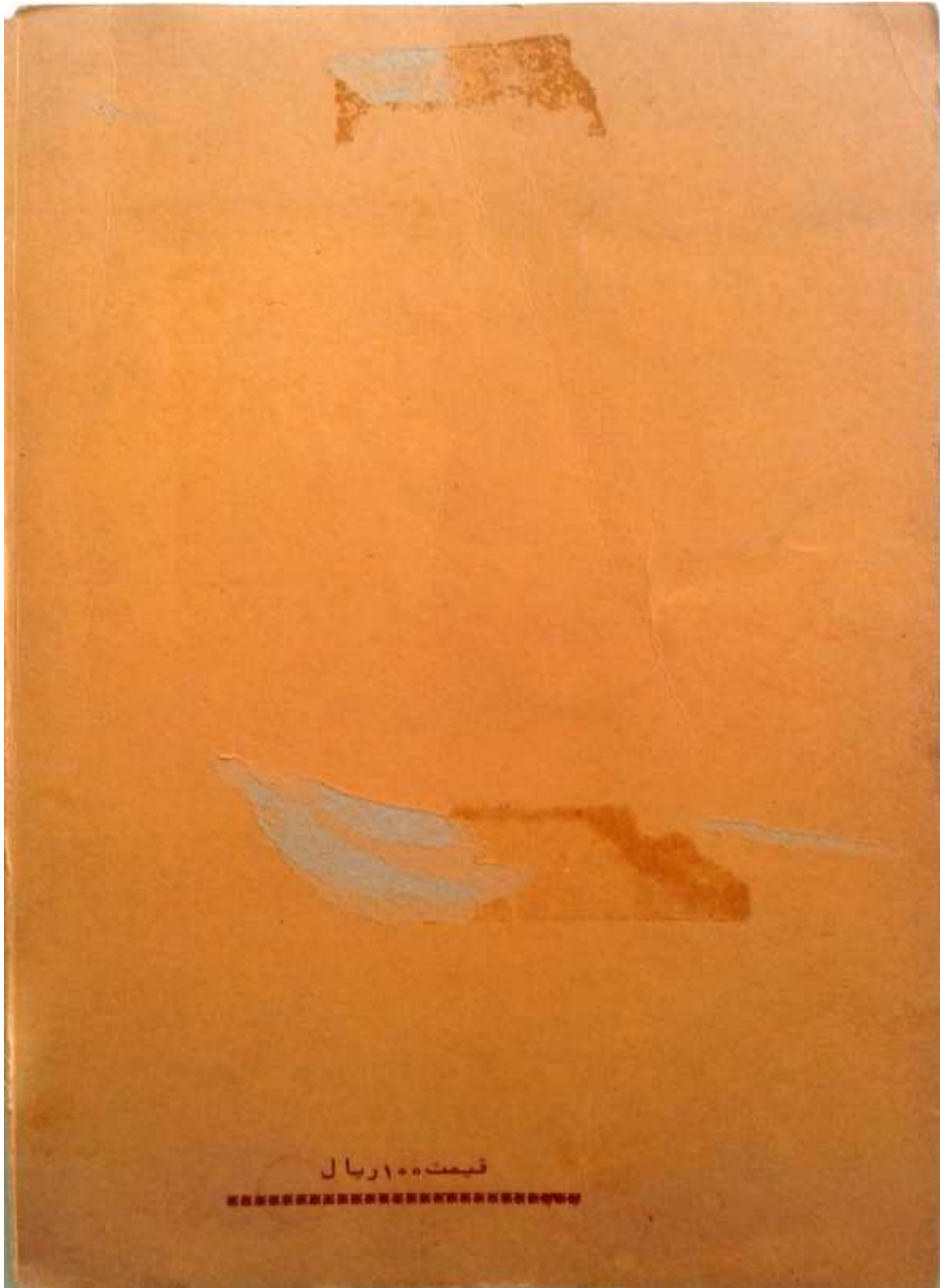
رزمندگان طبقه کارگر (م-ل)

اردیبهشت ماه ۵۹

پاورقیها

۱/ : بدیده ما "مترقی" و "ترقیخواهی" دارای مفاهیمی نسبی میباشد و نه مطلق و مجرد و منتزع از مناسبات طبقاتی و سیاسی حاکم برجاسته. بدین معنی که بر اساس ارزیابی از ضرورت‌های رشد و تکامل مناسبات طبقاتی و سیاسی و اقتصادی جامعه، کلیه آن نیروها و طبقاتی که در این راستا حرکت میکنند دارای نقش "مترقی" و آن نیروها و طبقاتی که کوشش در تثبیت همان مناسبات و جلوگیری از تکاملشان دارند فاقد چنین نقشی میباشد. بورژوازی لیبرال و بخشهای فوقانی خرده بورژوازی در مرحله پیش از قیام در روند تغییر مناسبات حاکم گذشته جایگاه "مترقی" را دارا نبودند. بزبان دیگر برای ارزیابی از جایگاه نیروهای سیاسی و طبقاتی آنچه که ضرورت آتی تکامل حال میباشد مدنظر است و نه مقایسه حال با آنچه که در گذشته حاکم بوده است. نمونه مشخص این موضوع را، اکنون در موضع گیریها و ارزیابیهای برخی گروههای درون جنبش چپ شاهد هستیم که با مقایسه هیئت حاکمه کنونی با سلطنت پهلوی و در مقابل یکدیگر قرار دادن این دو برای حاکمان کنونی نقش "مترقی" برای تکامل آتی جامعه قائل میشوند و این در حالی است که اینان توجه ندارند تغییر مناسبات و روابط حاکم در دوران سلطنت پهلوی ضرورت‌های متفاوتی را نسبت به آنچه تغییر مناسبات و روابط حاکم در شرایط کنونی ایجاد میکند را دارا بوده است. و نیروهای سیاسی جدید رسالت مدافعه از منافع امپریالیسم را بعهده دارند و سدره تکامل جامعه در جهت گیری سوسیالیستی انقلاب دموکراتیک گردیده‌اند و این تاریخاً در عصر امپریالیسم مرتجعانه میباشد.

۲/ : برای مارکسیستها "بهترین" و یا "بدترین" توضیح دهنده کیفیت عملکرد و موقعیت طبقاتی هیئت حاکمه و یا بطور کلی اقتدار و طبقات مختلف جامعه نمی باشد بلکه در واقع ماهیت طبقاتی هیئت حاکمه و عملکرد وی در سطح جامعه که برخاسته از موقعیت طبقاتی میباشد تعیین کننده نقش و جایگاه هیئت حاکمه در مناسبات طبقاتی است و اما ما "بکار بردن یکجنین مقولاتی با دیالکتیک مارکسیستی در تضاد میباشد و تنها رویزیونیستها هستند که برای توضیح تضادهای جامعه "بد و خوب" و یا حسن نیت و بی حسن نیت و.... بجای مفاهیم تضادهای طبقاتی قرار میدهند.



دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان